

# حرکت ملی آذربایجان

## و پیام مذهبی اخلاقی آن

ترجمه منتخبی از نوشته های صمد بایاتلی

مترجم: ارسلان تهرانی (ارسلان تورانلی)

نقدی بر مذهب جعفری آذربایجان (مذهب علیچی)

و مذهب امامی فارس (مذهب امامیه)

این کتاب تقدیم می شود به هواداران فوتبال و والیبال آذربایجان و آزاده های

سلماسی که با حضور خود در صحنه، مبلغان و بت های ظلم و جور و الحاد

را یکی یکی می شکنند و زمینه را برای رشد فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی

جامعه فراهم می کنند.

اسفند ۱۳۹۳ (مارس ۲۰۱۵)

۱۵۵ صفحه

صفحه	فهرست
۶	مقدمه
۶	۱- معنی شیعه
۸	۲- نحوه پیدایش شیعه
۱۰	۳- رابطه دین با امت و ملت
۱۲	۳-۱- خطاب دین به افراد ملت و امت است نه حکومت
۱۳	۴- ویژگیهای دین مجوسی در زمان حکومت ساسانی
۱۷	۴-۱- اعتقادات فارسهای مجوسی در مورد حشیش و بنگ
۱۸	۴-۲- اعتقادات فارسهای مجوسی در مورد سنگسار زنان
۱۸	۴-۳- فرهنگ مجوسی فارس در کتاب شاهنامه
۱۹	۴-۴- رسم و سنت دختر بچه کشی و تحقیر دختران در فرهنگ فارسهای مجوسی
۱۹	۴-۵- نگاه فارسهای مجوسی به زن
۲۰	۴-۶- دشمنی با ترکان، اعراب و اسلام در شاهنامه
۲۱	۵- ویژگیهای مذهب شیعه امامی فارس
۲۲	۵-۱- زرتشت هیچوقت پیغمبر مجوسی ها نبوده است
۲۲	۵-۲- اصول دین مجوسی و اصول دین شیعه امامی فارس دو روی یک سکه هستند
۲۳	۵-۳- همدستی روشنفکران مجوسی و شیعه امامی و فراماسونریهای غربی
۲۴	۵-۴- حکومت بظاهر مدرن پهلوی و حکومت واپسگرایی شیعه امامی ادامه یک سیاست...
۲۵	۵-۵- غارت منابع طبیعی و اندیشه مردم
۲۶	۵-۶- دیکتاتوری بر آخوندهای غیر فارس
۲۷	۵-۷- شیعه امامی فارس و مسئله تقلید و الهام
۲۸	۶- پایه های اصلی شیعه امامی فارس
۲۸	۶-۱- تقیه یعنی مریضی روانی و در ظاهر کلاه شرعی برای دروغگویی و توطئه

## فهرست

## صفحه

- ۳۰-۱-۱-۶-۱ دزدی و چپاول جزو اصول دین شیعه امامی فارس است
- ۳۱-۲-۶-۲ دشمن تراشی اساس دوام شیعه امامی فارس
- ۳۲-۱-۲-۶-۱ سبّ و لعن، تهمت، توطئه جزئی از دین شیعه امامی فارس می باشد
- ۳۳-۳-۶-۳ بی بندباری در شیعه امامی فارس و مریضی خود شبیه سازی آنها
- ۳۵-۱-۳-۶-۱ شیعه فارس متعه با زنان نکاحدار را مجاز میداند
- ۳۶-۲-۳-۶-۲ فاجره دانستن زنان پیغمبر توسط شیعه امامی مجوسی فارس
- ۴۰-۳-۳-۶-۳ متعه در قرآن حرام است
- ۴۴-۴-۳-۶-۴ تاثیر تبلیغات دین مجوسی و شیعه امامی بر جوانان فارس
- ۴۵-۴-۶-۴ چند خدایی در مذهب شیعه امامی فارس و ولایت تکوینی
- ۴۶-۱-۴-۶-۱ غدیر خم و واقعیت تاریخی آن
- ۴۶-۱-۴-۶-۱ شرک در شیعه امامی فارس و خدا سازی از امامان و ولایت تکوینی
- ۴۹-۲-۴-۶-۲ شیعه امامی فارس و معصومیت امامان
- ۵۱-۳-۴-۶-۳ شیعه امامی فارس، حادثه کربلا را وارونه نشان میدهند
- ۵۱-۴-۴-۶-۴ امام حسین و توطئه مجوسیان علیه او
- ۵۴-۵-۴-۶-۵ نظر محققین غربی در مورد مذهب و تمدن ایرانیان (فارسها)
- ۵۵-۷-شیعه امامی فارس در اصل شیعه مجوسی می باشد
- ۵۷-۱-۱-۷-۱ دیکتاتوری اساس حکومت فارسها بوده و نمی تواند از این حکومت جدا باشد
- ۵۷-۸-نگرش جامعه شناسان، روشنفکران دینی و خدا ناباوران قوم فارس به دین اسلام
- ۵۷-۱-۸-۱ روشنفکران فارس باستانگرا هستند
- ۵۸-۲-۸-۲ انکار تشیع از نوع مجوسی و محدود نمودن آن به صفویه توسط روشنفکران فارس
- ۶۰-۳-۸-۳ شیعه مجوسی و تشیع به اصطلاح صفوی
- ۶۲-۴-۸-۴ روشنفکران غیر مذهبی فارس، با رد دین اسلام، دین مجوسی را ارج می نهند

## فهرست

## صفحه

- ۸-۵-روشنفکران فارس از قبول دین مجوسی به عنوان پایه تشیع امامی خجالت می‌کشند ۶۵
- ۸-۶-روشنفکران فارس از قبول شیعه امامی به عنوان یک دین ویژه فارسها ابا دارند ۶۶
- ۸-۷-دیدگاه زنگی زنگی ویا رومی و رومی ۶۸
- ۸-۸-تفکرات نژادپرستانه و تبعات ضد انسانی در بین پان فارسها ۷۰
- ۸-۹-عمویت یافتن کار تحریف در بین سردمداران شیعه امام و پان فارسها ۷۲
- ۹-پارادکس در نوشته های مورخین فارس در اتهام زدن به صفویها نسبت به کشتار اهل سنت ۷۴
- ۹-۱-دلایل عدم صحت کشتار سنیهای مورد ادعای پانفارسها در زمان صفویها ۷۵
- ۹-۲-وجود انحراف مذهبی در حکومت صفویها و مخالفت توده های تُرک با آن ۸۰
- ۱۰-تفاوت فرهنگی تاریخی در سیر حرکت شیعه علیچی و شیعه امامی فارس ۸۱
- ۱۱-حاکمیت های انسانی و مردمی تمدنها را بوجود می آورند نه تک تک افراد ۹۰
- ۱۱-۱-در تاریخ تمدنی بنام تمدن ایرانی وجود ندارد و اگر هست تحجر ایرانی است ۹۲
- ۱۱-۲-اصطلاح تمدن ایرانی را چه کسانی درست کرده اند ۹۳
- ۱۲-تفاوتهای عقیدتی بین شیعه علیچی و شیعه مجوسی ۹۵
- ۱۲-۱-جدول تفاوتهای اساسی در بین شیعه علیچی و شیعه مجوسی ۹۵
- ۱۳-عقل یکی از پایه های اساسی مذهب علیچی ۱۰۰
- ۱۴-ظهور داهی بزرگ نادرشاه و اصلاحات مذهبی او و عدم درایت جهان اسلام ۱۰۳
- ۱۵-تحجر موجود در مذاهب اهل سنت ۱۰۷
- ۱۵-۱-نگاه فارسهای سنی مذهب به مسائل تاریخی ۱۱۰
- ۱۵-۲-بحران بزرگ عقیدتی و فلسفی در جهان اسلام ۱۱۴
- ۱۶-حکومت‌های پهلوی و خمینی، ظاهری متفاوت و باطنی یکسان ۱۱۶
- ۱۶-۱-رضاشاه، بنیانگذار ایران پانفارس و خصوصیات فردی او ۱۱۶
- ۱۶-۲-تاسیس حوزه علمیه قم در زمان اقتدار رضامیرپنج تحت حمایت انگلیسی ها ۱۲۰

## فهرست

## صفحه

- ۱۲۳ ۳-۱۶- مذهب امامی فارس، مذهبی ویژه برای فارسها می باشد
- ۱۲۴ ۴-۱۶- آیت. خمینی بنیان گذار ایران پانفارس امامیه و خصوصیات فردی
- ۱۲۶ ۵-۱۶- حکومت خمینی، شکل تکامل یافته حکومت پهلوی می باشد
- ۱۲۸ ۶-۱۶- حرکتهای ظاهری پان فارسیسم برای فریب مردم
- ۱۳۲ ۷-۱۶- هر دو حکومت پهلوی و خمینی حامی داشناکهای ارمنی می باشند
- ۱۳۶ ۸-۱۶- هر دو حکومت پهلوی و خمینی حامی گروههای تروریستی کرد هستند
- ۱۴۱ ۹-۱۶- حکومت پان فارس هیچوقت تاریخ به ترکان آذربایجان کمک نخواهد کرد
- ۱۴۲ ۱۷- وجوه مشترک روشنفکران قوم فارس با افراطیون غربی
- ۱۴۶ ۱-۱۷- افراطیون خشونت طلب غربی و حمایت از شیعه امامی فارس
- ۱۴۷ ۱۸- عرفان و صوفیگری و شیعیگری
- ۱۵۱ ۱۹- شیعه امامی فارس دارای پایه های تئوریک ضعیفی است
- ۱۵۲ ۱-۱۹- شیعه امامی و تاثیر آن در مهاجرهای خارج از کشور
- ۱۵۲ ۲-۱۹- تبلیغات فریبکارانه پان فارسیسم در آذربایجان شمالی
- ۱۵۳ ۲۰- راهکارها نجات از شیعه مجوسی منحوس و غیر انسانی
- ۱۵۵ قضاوت بی طرفانه
- ۱۵۵ منابع مورد استفاده

**مقدمه**

نوشته های صمد بایاتلی در جای جای آن، مرتبط با فرهنگ و مذهب ملت ترک آذربایجان می باشد، بر مبنای یادداشتهایم، مطلب حاضر ترجمه فارسی بخشهایی از نوشته های او و نوعی معرفی کارهای ایشان می باشد، البته مطالب بصورت خلاصه بوده و جهت اطلاع بیشتر لازم است به اصل کتابهای ایشان رجوع نمود.

کتاب صمد بایاتلی تلاش دارد از یک طرف با مبنا قرار دادن فرهنگ رو به انکشاف ملت ترک آذربایجان و یافته های بدست آمده از آثار تاریخی، فرهنگی و جنبشهای دینی اجتماعی مردم، مذهب و اعتقادات واقعی آنها را تشریح نموده و همچنین با در نظر گرفتن تحریفات و انحرافات که در شیعه امامی فارس، نسبت به دستورات قرآن کریم انجام گرفته در بین آنها مقایسه ای تحلیلی و مدلل انجام دهد.

می توان گفت که کارها و یافته های صمد بایاتلی به عنوان یک دلسوز آذربایجانی، نه تنها تلاشی جهت شناخت درستتر دین و مذهب ترکان آذربایجان می باشد در عین حال حرکتی برای زدودن خرافات و انحرافات وارد شده به این مذهب می باشد.

ارسالان تورانلی

**۱- معنی شیعه**

شیعه امامی فارس چنان تبلیغ می کنند گویا شیعه فقط به کسی می گویند که ولایت مطلقه فقیه، ولایت تکوینی، سب و لعن صحابه، عصمت از نوع امامیه، تقلید، تقیه و صیغه را به عنوان یک اصل دینی قبول کرده و با اهل سنت و جماعت و غیر شیعه، دشمنی ورزد و .... درحالیکه شیعه یک معنی متفاوت از مفاهیم فوق دارد.

شیعه بصورت لغوی به پیروان یک شخص و یا پیروان یک مکتب و عقیده معینی گفته میشود، در قرآن کلمه شیعه در کنار معانی متعدد، به معنی پیرو و طرفدار نیز آمده و به پیروان یک شخص اعم از مسلمان و کافر گفته می شود، در صدر اسلام به طرفداران ح. علی و معاویه، شیعه علی و یا شیعه معاویه می گفتند و سنی بودن گروهی، منافاتی با شیعه ی علی و یا شیعه معاویه دانستن آنها نداشت، بدین معنی

که در زمان ح. علی، طرفداران او به اصولی مثل امامت و سب و لعن اعتقادی نداشتند و ضمن اعتقاد به خلفای راشدین به جهت همراهی با ح. علی، آنها را شیعه علی می گفتند.

با عنایت به ویژگیها و خصوصیات قومی و جغرافیایی، مذهب موجود در بین اقوام فارس و اقوام ترک این منطقه، با نامهای مشخص تاریخی و محاوره ای شناخته می شوند، مذهب شیعه مرسوم در بین اقوام فارس با نام «شیعه امامیه»، «شیعه امامی» و یا «شیعه امامی فارس» شناخته می شود و با توجه به بررسیها و کنکاش آقای صمد بایاتلی، مناسبترین نامی که گویای سیر تاریخی و اعتقادی آن باشد عبارت «شیعه امامی مجوسی و یا مذهب امامی مجوسی فارس» و یا «شیعه مجوسی» است.

از طرف دیگر مذهب مردم آذربایجان و ترکان مناطق مختلف ایران و اقوام همجوار...، با نام تاریخی «مذهب جعفری» و یا «شیعه جعفری» شناخته می شود هر چند در بین مردم هیچ کسی مذهب خود را با این نام نمی خواند و آنها خود را «علیچی» و یا «شیعه علیچی، مذهب علیچی» می نامند و بصورت جغرافیایی و قومی می توان آنرا «شیعه آذربایجان: آذربایجان شیعه سی» و یا «شیعه ترک: تورک شیعه سی» نامید. البته مردم مذهبی، خود را «حسینیچی» نیز می نامند ولی این نام بیشتر بخاطر علاقه به ح. حسین شایع است و نام اصلی همان «مذهب علیچی: علیچی مذهبی» و یا «شیعه علیچی: علیچی شیعه سی» می باشد. و از هر کس پرسیده شود خواهد گفت «من عیلهچیم: من علیچی هستم»، «منیم مذهبیم علیچیک مذهبی دیر: مذهب من مذهب علیچی می باشد»، «من علیچی شیعه سییم: من شیعه علیچی هستم».

از نظر گرامری به نکته ای اشاره می شود، همانگونه که در بالا ذکر شد کلمه شیعه معمولا به طرفدار شخص گفته می شود ولی در طی زمان طرفداران یک مکتب و مذهب نیز این کلمه را بکار می برند و چنین اصطلاحاتی نیز از نظر گرامری مرسوم و صحیح می باشد، مثلا «شیعه علی»، «شیعه علیچی»، «شیعه جعفر»، «شیعه جعفری»، و یا اسامی دیگری مثل «شیعه امامی»، «شیعه علوی و شیعه صفوی: از اختراعات آقای شریعتی»، «شیعه فارس»، «شیعه امامی فارس»، «شیعه مجوسی فارس» از این نوع هستند.

**۲- نحوه پیدایش شیعه**

با توجه به مجموع مطالب ذکر شده در نوشته های آقای **صمد بایاتلی**، شیعه مجوسی فارس با شیعه علیچی، از نظر نحوه شکل گیری آن، مشترکات خاص و در عین حال تفاوت های عمده ای دارد.

-وجه مشترک تمامی گروه های شیعه در اینست که از ابتدای اقتدار دولتهای مسلمان تمرکزگرا و اقتدارگرا، اقوام و طوایف مستقر در مناطق مختلف بویژه به علت نادیده گرفته شدن اوتوریت و حقوق شهروندی آنها، به انحاء مختلف خواهان حفظ قدرت و حاکمیت منطقه ای و قومی خود بوده اند. و در این جهت، حرکت های توده ای و مذهبی و فرهنگی بسیاری بوجود می آمد.

-در بین اقوام فارس، حرکت قرامطه، ابومسلم، صفاریان، طاهریان، حرکت اسماعیلیه، حشاشیون، شیعه زیدی و شیعه امامی مجوسی در این راستا بوده است.

-در آذربایجان نیز حرکت بابک، نعیمی، نسیمی، نهضت حروفیه بخشی از این حرکت بوده، همرا با حرکت های سیاسی، حرکت عمومی فرهنگی ادبی، و رشد فعالیت اوزانها (عاشقها) از دده قورقود گرفته تا عاشقها کنونی و سپس حرکت های توده ای قزلباشان و قورولتای طوایف ترک آذربایجان در زمان نادرشاه، چیزی جز طلب برای حاکمیت منطقه ای و فرهنگی در لوی مذهب جعفری نبوده است.

-همچنین از نظر فرهنگی نیز نحوه ظهور و چگونگی ارائه و نقش رهبران دینی در دو فرهنگ فارس و ترک و بویژه ترکان آذربایجان متفاوت می باشد، در فرهنگ فارس، رهبران دینی، تعصب خاصی به فرهنگ و آداب و سنن آبا اجدادی خود دارند و فرهنگ ساسانی و قوانین و اصول دین مجوسی پدران خود یعنی بهدینی را آسمانی و غیر قابل تفسیر و تغییر دانسته و آنها را مقدس می دانند و از طرف دیگر جهت تقدس بخشیدن به آنها این مطالب را به زبان عربی نوشته و به اصطلاح خودشان و به گفته کلینی به تایید امام زمان رسانده اند.

-سردمداران اقوام منتسب به فارس بدلیل تفاوت فرهنگی عمده ای که در بین اقوام باستانی فارس و فرهنگ اسلامی داشتند عمدتاً شیوه ای پرخاشگرانه دارند، مجوسی ها با پوشش شیعه گری و اقدامات ترورگونه و انتحاری، حرکت خود را آغاز نمودند، قتل ح. عمر، قتل دیگر خلفای راشدین، توطئه ترورگونه برای قتل امام حسن و ح. حسین و یارانش، حرکت قرامطه اصفهان، گروه های ترور حسن صباح،



نشان روشنی از این حرکتها می باشد. این حرکتهای تروریستی نه تنها در دورانی که آنها در حکومت سهمیم نبودند ادامه داشت و حتی در دوران کنونی با وجود بدست گرفتن حکومت مطلقه مجوسیان فارس نیز ادامه یافت، میرزا رضای کرمانی، نواب صفوی و گروههای ترور در زمان حکومت امامیه (حکومت خمینی و جانشینانش) بطور عمده در داخل ایران، عراق، سوریه و لبنان و یمن و بطور ویژه در اقصی نقاط جهان نمونه های بسیار روشن و بارز این حرکتها هستند.

مذهب امامی فارس جهت حفظ فرهنگ آبا و اجدادی قوم فارس، مذهب خود را بر پایه اصول و احکام دین مجوسی بنا نهاده است این مذهب تمامی عناصر حکومتی ساسانیان را با وضع احکام و اصول متعدد عملی نموده است مواردی مثل موروثی بودن حکومت، سیستم بهره کشی از کشاورزان و کارگران، حاکمیت مطلقه شاهان و همخونی در بین افراد حکومت، روابط جنسی ویژه، و دشمنی با اعراب و دین اسلام، اساس تفکر آنها در ایجاد مذهب شیعه امامی بوده است.

- در مقابل روش دست یازی پرخاشگرانه فارسها به حکومت، ترکان آذربایجان شیوه ای دیگر برای بدست گرفتن قدرت انتخاب نمودند. با قطعیت میتوان گفت که حرکت توده های ترک آذربایجانی با حرکت اقوام فارس هم از نظر شکل حرکت و هم از نظر زمانی تفاوتهای عمده ای داشته است. بدین علت که ترکان اعم از اهالی آسیای میانه و یا آذربایجان و اطراف خزر، بنوعی در حکومت بنی عباسی سهمیم شده و عملاً ارتش بزرگ اسلام را هدایت می کردند لذا حرکت ترکان آذربایجان نیز عمدتاً بصورت اشتراک در سیستم حکومتی و دفاع از تمامیت ارضی حکومت مرکزی و در این چهارچوب تلاش جهت بدست آوردن اوتوریتته های منطقه ای و محلی بوده است، در این زمینه در ذیل بند «تفاوت فرهنگی تاریخی در سیر حرکت شیعه علیچی و شیعه امامی فارس» توضیحات بیشتری داده می شود.

### ۳- رابطه دین با امت و ملت

بعضا تصور میشود وقتی صحبت از دین و مذهب بوجود می آید تنها مفهوم امت را می توان از آن برداشت نمود و از مفاهیمی مثل ملت و ملیت و یا از کلمات، ناسیونالیسم، دموکراسی و انترناسیونالیسم نمی توان بحث نمود در حالیکه مسئله تماما عکس این تفکرات است و در این مورد باید عمیقتر فکر نمود. در حال حاضر در اروپا و آمریکا با وجود کلپ و بلوکهای قوی مسیحی، از ملتهای متعدد نیز سخن به میان می آید که البته اینها نگرش مدرن به مسئله مذهب می باشد، در کنار آنها در کشوری مثل ایران نیز بطور غیرمستقیم ملی گرایی و ملت را با دین عجین کرده اند، این نوع برخورد توسط روشنفکران فارس، نوعی برداشت واپسگرایانه و نژادپرستانه از دین می باشد. می توان گفت در این کشور امت و امتگری دینی، تنها پوششی برای فریب ملل غیرفارس بوده و رهبران دینی و غیردینی به اتفاق توانسته اند از مذهب شیعه فارس یک حس ملیت گرایی از نوع افراطی را در بین مردم بوجود آورده و در واقع با نام مجازی امت اسلامی، امکانات آن را در راه ملت فارس و آنها از نوع افراطی و راسیستی قرار داده و آمال و آرزوهای دیرینه خود را که در افراد و گروههای مجوسی فارس مثل ابولؤلؤ، ابن ملجم، حسن صباح اسماعیلیه، میرزا رضا کرمانی ها و نواب صفوی ها بصورت ترورهای فردی بروز کرده بود در سطح کشور و بویژه در سطح منطقه جامعه عمل بپوشانند.

دین اسلام به علت جهانی بودنش، همان قدر نیز امکان تفسیر و برداشت گسترده ای را دارد، و اگر به آیه های قرآن بصورت صوری بنگریم، میتوان در شرایط مختلف، تفسیرهایی مناسب حال اجتماعات و ملتها، و بعضا نیز بویژه توسط گروههای افراطی مثل گروههای امامی سپاه و عصائب مجوسی و یا القاعده و یا داعش و غیره، تفسیرهای ارتجاعی ارائه نمود و البته این خصوصیت را میتوان در تمامی دینهای جهانی مشاهده نمود.

در قرآن آیه های متعددی را می توان یافت که بر ملت و ملت گرایی تاکید دارد و در واقع وظیفه نویسندگان هر قوم و ملت است که این آیه ها را در جهت منافع ملی و در جهت برآورده ساختن حقوق پایمال شده آنها تفسیر نموده و میدان را برای افراد راسیست و افراطی و ضد انسانی خالی ننمایند

و اجازه ندهند شیعه مجوسی با تحریفات نهان و آشکار این آیه ها، حدیثهای بیشمار جعلی را به آنها منضم نموده و در جهت غارت جان و مال دیگران تفسیر نمایند، مسلماً مردم بهترین تفسیر را با عقل و منطق انتخاب خواهند نمود و در دنیای رسانه های قوی جهان امروز چنین روشنگریها تنها راه نجات و پیشرفت خواهد بود.

وقتی قرآن می فرماید «حجرات ۱۳: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ: ای انسانها ما شما را از مرد و زن آفریدیم و جهت آشنایی تان با یکدیگر شما را در ملتها(شعبه ها) و قبایل مختلف قرار دادیم، همانا عزیزترین شما نزد خدا باتقواترین شما است و خدا از همه چیز آگاه است». در واقع قرآن با آیه اجتماعات و ملل مختلف را مورد خطاب قرار می دهد و بر اصل وجودی آنها تاکید دارد و بر طبیعی بودن وجود ملت‌های گوناگون مهر تایید قرار میدهد و به عبارتی بر اساس این آیه های قرآن یکی از وظایف هر مؤمن بر حفظ وجودی این ملت‌ها و رعایت حقوق آنها بوده نه اینکه مثل شیعه مجوسی در جهت نابودی این ملت‌ها تلاش نموده و با حیل و توطئه های مختلف محو نمودن آنها را برنامه ریزی کند، بطوریکه در حال حاضر شیعه مجوسی یک روز منطقه ای را بایکوت اقتصادی کرده روزی دیگر دریاچه آنها را خشک می کند شهرها و استانها را تکه پاره می کند و قصد مهاجرت دادن آنها به کویر و نابودی آنها را دارد.

قرآن در آیه ای دیگر می فرماید «اعراف ۳۴: وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ: هر قومی را دوره و اجل معینی است که چون فرا رسد لحظه ای مقدم و مؤخر نخواهد شد» و یا «رعد ۱۳/ ۱۱: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ..: تا زمانی که قومی برای تغییر سرنوشت خود همت ننماید سرنوشتش تغییر نمی کند...» این آیه ها در واقع، برعامل وجودی ملت‌ها و اقوام تاکید دارد.

در ارتباط با ملت و ملی گرایی در آیه های قرآن تناقضی وجود ندارد و وظیفه اصلی نویسندگان و مفسرین، ارائه درست این مفاهیم و جهانی بینی قرآنی به عامه مردم می باشد و باید تلاش شود بدینوسیله جلو سوء استفاده واپسگرایان حاکم مذهبی گرفته شود.

قران می تواند منافع عظیمی را نصیب ملل فلاکت زده نماید و ما نباید این سلاح منطقی و مفید را در دست شیعه امامی فارس رها کرده و از پتانسیل عظیم قران در دفاع از حقوق ملل ستمدیده غافل شویم، در حالیکه شیعه امامی فارس در تفسیرها و سخنرانیهایشان در اکثریت موارد از حدیثهای جعل شده مجوسی استفاده می کنند و تا جاییکه می توانند از وارد شدن به مباحث قرانی پرهیز می کنند وظیفه ماها استفاده درست و منطقی از ذخایر عظیم قرانی می باشد و لازم است آن را در جهت منافع ملی خود و در جهت احقاق حقوق پایمال شده ملت خود و بصورت منطقی و انسانی تفسیر و تحلیل نماییم و این روشی است که تمامی پیشروان اروپایی از هگل، دلثی، هایدگر، گادامر و دیگران انجام داده اند و منطقی ترین راه را برای زدودن نکات منفی مذهب و سوق دادن آن در جهت منافع عمومی ملل و مردم جهان انجام داده اند.

### ۳-۱- خطاب دین به افراد ملت و امت است نه حکومت

آقای صمد بایاتلی در قسمتی از نوشته هایش می گوید که پیغمبر اسلام، حاکمیتش را نه بر اساس سیستم حکومتی متداول، بلکه به عنوان رابطه پدری و فرزندگی ایجاد نمود و این عمل با توجه به توصیه قران انجام شده است، (احزاب ۶: النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ... پیغمبر برای مؤمنین به عنوان پدر است و زنانش مادر آنهاست...)، از طرف دیگر خطاب قران نه به حکومت ها و دولت ها، بلکه به مؤمنین و افراد می باشد، لذا می توان گفت که اساس تعالیم قران بر مبنای هدایت فرد و تاثیر گذاری بر وجدانها می باشد و عملاً شعارهایی مثل «دین ما عین سیاست ماست و سیاست ما عین دین ماست» شعاری متباین با قران و دین می باشد و به عبارت دیگر تعالیم قران بنوعی جدایی دین و سیاست را تبلیغ کرده و بر بیداری و آگاهی افراد تکیه دارد، همچنین مکتب ملی گرایی ترک (تورکچولوک) نیز با الهام از قران چنین هدفی را دنبال می کند و بدون اینکه وابستگی به حزب و یا گروهی داشته باشد و در عین حال ضمن اعتقاد به آزادی احزاب، هدفش ارتقاء آگاهی های فرهنگی زبانی، فرهنگی و تاریخی و علمی و گسترش سیستم پیشرفته کار و تولید می باشد و ضمن تاکید بر آزادیهای فردی و دینی، وجدان انسانها را مورد خطاب قرار می دهد، از طرف دیگر ملی گرایی ترک،

دین را مضر برای جامعه نمی داند و خودش را با دین ملت اعم از دین اکثریت و دیگران نزدیک می داند و البته هرگونه افراط گرایی دینی را بازگشت به افکار پوسیده دیکتاتوری و شعارهای «دین ما عین سیاست ما» می داند و با ایجاد حکومت دینی و ایجاد گروههای ترور و توطئه مخالف می باشد.

#### ۴- ویژگیهای دین مجوسی در زمان حکومت ساسانی

وقتی فارسهای مجوسی از اردوی اسلام شکست خوردند عکس العمل های زیادی توسط آنها بوجود آمد اولین حرکت آنها بصورت ترور بزرگان اسلام بوده است مجوسیان در ترور ح. عمر، و حتی ح. عثمان و ح. علی نیز دست داشتند، نقشه قتل امام حسین و طرفداران او نیز از طرحهای گسترده توطئه آمیز مجوسیان بوده است، مجوسیان با پی بردن به عدم امکان موفقیت دراز مدت ترور، در کنار این روش غلط غیر انسانی خود، به تحریف قران و جعل حدیث پرداختند. از سردمداران گروههای مجوسی می توان به ابن ندیم، فردوسی، اسماعیل بن یسار سنایی، بشار بن برد طخارستانی، ابونواس، خریمی سغدی، متوکل، ابن مقفع، ابو عبیده معمر ابن مثنی، هیشم بن عدی، ابو عبیده راویه و... اشاره نمود آنها اقدام به احیا فرهنگ و سیستم اداری مجوسیان نمودند، در عین حال موازی با این جریان گروهی مجوسی دیگر با اعتقاد به اینکه دین مجوسی تاب و توان پایداری در مقابل دین قدرتمند اسلام را نخواهد داشت اقدام به نفوذ به داخل دین اسلام نموده و با جعل حدیث، اقدام به ایجاد مذهب امامی فارس نمودند که بر پایه دین مجوسی بنا شده بود، کلینی و بابویه و ابی جعفر طوسی، صفار قمی، نمایندگان اصلی این جریان بودند، در این بخش ابتدا مشخصات دین مجوسی با توجه به منابع فارسها ارائه شده و در بندی دیگر اصول بنا نهاده شده توسط نمایندگان امامیه فارس بیان می گردد تا بتوان تشابه انکارناپذیر بین آنها را نشان داد.

یکی از محققین بنام **رضا مرادی غیاث آبادی** در کتاب خود بنام رنجهای بشری بوضوح از اجحافات و مظالم بکاربرده شده توسط حکومت ساسانی و روحانیون دین مجوسی (با نام دیگر آن زرتشتی)، در حق مردم، بویژه زنان سخن می گوید گوشه ای از این رنجها ذیلا آورده می شود:

رضا مرادی غیاث آبادی می نویسد: مردان طبقه اشراف می توانسته‌اند بدون محدودیت، زنان متعدد بگیرند. به هر تعدادی که امکانات مالی نگهداری از آنان را داشته باشند. همچنین مردان می توانسته‌اند تا در صورت فقر و ناتوانی زن خود را بفروشد و یا در صورت ناباروری خود، آنان را برای مدتی معین در اختیار مرد دیگری بگذارند و در واقع اجاره دهند (جزئیات این معامله‌ها را در «ماتیگان هزار دادستان» بخوانید).

یکی دیگر از حقوقی که فقه زرتشتی به موجب متن پهلوی «ماتیگان هزار دادستان» برای مردان قائل شده و به رسمیت شناخته، اجازه و اختیار اجاره دادن زن است. مرد می تواند زن خود را به دفعات برای مدتی معین و در ازای دریافت وجه یا بدون آن به مرد دیگری واگذار کند. در چنین مواقعی رضایت داشتن یا نداشتن زن شرط نیست و فقط رضایت شوهر و مرد دوم کفایت می کند.

برخی دیگر از شرایط اجاره دادن زن چنین بوده که فرزندان احتمالی که به وجود می آمده‌اند، به شوهر زن تعلق داشته‌اند؛ اما تا زمانی که زن در خانه مرد دوم بوده، نگهداری و مخارج زن و فرزندان او به عهده همان مرد بوده است. چنانچه آن زن، کنیز (برده) اربابش بوده باشد، در اینصورت نیز صاحب کنیز می توانسته زن را به دفعات به مردان دیگر کرایه دهد. فرزندان حاصل از این اجاره دادن‌ها به ارباب تعلق داشتند و به عنوان برده به فروش می رسیدند. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: بارتلمه، کریستین، زن در حقوق ساسانی، ترجمه ناصرالدین صاحب‌الزمانی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۴۴؛ و نیز بخش‌های گوناگون متن پهلوی «ماتیگان هزار دادستان».

رضا مرادی غیاث آبادی می نویسد: در دین زرتشتی بجز امکان اجاره دادن زن، امکان ازدواج موقت یا صیغه نیز وجود داشت. زنان صیغه‌ای (متعّه) در حکم کارگرانی بودند که وظیفه داشتند در کارگاه یا خانه مرد که در حکم کارفرما بود، کار کنند و نیز مشترکاً به او خدمات جنسی بدهند. تعداد زنان صیغه‌ای هر مرد بستگی به ثروت و موقعیت اجتماعی و شغلی او داشت. زنانی که به صیغه این مردان در می آمدند، در ازای کار روزانه خود دستمزدی نمی گرفتند و حتی بر ارث نیز نداشتند، اما مبلغی به عنوان مهریه (صداق) دریافت می کردند و خوراک و پوشاک آنان تأمین می شد. فرزندان این زنان نیز از مرد ارث نمی بردند و نام و نسب مرد به آنان نمی رسید. مرد همچنین حق داشت که یکی از زنان

صیغه‌ای خود را با رضایت یا بدون رضایت او به یکی از پسران خود واگذار کند. در مجموع می‌توان گفت که زنان کارگر شاغل در کارگاه‌ها و خانه‌ها، در حکم زنان صیغه‌ای صاحب کارگاه بودند که می‌بایست بدون دستمزد و فقط در ازای خوراک و پوشاک و مبلغی مهریه برای او کار کنند و رضایت جنسی او و پسران او را نیز برآورده سازند.

برای آگاهی بیشتر بنگرید به: رضی، هاشم، دانشنامه ایران باستان، جلد یکم، انتشارات بهجت، تهران، ۱۳۸۱، صفحه ۳۸۵ و ۳۸۶؛ بارتلمه، کریستین، زن در حقوق ساسانی، ترجمه ناصرالدین صاحب‌الزمانی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۴۴، صفحه ۱۳؛ کتب مقدس مشرق زمین، جلد پنجم، صفحه ۳۲۵ و ۳۴۴.

-رضا مرادی غیاث آبادی می‌نویسد: به موجب لوحه شماره ۲۵۲ از سال هشتم پادشاهی کورش در بابل، دختری به نام تابموتو به دلیل اینکه پدرش به مؤسسه مالی یا رباخانه ای بدهی داشت، به گرو گرفته شد تا زمانی که پدرش بدهی خود را تسویه کند. دخترانی که به گرو گرفته می‌شدند، برای بهره‌کشی جنسی اجاره داده می‌شدند تا خسارت تأخیر را جبران کنند. برای آگاهی بیشتر بنگرید به:

، heft 3، Dritter band،Beitrage zur Assyriologie und Semitischen Sprachwissenschaft  
1897،Leipzig

ترجمه پنجاه لوح حقوقی و اداری از زمان پادشاهی کورش، دانشنامه آشورولوژی و زبان شناسی، جلد سوم، دفتر سوم، لایپزیک، ۱۸۹۷.

-در فتوای بیستم از مجموعه فتاوی موبد آذرفرنبغ فرخزادان از او سؤال شده است که اگر دختر یا خواهر مردی به ازدواج با او رضایت و موافقت نداشته باشند، آیا مرد می‌تواند به زور آنان را زن خود کند؟ موبد پاسخ می‌دهد که مرد را نمی‌توان وادار به ازدواج کرد ولی زن را می‌توان به زور وادار کرد.

بنخصوص اگر خواهر یا دختر باشد که هم می‌توان آنان را به زور به زنی گرفت و هم ثواب ازدواج با محارم را دارد. برای آگاهی بیشتر بنگرید به متن پهلوی: روایت آذرفرنبغ فرخزادان، ترجمه حسن رضائی باغ‌بیدی، تهران، ۱۳۸۴، صفحه ۱۶۰

-زندگی زناشویی زن نیز زیر نفوذ عمیق موبدان بود. دختر موظف بود در سن ۹ سالگی با شوهری که برایش انتخاب می‌کرده‌اند، ازدواج کند و اگر به مدتی طولانی از اینکار سرباز می‌زند و زندگی بدون

شوهر را ترجیح می‌داد، سزاوار مرگ بود. مجازات مرگ همچنین برای زنی که به قهر شوهر خود را ترک گفته بود نیز در نظر گرفته می‌شد. شاهنشاهی ساسانی، تورج دریایی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۱۷۳ تا ۱۷۵

- زندانی کردن زنان به هنگام زائیدن طفل مرده نیز رایج بود. در این هنگام مزدپرستان زرتشتی می‌باید در جایی بی‌آب و علف، اتاقکی بسازند و زن را به آنجا ببرند. زن موظف بود در آن اتاقک چند جام از آمیخته پیشاب گاو نر با خاکستر را بنوشد در حالیکه تا سه روز حق نوشیدن آب را نداشته است. (وندیداد، در مجموعه اوستا، گزارش جلیل دوستخواه، جلد دوم، ص ۷۱۳ تا ۷۱۶).

آذرباد مهرسپندان در اندرزهای خود که تنها خطاب به مردان و نه زنان گفته شده است، سفارش می‌کند که تا جای ممکن مانع از رفتن زنان خود به بیرون از خانه شوند. اما چنانچه به ناچار زنان قصد خروج از خانه را داشته‌اند، موظف بوده‌اند با حجاب کامل و پوشش یکدست سر تا پا در انظار همگان ظاهر شوند و چنانچه کمترین آرایش و زیور خود را به دیگران نشان می‌داده‌اند، شایسته جهنم دانسته می‌شده‌اند. البته زنان اشراف در جامعه طبقاتی زرتشتی ساسانی از این قاعده و بسیاری قواعد دیگر معاف بوده‌اند. (بنگرید به بخش‌های گوناگون از کتاب ارداویراف‌نامه، فیلیپ ژینیو، ترجمه ژاله آموزگار).

- مردان طبقه اشراف می‌توانسته‌اند بدون محدودیت زنان متعدد بگیرند. به هر تعدادی که امکانات مالی نگهداری از آنان را داشته باشند. همچنین مردان می‌توانسته‌اند تا در صورت فقر و ناتوانی زن خود را بفروشند و یا در صورت ناباروری خود، آنان را برای مدتی معین در اختیار مرد دیگری بگذارند و در واقع اجاره دهند (جزئیات این معامله‌ها را در «ماتیگان هزار دادستان» بخوانید). دستوراتی شبیه این در میان ادیان دیگر نیز دیده شده است، اما چنین به نظر می‌آید که مردم از این اجازه منفعت طلبانه موبدان استقبال نکرده و خشم آنان را برانگیخته‌اند. (خرده مقالات، بیژن غیبی، چاپ آلمان، ص ۳۵۰).

- با اینکه موضوع ازدواج با محارم اینروزها به شدت تکذیب و برای توجیه و تحریف آن کوشش‌های زیادی می‌شود، اما منابع و اسناد مکتوب زرتشتی و غیر آن بسیار فراوان‌تر از آنند که جایی برای تردید باقی بماند. سراسر بخش هشتم از کتاب سوم «دینکرد» به شکل مفصل و طولانی، به بحث در این باره



پرداخته و جزئیات آنرا به دقت بازگو کرده است. جزئیاتی مانند حق الارث دختری که در عین حال زن پدر خود نیز هست و موارد دیگر. (دینکرد، کتاب سوم، ترجمه فارسی از فریدون فضیلت؛ ترجمه انگلیسی از م. شکلی؛ همچنین در زمینه ازدواج با محارم در دین زرتشتی بنگرید به گفتاری از جلیل دوستخواه).

#### ۴-۱-۱ اعتقادات فارسیهای مجوسی در مورد حشیش و بنگ

- رضا مرادی غیاث آبادی می نویسد: حشیش یا بنگ و استعمال آن به عنوان یکی از یاریگران اهورامزدا در برابر اهریمن از اعمال مقدس در دین زرتشتی بشمار می رود. مصرف حشیش در دین زرتشتی یکی از راههای معراج و سفر به بهشت و جهان آخرت دانسته شده است، بخصوص اگر سه جام زرین از «بنگ گشتاسپی» باشد و موبدی آنرا سر بکشد. چنانکه ارداویرف در آتشکده آذرفرنبغ و در برابر هفت تن از بزرگان زرتشتی آن می و بنگ را نوشید و استعمال کرد و به مسافرت آن دنیا رفت و برگشت. ارداویراف همان موبدی بود که سنت ازدواج با محارم را با هر هفت خواهر خود اجرا کرد و کتابی به نام «ارداویراف نامه» از او برجای مانده است. نشانه دیگری از مصرف مقدس حشیش، گزارش «زراتشت نامه» است. به موجب این منظومه، زرتشت نیز چنین جامی را به گشتاسپ نوشانید تا او را سه شبانه روز به معراج بفرستد و از بهشت دیدار کند. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: ژینیو، فیلیپ، ارداویراف نامه، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، انتشارات معین و انجمن ایران شناسی فرانسه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۲؛ فرنبغ دادگی، بندهش، ترجمه مهرداد بهار، انتشارات توس، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۰؛ گزیده های زاداسپر، ترجمه محمدتقی راشد محصل، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶؛ رضی، هاشم، دانشنامه ایران باستان، انتشارات بهجت، تهران، ۱۳۸۱، جلد یکم، صفحه

۵۰۴ تا ۵۱۲

#### ۴-۲- اعتقادات فارسیهای مجوسی در مورد سنگسار زنان

رضا مرادی غیاث آبادی: سنگسار زنان در زمان فرمانروایی کورش بر بابل امری متداول بود و در مورد زنان زانیه اجرا می‌شد. در این مورد مردان از مجازات سنگسار معاف بودند، مگر آنکه به حرم و کنیزان شاه نظر داشتند. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: ترجمه پنجاه لوح حقوقی و اداری از زمان پادشاهی کورش، دانشنامه آشورولوژی و زبان شناسی، جلد سوم، دفتر سوم، لایپزیک، ۱۸۹۷ (منبع زیر)؛ و نیز تاریخ تمدن ویل دورانت، جلد یکم، مشرق زمین.

در حال حاضر نیز امامیه فارس با تکیه بر رسم و سنت اجداد خود، بر قانون سنگسار تاکید کرده و وقت و بی وقت زنانی را سنگسار می‌کنند، در حالیکه بر اساس نوشته های بایاتلی برداشت عالمان معاصر دینی از قرآن، نه به شکل سنتی بلکه با تکیه بر تفسیر هرمنوتیک مغایر بر اجرای هر گونه حد سنگسار میباشد.

#### ۴-۳- فرهنگ مجوسی فارس در کتاب شاهنامه

در ارتباط با فرهنگ و دین ساسانیها (زرتشتی) بیشترین اطلاعات را می‌توان از کتاب شاهنامه نوشته ابوالقاسم فردوسی اخذ نمود، همانگونه که «تئودور نولدکه» می‌نویسد، در شاهنامه، زنان، افرادی غیر فعال هستند و فقط در مواقعی که هوس و رابطه جنسی بکار می‌افتد پا به میدان می‌گذارند.

در نوشته های فردوسی، زن به انحطاط کشیده می‌شود در شاهنامه از زن دزدی، کنیزبازی و زنبارگی کیخسرو و بهرام گور، سوزاندن شهر توسط کیکاووس و انوشیروان، و شکنجه دادن خسرو پرویز سخن می‌رود نمونه اشعار او در مورد روابط غیر مشروع زنان ساسانی چنین است.

بچه بوده است «شهر و» را سی واند. نزاده است او ز یک شوهر دو فرزند.

یکایک را ز ناشایست زاده. بدایه دایگانی شیر داده.

اگر چه شوی نامبردار دارند. نهانی دیگری را یار دارند.

**۴-۴- رسم و سنت دختر بچه کشی و تحقیر دختران در فرهنگ فارسهای مجوسی**

مرا گفت چو دختر آمد پدید.      بباستش اندر زمان سر برید.  
 نکشتم، بگشتم از راه نیا.      کنون ساخت بر من چنین کیمیا.  
 چنین دادپاسخ که دختر مباد.      که از پرده عیب آورد بر نژاد.  
 مکن هیچ کاری به فرمان زن.      که هرگز نبینی زنی رای زن.  
 بد از من که هرگز مبادم میان.      که ماده شد از تخم نره کیان.  
 به اختر کس آن دان که دخترش نیست.      چو دختر بود روشن اخترش نیست.  
 کرا دختر آید به جای پسر.      به از گور داماد ناید به در.  
 که را از پس پرده دختر بود.      اگر تاج دارد بد اختر بود.

**۴-۵- نگاه فارسهای مجوسی به زن**

همای دلافرز تابنده ماه.      چنان بُد که آبستن آمدز شاه.  
 کسی که بود مهتر انجمن.      کفن بهتر او را ز فرمان زن.  
 سیاووش به گفتار زن شده به باد.      خجسته زنی کو ز مادر نژاد.  
 زن و اژدها، هر دو در خاک به.      جهان پاک از این هر دو ناپاک به.  
 زنان را ستایی سگان را ستای.      که یک سگ به از صد زن فارسای.  
 زنان را از آن نام ناید بلند.      که پیوسته در خوردن و خفتند.  
 دل زن همان دیو را هست جای.      ز گفتار باشند جوینده رای.  
 ز بوی زنان موی گردد سپید.      سپیدی کند زین جهان نا امید.  
 نه در ابتدا بودی آب منی.      اگر مردی از سر بدر کن زنی.  
 زن خوب رخ، رامش افزای و بس.      کی زن باشد از فریاد رس.  
 چون زن زاد دختردهیدش به گرگ.      که نامش ضعیف است و ننگش بزرگ.  
 چو خواهی که خواری نیاری به روی.      به پیش زنان راز هر گزنگوی.

فریب زن جادو و گرگ و شیر. فزونست از اژدهای دلیر.

در مقایسه با مطالب فوق، بین احادیث درست شده توسط کلینی (پیغمبر واقعی مذهب امامیه فارس) و اصول دین مجوسی چه تفاوتی وجود دارد وقتی که کلینی می گوید: جایز است که کنیز را به عنوان عاریه به برادر داد تا با او مجامعت کند و سپس به او برگرداند (فروع کافی ج/ ۵ ص ۴۷۰)، بین این اصل شیعه امامی فارس و اصول تصریح شده در دین مجوسی، فرقی مشاهده نمی شود.

#### ۴-۶- دشمنی با ترکان و اعراب و اسلام در شاهنامه

##### دشمنی با ترکان

سخن بس کن از هرگز ترک زاد. که اندر زمانه مباد این نژاد.  
 که خاقان نژاد است و بد گوهر است. به بالا و دیدار چون مادر است.  
 بدو گفت بهرام، ای ترک زاد. به خون ریختن تا نباشی تو شاد.  
 تو خاقان نژادی نه از کیقباد. که کسری ترا تاج بر سر نهاد.  
 بُود ترک بدطینت و دیوزاد. که نام پدرشان ندارند یاد.  
 که آن ترک بدریشه و ریمن است. که هم بد نژاد است و هم بد تن است.  
 تن ترک بد ذات بی جان کنم. زخونش دل سنگ مرجان کنم.  
 از آن پس پرسید، از آن ترک زشت. که ای دوزخی روی دور از بهشت.  
 چه مردی و نام و نژاد تو چیست؟ که زاینده را بر تو باید گریست.

##### دشمنی با اعراب در شاهنامه

عرب هر که باشد به من دشمن است. کژ اندیش و بد خوی و اهریمن است.  
 ز شیر شتر خوردن و سوسمار. عرب را به جایی رسیده است کار.  
 که فر کیانی کند آرزو. تفو بر تو ای چرخ گردون تفو.

##### دشمنی با اسلام در شاهنامه

چو با تخت منبر برابر شود. همه نام «بوبکر» و «عمر» شود.

ز پیمان بگردند و از راستی. گرامی شود کژی و کاستی.  
 به ایرانیان زار و گریان شدم. ز ساسانیان نیز بریان شدم.  
 دریغ آن سروتاج و آن تخت و داد. دریغ آن بزرگی و فر و نژاد.  
 کزین پس شکست آید از تازیان. ستاره نگرده مگر بر زیان.  
 شود مردمی کیش و آئین ما. نگیرد خرد خرده بردین ما.  
 بیاریم آن آب رفته به جوی. مگر زان بیابیم باز آبروی.

### ۵- ویژگیهای مذهب شیعه امامی فارس

نمایندگان اصلی مذهب امامیه فارس روی دیگر سکه ی، احیا کنندگان دین مجوسی مثل فردوسی و ابن ندیم و .. بودند، مهمترین آنها کلینی، بابویه قمی، و ابی جعفر طوسی بودند. کلینی در واقع پیغمبر اصلی مذهب امامیه فارس می باشد کلینی پدر معنوی ملا محمد باقر مجلسی می باشد.

کتاب اصلی کلینی، بنام الکافی با بیش از ۱۶ هزار حدیث می باشد این کتاب حاوی حدیثهای خرافی بسیاری می باشد اکثر این حدیثها جعلی بوده و از نظر خود محققین شیعه امامی، راویان این حدیثها عمدتاً دروغگو و غیر معتقد به اسلام و قران بوده و به تحریف قران باور داشتند.

او در زمان امام حسن عسکری و همچنین در دوره امام زمان مورد ادعای امامیه فارس، در بغداد بود ولی مسئله اینجاست که او هیچ حدیثی از امام زمان و نایبهای او که از مردم پول جمع می کردند ذکر نکرده و در عوض عمدتاً از امامانی مثل امام جعفر صادق که دوست سیصد سال قبل از او می زیسته است حدیث جمع نموده است، این موضوع احادیث او را از نظر صحت و سقم زیر شبهه می برد، و از طرف دیگر ناصدق بودن و غرض دار بودن او را نشان می دهد. بنظر صمد بایاتلی آقایانی مثل کلینی و بابویه و طوسی عملاً شاهزادگان مفلوک و کینه توز مجوسی ساسانی بحساب می آمدند و در لباسی جدید قصد احیای دین مجوسی را داشتند.

## ۵-۱- زرتشت هیچوقت پیغمبر مجوسی ها نبوده است

مذهب شیعه مجوسی فارس قبل از ظهور اسلام با نام دین بهدینی معروف بوده است این موضوع در نوشته های آقای رضا مرادی غیاث آبادی به تفصیل آمده است بطوریکه این دین هیچوقت نام زرتشتی نداشته است، صمد بایاتلی نیز با استناد به اسناد تاریخی به این موضوع اشاره دارد که در هیچ کتیبه و سنگنوشته قبل از اسلام نامی از زرتشت به عنوان دین ساسانیان برده نشده است، به این سبب به جرئت می توان گفت زرتشت پیغمبری نیست که به فارسها و ساسانیان تعلق داشته باشد، با توجه به اظهارات گوتمسید باستانشناس شهیر غرب، در کتیبه شاپور دوم نیز هیچگونه اشاره ای به کلمه ی زرتشت نشده است، لذا با توجه به قراین موجود با اطمینان می توان ادعا نمود:

قوم مجوسی فارس و همکیشان دگردیسی شده آنها یعنی شیعه امامی فارس، بعد از قدرت گرفتن دین اسلام، تلاش نموده اند از نام زرتشت به عنوان یک پیغمبر، توجیهی برای رسمی نمودن دین مجوسی در بین حاکمان اسلامی استفاده نمایند، بدین معنی که آنها پیغمبری افسانه ای را که هیچ نامی از آن در بین مجوسیان ساسانی قبل از اسلام نبوده برای شریعت و دین مجوسی، انتخاب نمودند تا از این شخص، و دین مجوسی را که به او منتسب نمودند، یک شریعت و دین اهل کتاب درست کرده و آن را برای قبولاندن به مسلمانان علم نمایند، بدینگونه بود که آنها زرتشتی را که قبلا نمی شناختند برای خود پیغمبر ساختند، این پیغمبر تراشی نیز تحریفی بود مثل هزاران تحریف دینی و حدیثها و تفاسیر جعلی که توسط بزرگان قوم مجوسی و شیعه امامی بوجود آمد و بدین ترتیب توانستند سنگ بنای مقابله با اسلام را بوجود آورند.

## ۵-۲- اصول دین مجوسی و اصول دین شیعه امامی فارس دو روی یک سکه هستند

صمد بایاتلی با تحقیقات و تجزیه و تحلیل های خود تلاش دارد این موضوع را به اثبات برساند که فردوسی و دقیقی و ابن ندیم و مسعودی یک روی سکه ای هستند که روی دیگر آن را افرادی مثل کُلینی و مجلسی و کاشانی و جزایری تشکیل می دهند و تنها فرقشان اینست که دومی ها رنگ و لعاب مذهبی بر تن دارند ولی از نظر انحرافات جنسی، اخلاقی، نژادپرستی و انحرافات اجتماعی و قدرت

طلبی و مال اندوزی حيله گرانه، کوچکترین فرقی با همدیگر ندارند به عنوان مثال شعر فردوسی « اگر چه شوی نامبردار دارند. نهانی دیگری را یار دارند.» در واقع در مذهب کلینی و مجلسی بصورت مجاز بودن صیغه زنان نکاح دار ظاهر می‌گردد و یا مال اندوزی مغ های مجوسی از مردم، همان شیوه ای است که امامیه فارس با قبر پرستی و جمع آوری نذر و نیاز مردم انجام میدهند و یا سیستم مال اندوزی سیستم ساسانی همان است که شیعه مجوسی از طریق تفسیر جعلی و گرفتن مال مردم با عنوان خمس انجام می دهد و مشابهت های بیشمار از این قبیل.

در عین حال این شباهت را در بین حکومت های پهلوی و امامیه (خمینی) نیز می توان دید، سیاست هایی که آنها دنبال می کنند تفاوتی با همدیگر ندارند بایکوت اقتصادی آتروپاتن، طرح های نابودی زبان و ادبیات و تاریخ آن، خشکاندن دریاچه اورمیه و برنامه های کوچاندن مردم این خطه، در هر دو سیستم بظاهر متفاوت، عینا بمورد اجرا گذاشته می شود و مثالی دیگر برای وجود چنین مشابهت ها روشنفکران مذهبی فارس داخل کشور و روشنفکران نیمه مذهبی و یا غیر مذهبی اپوزیسیون خارج از کشور می باشد، آنها هر دو عقاید ضد ملل غیر فارس را دنبال می کنند، دیکتاتور مآبند و در کانالهای تلویزیونیشان ذره ای جا برای غیر خودیها یعنی غیر فارسها باز نمی کنند و از هیچ تلاشی برای تحقیر اقوام غیر فارس دریغ نمیکنند و تحریف تاریخ و زبان و فرهنگ مردم برای آنها عادی و معمولی می باشد.

تا کنون اپوزیسیون خارج از کشور، در ارتباط با نهضت خیابانی و پیشه وری و شریعتمداری هیچوقت تاییدی بر محق بودن مردم آذربایجان انجام نداده اند و از حقوق پایمال شده مردم آذربایجان سخنی بمیان نیاورده اند و قتل عام های این دوره ها توسط رژیمهای پان فارس را، محکوم نموده اند و همیشه تلاش نموده اند حاصل این جانفشانی ها را به نفع حاکمیت فارس مصادره نمایند.

### ۵-۳- همدستی روشنفکران پانفارس، شیعه امامی و فراماسونرهای غربی

به نظر صمد بایاتلی حکومت پهلوی حرکتی برای نابودی دستاوردهای دمکراتیک مردم و دولت وقت ممالک محروسه قاجار بوده است، در چند دهه آخر دوره قاجار عملا هم مبارزین و مردم، و هم دولتمداران و بزرگان حکومتی قاجار به این نتیجه رسیده بودند باید این مملکت با شیوه ای جدید و

مردمی و دمکراتیک اداره شود و وجود انقلاب مشروطه ای که بر عکس انقلابهای دیگر اروپایی در فرانسه و روسیه، تقریباً بدون خونریزی به ثمر رسیده بود حداقل در حد محدودی نوید بخش آینده ای توأم با پیشرفت و مردم سالاری را می داد ولی انگلیسها و روسها بخوبی بر این حرکت واقف بودند، از این رو بین این دو دشمنی که به خون همدیگر تشنه بودند توافقی برای نابودی جنبش آزادیخواهانه بوجود آمد (۱۹۰۷)، ابتدا روسها به تبریز حمله نمودند و در مدت کوتاهی صدها نفر از افراد کاردان و رهبران حرکت‌های اجتماعی را اعدام نمودند و سپس برای نابودی کامل دستاوردهای جنبش مردمی، حکومت کاملاً وابسته پهلوی را بر سر کار آوردند، حکومت پهلوی بر پایه تفکر نژادپرستانه مجوسی بنا نهاده شده بود، این حکومت در طی زمان کارآیی خود را بطور کامل از دست داد و سبب خیزشهای اجتماعی گسترده گردید و نیروهای غربی با استفاده از امکانات خود و با سوار شدن بر امواج آزادیخواهانه مردم نهایتاً موجب بوجود آمدن حکومتی با همان خصوصیات ولی با رنگ و لعاب مذهبی و با نام شیعه امامی فارس شدند

#### ۵-۴- حکومت بظاهر مدرن پهلوی و حکومت واپسگرای شیعه امامی ادامه یک سیاست

##### واحد هستند

طبق نظر صمد بایاتلی، حکومت پهلوی یعنی حکومت پانفارس پهلوی و حکومت شیعه امامی در واقع ادامه یک سیاست استراتژیکی می باشد که دارای محتوای دینی و فرهنگی یکسانی بوده و بجز اختلافهای ظاهری بسیار نادر جزئی و موقتی، اشتراکات بزرگ دراز مدت و عمومی دارند، حکومت پان فارس پهلوی با برتریت دادن به قوم فارس، بقیه ملت ها را خوار شمرده و تمامی هم و غم خود را برای نابودی آنها بکار برد، و البته بزرگترین هدف آنها نابودی آثار باقیمانده امپراطوری ترکان قاجار و افشارها یعنی ملت ترک بوده است آنها با بایکوت اقتصادی و زبانی و فرهنگی آغاز نمودند و هر جایی توانستند از کشتار نژادی بصورت فیزیکی مثل دوران سرکوبی حکومت ملی آذربایجان ابایی نکردند و صدها هزار ترک آذربایجانی را از دم تیغ گذرانده فراری دادند و یا تبعید کردند. ولی با تمامی این اوصاف ملت ترک آذربایجان هیچوقت برخوردار مدنی خود را فراموش نکردند و حتی ذهنیت دست



زدن به کارهای غیر مدنی مثل ترور و جنایت نداشتند، این سیاست با تمامی قدراری و غیر انسانی خود به ته دیگ رسید و دیگر ارزش خود را در بین توده ها و روشنفکران از دست داده بود حال باید پان فارسیسم حيله جدیدی می اندیشید آنها با علم به عقیده مذهبی توده های مردم و وجود جاهلان مذهبی بسیار زیاد، تاکتیک را عوض نمودند و در راستای دیکتاتوری بر ملل غیر فارس و بویژه ملت ترک، دیکتاتوری بس بزرگتری را در راستای سیاستهای استعمارگرانه جناح غارتگر غرب انتخاب نموده و آن آوردن یک حکومت کاملاً مستبد نژادپرستانه شیعه امامی فارس بوده است، آنها با تاکتیک جدید، نه تنها دیکتاتوری خود را بر ملت ترک ادامه دادند در عین حال خواستند دیکتاتوری و وحشت امام زمان خیالی خود را بر مسلمانان خارج از ایران نیز گسترش دهند، آنها از شیوه رو در رو سازی عالم شیعه و سنی که توسط استراتژیستهای غربی پیاده می شد استفاده جستند، ترور را در سطح وسیعی در کشورهای اطراف بویژه در عراق و یمن و سوریه و افغانستان و پاکستان گستراندند، البته غافل از اینکه خودشان نیز ناخواسته در داخل طرح «ترور علیه ترور» و تضعیف کشورهای اسلامی که توسط جناحهای تندرو مسیحی غربی پیاده میشد قرار گرفتند.

توده های مردم و کل کشور از این سیاست، ضررهای هنگفتی دیدند و آثار مخرب این سیاست، دهها سال ادامه خواهد یافت، ولی عده معدودی شامل طبقه روحانیت مجوسی با چاپیدن مال و اموال مردم و رانت خواری ثروت های نجومی به جیب زده و در اقصی نقاط دنیا به مال اندوزی پرداختند.

## ۵-۵- غارت منابع طبیعی و اندیشه مردم

در حال حاضر سیستم مذهبی شیعه فارس به چنان مرحله ای رسیده است که اهداف دیکتاتورمآبانه و غارتگرانه را علاوه بر منابع طبیعی ملت ترک آذربایجان، بر اندیشه مذهبی آنها در ارتباط با عقاید مذهب امامی مجوسی فارس نیز اعمال می کنند، بطوریکه در دو دهه اخیر عملاً امکان رشد افراد رده بالای مذهبی در بین ترکان آذربایجان از بین رفته و بجز افراد دون پایه مذهبی، فرد قابل ملاحظه ای را نمی توان سراغ گرفت و کسانی را که قبلاً به رتبه های بالای مذهبی رسیده بودند از پست های مهم مذهبی و سیاسی کنار گذاشته شده اند، در واقع این سیستم، فقط افرادی را از ملل غیر فارس تربیت می

کنند که کاملاً حلقه بگوش بوده و در خدمت اهداف تبلیغاتی و تروریستی و غارتگرانه این مذهب باشند. البته دیکتاتوری شیعه امامی فارس بر عقاید شیعه مجوسی افراد غیر فارس از آنجا ناشی می شود که مبادا مثل گذشته بطور استثنایی، اشخاصی مثل شریعتمداری، طباطبایی و جعفری بوجود آمده و در مناطق غیر فارس با ایجاد اتوریتته های نیم بند محلی، مشکلاتی را برای اهداف غارتگرانه آنها بوجود آورند.

در مورد غارتگریهای منابع طبیعی آذربایجان مثالهای بسیار زیادی می توان زد، معدن مس سونگون دهها سال است از طرف شیعه مجوسی غارت می شود و مس استخراج شده بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر منتقل شده و در کارخانه مس کرمان مورد استفاده قرار می گیرد در حالیکه اگر کارخانجات اصلی و جنبی را در آذربایجان ایجاد می کردند برای بسیاری از مردم این خط امکان کار کردن بوجود می آمد و آنها مجبور به مهاجرت های هزاران کیلومتری و درو شدن از وطن خود نمی شدند، این موضوع در مورد معادن طلای آذربایجان نیز با شدت بیشتری اعمال می گردد و اخیراً استحصال نمک دریاچه اورمیه برای اهداف انرژی اتمی نیز به این موارد اضافه شده است، از این رهگذر تنها حاصلی که برای منطقه و مردم آذربایجان باقی مانده، تخریب محیط زیست منطقه و نابودی زندگی گیاهی و جانوری آن است.

### ۵-۶- دیکتاتوری بر آخوندهای غیر فارس نیز اعمال می گردد

در حال حاضر بعد از ۲۰-۳۰ سال، حکومت شیعه امامی فارس، دیکتاتوری را بجایی رسانده که عملاً در مورد زبان فارسی نیز اعمال می کند، به عنوان یک اصول کلی چه در زمان پهلویها و چه در زمان حاکمیت ۱۰-۲۰ ساله اولیه حاکمیت خمینی معمولاً آخوندهای ترک، به بچه هایشان، زبان مادری یعنی زبان ترکی را یاد می دادند ولی در ۱۰ سال اخیر سیستم در حال تغییر می باشد و قسمتی از آخوندهای جوان به بچه هایشان فارسی یاد می دهند و این در حالی است که یک حرکت گسترده در میان ترکان جهت بازگشت به زبان مادری خود شروع شده و معمولاً به کسانی که به بچه هایشان غیر از زبان مادری یعنی ترکی یاد میدهند آنها را آدمهای نا آگاه و بی غیرت و بی مسئول می دانند و به این

سبب اینگونه افراد بشدت در حال کاهش هستند در این میان وقتی آخوندهای جوان کم سواد، با بچه هایشان اقدام به صحبت با زبان فارسی می کنند این نشاندهنده تغییر رویه خاص در سیستم آموزشی مذهب شیعه مجوسی فارس در حوزه علمیه قم و حوزه های مشابه در شهرهای دیگر می باشد، در وهله اول اینکه در واقع شیعه امامی فارس به این نتیجه رسیده است که تنها پایگاه آنها زبان فارسی است و ثانیاً این مذهب بجایی رسیده است عملاً به آخوندهای غیر فارس که به بچه هایشان بجز زبان فارسی یاد می دهند میدان عمل نمی دهد و امکان رشد آنها را محدود می کند، و سوم اینکه در حال حاضر آخوند های شیعه مجوسی امامی عملاً از توده های مردم ایزوله گشته اند و حتی ارتباط های خانوادگی بسیار محدودی با قوم خویشان خود داشته و بقول صمد بایاتلی مردم از وارد شدن آنها در ارتباطات خانوادگی ابا دارند و بویژه برخوردهای غیر اخلاقی آنها با دختران و زنان مردم و در عین حال مزاحمت امنیتی آنها برای جوانان و مبارزین ملت برای هیچ خانواده ای خوشایند نمی باشد. و از طرف دیگر عملاً آخوندها بویژه آخوندهای جوان تازه تربیت یافته، اکثراً مامورین اطلاعاتی بوده و در مراکز اعتراف گیری مشغول کار هستند. و از این نظر نیز مقبولیتی منفی در بین عامه مردم دارند. و مردم حتی از رو بر شدن با آنها ابا دارند.

### ۵-۷- شیعه امامی فارس و مسئله تقلید و الهام

امامیه تاکید زیادی بر تقلید در دین دارد و بویژه تقلید بر مرده را غیر مجاز دانسته و بر مرجع زنده تاکید دارند، در حالیکه در دین اسلام تقلید بی معنی است، امامیه برای حفظ حاکمیت و اقتدار خود بر مردم، تقلید را بنحوی تبلیغ می کنند گویا یکی از اصول دین می باشد، چنانچه کمی در این موضوع غور شود می توان ثابت نمود که پس از رسول خدا تا ۴۰۰ سال بعد، مجتهد و مقلد وجود نداشت، بلکه دین اسلام، دین تعلیم و تعلم بوده و پیغمبر فرموده «طلب العلم فریضه علی کل مسلم» یاد گیری علم برای کل مسلمانان واجب می باشد.

امامیه برای تداوم اتوریتته خود بر مردم هرگونه پرسش و خواست دلیل، از طرف مقلدین را بی معنی می دانند به عنوان مثال آقای آیت. برقعی می گوید: «کتابی در مورد احکام قرآن نوشته به کتابفروشی ها

داده بودم، از دوستی که کتابفروشی دارد شنیدم، آخوندی بنام آیت. انصاری به مغازه او می آید و با دیدن این کتاب می گوید خرید و فروش این کتاب حرام است، کتابفروش از او می پرسد چه مطلبی در این کتاب است که موجب حرام بودن آن است، آخوند جواب می دهد من آیت. انصاری هستم و مجتهدم و می دانم چه می گویم، دلیل چرا می خواهی؟ من به تو چه بگویم؟. ملاحظه می شود این افراد از جواب منطقی دادن طفره می روند و سؤال مقلد را جهت فهمیدن دلیل مجاز نمی دانند و از اظهار دلیل اکراه دارند چون اعتقاد دارند با الهام و علم ویژه ی خود این موضوع را فهمیده اند و در واقع دلیل واضحی ندارند.

عین همین داستانها را در مورد آیات اعظام امامیه و حتی افراد نسبتاً رده بالای حکومتی بویژه در بین دنباله روان آقای احمدی نژاد بکرات می توان شنید، معمولاً اینگونه افراد در تصمیم گیریهای خود برای بستن قرارداد با افراد دلخواه خود به الهام متوسل می شوند. و گویا با ارتباط ویژه با امام زمان فلان پیمانکار و یا فلان شخص، برای بستن قرارداد توصیه شده است و بدینوسیله دهن افراد دیگر را بسته و با خیال راحت بند و بستهای لازم را برای چپاول اموال عمومی بکار می برند.

## ۶- پایه های اصلی شیعه امامی فارس

### ۶-۱- تقیه یعنی مریضی روانی و کلاه شرعی برای دروغگویی و دزدی و توطئه

تقیه در مذهب شیعه فارس به قول بزرگان آنها از جمله آقای خمینی، «تمام دین بوده و هر کس تقیه ندارد دین ندارد».

-تقیه در مذهب شیعه فارس روشی است برای توجیه هر گونه دروغگویی، بهتان زنی، انکار و تبلیغ مجدد هر چیزی در موقع احساس خطر. آقای کلینی میگوید شما برای از بین بردن مخالفین خود یعنی دیگر مسلمانان غیر شیعه امامی فارس از هر روش توطئه آمیز می توانید استفاده کنید (الکافی کلینی ج ۲ / ص ۳۷۶)، اینگونه مطالب در کتابهای تمامی بزرگان دینی شیعه معجوسی اعم از قدیم و جدید قابل مشاهده می باشد و از این منظر است که این گروهها و تئوریهای آنها شدیداً در مرکز دقت افراطیون جنگ طلب غربی می باشند.

شیعه امامی فارس تقیه را تا ظهور امام جزئی از مذهب خود میدانند، آیت. خمینی در (مجموعه رسائل خمینی ۱۸۵/۲) میگوید: «شما در دینی هستید اگر آنرا مخفی نگه دارید در پیش خداوند عزیز هستید و اگر آنرا افشا کنید ذلیل می شوید.» و باز در (کتاب الرسائل) می گوید: «تقیه ابتدا به جهت ترس و واهمه بکاربرده می شود و بعداً جهت مدارا کردن است و هدف از مدارا کردن اینست بدون ترس از مخالفین، وضعیت را بنحوی درست کنیم تا بتوان شرایط را برای انجام کار دلخواهمان آماده کنیم». آنها تقیه را تا ظهور امام زمانشان واجب می دانند.

و باز آیت. خمینی (مجموعه رسائل خمینی ۲۰۱/۲) می نویسد: «برای بکار بردن تقیه تنها شرط، ترس نیست، بخاطر مصالح و مصلحت نیز واجب است، حتی اگر امنیت باشد و ترس وجود نداشته باشد باز تقیه واجب است».

در حالیکه تقیه در قران و بویژه در شیعه آذربایجان، مثل خوردن گوشت و خون میت حرام می باشد در دین اسلام خوردن گوشت میت زمانی جایز دانسته شده که انسان جهت رهایی از مرگ به اینکار اقدام نماید و هر کس میدانند که خوردن چنین غذایی از روی ناچاری چه تبعات مضر و زیانبار روانی و جسمانی داشته و انسان باید تمام تلاش خود را بکار بندد تا از این کار فاجعه بار و فلاکت بار نجات پیدا کند و مسلماً اگر نتواند رهایی یابد، مریضی های غیرقابل علاجی پیدا کرده و از بین می رود. در دین اسلام، تقیه نیز حکمی مشابه دارد، کسی که تقیه را، رویه عادی زندگی خود قرار دهد مطمئناً او یک پسیکوپات و آدم روانی بیمار بوده و پایانی جنایت آمیز خواهد داشت، نگاهی به دوران معاصر و وضعیت حکومت امامیه بوضوح این موضوع را نشان می دهد.

خداوند تقیه را در قران حرام اعلام نموده است:

مائده ۵/ ۵۷: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَكِبًا مِّنَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ: ای ایمان آورندگان، آنهایی را که قبلاً به آنها کتاب فرستاده شده و یا کافرانی را که دین شما را به سخره می گیرند دوست نگیرید و از خدا بترسید.

نحل ۱۰۶: مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ: کسانی که قلبا به الله ایمان آورده اند و بجز آنهایی که مجبور می شوند اگر به خدا کفر ورزند به غضب و عذاب عظیم دچار خواهند شد.

این آیه ها بوضوح نشان می دهد کسانی که قلبا ایمان آورده اند در صورت درغگویی و اظهار کفر و به عبارت دیگر در صورتیکه از روی تقیه کفر بورزند دچار عذاب عظیم می شوند مگر مجبور شوند، مسلما وظیفه هر انسان است که تلاش کند شرایطی ایجاد کند از کفر ورزی یعنی تقیه نجات پیدا کند و تقیه را تا زمانی می تواند ادامه دهد که مجبور است و مطمئنا چنین شخصی از نظر روحی و روانی و اجتماعی دچار مشکلات زیادی است، و باید تلاش کند از این مهلکه نجات یابد. توضیحات مفصل تر در این زمینه، همراه با اشاره به قران و علوم جدید، در کتاب آقای صمد بایاتلی ارائه شده است

### ۶-۱-۱- دزدی و چپاول جزو اصول دین شیعه امامی فارس است

دزدی، غارت و چپاول مال مردم و ثروت های ملی و بویژه غارت ثروت ملل غیر فارس جزئی از دین شیعه مجوسی فارس می باشد، البته شاید در وهله اول این موضوع به نظر عده ای غیرواقعی باشد و بگویند درست است که شیعه مجوسی فارس خیلی ایراد دارد ولی چنین اتهامهایی، افراط در مخالفت با اینهاست. ولی چنانچه به احادیث و عقاید این گروه با نظری عمیق بنگریم براحتی می توان به این موضوع پی برد.

آیت. خمینی میگوید: «هرکجا ناصبی دیدید اموال او را بگیرید و خمس آنرا بدهید» (تحریر الوسيله ۳۵۲/۱). و باز میگوید: «فرقه های غیر از شیعه ۱۲ امامی، اگر به یکی از امامها دشمنی نکنند پاک هستند و الا ناصبی هستند» (تحریر الوسيله ۱۱۹/۱).

از بزرگان شیعه امامی «شیخ حسین بن شیخ آل عصفور درازی بحرانی» و «آیت الله محمدالحسینی شیرازی» میگوید: «ناصر همان سنی ها هستند» (المحاسن النفسانية فی اجوبه المسائل الخراسانية ۱۴۷)، (دایره المعارف فقهی ۳۳ / ۳۸، دارالعلوم ۱۴۰۹هـ). و حسین بن شهاب الدین کرک عاملی می گوید:

«شک و شبهه موجود در کافران جهت انکار نبوت، مثل انکار امامان توسط نواصب می باشد» (هدایه الابرار الی طریقہ الائمه الاطهار ۱۰۶، ۱۳۹۶هـ).

شبهه این فتواها در نوشته های آقای کلینی و دیگر سردمداران شیعه امامی فارس وجود دارد و آنها با تکیه به حدیثهای جعلی و دروغ بستن به امامان از قول آنها به اجماع می گویند «اموال آنها را بگیرید و خمس آن را به امام بدهید»، آیا این فتوا، اجازه مصادره اموال مردم را صادر نموده است، آیا بجز افراد معتقد به شیعه مجوسی فارس بقیه ناصبی محسوب نمی شوند.

با توجه به این احادیث بطور قطع می توان گفت که اگر حکومت شیعه مجوسی اقدام به غارت آشکار ملل غیر فارس و بویژه معادن طلا و مس سونگون کرده و برای غارت نمک و اورانیم دریاچه اورمیه اقدام به خشک کردن این منطقه می نماید در واقع وظیفه دینی خود را انجام می دهند و هرچه بیشتر غارت و چپاول کنند اینها ثواب بیشتری می برند و هرچه بیشتر مردم این مناطق فقتر و بدبخت تر بشوند حاکمان شیعه امامی فارس بیشتر خوشحال می گردند و فکر میکنند ثواب بیشتری برده اند.

## ۶-۲- دشمن تراشی اساس دوام شیعه امامی فارس

-یکی از اصول و پایه شیعه امامی فارس، ایجاد دشمنی می باشد ریشه دشمنی و دشمن تراشی به دوران شکست فارسها از اعراب بر می گردد، آنها در آموزه های دینی خود، اعراب، اهل سنت و غیر فارس ها را دشمن می دانند امام زمان آنها موقع ظهور، اعراب و قریش را از دم تیغ می گذرانند نه دهم انسانها را می کشد، در کنار دشمنی با مسلمانان و اعراب، آنها با تمامی صحابه دشمنی می ورزند و این موضوع تفکر اصلی آنها را تشکیل می دهد.

شیعه امامی فارس در تمامی کتب دینی خود صحابه پیغمبر را علیرغم اینکه رضایت خداوند از آنها در قران ذکر شده مورد سب و لعن قرار می دهند و اعتقاد دارند تمامی صحابه و در راس آنها ابوبکر و عمر و عثمان پس از فوت پیغمبر اسلام کافر شدند بجز سه نفر که یکی سلمان فارسی، البته به خاطر فارس بودن میباشد.

آنها بنحوی در مورد صحابه برخوردار می کنند گویا خداوند از عاقبت آنها اطلاع نداشته است.

تفکر ضد عربی شیعه امامی فارس به سب و لعن صحابه محدود نمی شود بلکه آنها در نوشته ها و سخنرانی های خود به پیغمبران نیز توهین می کنند، از آنجاییکه اسامی آنها صراحتاً در قرآن آمده لذا مستقیماً آنها را مورد توهین قرار نمی دهند بلکه با تحقیر و کوچک شمردن آنها اینکار را انجام می دهند، آنها مقام پیغمبران را پایین تر از امامان و اهل بیت دانسته و آنها را خادمان اهل بیت میدانند، در عین حال مقام امامان را حتی از مقام پیغمبر اسلام بالاتر می دانند و در یکی از سخنرانیها گفته می شود که پیغمبر اسلام به این خاطر اولوالعزم میباشد که به عنوان اولین شخص، امامت حضرت علی و امامان را که مقام والاتری نسبت به آنها دارند قبول و اعلام کرده اند.

شیعه مجوسی فارس در کنار کوچک کردن مقام پیغمبران نسبت به اهل بیت، کعبه را نیز مورد تحقیر قرار می دهند و زیارت قبر امامان را هزارن برابر اولاتر از زیارت کعبه می دانند در حالیکه حج یکی از واجبات برای هر انسان مومن و مسلمان دارای امکان زیارت می باشد. شیعه مجوسی هدفش از اینگونه توجیهاات ایجاد دشمنی با مسلمانان می باشد.

### ۶-۲-۱- سب و لعن، تهمت، توطئه، جزئی از دین شیعه امامی فارس می باشد

- مذهب شیعه فارس، سب و لعن، بهتان زنی، انکار و تهمت زنی به مخالفین را جزئی از دین می شمارد. آقای کلینی حدیث جعلی را بدروغ، بزبان پیغمبر بسته و میگوید شما برای از بین بردن مخالفین خود یعنی دیگر مسلمانان غیر شیعه امامی فارس از هر روش توطئه آمیز می توانید استفاده کنید (الکافی کلینی (ج ۲ / ص ۳۷۶) : [محمد بن یحیی ، عن محمد بن الحسین ، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر ، عن داود ابن سرحان ، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال : قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) : إذا رأيتم أهل الريب والبدع من بعدى فأظهر والبراءة منهم وأكثروا من سبهم والقول فيهم والوقعة وباهتوهم كيلا يطمعوا في الفساد في الاسلام و يحذرهم الناس ولا يتعلمون من بدعهم يكتب الله لكم بذلك الحسنات ويرفع لكم به الدرجات في الآخرة [مسالك الأفهام للشهيد الثاني (ج ۱۴ / ص ۴۳۴) - مجمع الفائدة للمحقق الأردبیلی (ج ۱۳ / ص ۱۶۶)، كفاية الأحكام للمحقق السبزواری (ج ۱ / ص ۴۳۷) - حدائق الناضرة للمحقق البحرانی (ج ۱۸ / ص ۱۶۴) و ..]: هر موقع اهل بدعت و شك را ببینید، با آنها دشمنی کنید و از



گفتن هر گونه فحش و تهمت و بهتان فرو گذاری نکنید، از گفتن هر گونه دروغ و بکاربردن فتنه در مورد آنها پرهیز نکنید، علیه آنها هر کاری از دستتان بر می آید انجام دهید. روایات بیشماری از این دست در کتابهای حدیث امامیه فارس می توان یافت: از ابی جعفر در روایت می شود: بخدا قسم که بجز پیروان ما بقیه ولدزنا هستند (الروضه الکافی / کلینی ۱۳۵، بحارالانوار ۳۱۱/۲۴).

-یکی از پارادوکسهای موجود در ذهنیت سردمداران شیعه فارس، شور و شغف آنها در پیدا کردن سندهای تاریخی جعلی مبنی بر اذیت شدن و صدمه دیدن ح. فاطمه توسط صحابه به اصطلاح مرتد پیغمبر می باشد، با توجه به عدم وجود چنین سند درست تاریخی، خوشحالی عمومی مسلمانان در عدم آزار اذیت دختر پیغمبر را در پی دارد ولی شیعه امامی فارس از نبود چنین اسناد صحیح، عصبانی شده و دیوانه می شوند و ماتم می گیرند.

### ۶-۳- بی بندباری در شیعه امامی فارس و مریضی خود شبیه سازی آنها

#### (فارس شیعه لیگبنده اؤزونه بنزتمه خسته لیگی)

بی بندباری جنسی یکی از مشخصه های شیعه امامی می باشد، صیغه نمودن دختران باکره، زنان و حتی زنان نکاح دار برای مدت کوتاه در حد یک ساعت و کمتر، از احکام اساسی مذهب شیعه امامی می باشد توجه مذهبی لذت بردن از دختر بچه و لواط، جزئی از فتاوی مراجع شیعه مجوسی می باشد و در کلیه کتابهای مرجع آنها موجود می باشد، آنها بویژه پس از بقدرت رسیدن در ایران این مسئله را بشدت تبلیغ می کنند و آنرا ثواب بزرگی می پندارند، آنها با فروش دختران ایرانی در خارج از کشور توسط صاحب منصبان قوای مجریه و قضایی و مراجع بزرگشان، هم به کسب درآمد می پردازند و هم ثواب بدست می آورند، در اوائل انقلاب اسلامی در شهر نو تهران برای هر فاجره یک آخوند تعیین نموده بودند این آخوندها مامور فروش فاجره ها بودند آنها با خواندن صیغه هم به کسب درآمد مشغول بودند و هم ثواب وعده داده شده در مذهب امامیه فارس را کسب می کردند، البته بعد از مدتی این منطقه تعطیل گردید و آنها این شغل را در خانه و دفاتر رسمی خود در مناطق مختلف شهر انجام دادند.

در اینجا به اجمال به بعضی از حدیث‌های جعلی آنها که به دروغ به بزرگان دین اسلام نسبت می‌دهند اشاره می‌شود.

منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تفسیر قرآن به زبان فارسی، تالیف ملا فتح‌الله کاشانی است، و از تفاسیر شیعه امامی در قرن دهم هجری می‌باشد تا سی‌چهل سال اخیر، تنها تفسیر فارسی متداول بود، از تفاسیر مهم شیعه امامی به زبان فارسی می‌باشد.

جلد ۲ ص ۴۸۱: قال (رسول الله): من تمتع مره درجته کدرجه الحسین و من تمتع مرتین درجته کدرجه الحسن و من تمتع ثلث مرء درجته کدرجه علی و من تمتع اربع مرات درجته کدرجتی. و قال (رسول الله) من خرج من الدنيا و لم يتمع جاء يوم القيامة و هو اجدع.

معنی: هر که یک بار متعه کند درجه او چون درجه حسین (ع) باشد و هر که دوبار متعه کند درجه او چون درجه حسن (ع) باشد و هر که سه بار متعه کند درجه او چون درجه علی بن ابی طالب (ع) باشد و هر که چهار بار متعه کند درجه او چون درجه من باشد. و هر که بی متعه از دنیا رود در روز قیامت گوش و بینی او بریده شود و بد خلیقت محشور شود.

در صفحه بعد می‌نویسد: ای محمد هر که با متعه مخالفت کند مخالفت من کرده هر که مخالفت من کرده مخالفت خدا کرده و هر که مخالفت خدا کرده از اهل دوزخ باشد.. هرگاه متمتع و متمتع باهم بنشینند فرشته بر ایشان نازل گردد و حراست ایشان کند تا آنکه از آن مجلس بر خیزند و اگر باهم سخن کنند سخن ایشان ذکر و تسبیح باشد و چون دست یکدیگر را بدست گیرند هر گناهی که کرده باشند از انگشتان ایشان ساقط گردد و چون یکدیگر را بوسه نهند حق تعالی بهر هر بوسه حجتی و عمره‌ای برایشان بنویسد بهر لذت و شهوت...

چنانچه در بخش «ویژگیهای دین مجوسی در زمان حکومت ساسانی» دیده می‌شود، جناب غیاث آبادی از زبان مجوسیان ساسانی و کتاب دینکرد می‌نویسد: «اگر زنی قهر کرده خانه اش را ترک کند مستحق جزای مرگ می‌باشد و در دین زرتشت شوهر دادن دختر سه ساله مجاز و مباح است»، آیت. خمینی نیز در فتوایی ضد حقوق بشری و غیراخلاقی و شبیه مجوسیان ساسانی میگوید: «آمیزش کردن با زن قبل از کامل شدن نه سالگی جایز نیست، خواه نگاه دائم باشد یا موقت. اما سایر لذت

جویی‌ها مانند دست زدن با شهوت، بغل کردن و ران چسباندن حتی با دختر شیرخوار اشکالی ندارد». (تحریر الوسیله - الخمینی ۲/ ۲۴۱).

شبهه مطلب فوق در کتابهای دیگر شیعه مجوسی وجود دارد، مثلاً: لذت بردن از دختر بچه مجاز است (فروع کافی ۵/ ۵۴۰-۵۴۲). متعه نمودن دختر باکره بدون اذن والدین او و بدون شاهد مجاز است (تهذیب الاحکام جلد ۷ صفحه ۲۵۴ و شرائع الاحکام نجم الدین الحلّی جلد ۲ صفحه ۱۸۶). و آقای کلینی در حدیثی جعلی می‌گوید: «از امام رضا سؤال شد آیا میتوان به زن از طرف دبر نزدیکی کرد، جواب می‌دهد اشکالی ندارد (فروع الکافی، ۵/ ۵۴۰) و عین همین فتوا را آیت. خمینی در رساله خود می‌دهد «در زمان حیض وطی در دبر زن کفاره ندارد و جایز است».

### ۶-۳-۱- شیعه فارسی متعه با زنان نکاحدار را مجاز میدانند

-در حدیثی جعلی می‌گوید: «محمد بن عبدالله اشعری نقل می‌کند، از امام جعفر سؤال شد: کسی زنی را متعه میکند و از او می‌پرسد آیا شوهر دارید؟ موضوع با اباعبدالله در میان گذاشته می‌شود اباعبدالله می‌گوید: او نباید از او سؤال کند، این خبر از دو منبع نقل شده لذا در صورت متعه زنی، نیاز نیست از او سؤال گردد (النهایه، ۴۹۰).

فضل به امام جعفر صادق می‌گوید: من زنی را متعه نمودم و سپس از شوهردار بودن او شبهه نمودم و جستجو نمودم دیدم درست است، امام فرمود چرا در این مورد تحقیق نمودی و در روایت دیگر امام چنین فرمود چرا در این مورد تحقیق نمودی تو فقط باید مهریه او را بدهی. (فروع کافی ۵/ ۴۶۰، تهذیب الاحکام للطوسی ۷/ ۲۵۳، الاستبصار للطوسی ۳/ ۲۵۳).

ابان بن تغلب نقل می‌کند: به اباعبدالله (جعفر صادق) گفتم: من بعضاً در کوچه زنان زیبا روی را می‌بینم، ممکن است آنها شوهردار باشند و یا فاجره باشند، امام فرمود این مسائل ارتباطی به تو ندارد تو فقط باید مزد آنها را بدهی. (تهذیب الاحکام للطوسی ۷/ ۲۵۵، الاستبصار للطوسی ۳/ ۴۵، فروع کافی ۵/ ۴۶۲). شیعه مجوسی فارس ارتباط متعه بویژه با زنان اهل سنت، یهود و نصارا را توصیه مینماید (وسائل الشیعه ۱۴/ ۴۵۲؛ فروع کافی ۲/ ۴۴، تهذیب الاحکام ۲/ ۱۸۸، من لایحضره الفقیه ۲/ ۱۴۸).

متأسفانه تبلیغ چنین ارتباطات غیر اخلاقی بخاطر کسب درآمد مالی برای روحانیون امامی فارس در این مذهب گسترده است و با توجه به اینکه آنها قدرت سیاسی و نظامی را در این کشور بدست گرفته اند نمیخواهند دست کمی از حکومت مجوسی ساسانی داشته باشند.

### ۶-۳-۲- فاجره دانستن زنان پیغمبر توسط شیعه امامی مجوسی فارس

۱- موضوع زدن اتهام فاجره گی به زنان پیغمبر از طرف شیعه مجوسی پارادوکس عجیبی را در خود دارد، بدین شکل که: کسانی به زنان پیغمبر اتهام فاجره گی می زنند که خود به تبعیت از دین مجوس که زنان خود را اجاره میدادند، حدیثهای جعلی می آفرینند که گویا صیغه کردن دختران مجرد و حتی زنان متاهل برای لذت بردن چند دقیقه ای مجازاست و یا بقول جناب خمینی مالیدن به ران دختر بچه شیرخواره جهت لذت بردن جنسی و یا لواط با جنس مخالف با اصول مذهب شیعه مجوسی وفق دارد و یا همانگونه که ارتباط با محارم در دین مجوسی مجاز است (در فتوایی مجوسی گفته می شود کسی که به گناه کبیره و یا گناه لواط مرتکب شده تنها در صورتی پاک می شود که با خواهر و یا مادر خود همبستر شود، نوشته های غیاث آبادی) شیعه مجوسی پا از گلیم خود فراتر گذاشته و طبق نظر آیت. جزایری حتی ارتباط با محارم را نیز در دستور کار خود قرار داده و آنها را مجاز می شناسد، این مسائل، به تفصیل در کتاب آقای صمد بایاتلی قابل ملاحظه می باشد.

به بیانی دیگر کسانی اتهام فاجره گی به زنان بزرگمرد دین اسلام می زنند که خود هم و غم شان اشاعه و رواج فاجره گی در بین مردم و در میان خانواده خود می باشد.

۲- در تحقیقی که توسط مرکز پژوهش های مجلس انجام شده (با استناد به نامه ای از وزارت آموزش و پرورش، تحقیق بر روی ۱۴۱ هزار و ۵۵۵ دانش آموز دختر و پسر دوره متوسطه در سال تحصیلی ۱۳۸۶-۱۳۸۷ انجام شده است) گفته شده که « ۷۴,۳ درصد دانش آموزان دارای رابطه غیر مجاز با جنس مخالف بوده؛ ۱۷,۵ درصد همجنس گرا هستند؛ ۸,۲ درصد خودارضایی می کنند».

-نتایج تحقیق نشان میدهد: تهران مقام نخست را در مراجعه به سایت های غیر اخلاقی در ظهر عاشورا از بین ۱۸۲ کشور جهان دارا می باشد، سن روسپیگری در قم، تهران و اصفهان و مشهد به زیر ۱۵

سالگی رسیده است» در تهران صدها هزار زن روسپیگری می کنند، نیمی از آنها متاهل هستند و ۱۱ درصد روسپیان تهران با اطلاع همسران‌شان روسپیگری می کنند. در مشهد و قم و اصفهان، وضعیت خیلی بهتر از این نیست.

درست است که فقر عامل اصلی این پدیده می باشد ولی تبلیغ حدیثهای جعلی و تشویق صیغه در بین مردم توسط روحانیت امامی فارس، این مسئله را ترویج و گسترش می دهد، افزایش این پدیده منحوس، جزئی از وظایف دینی شیعه مجوسی فارس می باشد، بویژه توجه آنها برای صیغه نمودن زنان متاهل و ازدواج با محارم و توجه لواط و لذت بردن جنسی از بچه شیر خواره و ثواب رسیدن به مقام امام ها و پیغمبر طبق فتوای ملا فتح الله کاشانی، در ترویج فاحشگی و زناکاری در بین قوم فارس و دنباله روان نادان آنها در بین اقوام دیگر، نقش کلیدی دارد، و فروش دختران ایرانی در کشورهای حاشیه خلیج فارس توسط مسئولین عالمقام دادستانی و سردمداران حکومتی نیز در همین راستا و جهت رسیدن به مقام امامت مورد ادعای کاشانی ها و کلینی ها صورت می گیرد. در عین حال اگر مسئله ارتباط جنسی خانوادگی در بین فارسها و موضوع لواط در مدارس دینی را به اینها اضافه کنیم ابعاد غیر انسانی و ضد اسلامی آن، آشکارا خود را نشان می دهد.

۳- با توجه به مطالب فوق می توان گفت: صیغه در مذهب امامی فارس، همان فاجره ی دین مجوسی ساسانی است که بر شغل خود، لباس شرعی اسلام از نوع شیعه فارس را پوشانده و فاحشگی را و در واقع تن فروشی و پول در آوردن از این راه را دارای ثواب دینی می داند.

-صیغه در مذهب امامی فارس، فاجره ای است که، بجای اینکه این شغل را ناروا دانسته و به عوض اینکه شک کرده به نحوی از این کار زشت و ناپسند رهایی یابد، با گذاشتن کلاه شرعی بر آن، کوشش میکند تن فروشی و فاحشگی را با شغل امامان و مجتهدین مذهب شیعه فارس یکی دانسته و لذا هر چه بیشتر در این منجلاب فرو رفته غرق می شود و بجای بها دادن به روابط انسانی و دوستی های متقابل، تنها لذات شهوانی آنی را در مقابل پول در آوردن مقدس شناسد.

-متعهد زن فاجره ای است بجای اینکه فکر کند به خاطر بد روزگار و بی کفایتی حاکمان و بخاطر لقمه نانی مجبور به تن فروشی شده است و بجای اینکه از این کار زشت و گناه آلود و غیر اخلاقی احساس

پشیمانی کند و برای رهایی از آن تلاش نماید؛ او تحت تعلیمات مذهب شیعه فارس و با القاء به خود فکر میکند او یک فرد مقدسی است که در راه خدا تن فروشی کرده و کارش ثواب دارد، او هم از لذات شهوانی بهره مند می شود و هم پول و ثروت بدست می آورد و هم نزد مسلمانان (البته از نوع شیعه امامی فارس) عزیز و گرامی است! و چه بهتر خواهر و مادر و دختر و زنان فامیل و همسایه را نیز به این شغل تشویق نماید. ولی زهی خیال باطل، چونکه هیچوقت چنین نبوده است و چنین نیز نخواهد بود، افسوس که بزرگان روحانی شیعه امامی فارس در پیش خود اتوپیای پر از فاجره ای را ساخته اند که واقعیت ندارد و اینکار سرابی شبیه حکومت ساسانی را در پی خواهد داشت و تنها مدتی رنجهای بشری را بیشتر می کند و برعکس تصور مجتهدین والامقام شیعه امامی فارس، یک صیغه از همان ابتدا به منجلاّب کثافت اخلاقی و مالی فرو رفته و هیچ کس نمی تواند یک صیغه پیدا کند که از عمل خود لذت برد، آنها از این شغل نفرت دارند و می دانند که مورد نفرت مردم و حتی توده های قوم فارس هستند، آنها برای پول در آوردن به هر حيله و کلکی روی می آورند و هر روز رویه ای غیر اخلاقی تر پیدا می کنند، آنها به بی دین ترین آدمها تبدیل می شوند و می دانند که باید تنها باشند و رفت آمد را با آشنا و قوم و خویش قطع کنند و به ناچار دنبال مردانی می گردند که به هیچ اصول اخلاقی پایبند نیستند و هرچه بی حیثیت تر باشند کارشان بهتر راه می افتد، آنها بجای بها دادن به روابط انسانی و دوستی های متقابل، تنها لذات شهوانی آنی! را در مقابل پول در آوردن مقدس می شمارند. آنها می دانند که هیچوقت نخواهند توانست زندگی و خانواده تشکیل دهند و از این زندگی برای همیشه محروم هستند و اگر با یکی ازدواج کنند ممکن است برادر و یا پدر و یا فامیلی او را دیده و به او به چشم زن فاجره نگاه خواهند کرد و زندگی خانوادگی از هم خواهد پاشید.

البته شاید این حرفها، در مورد خانواده های روحانیون عالیمقام شیعه فارس صادق نباشد و شاید آنها از فاجره شدن دختران و زنان خود لذت می برند و مقام روحانیت خود را همتراز امامان و پیغمبرانشان می دانند، در هر حال خدا به این قوم رحم کند!

۴- روشنفکران فارس به موضوع روابط جنسی به شکل خاصی می نگرند و این نگرش ریشه در فرهنگ باستانی آنها دارد، به عنوان مثال در وسطهای سال ۱۳۹۳ در تلویزون و آ تی وی VOA، در ارتباط با

روابط جنسی لجام گسیخته در ایران و بویژه در تهران و قم و اصفهان و مشهد برنامه بحث و مناظره گذاشته بودند، پس از ذکر خبرهای افزایش زیاد روابط جنسی بی بند و بار بین زن و مرد در جامعه، اکثر متخصصین فارسگرا، این پدیده را نوعی انقلاب فرهنگی دانسته و آن را نوعی حرکت رو به جلو مردم قلمداد می کردند. جالب اینجاست که آنها هیچگونه اشاره ای به روابط جنسی ناسالم و غیر صحیح و روابط حرمت شکنانه ی خانواده و اجتماع نمی کردند و تکیه کلامشان بر آزادی انقلابی و بی حد و حصر جنسی بوده است، کنه اعتقادات بحث کنندگان به انحا مختلف؛ روابط جنسی دوران ساسانی، روابط محارم و اجاره دادن زن و بی بند و باری جنسی جامعه مجوسی را تداعی می نمود. البته آنها فکر می کردند علت اصلی شیوع بی بند و باری در بین جوانان، محدودیت های حکومتی در مورد روابط جنسی می باشد، در حالیکه موضوع عکس این بوده و این بی بندوباری حاصل نگاه و نگرش صیغه گرایانه و فاجره گرایانه به کلیه زنان از جمله دختر بچه ها و دختران باکره و زنان نکاح دار می باشد و همچنین نتیجه ثواب دانستن خود فروشی زنان و بویژه فروش دختران ایرانی توسط مسئولین دولتی شیعه مجوسی و مجاز دانستن چنین کارها توسط مجتهدین صاحب فتوای شیعه امامی مجوسی فارس بوده است.

۵- یکی از خصوصیات اصلی شیعه امامی فارس کینه ورزی آنها بخاطر مسائل تاریخی میباشد.

آنها بعد از اینکه دین اسلام را در ظاهر و باطن و بقول خودشان زیر ترس شمشیرهای مسلمانان پذیرفتند هیچوقت فساد را که به آن آلوده شده بودند فراموش نکردند و با توسل به حیل مختلف شیعه امامی فارس را به نحوی احیا نمودند که در ظاهر نام اسلام را بر خود داشت ولی این مذهب، تمامی خصوصیات مجوسی یعنی دروغگویی، تقیه، اجاره دادن زن بانام جدید متعه را در خود داشت.

آنها الان نیز هنوز کینه غلبه فرهنگ والای اسلامی بر فرهنگ منحط و غیر اخلاقی ساسانی را بر دل دارند همانگونه که در اسناد مربوط به دوران کوروش، ساسانیان و شاهنامه فردوسی و اوستای تحریف شده آمده است در دین مجوسی، اجاره دادن زنان توسط شوهر، رواج داشت، زنان بصورت تحقیر آمیزی مورد آزار جنسی و کاری واقع می شدند، چنانچه دختران و زنان، از شوهر نمودن سرپیچی می نمودند جزایشان مرگ بود، در آن زمان ظلمهای وارد به مردم و بویژه زنان، دل هر خواننده ای را به

درد و رنج می آورد در حال حاضر نیز تمامی تلاش و آرزوهای شیعه امامی فارس و پانفارسها رسیدن به همان اتوپیایی است که در زمان ساسانیان بوده است، آنها بطور دائم در رادیو تلویزیون (هم در زمان پهلویها و هم در زمان حکومت خمینی) صبح تا شب از عظمت فرهنگ و رفتار اجتماعی و شعار «کردار و گفتار و پندار نیک» دوران ساسانی صحبت می کنند و افسوس از بین رفتن آن را می خورند و تلاش می کنند حداقل بخشی از آن دوره را در جامعه کنونی فارس احیا نمایند.

### ۶-۳-۳- متعه در قران حرام است

قران از دونوع ازدواج سخن می برد و در این کتاب نوع سومی از ازدواج وجود ندارد.

(مائده ۵/۵: ..غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ..: منظور تان زنا و ارتباط جنسی نباشد.) ویا

(نساء ۴/۲۵: مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ..: کنیزهایی انتخاب کنید که با عفت باشند

و برای خود رابط دیگر انتخاب نکنند.)

(مومنون ۲۳/۵-۷ و معارج ۷۰/۲۹-۳۱): وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۵) إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا

مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶) فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۷): عورت های تان

پوشانید مگر از زنان ویا از کنیزانتان (دو نوع ازدواج)، کسانی که براه دیگری می روند متجاوزند یعنی

زناکارند.

قران در آیه های نص بدفعات از دو نوع ازدواج سخن می برد.

(نساء ۴/۳): وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ

خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ آدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا: با زنانی که بر شما حلال شده با

یکی، دو، سه، ویا چهارتا می توانید ازدواج کنید و اگر از برقراری عدالت بین آنها امین نیستید فقط با

یکی ازدواج نمایید ویا با کنیزتان (با توجه به کم بودن هزینه ازدواج برای شما) ازدواج نمایید.

(نور ۲۴/۳۲) وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ

فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ: جهت ازدواج نمودن مردان مجرد، زنها، خدمه و کنیزانتان کمک کنید.

قران، برای کسانی که امکان ازدواج ندارند راه مشخصی را توصیه می نماید.



(نور ۲۴ / ۳۳) وَكَيْسَتْغَفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يَغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ... کسانی که امکان (نفقه و

مهریه) ندارند عفت و پاکدامنی پیش بگیرند خدا از کرم و فضل خود آنها را غنی می کند.

مطمئننا اگر به غیر از ازدواج دو گانه با زن آزاده و کنیز، نوع سومی از ازدواج وجود داشت در آیه های قرآن اشاره می شد. (قابل ذکر است در آن زمان به علت اینکه هنوز برده داری از بین نرفته بود قرآن ازدواج با کنیز را نیز در آیه هایش آورده و هدف قرآن حذف برده داری از جامعه بوده است.)، در آیه های دیگری نیز به این دو نوع ازدواج اشاره شده است.

شیعه امامی فارس با تحریف سوره نسا آیه ۲۴، تلاش دارد متعه را توجیه نماید. در این آیه از ازدواج با زن آزاده و کنیز سخن می رود.

(نسا ۴ / ۲۴) وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِمَّا أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا :

بجز زنان اسیر جنگی، زنان شوهردار برای شما حرام است، بجز آنها با زنان با عفت و درستکار ازدواج کنید و از اموال خود داده و از آنها بهره مند شوید و مهریه آنها را بدهید و یا آنها را طبق توافق فیما بین راضی نمایید، خدا به همه چیز دانا و آگاه است.

در این آیه از ازدواج نوع اول صحبت میکند و سپس در آیه بعدی از ازدواج نوع دوم یعنی ازدواج با کنیزان بحث می کند.

(نسا ۴ / ۲۵) و من لم یسططع .. المومنات.. : کسانی از شما که با زنان آزاده امکان ازدواج ندارید با کنیزان مؤمن (با توجه به اینکه آنها به هزینه کمتر راضی هستند) ازدواج کنید، خدا ایمان شمارا بهتر می داند، در حالیکه با آنها ازدواج می کنید مهریه آنها را متناسب با شریعت پرداخت نمایید.

-این دو آیه پشت سرهم دو نوع ازدواج با زنان آزاده و کنیز (جاریه) را مشخص می کند، شیعه امامی فارس آیه اولی را تحریف میکند و کلمه «أَسْتَمْتَعْتُمْ» را متعه و صیغه ترجمه میکنند در حالیکه این کلمه در تمامی قرآن معنی بهره مندی را میدهد و همچنین شیعه امامی فارس کلمه «فَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» مزد معنی میکند در حالیکه در تمامی قرآن به معنی مهریه و کابین آمده است.

-دلایلی که تحریف های شیعه امامی فارس را زیر سؤال می برد:

-اگر بقول شیعه امامی فارس در آیه ۲۴، سخن از ازدواج متعه (یعنی ازدواج نوع سوم) می رود، با توجه به اینکه در آیه ۲۵ ازدواج نوع دوم یعنی ازدواج با کنیزان سخن می رود در اینصورت در کجای این سوره ازدواج نوع اول یعنی ازدواج با زنان آزاده بحث شده است،

-چگونه ممکن است قران در همه جا، بترتیب از ازدواج نوع اول و دوم سخن می راند ولی در این دو آیه یکدفعه سبک عوض نموده و پشت سرهم از ازدواج نوع سوم و سپس ازدواج نوع دوم سخن میکند در اینصورت ازدواج نوع اول چرا حذف می گردد.

-اگر طبق فتوای شیعه امامی فارس این آیه را به شکل مجرد و با معنی مستقل در نظر بگیریم و متعه معنی کنیم، در اینحال می بینیم که فقط زنان شوهردار به مردان حرام شده است در حالیکه میدانیم زنان نکاحدار طبق حدیثهای جعلی شیعه امامی فارس بر مردان حرام است و این آیه با احادیث گفته شده در بخش (متعه با زنان نکاحدار) در تناقض قرار میگیرد و از طرف دیگر اگر به این آیه بطور مجرد نگاه کنیم بجز زنان نکاحدار کلیه زنان دیگر یعنی خواهر و محارم دیگر به مرد حلال می شود یعنی عین دین مجوسی محارم حلال هستند در حالیکه میدانیم چنین نیست و درست یک آیه قبل یعنی در آیه ۲۳ محارم بر یکدیگر حرام شده است. و این موضوع، تفسیر مجرد این آیه توسط شیعه امامی فارس را زیر سؤال می برد.

-قران در این آیه بطور آشکار کلمه مُحَصَّنَه را بکار می برد که به معنی زن دائمی پاکدامن می باشد.  
-کلمه «اجور» در جاهای دیگر قران: - (مُتَحِنَه ۶۰ / ۱۰) اِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ؛ - (مائده ۵ / ۵) ..  
وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الدِّينِ اَوْ تَوَّأ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ اِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي اُخْدَانٍ...؛ - (نسا ۴ / ۲۵) فَانكِحُوهُنَّ بِاِذْنِ اَهْلِهِنَّ وَاَتُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ...؛ به معنی مهریه آمده است و با معنی شیعه مجوسی فارسها (مزد) تناقض دارد.

- الاستمتاع، التمتع و المتاع در قران: - مائده ۵ / ۹۶. متعاً به معنی طعام؛ مرسلات ۷۷ / ۴۶ تمتعوا به معنی بهره مندی؛ احزاب ۳۳ / ۲۸ اُمْتِكُنَّ به معنی هدیه؛ انعام ۶ / ۲۸ اسْتَمْتَعْ به معنی سود بردن؛ توبه ۶۹

فاسمَتَعْتُمُ به معنی بهره برداری از کارهای گناه، آمده است، این کلمه به شکلهای مختلف ۶۰ بار در قرآن آمده است ولی در هیچ جا به معنی متعه نیامده است.

علاوه بر این در قرآن مهریه در سه حالت پرداخت (طلاق قبل از نزدیکی بدون مشخص بودن مهریه، طلاق قبل از نزدیکی با مشخص بودن مهریه، طلاق بعد از نزدیکی) بیان شده در هیچ جا از پرداخت در متعه سخن به میان نیامده است.

در قرآن عده (انتظار موقت) برای زنان در سه حالت بیان شده است زنانی که طلاق گرفته اند سه ماه (به اندازه سه عادت ماهانه) عده نگدارند (سوره طلاق ۴)، زنانی که شوهرشان فوت کرده ۴ ماه و ده روز عده نگه دارند (سوره بقره ۲۳۴)، و زنانی که باردارند و شوهرشان فوت کرده تا هنگام وضع حمل عده نگه دارند (سوره طلاق ۴).

از آنجاییکه در قرآن عده زنان در حالات مختلف بیان شده لذا جای هیچگونه شکی باقی نمی ماند که چیزی به نام متعه در قرآن نداریم، چونکه در هیچ آیه ای از عده زنی که متعه شده سخنی به میان نیامده است بدین دلیل که قرآن قانونی به نام متعه را صحیح نمی داند و این موضوع به صراحت در آیات (مومنون ۲۳ / ۵-۷ و معارج ۷۰ / ۲۹-۳۱) اشاره می شود و چنین افرادی را که بجز ازدواج مهریه دار و بدون عده را انجام دهند متجاوز و زناکار می شناسد.

موضوع بسیار مهم مورد اشاره توسط صمد بایاتلی، اینستکه، بسیاری گویند: در اسلام ازدواج با چهار زن در آن واحد مجاز است، بایاتلی این را رد میکند و میگوید نباید آیه ۳ نساء به تنهایی ملاک قرار گیرد در این آیه خداوند می فرماید اگر توانستید عدالت را در بین زنان برقرار کنید تا ۴ زن بپذیرید در حالیکه در آیه ۱۲۹ همان سوره میفرماید «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ...: شما نمی توانید در بین زنان عدالت را برقرار کنید...» بنابراین تعدد ازدواج نه در حالت عادی بلکه در مواقع اضطراری جنگ و فلاکت و در جهت حمایت از یتیمان مؤنث (در گذشته بدلیل نبود حقوق برابری زنان) می باشد و در حالت عادی طبق قوانین اسلام هر کس فقط مجاز به ازدواج با یک زن می باشد و این صراحت دارد.

مطالب فوق به اجمال آمده و علاقه مندان می توانند به اصل کتابهای بایاتلی رجوع کنند. ضمناً ایشان با تشکر از ترجمه های افرادی آذربایجانی (مثل اسماعیل زاده دوزال) انتقادهای تندی نیز از آنها می نماید.

### ۶-۳-۴- تاثیر تبلیغات دین مجوسی و شیعه امامی بر جوانان فارس

آقای صمد بایاتلی با تکیه بر خاطرات خود و شنیده هایش می نویسد: چه در زمان پهلویها و چه در زمان خمینی در تهران از روابط بین دختران و پسران می شنیدم و می دیدم، موضوع را با توجه به تاثیر غرب و آزادی جنسی توجیه می کردیم ولی در کنار اینها خبرهای زیادی در مورد ارتباط جنسی بین خواهر برادرها بویژه در بین خانواده های فارس می دیدم، اینگونه خبرها برایم غیرقابل هضم بود و نمی توانستم این انحرافها را توجیه کنم، بعدها وقتی مطالعات بیشتری در مورد دین مجوسی ساسانی و مذهب امامی فارس انجام دادم توانستم علت آنرا پیدا کنم.

وقتی صبح تا شب چه در دوران پهلویها و چه در زمان خمینی تبلیغ می شود که حاکمیت ساسانی بهترین حکومت بوده و ایرانیها در آن زمان دارای فرهنگ بالایی بودند و «پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک» داشتند، و از طرف دیگر وقتی یک جوان می بیند کورش که در مقام پیغمبر است شوهر خاله خود را کشته او را بزنی میگیرد و یا همین شاهان هخامنشی و ساسانی با خواهر و مادر خود رابطه جنسی داشتند و بقول فردوسی دختر از پدرش باردار می شود و یا در بین دین مجوسی از روابط بین زنان شوهردار با دیگران سخن می رود و گفته می شود «اگر چه شوی نامبردار دارند. نهانی دیگری را یار دارند.» این جوان فارس با شنیدن اینگونه تبلیغات فکر میکند لابد این مردمان با فرهنگ پیشرفته، دارای رسومات درستتر هستند و بهتر است ما نیز عین همانها رفتار کنیم، در اینجا است اینگونه جوانان واله فرهنگ ساسانی و مجوسی به هر گونه ارتباط جنسی منحط با افراد خانواده خود و یا دیگر نزدیکان تن می دهند و به قعر انحطاط اخلاقی سقوط میکنند.

باز آقای صمد بایاتلی از روابط بین افراد با زنهای نکاح دار یکدیگر در بین قوم فارس خبر میدهد و همچنین از فروش دختران مردم توسط حاکمان حکومتی و مطمئنا با فتوای آیت الله هایی مثل مصباح و غیره خبر میدهد و همه اینها را به علت وجود حدیثهای جعلی در رابطه با متعه زنان نکاحدار و ثواب دانستن عمل صیغه و مجاز بودن صیغه زن و دختران کوچک می داند و پیروان شیعه امامی فارس را آدمهایی منحط اخلاقی می داند.

## ۶-۴- چند خدایی در مذهب شیعه امامی فارس و ولایت تکوینی

شیعه امامی فارس هر چند بظاهر خدای واحد را می پرستند ولی در واقعیت آنها چند خدایی هستند و حداقل ۱۴ معصوم را در حد خدا دانسته و معتقدند آنها قادر به برآورده ساختن نیازهای امامیون بوده و بقولی صاحب زمان هستند و اگر یک روز دنیا بدون امام باشد دنیا از بین می رود.

حداقل مضمرات پرستش چند خدایی شیعه امامی فارس، شامل موارد زیر خواهد بود: ۱- آلوده شدن به شرک، اعتقاد به ولایت فقیه. ۳- مشروعیت دیکتاتوری. ۴- عدم باور به انتخابات و رای مردم.

خمیر مایه اصلی و غیرعلمی تفکر شیعه فارس ولایت تکوینی می باشد، آقای خمینی در کتاب «الحکمه اسلامیة» ص ۵۲ چنین می نویسد: امام چنان مقام والایی دارد که قادر به انجام هر کاری در جهان است و کلیه ذرات کاینات در زیر سیطره او قرار دارند و از امامان نقل شده است که می فرمایند ما با خداوند چنان ارتباطی داریم که نبی مرسل (یعنی حضرت محمد) نیز نمی تواند به آن رتبه برسند.

«الولایته التکوینیة: فإن للإمام مقاما محمودا ودرجة سامیة. وخلافة تکوینیة تخضع لولایتها وسیطرتها جمیع ذرات هذا الكون. وان من ضروریات مذهبنا أن لأئمتنا مقاما لا یبلغه ملك مقرب، ولانبی مرسل...»

به چه دلیل نظریه ولایت تکوینی در شیعه امامی درست می شود. بدان دلیل که آنها در ظاهر برای امامان ولی در واقعیت برای خود، می خواهند قدرت بی حد و حصر ایجاد کنند و برای مردم چنان القا نمایند که این اولیا و این منتخبان امام، به علت ارتباط با امام عصر، توانایی هر کاری را دارند، در تبلیغات آنان امامان و امام عصر، به اندازه خداوند، توانایی و قدرت دارد، از طرف دیگر آنها تبلیغ می کنند که عنوان واقعی آقای خمینی، امام می باشد و لذا بطور غیرمستقیم و قدرت خداگونه او را مثل قدرت یک امام واقعی به مردم القا می کنند. ایجاد چنین ذهنیت سبب می شود هر کسی به این باور برسد که امام در تمامی زمینه ها مثل مسائل نظامی، سیاسی، اقتصادی، پزشکی، علمی و فنی، مثل علوم دینی، صاحب نظر بوده و آگاهی کامل بر تمامی این علوم را دارند و هیچ کسی یارای مقابله با آنها را ندارند.

قران با قطعیت کامل با چنین تفکراتی مخالف بوده و درست کردن هرگونه شریک برای خدا را کفر میدانند، نمونه ای از آیات قران در سوره نمل، به شماره آیات ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، مؤمنون ۸۴

۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، یونس ۳۱، ۶۱، احقاف ۴، ۵، ۶، لقمان ۱۰، کهف ۲۶، کهف ۲۶، رعد ۱۶، روم ۴۰، فرقان ۱، قابل مشاهده می باشد.

در عین حال بعضی از روحانیون تراز اول نیز با چنین نظریاتی مخالف هستند، به عنوان نمونه فتوای آیت. ابوالقاسم خویی در مورد نفی ولایت تکوینی و تشریح انبیاء و اوصیا، کاملاً در تضاد با اعتقادات جناب خمینی می باشد:

«در نجاست اهل غلو اشکالی نیست، بعضی از ایشان اقرار به اولو‌هیت خدای سبحانه دارند لیکن معتقد است که امور راجع به تشریح و تکوین، تمامش به دست امیر المؤمنین (ع) و یا یکی از امامان است. پس او را زنده کننده و میراننده و خالق و رازق می داند و اینکه وی انبیای گذشته را پنهانی و نبی اکرم (ص) را آشکارا کمک کرده است. و این عقیده حقیقتاً و واقعاً باطل است زیرا کتاب عزیز قرآن دلالت دارد بر اینکه تکوین و تشریح کلاً به دست خدای سبحانه می باشد و اعتقاد به آن عقیده تفویض است زیرا معنای آن چنین می شود که خدای تعالی مانند بعضی از سلاطین و شاهان، خود را بر کنار نموده از آنچه مربوط به تدبیر مملکت اوست و امور مملکتی را به یکی از وزرای خود داده و این مطلب زیاد دیده می شود، در اشعار عربی و فارسی که بعضی از این امور را به امیر المؤمنین (ع) نسبت می دهند و این اعتقاد انکار ضروری دین است، زیرا تکوین و تشریح مختص ذات خداست. پس کفر این طایفه مبتنی بر چیزی است که قبلاً از بابت ضروری بیان کردیم (زندگینامه آیت. برقی ص ۷۲).

#### ۶-۴-۱- غدیر خم و واقعیت تاریخی آن

شیعه امامی فارس استفاده نابجایی از واقعه غدیر می کند و این حادثه را بنحوی ارائه می دهد که هیچگونه همخوانی با واقعیت تاریخی آن ندارد.

واقعه غدیر خم بدین صورت بوده است که ح. پیغمبر در آن دوران، ح. علی را جهت جمع آوری بعضی ذکات و غنایم به یمن می فرستد در این زمان خالد ابن ولید و افراد دیگری از صحابه نیز همراه ح. علی بوده است و وقتی ذکاتها جمع آوری شد قصد رجعت داشتند در این زمان از مدینه خبر می رسد که ح. پیغمبر به تمام اقصا نقاط پیغام فرستاده اند که او به حج تمتع خواهدرفت و هر کس از

مسلمانان بخواهند به حج بیایند، از آنجاییکه حرکت با کاروان و اموال کند بوده و ح. علی می بیند که در این حالت به حج نخواهند رسید لذا اموال را به یکی از صحابه به نام بُریده می سپارد، عده ای اجازه می خواهند که به اندازه مصرف سفر از اموال استفاده بکنند ولی ح. علی آنها را متعلق به بیت المال دانسته و لذا اجازه استفاده شخصی از اموال را به آنها نمی دهد و سپس خود عازم مکه می شود بعد از مدتی کاروان به مکه میرسد در اینجا ح. علی می بیند که همراهان کاروان، لباسهای مربوط به ذکات را پوشیده اند و شترها را سوار شده اند لذا ناراحت شده و بین آنها مشاجره می افتد که نباید از اموال بیت المال بصورت اموال شخصی استفاده گردد، این حالت چندین بار تکرار می شود و آنها نیز چند بار به ح. پیغمبر رجوع کرده و از ح. علی اظهار نارضایتی می کنند، در حین حج، خطبه عرفات خوانده می شود و پس از اتمام حج اهالی شام و یمن و عراق به وطن خود عازم می گردند و اهالی مدینه نیز همراه پیغمبر به طرف این شهر راه می افتند، پس از طی مسیری، به محل غدیر خم می رسند و در آنجا اوتراق می کنند برای اینکه ح. پیغمبر اختلافات بین همراهان کاروان و ح. علی را کم کنند در بین جمع فوق دست علی را بلند می کند و می فرماید: «من کنتم مولا علی...» یعنی، «هر کس من را دوست بدارد او را نیز دوست بدارد و هر کس مرا دشمن می دارد او را دشمن می دارد». در این صحبت مراد از کلمه مولا معنی دوست می باشد و معنای جانشین را نمی دهد و آنهایی که این کلمه را به معنای جانشین تعبیر میکنند در واقع قصد اختلاف اندازی در بین مسلمانان را داشته و نیت منافقانه دارند آنها با غلو در مقام ح. علی، به خدا نیز شرک بسته و او را صاحب زمین و زمان می دانند در حالیکه این حرکت مخالف آیات قرآن بوده و حتی طبق آیات قرآن، ح. محمد نیز بشری مثل دیگر مردم معرفی شده است جهت روشن شدن بیشتر موضوع به چند نکته اشاره می شود:

- اگر مراد پیغمبر، از کلمه ی «ولی» معنای جانشین و تعیین جانشین برای خود بوده است قاعدتا باید این موضوع را در بین حجاجی که در خطبه عرفات که بیش از یکصد هزار نفر بودند اعلام می نمود نه اینکه بین افراد بسیار قلیلی که به مدینه می رفتند.

- اگر هدف جانشینی ح. علی به جای پیغمبر بوده چرا هیچ آیه‌ی صریحی در ارتباط با امامت علی در قرآن نیامده است در حالیکه در موارد بسیاری که اهمیت نازل تر از این موضوع دارند آیه‌های بسیاری نازل شده است. - چرا آیه صریحی در ارتباط با «اتمام حجت خدا بر انسانها» آمده است.

- چرا ح. علی خود حتی زمانیکه بعدها به خلافت رسید هیچوقت به این حادثه و موضوع جانشینی اشاره ننمود. و چرا در نهج البلاغه که توسط شیعه‌ها جمع آور شده به چنین مطلبی اشاره نشده است.

- چرا هیچکدام از امامان نیز در کتابهایی که خود نوشتند به این موضوع اشاره ای نکردند و فقط صدها سال بعد شاهزادگان ساسانی مثل کلینی و بابویه و طوسی حدیثهایی در این مورد جعل کردند.

- چرا هیچکدام از حاضرین در حج به موضوع جانشینی اشاره نکرده اند.

- چرا تا کنون هیچ صحابه‌ای به موضوع جانشینی اشاره نکرده است آیا همه آنها دروغگو بودند و آیا حتی خود ح. علی و امامان به ظن شیعه مجوسی، دروغگو بودند.

- آیا ح. علی از ماموریتی که به او داده شده بود شانه خالی کرد و امامت خود را هیچوقت مطرح نمود در حالیکه خداوند به فرستادگان خود دستور میدهد که بدون کوچکترین واژه‌ای باید دستورات خداوند را به مردم برسانند.

- علامه امینی در کتابش، ۲۵ معنی برای مولی ارائه کرده هیچکدام از آنها به معنی جانشین نیست.

- ح. علی همیشه آیه (۴۲/۳۸: امرهم شوری بینهم) را مبنی بر حاکم بودن شورا و انتخابات توسط مردم را اصلی مهم از حکومت می دانستند و حتی در موقع ضربت خوردن، وقتی از او سؤال نمودند ای علی بعد از خود چه کسی را برای بیعت توصیه می کنید، او فرمود مگر پیغمبر برای خود جانشین انتخاب نمودند که منم چنین کاری را انجام دهم؟.

می توان گفت که، در واقع شیعه مجوسی با جعل چنین حدیثهایی، ح. علی را به دیکتاتوری متهم نموده و آیه (۴۲/۳۸: امرهم شوری بینهم) را به سخره می گیرند، عملاً آنها به مردم و ملت و حق رای آنها اعتقادی ندارند، رهبران دینی شیعه فارس بدین وسیله برای خود اولو‌هیت و معصومیت درست می کنند.

مذهب علیچی معتقد است طبق حدیث غدیر خم ح. علی از اولیا است همچنین هم ح. علی و هم صحابه اعم از مهاجرین و انصار و جهاد کنندگان نیز طبق سوره انفال آیه ۷۲ قرآن از اولیاء هستند.



کتاب «آذربایجان شیعه لیگی» شرایط آنزمان و زمان کنونی را در نحوه نگرش به این آیات را توضیح می دهد. و لازم است جزییات بیشتر با رجوع به آن کتاب، مورد کنکاش قرار گیرد.

#### ۶-۴-۲- شیعه امامی فارس و معصومیت امامان

- شیعه امامی بعضاً آیه تطهیر (احزاب ۲۸ / ۳۳) را به عنوان دلیل معصومیت امامان علم می کنند در حالیکه تطهیر به معنی پاک شدن بودن و معنی معصومیت و عصمت را نمی دهد، در این آیه خطاب به زنان پیغمبر می فرماید: رفتار صحیح پیشه کنید در این صورت من نیز شمارا از گناهان حفظ نموده پاک می کنم.

اگر تطهیر طبق گفته شیعه امامی به معنی معصومیت باشد در این صورت باید آیه ۲۲۲ بقره را شکل دیگری تفسیر نمود.

بقره ۲ / ۲۲۲: و یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ: از تو در مورد حیض می پرسند بگو زنان وقتی حیض می شوند تا زمانی که آنها تطهیر و پاک می شوند نباید با آنها نزدیکی نمود.

اگر تفسیر شیعه امامی در مورد تطهیر به شکل معصومیت را در نظر بگیریم باید گفت که زنان هر دفعه پس از پاک شدن و تطهیر شدن از حیض، معصومیت پیدا می کنند، آیا چنین تفاسیری بیهوده نیستند. آیا اینگونه تفسیرها تحریف آشکار قرآن نیست، عین همین آیه در مورد وضو گرفتن وجود دارد، قرآن وضو گرفتن را موجب تطهیر انسان میدانند آیا انسان معصوم می گردد؟. آیا تفاسیر شیعه امامی تحریف نیست؟.

در واقع شیعه امامی فارس با تحریف آشکار آیه تطهیر بطور صوری و مجازی برای امامان معصومیت درست می کند و در واقع آنها برای نایبان امام یعنی آیت الله ها و روحانیت معصومیت ایجاد می کند و هدفشان جذب مردم بیچاره به مرقدها و گرفتن نذری و صدقه آنان و چپاول اموال مردم می باشد.

- معصومیت و عصمت در نزد مذهب جعفری (علیچی) با درک امامیه تفاوت اساسی دارد، علیچی ها عصمت و معصومیت را مادرزادی و انتصابی نمی دانند در نظر علیچیها، امامان افراد پرتلاش و صالحی

هستند که به علت عشق خود به قرآن و پیغمبر، تلاش بی وقفه ای را برای نشر دین در بین مردم انجام داده اند و در وقع عصمت و معصومیت آنها به معنی صالح بودن آنها و علاقه وافر آنها به دین و قرآن می باشد و آنها توانسته اند با سعی و کوشش، از انسانهای بزرگ دینی شوند و مردم را براه راست هدایت نمایند، از نظر علیچیه عصمت و معصومیت به معنی داشتن مقام و یا وظایف خدایی نبوده و چنین سخنانی را شرک می دانند.

-دلایل زیادی در غیر منطقی بودن معصومیت نوع امامیه فارس وجود دارد، در ابتدای این بند در مبحث ولایت تکوینی براهین لازم در رد چنین تئوری و معصومیت ارائه گردیده است مضافا دلایل دیگر رد معصومیت از نوع امامیه را می توان به شکل زیر ارائه نمود.

-کارهای زیادی را می توان مثال زد که ائمه انجام داده اند که با عصمت مورد ادعای امامیه منافات دارد:

ح. حسن، با پدرش ح. علی در اینکه به جنگ کسانی برود که می خواهند انتقام خون عثمان را بگیرند مخالف بود؛ اینگونه اختلاف نظرها با عصمت نوع امامیه همخوانی ندارد در حالیکه با توجه به نوع عصمت مورد اعتقاد علیچی ها و در مورد امامان صالح و عالم کاملا طبیعی می باشد.

ح. حسین در موضوع صلح با معاویه، با برادرش ح. حسن اختلاف نظر داشتند، این نوع تفاوت نظر در بین دو عالم صالح کاملا طبیعی است در حالیکه اگر معصومیت نوع امامیه در نظر گرفته شود این اختلاف نظر در بین معصومین غیر ممکن است.

ح. علی فرمودند: «از گفتن حق به من، یا ارائه مشورت عادلانه ابا نوریید زیرا من از خطا و اشتباه در امان نیستم». (کافی ۲۵۶/۸ و بحار الانوار ۲۵۳/۲۷)، در حالیکه معصومین از نوع امامیه به مشورت نیازی ندارند.

-امامیه اینگونه مسائل را به تقیه ربط میدهد و گویا آنها در این موارد تقیه نموده اند و بقول بزرگان امامیه «تقیه یعنی مخفی ساختن حق، و عمل مخفیانه به آن است». (أصل الشیعه و اصولها ص: ۳۱۵)  
در این صورت پرسشهایی از این قبیل پیش خواهد آمد:

- اگر امام، حق را مخفی کند، پس چه کسی آن را به مردم معرفی می‌نماید و چگونه با دستور خداوند به رسولانش در مورد تبلیغ آشکار دین همخوانی خواهد داشت، در کجای دین و قرآن چنین دستوری وجود دارد و آیا حتی یک مطلب و کتاب از امامان بعدی وجود دارد که مطالب مربوط به تقیه امام قبلی را مشخص کند، و از آنجاییکه چنین چیزی وجود ندارد چگونه می‌توان اینگونه موارد را تشخیص داد.

اگر امامان و مثلاً امام حسین معصوم بوده و از همه چیز خبردارد و روز مرگ و نحوه شهادت را میداند در اینصورت جسارت و جرات داشتن او چه معنی خواهد داشت و طبیعتاً وجود ترس در او نیز بی معنی خواهد بود در واقع یک معصوم از نوع امامی مثل یک وسیله مکانیکی می‌باشد که وظایف کاملاً مشخصی دارد و طبق فرمانی که خدا و یا یک فرشته به می‌دهد عمل میکند و از خودش هیچگونه اختیاری ندارد. در این حالت ذکر فضیلت و کرامت نیز در مورد او بی مفهوم خواهد بود.

موضوع جالب اینست که شیعه امامی فارس برای اثبات فضیلت و امامت ح. علی و امامان خود، روایاتی را از کتابهای اهل سنت برداشته و با تفسیر جعلی آنها، دلیل درست می‌کنند در حالیکه همین امامیه صحابه سنی را بجز دو سه نفر (مثلاً سلمان فارسی به علت فارس بودن) مرتد و کافر میدانند و این تناقضی آشکار در مذهب امامیه است.

### ۶-۴-۳- شیعه امامی فارس، حادثه کربلا را وارونه نشان میدهند

حوادث کربلا و قتل امام حسین توسط شیعه مجوسی فارس کاملاً وارونه نشان داده می‌شود. این مطالب به شکل خلاصه از کتاب « جعفری (علیچی) مذهبی نین اوصولاری و آذربایجان اوپانیش حرکتی » ترجمه شده است و جهت اطلاع جامع تر می‌توان به آن رجوع نمود.

### ۶-۴-۴- امام حسین و توطئه مجوسیان علیه او

کوفیان مجوسی ابتدا خواستند ح. حسن را ترور نمایند ولی موفق نشدند هرچند اموال او را تاراج نمودند، اما آنها توانستند بر علیه ح. حسین توطئه ای جامع و دراز مدت بچینند.

در این زمان طبق معاهده ای که بین معاویه و امام حسن بسته شده بود بعد از معاویه خلیفه جدید نباید توسط خلیفه بلکه بر اساس حکم «امرهم شوری بینهم» انتخاب می گردید ولی معاویه پیمان شکنی کرده و یزید را بجای خود می گمارد در سال ۶۰ هجری قمری یزید خلیفه می شود. و در نتیجه عده ای و از جمله امام حسین از بیعت با او سر باز می زنند.

عبدالله ابن اسمع حمدانی (از قبیله بنی حمدان) در ۱۰ رمضان مکتوبی به امام حسین می فرستد در آنجا می نویسد ای امام اگر به کوفه آید، ما امام کوفه را بیرون می کنیم و به شام می فرستیم، چنین نامه هایی هر دو سه روز یکبار ارسال میگردید چند روز بعد پسران شداد وعمار ۱۵۰ نامه ارسال نمودند، عبدالله بن حنفی در نامه ای می نویسد ای امام عجله کن، همه منتظر شما هستند، ربعی و زبیری می نویسند: لشکر بزرگی منتظر شماست؛ بر اساس اسناد تاریخی در این دوره بیش از بیست هزار نامه به امام حسین ارسال می گردد. هر چند بسیاری از نزدیکان امام او را از رفتن به کوفه بر حذر نمودند و حتی برادرش ابوحنیفه اصرار بر عدم حرکت او داشت ولی امام حسین جهت بدست گرفتن حکومت و خارج نمودن حکومت از دست امویان و یزید ابن معاویه، از مکه براه می افتد در وسط راه خبر شهید شدن مسلم ابن عقیل (پسر عموی امام) توسط کوفیان به او می رسد، همچنین در این حین نامه ای از ایشان نیز آورده می شود در آن نامه از دروغگویی و نقشه های شوم کوفیان سخن می رود. و باز شخصی به نام فَرَزْدَقْ به دیدار او می آید او نیز توطئه کوفیان را مطرح نموده و می گوید شمشیر کوفیان بالای سر شماست. امام به برگشتن تمایل نشان میداد و حتی علی اکبر نیز برگشت به مکه را توصیه می نماید، امام با فرزندان امام حسن و مسلم بن عقیل مشورت می کند، او با در نظر گرفتن شهادت مسلم بن عقیل و موضوع انتقام او بویژه با توجه به روحیه پسران مسلم بن عقیل و همچنین با توجه به تعداد زیاد نامه های کوفیان و جدی بودن بخشی از آنها در دفاع از او، تصمیم به حرکت بطرف کوفه می نماید و در واقع نمی تواند فرزندان مسلم بن عقیل را در این راه برای گرفتن انتقام تنها بگذارد. در این شرایط اگر او بر می گشت مورد مذمت قرار می گرفت. البته عده زیادی از همراهان او با شنیدن قتل مسلم بر گشتند.

می توان گفت که بعد از این لحظه، حادثه از مسئله عقیدتی و دینی خارج شده و قضیه تماما سیاسی می شود و امام حسن با توجه به اولین اجتهاد خود تصمیم می گیرد به کوفه رفته و حداقل قصاص خون مسلم را بگیرد.

اما وقتی امام به نزدیک کوفه رسید نه تنها هیچ کسی از کوفیان به حمایت از او بر نخواستند بلکه لشکر بزرگی از کوفیان در مقابل امام صف آرای نمودند، در واقع در این زمان حدودا سه دهه از شکست ساسانیان و اردوی مجوسیان گذشته بود، با توجه به اینکه کوفه از نزدیکترین شهرها به پایتخت ساسانی مجوسی یعنی مداین بوده و و تنها ۳۰ سال از مهوور شدن آنها می گذشت در واقع همان نسل مجوسی، جهت گرفتن انتقام از طایفه قریش و اهل بیت با مهارت این توطئه را درست کردند و در روز موعود همه پشت امام حسین را خالی نمودند.

امام حسین در این زمان با دیدن قشون عاصی کوفیان، دومین اجتهاد خود را میدهد طی ملاقاتی با سران کوفه سه پیشنهاد می دهد، یا راه را باز کنید تا من به مکه برگردم، یا راه شام را باز کنید تا شخصا با یزید ملاقات کنم، و یا راه را باز کنید به مرزهای کشور اسلامی رفته در جهاد علیه کفار شرکت کنم. در این حال سران قشون پیشنهاد او را به کوفه نزد فرمانده لشکر عبید الله زیاد میبرند او می گوید تنها یک راه وجود دارد و آن تسلیم امام و بردن دست بسته او به بارگاه یزید می باشد.

در این موقع امام حسین سومین اجتهاد خود را داده و جنگ را بر تسلیم شدن ترجیح می دهد. حسن کورانی یکی از بزرگان شیعه امامی در کتاب خود در مورد حادثه کربلا (ص ۶۰-۶۱) می نویسد: امام حسین وقتی به کربلا رسید کوفیان پشت او را خالی نمودند و اقدام بر قتل او نمودند.

یکی دیگر از بزرگان شیعه امامی، مرتضی مطهری در کتاب «حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۲۹-۹۴» مشابه همین مطالب را ذکر می کند

با توجه به طولانی بودن این مطلب در کتاب **صمد بایاتلی**، علاقه مندان می توانند به آنجا رجوع کنند، در اینجا به گفتن این مطلب اکتفا می شود که بر خلاف تبلیغات شیعه امامی فارس در قتل امام حسین، یزید هیچگونه دستوری نداده بوده و در تاریخ چنین چیزی ثبت نگردیده است هر چند بطور غیر مستقیم در این قتل سهم می باشد و این کوفیان مجوسی بودند که با توطئه، امام را به آنجا کشانده و

بدون اینکه یزید اطلاع داشته باشد او را کشتند. و سپس با مهارت کل گناه قتل را به گردن یزید ابن معاویه انداخته و با ایجاد شبیه سازیها و ایجاد مراسم تعزیه، بر امام حسین اشک تمساح ریختند. از طرف دیگر تمامی قاتلان امام حسین از شیعیانی بودند که قبلا در قشون ح. علی شرکت کرده بودند و در بین لشکر کوفیان حتی یک نفر از اهالی شام و حجاز وجود نداشته است، قاتلان مستقیم او یعنی عبید الله بن زیاد، شمر بن ذی الجوشن، سنان بن انس نخعی هر سه از شیعیان ح. علی بودند.

#### ۶-۴-۵- نظر محققین غربی در مورد مذهب و تمدن ایرانیان (فارسها)

در این قسمت نظر تعدادی از محققین بویژه غربی، در مورد ایرانیان شیعه مذهب (شیعه امامی فارس) ارائه می گردد، اظهارات ذکر شده بوضوح ریشه حرکات و عقاید شیعه امامیه را نشان می دهد. دوزی (dozy) می گوید: شیعه (فارس) در اصل یک فرقه ایرانی (فرقه فارس) محسوب می شود، بین نژادهای عرب و فارس تفاوتهای مشخصی وجود دارد، عربها زندگی آزادانه ای داشتند و انسانهای آزادی طلبی هستند در حالیکه فارسها (تحت حاکمیت ساسانیان) برده وار می زیستند و به چنین زندگی عادت کرده اند، بدین سبب، در نظر آنها انتخاب یک شخص به جای ح. پیغمبر، عملی بی معنی بوده و کار اشتباهی بحساب می آید، در پیش آنها حکومت فقط بصورت موروثی معنی پیدا می کند و در حالیکه ح. پیغمبر پسری نداشت بجای او انتخاب پسر عمویش ح. علی به عنوان وارث، کاملاً طبیعی تلقی می گردد.

مَلر مستشرق (دوغویکِر) در کتابش (جیلد ۱ صفحه ۳۲۷) می نویسد: فارسها قبل از اسلام تحت تاثیر افکار هندیان قرار داشتند، در باور آنها شاهنشاه، روح آفریدگار بوده و نظام حکومتی از پدر به پسر و بصورت موروثی منتقل می گردد.

پروفسور ولهاوسین (wellhausin) و دوزی (dozy) چنین باور داشت: عقیده شیعه (فارس) بیشتر از تفکر یهودیت نشات می گرفت، و سنگ بنای این عقیده را عبدالله بن سبأ یهودی گذاشته بود، آنها پادشاه خود را شبیه سایه خدا می پنداشتند و به ح. علی نیز به همین منوال برخورد می نمودند.

عالم اینگلیسی آقای ادوارد براون (Edward Browne) می نویسد: دشمنی فارسها با عمر ابن خطاب به علت این نیست که او حق علی و فاطمه را غصب نموده بلکه برعکس به علت پایان دادن او به حکومت ساسانیان می باشد.

فجرالسلام در کتابش (صفحه ۲۷۶-۲۷۸) می نویسد، تشیع قبل از ح. علی و قبل از گرویدن ایرانیها (فارسها) به اسلام شروع شد، ابتدا با شروع انتقاد نسبت به عثمان گسترش یافت، برای تمسک به این تفکر، ح. علی از دیگران مناسبتر بنظر می رسید، زیرا او از دو جهت مورد تایید تشیع بود، از یکطرف خویشاوند پیغمبر بود و از طرف دیگر استعداد زیادی داشت، تشیع یهود و نصارا با وارد شدن مجوسی ها به عالم اسلام رنگ دیگری پیدا کرد، هر کدام از گروهها می خواستند تشیع را به قالب دین خود درآورند، یهودیها می خواستند آنرا به شکل دین خود در آورده و مسیحیها تلاش داشتند آنرا شبیه دین خود سازند، اما فارسهای موجود در اطراف آنها از نظر تعداد، بسیار بیشتر بودند و بتدریج تاثیر آنها بیشتر شد. و با درست کردن حدیث و روایت شکل دین خود را به آن دادند. امام زمان فارسها، وقتی ظهور می کند خسرو پرویز کسرا را از جهنم نجات داده به بهشت می فرستد و عربها را می کشد، این حدیث در واقع نشانگر آرزوی فارسها جهت گرفتن انتقام شکست مجوسیان از عربها می باشد و جالب است که امام زمان فارسها، ۱۸۲ نام دارد و یکی از آنها «خسرو مجوس» و دیگری «پرویز» و «بهرام» می باشد که پادشاهان مجوسی می باشد.

## ۷- شیعه امامی فارس در اصل شیعه مجوسی می باشد

کتاب صمد بایاتلی از جعل شخصیت شهربانو توسط شیعه امامی به منظور ایجاد ارتباط نژادی و خونی بین ساسانیان و امامان پرده بر میدارد همانگونه که در بند قبلی ذکر شد امام زمان جعلی شیعه امامی، برای خوشحالی فارسها، هنگام ظهورش، یزدگرد را آزاد نموده و به بهشت می فرستد، در حال حاضر امامیه با ساخت حدیثهای جعلی جدید، از انتقال امام زمان از سردابه های سامرا به تهران و ازدواج او با یک دختر فارس تهرانی خبر می دهند.

این در حالی است که حدیثهای آنها در قرن ۳ و ۴ هجری یعنی ۲۵۰-۳۰۰ سال بعد از واقعه کربلا ساخته شده است، در تاریخ صدر اسلام تا ۳۰۰ سال بعد، دختری با نام شهربانو به عنوان دختر یزدگرد ثبت نشده است، در بین اسیران ساسانی نام شهربانو به چشم نمی خورد و در بین شهدا و اسیران کربلا نیز چنین فردی وجود ندارد.

نام شهربانو اولین بار در کتاب «هبائر الدرجات» (محمد بن حسن صفار قمی، وفات ۲۹۰ ق)، آمده، کلینی این حدیث را به نفع شیعه امامی دانسته و به آن شاخ و برگ میدهد (کافی، ج ۲، ص ۳۶۹)، روایت کلینی، هم از جهت سند و هم از جهت متن ضعیف می باشد، راوی حدیث بنام ابراهیم بن اسحاق احمری نهایندی و عمر بن شمر، در کتاب «علم الرجال شیعه» شخصی کذاب، و جعل معرفی شده است (آیت الله خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۰۲ و ج ۱۳، ص ۱۰۶).

در حدیث او شهربانو اسیر می شود و با آنکه امام حسن بزرگتر بود ولی او، پسر کوچکتر ۱۵ ساله را انتخاب میکند، زیرا امامان بصورت موروثی فرزندان حسین هستند و عجیب است که اسیران در این حدیث نه تنها آزادی انتخاب شوهر برای خود دارند و در عین حال حق اعتراض به رهبران دین اسلام را هم دارند چونکه در این حدیث شهربانو به ح. عمر اعتراض کرده و او را مذمت می کند.

بسیاری از نویسندگان جدید مثل دهخدا، علی شریعتی، مرتضی مطهری، محمدحسین طباطبایی، سید جعفر شهیدی، بر جعلی بودن چنین حدیثهایی تاکید نموده اند.

لازم به ذکر است که امام حسین نه در زمان ح. عمر، بلکه در زمان ح. عثمان ازدواج نموده است؛ بطور کلی متن حدیث هیچگونه همخوانی با حوادث تاریخ آنزمان ندارد.

علاوه بر اینگونه احادیث جعلی، شیعه امامی فارس، حدیثهای ساختگی بسیاری در مورد امامان و بویژه امام زمان ایجاد نموده اند که در بسیاری از آنها حوادث توهین آمیزی در حق امامان نوشته شده و توأم با حرفهای خرافی می باشد.



**۷-۱-۱- دیکتاتوری اساس حکومت فارسها بوده و نمی تواند از این حکومت جدا باشد**

حاکمان فارس، پایه و اساس حکومت خود را بر رویه اهداف غیر انسانی و دشمنی با دیگران بنا نهاده اند و از طرف دیگر به دلیل اینکه قوم فارس نسبت به کل ملل غیرفارس در اقلیت می باشند به این جهت چاره ای جز دیکتاتوری بر ملل غیر فارس ندارند، آنها تمامی اصول و پایه مذهبی و دینی خود را با توجه سیستم دیکتاتوری بنا نهاده اند، همانگونه که حزب رستاخیز حکومت پهلوی، افراد غیر از حزب را جزو مردم ایران محسوب نمی نمود، خمینی نیز با افراد غیر از اعضای حزب الله چنین برخوردی داشت. شاه پهلوی خود را کمر بسته امام رضا و سایه خدا می دانست و خمینی خود را ولایت مطلقه فقیه دانسته و یک قدم پیشرفته طبق تئوری ولایت تکوینی خود را بجای خدا تصور می کند، و در این مورد تمامی روشنفکران فارس بر دیکتاتوری نسبت به ملل غیر فارس همفکر هستند، و فرقی بین گروهها و احزاب با نامها بر طمطراقی مثل رستاخیز، جبهه ملی و اپوزیسیون خارج از کشور وجود ندارد آنها وجوه مشترکی مثل تفکر ضد اسلام، ضد قرآن، ضد سنی بودن، ضد ترک و ضد عرب بودن دارند و در مورد ملل غیر فارس کوچکترین نیک اندیشی نداشته و لذا نمی توانند دمکراسی در کشور برقرار کنند.

**۸- نگرش جامعه شناسان، روشنفکران دینی و خدا ناباوران قوم فارس به دین اسلام****۸-۱- روشنفکران فارس باستانگرا هستند**

بطور کلی نگاه جامعه شناسان و روشنفکران دینی و ضد دینی قوم فارس بسیار ابهام آمیز، مغشوش بوده و بعضاً غرض آلود و کینه توزانه می باشد:

اعتقاد عمومی آنها اعم از روشنفکران دینی و غیردینی این است که اسلام بزور شمشیر به این مردم تحمیل شده و وقتی اسلام آمد تمامی هست و نیست ایران باستان را نابود کردند تمامی آنها شعار خود ساخته باستانگرایانه «پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک» را در مورد مجوسیان تبلیغ می کنند و گویا دین ایرانیان قبل از اسلام، بر پایه های صحیح انسانی بنا نهاده شده بوده و به عقیده معدودی از آنها گویا فقط در اواخر دوران ساسانی چند سالی به انحراف کشیده شده است و به این سبب در مقابل لشکریان

خونخوار عمر ابن خطاب!، ناجوانمردانه شکست خورده اند و نهایتاً تمامی آنها در این نکته نیز مشترک القول هستند که تمامی تلاش ایرانیان یعنی فارسها باید این باشد که فرهنگ غنی و انسانی ساسانیان احیا شود، البته روشنفکران دینی فارس، برای احیا شیعه مجوسی تلاش دارند، و روشنفکران غیرمذهبی و ضد دینی بر احیا خود مجوسیت تلاش می کنند قبلاً نیز اشاره شد که هر دو دین در واقع دو روی یک سکه هستند.

روشنفکران فارس با توجه به اعتقادات فوق الذکر تمام هم و غمشان اینست که همانگونه که سیستم مبتنی بر «پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک» با زور شمشیر از بین رفت باید برای احیا آن، شمشیر دولبه بدست گرفت و با توجه به اعتقاد خودساخته مبنی بر نابودی کتابخانه ها و فرهنگ خیالی مجوسیان توسط لشکر اسلام، لازم است اکنون نیز دار و ندار غیر فارسها را به آتش کشیده شود و پان فرسیسم اعم از حکومتی و غیر حکومتی، و داخلی و خارجی همه بصورت نژاد گرایانه به نابودی غیر فارسها فکر میکنند و نقشه می ریزند، در اینجا به نمونه های از کتابهای این روشنفکران می پردازیم:

## ۸-۲- انکار تشیع از نوع مجوسی و محدود نمودن آن به صفویه توسط روشنفکران فارس

آقای نوری علا روشنفکر غیر دینی فارس در کتاب «جامعه شناسی سیاسی تشیع اثنی عشری» (ص ۷۵) می نویسد: «اصطلاح تشیع صفوی را... دکتر علی شریعتی وضع کرد»؛

شریعتی چنین تفکری را تبلیغ می کند که گویا شیعه (منظور شیعه امامی فارس) قبلاً یک چیز دیگری بوده و آن را شیعه علوی می نامد و به عنوان یک نهضت می شناسد ولی با آمدن صفویان شیعه صفوی درست شد و در واقع از نهضت به نهاد تغییر یافت، این شیعه غیر اخلاقی و غیر انسانی بوده و سنی هارا قتل عام نموده و در واقع ایرانیان یعنی فارسها را مثل دوران صدر اسلام از دم تیغ گذرانده و به این سبب علی شریعتی آن را آماج حمله خود قرار می دهد و گویا شیعه ای که توسط افرادی چون آقایان شریعتی و خمینی و نواب صفوی ها به حکومت رسید همان شیعه علوی و شیعه انسانی می باشد. در

مورد صفویها در بخشی دیگر توضیحات لازم ارائه شده و در اینجا به عناد آنها برای انکار تشیع از نوع مجوسی و تلاش جهت محدود نمودن آن به صفویه می پردازیم.

آقای نوری علا در همان صفحه در کنار عناد خودشان بنکات درستی نیز اشاره می کند:

«اصطلاح (تشیع صفوی) را نویسنده پر قدرت معاصر و گشاینده راه مطالعه تشیع از دیدگاه جامعه شناسی، یعنی مرحوم دکتر علی شریعتی وضع کرد، به این خاطر که نشان دهد چگونه تشیع در طول تاریخ رفته رفته رنگ باخت، و با تبدیل شدن از (نهضت) به (نهاد) همه مفاهیم سیاسی و انقلابی آن به مفاهیم ارتجاعی و محافظه کارانه و غیرسیاسی (تبدیل) شده است. از نظر ما یک چنین تحول و تغییری در تاریخ تشیع رخ داده است، اما زمان این تحول خیلی دورتر از ظهور صوفیان صفوی و رسمی شدن مذهب اثنی عشری ست و شروع آن را باید در شکست نهضت شیعه بهنگام به خلافت نشستن عباسیون جستجو کرد... این نوع تشیع تقریباً همه مدارج را در سیر شکل گرفتن مفاهیم دینی تا به کمال پیموده بود، و باین ترتیب نه صوفیان چیزی بر آن افزودند و نه روحانیتی که در کنار دربار صوفیان بوجود آمد و با خود شیخ بهایی ها، میردامادها، محقق کرکی ها و مجلسی ها را بهمراه آورد. اینان فقط به تدوین و تنقیح آن اصول و مفاهیم پرداختند و به تبلیغ آن در ایران کوشیدند.»

در ادامه مطالب خواهیم دید این نوع برداشت از تشیع صحیح نیست، تشیع مورد ادعای آقایان، هم قبل از صوفیان و هم بعد از صوفیان نه تنها تئوریزه شده بود در عین حال دولت تشکیل داده بودند و مذهب رسمی دولتی بود یعنی در همان دوره های اول یعنی قرن سوم و چهارم هجری از نهضت به نهاد تبدیل شده بود.

در ادامه آقای نوری علا باز مثل شریعتی و از بُعدی دیگر و به اشتباه تشیع را به دو دوره تقسیم می کند: «پس اگر در مسیر این تاریخ به جستجوی اصطلاحی برای معین کردن دو دوره از زندگی تشیع هستیم باید آن را در دو اصطلاح تشیع علوی و تشیع جعفری جستجو کنیم، اگر اولی تشیع عهد انقلاب شیعه است و فعالیت سیاسی آن، این دومی عهد شکست انقلاب است و تسلط روزهای سیاه خفقان و ترور. و همین دومی است که ... با شکست ارتجاع بغداد در حمله مغول... بعدها بدست صفویه رسمیت می یابد.»

برداشت آقای نوری علانی از دو نوع تشیع فوق الذکر اشتباه می باشد در مورد تشیع امامیه مورد ادعای فارسها در طول تاریخ هیچوقت دو گانگی مشاهده نشده است و این نوع برخورد تلاش برای اختلاط موضوع می باشد، تشیع جعفری با مشخصاتی جدا از شیعه امامیه، در طول تاریخ هیچوقت از طرف فارسها مطرح نگردیده است، در قسمتی دیگر از کتاب، قابل ملاحظه است که شیعه جعفری با مشخصاتی مخالف شیعه امامیه فارس، فقط توسط ترکان آذربایجانی و طوایف قزلباش و نادرشاه مطرح گردیده است و موضعی معتدل نسبت به اهل سنت و مخالفت جدی با تشیع امامیه داشته است (و اگر احياناً در بعضی نوشته های امامیه و بندرت، از شیعه جعفری سخن رفته منظورشان شیعه جعفری علیچی نبوده بلکه منظور همان شیعه امامی مجوسی فارس می باشد).

-نگاه محقق دیگر فارس مجوسی، آقای بهزاد کشاورزی به موضوع تشیع:

آقای بهزاد کشاورزی در کتاب «تشیع و قدرت در ایران» (ص ۹) می نویسد:

«مذهبی که بنام شیعه و بوسيله شیوخ صفوی در سال ۹۰۷ هجری (۱۵۰۰ میلادی) در کشور ایران رسمیت یافت، همانند دین اسلام بزور شمشیر و بوسيله قوای غیر ایرانی در کشور مستقر گردید. با این تفاوت که مبشرین دین اسلام در قرن هفتم میلادی بوسيله لشکریان تازیان بر ایران چیره شدند، در صورتیکه خاندان صفوی مذهب خویش را بوسيله قبایل بیگانه ترک که اغلب ساکن آناتولی بودند در سرتاسر کشور استقرار دادند.»

مطلب فوق خمیرمایه تفکرات روشنفکران فارس می باشد آنها آشکارا ویا در لابلاي جملات به ظاهر دمکرات مآبانه، این اندیشه را تکرار می کنند در ادامه تجزیه تحلیل لازم در زمینه داده می شود.

### ۸-۳- شیعه مجوسی و تشیع به اصطلاح صفوی

با توجه به نمونه های فوق، اکثر روشنفکران فارس در ارتباط با شیعه دوران صفوی چنین مطرح می کنند که گویا آذربایجانیها و طوایف قزلباش ترک این سیستم مذهبی را بوجود آورده اند، در جواب باید گفت که اولاً این نوع مذهب و بویژه شیعه مجوسی خیلی زمانها قبل از صفویها پایه ریزی شده بود، شیعه مجوسی توانستند در آن دوره حکومت آل بویه را تشکیل بدهند، در دوره های آل بویه و زیدیها

و دیگران، شیعه مجوسی، مذهب رسمی دولتی بوده است و تحت حمایت همین دولتها، این مذهب تئوریزه شده و کتابهای اصلی آنها توسط افرادی مثل کلینی و ابی جعفر طوسی و بابویه قمی و دهها تن دیگر، تهیه و تدوین گردید.

در دوران صفویها با اشتباهات شاه اسماعیل، هرچند بعضی از اعمال غیر اسلامی و نادرست شیعه مجوسی از جمله سب و لعن و دشمن تراشی در دوره کوتاهی در بین بزرگان حاکمیت نفوذ کرد، ولی در همان زمان، این نوع تفسیر از اسلام، مورد اعتراض اقوام ترک و قزلباشان قرار گرفت و در این راستا صدمات زیادی به این طوایف وارد شده و بسیاری از سران آنها، در این راه حتی جان خود را نیز از دست داده، و نهایتاً سب جدایی کامل ملت ترک از حاکمیت شده و نتیجتاً حکومت صفوی توسط گروه بسیار کمی از عاصیان افغانی سرنگون شدند.

ابداع کنندگان و مبلغان تئوری تشیع صفوی، با گفتن این حرف می خواهند برای شیعه امامی فارس برائت ایجاد کرده و ترکان را گناهکار معرفی کنند.

موضع ابداع کنندگان و مبلغان تئوری تشیع صفوی، غلط و مغرضانه می باشد، زیرا نفوذ اصول منحط شیعه مجوسی در بین حاکمیت ترکان صفوی، در یک دوره موقت نه بعنوان یک وحی منزل و حادثه دوامدار، بلکه به عنوان یک حادثه تاریخی دوره ای، قابل تحلیل می باشد، چنین تفکر و حرکتی مربوط به ۵۰۰ سال پیش از این بوده و آذربایجانیها در این ۵۰۰ سال تغییرات فرهنگی و مذهبی بزرگی را از سر گذرانده اند و دلیلی ندارد که آنها را فقط و فقط بخاطر حوادث ۵۰۰ سال پیش پدران آنها و به جهت گرایش کوتاه مدت آنها به شیعه مجوسی فارس، محاکمه نمود آیا این رویه برخورد، تلاش برای منحرف کردن موضوع از خطا کار اصلی یعنی شیعه امامی فارس نیست؟ در حالیکه بزرگان قزلباشان حتی در همان زمان نیز دچار هجومهای حاکمیت جبار صفویها قرار گرفته، و عملاً صفویان متمایل به شیعه امامی، فقط در میان فارسها و جاعلینی مثل مجلسی و نعمت الله جزایری و ملا فتح الله کاشانیها جا خوش کرده و از توده های مردم ترک آذربایجان جدا شدند و در عین حال حتی در زمان نادرشاه قورولتای ترکان آذربایجان قطعنامه مفصلی در مورد محکومیت شیعه مجوسی و در مورد غیر انسانی بودن و غیر اسلامی بودن آن صادر کردند. و اقدامات گسترده تبلیغی و فرهنگی جهت جدا نمودن

مذهب خود از مذهب امامی فارس بعمل آوردند هرچند این اقدامات، به علت متحجر بودن افکار سنی های آن زمان، و توطئه افراطیون غربی و تلاش فارسیهای امامی مجوسی، عقیم ماند و در زمان کنونی نیز گریبانگیر جامعه شیعی فارس و عالم سنی منطقه می باشد. متأسفانه تحلیل گران فارس با تاثیر از فرهنگ مجوسی و شیعه امامی، نمی توانند از تفکر نژاد گرایانه و راسیستی خود کنده شوند و توانایی تجزیه تحلیل درست از وقایع تاریخی را ندارند.

دلایل لازم در مورد وجود چنین انحراف جهت دروغگویی تاریخی روشنفکران فارس در بخشی دیگر (پارادکس در نوشته های مورخین باستانگرای فارس در اتهام زدن به صفویها نسبت به کشتار اهل سنت) به تفصیل ارائه شده است.

#### ۸-۴- روشنفکران غیرمذهبی فارس، با رد دین اسلام، دین مجوسی را ارج می نهند

-نگاه افرادی مثل علی دشتی و بهرام مشیری به دین اسلام و تشیع:

شاخص ترین کتاب آقای علی دشتی در مورد مذهب، کتاب (۲۳سال) می باشد. آقای دشتی تفسیرهای سطحی در رد قران دارد و عموماً معنی آیه هارا بصورت عمیق متوجه نشده است. به عنوان مثال او آیه ۳۴ نساء قران را (وَأَضْرِبُوهُنَّ) بصورت کتک زدن زنان معنی نموده و قران را در ارتباط با زنان، خشن و نادرست میدانند در حالیکه این کلمه قرانی با توجه با آیات مشابه به عنوان مثال در سوره آل عمران آیه ۵۶ (ضربوا فی الارض) : به «سفر رفتن» معنی میدهد لذا باید آیه ۳۴ نساء نیز به شکل زیر معنی گردد:

«نساء / ۴ / ۳۴ : الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً :

«مردان نگهدارنده ای برای زنان هستند، بطوریکه خداوند بعضیها را نسبت به بعضی دیگر توانمندتر کرده است، مردان از اموال خود به وفور هزینه می نمایند، زنان صالح قابل احترامند، و همانند خداوند که آنها را محافظت می کند چیزهایی را که باید محافظت شوند حفظ می کنند، زنانی را که از صداقت

آنها خوف پیدا می کنید ابتدا آنها را نصیحت نمایید، سپس در رختشان تنهایشان بگذارید، نهایتاً آنها را از خانه بیرون کرده (و جای دیگری ببرید)، چنانچه برخورد آنها درست شد علیه آنها کار دیگری انجام ندهید، خداوند بسیار رفیع است.» علاوه بر دلیل فوق در رابطه با عدم وجود خشونت در قرآن، نسبت به زنان، اعمال خود پیغمبر می باشد، ح. محمد در هیچ دوره ای از زندگی خود نسبت به زنان خود خشونت بکار نبرد و این بهترین دلیل نسبت به درک او از آیه فوق الذکر می باشد.

همچنین در صفحه ۱۵۵ معنی یوم عربی به معنی (دوره) را با عناد به معنی (روز) در نظر گرفته و تفسیر اشتباهی را ارائه می دهد و جالب است که غلطهای املائی و اشتباهات گرامری زبان عربی را به قرآن وارد می نماید! و این نهایت سطحی نگری آقای دشتی و کم سوادی او می باشد.

موضوع روشنی که در ارتباط با آقای دشتی می توان گفت مدح جانبدارانه این شخص ضد دین، از مذهب شیعه امامی فارس در مقابله با مذاهب سنی می باشد او تلاش دارد مثل سردمداران مذهب امامی فارس، اتهامهای ناروای فاجره بودن را به زنان پیغمبر وارد کند: او در صفحه ۱۳۲ ضمن تفسیرهای غلط از آیات قرآنی، خود نیز، حضرت عایشه را با عنوانهای گستاخ و غیره معرفی می کند که از نویسنده ای که میخواهد فقط از قرآن چنین چیزی را ثابت کند عجیب می باشد البته در مورد افراد دیگر که مورد توجه شیعه امامی فارس می باشد برخورد او کاملاً متفاوت می باشد. او در صفحه ۱۶۲ تمام هم غم خود را صرف میکند تا ثابت کند در بین خلفای راشدین، علی دارای خصایص بسیار والا و عالم بوده ولی عمر و ابوبکر آدمهای کلک باز و حيله گر بودند و از علی چنان تعریف می نماید گویا آقای دشتی از هر شیعه امامی فارس علی را بیشتر دوست دارد، در هر حال چنین برخورد آقای دشتی با تفکر ضد دینی، ریشه در ایجاد نفاق بین شیعه و سنی داشته و سرتاسر نوشته های او پر از جملات نفرت انگیز علیه اعراب و تعریف و تمجید از ساسانیان و ایرانیان یعنی فارسهای مجوسی می باشد.

برخورد مغرضانه نسبت به اعراب در نوشته ها و صحبتهای بهرام مشیری نیز کم و بیش صادق است او نیز یوم عربی را با نهار عربی اشتباه می گیرد و آیه ها را به رای تفسیر می کند. آقای مشیری نیز در تمامی نوشته ها و صحبتهایش اعراب را مورد تحقیر قرار داده و حکومت و فرهنگ منحط ساسانیان را می ستاید، او برای این پرسش که چرا ساسانیان هیچگونه اثر مکتوب نداشته و نتوانسته اند شخص

دانشمندی تربیت کنند هیچگونه جوابی ندارد، درک او نیز از قرآن صوری و سطحی بوده و دین را بیشتر با توجه به عملکرد مذهب شیعه امامیه فارس تفسیر می کند. در این زمینه نیز کتاب «جعفری (علیچی) مذهبی نین اوصولاری و آذربایجان اوینیش حرکتی» حاوی مطالب زیادی می باشد.

افرادی مثل آقای مسعود انصاری و آقای شجاع الدین شفا کتابهایی در تعریف تمجید ایران باستان، ساسانیان و هخامنشیان و مذمت دین اسلام و پیغمبر بزرگ ح. محمد نوشته اند، کتابهای آنها بویژه کتابهای آقای انصاری بیشتر به آگهی های تبلیغاتی شبیه است که تعریف تمجید دیکتاتورهای منسوب به قوم فارس را هدف قرار داده و از آنها پیغمبرهایی از نوع مجوسی ساخته و به عرش می برد و حتی روایات بسیار روشن تاریخی را نیز، یا تحریف می کند و یا منکر می شود، به عنوان مثال در کتاب «کوروش بزرگ و محمد عبدالله» در صفحه ۱۶۱ می نویسد «**کوروش یک زن بیشتر نگرفته و در امور خانوادگی یکی از وفادارترین مردان روزگار بود**» و سپس از عدالت و بزرگی کوروش و هخامنشیان و ساسانیان سخن می گوید. مورخ نامی یونان، هرودوت در کتاب خود از زنان متعدد کوروش سخن می گوید و کوروش مثل مجوسیان زنان محرم خانواده خود را بزنی می گرفت و بزنی گرفتن خاله، و کشتن شوهر او توسط کوروش، از موارد روشن تاریخ می باشد. در زمان او سنگسار کردن زنان رواج داشته و بهره گیری جنسی از دختران و زنان مردم در مقابل بدهی های مالی آنها بسیار مرسوم بوده و مظالم زیادی در حق مردم روا می شده است کتاب «رنجهای بشری» نمونه کوچکی از این رنجهای بشری را نشان می دهد. ولی جناب انصاری با علم غیبی که از شیعه مجوسی به ارث گرفته قصد ساختن تاریخ جدیدی را دارد. در مورد کوروش مورد پرستش این افراد فقط به مطالب کوتاهی از کتاب «رنجهای بشری» نوشته «آقای رضا مرادی غیاث آبادی» صفحه ۲۵ اکتفا می شود:

«کشور و تمدن مادها چنان به دست کورش نابود و غارت شد که تقریباً هیچ یادمانی از آن بر جای نمانده است. نه اثری از خط و زبان و قوانین، و نه نشانه ای از هگمتانه و دیگر شهرهای بزرگ. تباهی ماد چنان گسترده بود که امروز عده ای از پژوهشگران بر این گمانند که چیزی با نام تمدن ماد وجود خارجی نداشته است.» البته این نکته نیز قابل اشاره می باشد کوروش پسر یکی از زنان منتسب به اقوام مادها بوده است، وقتی کوروش در مورد وابستگان فامیلی چنین قساوت و بیرحمی انجام داده خواننده



باید قضاوت نماید که در مورد دیگران چگونه رفتار می کرده است. این نکته نیز قابل توجه است که رفتار کوروش با خویشاوندان مادریش که غیر فارس بودند یک رفتار منافقانه می باشد او با استفاده از رابطه خویشاوندی و نفوذ به داخل اقوام ماد توانست، آنها را از بیخ و بن نابود نماید.

در کنار طیف مذهبی و ضد مذهبی قوم فارس، افراد دیگری نیز وجود دارند که در زمان شاه، گرایشات چپی و یا گرایشات مذهبی مخالف با تفکر خمینی داشتند معمولاً قسمت اعظم آنها مثل عباس میلانی، نوریزاده پس از مهاجرت به غرب، به اصطلاح طرفدار دمکراسی شده اند البته بوروکراتهای زمان شاه اکثراً تحصیل کرده غرب بودند و هرچند آنها نیز به دمکراسی از نوع پهلوی اعتقاد داشتند ولی عملشان چیز دیگری را نشان میداد؛ این طیف نیز در کنار طرفداری از دمکراسی ویژه خودشان، تماماً از سیستم به اصطلاح مدرن پهلوی جانبداری می کنند، آنها گاه گذاری مطرح می کنند که شاه هرچند بعضاً رفتار غیر دمکراتیک داشته ولی کلیه سیاستهای اقتصادی و اجتماعی و نظامی شاه، مدرن بود، و هیچ اشاره ای به نژادکشی و بایکوت اقتصادی مردم غیر فارس و ژنوساید زبانی و ملی آنها نمیکنند و گویا دمکراسی ایجاد شده برای روشنفکران نژادپرست فارس، برای کل ایران کفایت نموده و نیازی به دمکراسی اقشار دیگر جامعه نمی باشد علاوه بر این طیف افرادی مثل گروه مجاهدین خلق می باشد که آنها نیز علاوه بر غلطیدن به جبهه اتحاد با سلطنت طلبان، در درون خود نیز نتوانستند اصول اولیه دمکراسی را رعایت کنند و مثل دیگر اپوزیسیون قوم فارس تمام برنامه هایشان حاوی مطالب نژادپرستانه ضد ترکان آذربایجان می باشد.

#### ۸-۵- روشنفکران فارس از قبول دین مجوسی به عنوان پایه تشیع امامی خجالت می کشند

در بالا خمیر مایه فکری آقای نوری علا و دیگر افراد همفکر ایشان حاوی بعضی نکات استثنایی درست، ولی سرتاپا، ابهام آمیز، مغشوش و انحرافی ارائه گردید، حرف درست متن اینست که تشیع مورد بحث آقای «نوری علا»، نه بدست صفویها بلکه خیلی زمان پیشتر و بوسیله حکومتهایی مثل آل بویه و افرادی چون کلینی و ابن بابویه قمی و ابی جعفر طوسی، در سیر شکل گرفتن مفاهیم دینی، راه کمال پیموده و تثوریزه شده بود و البته در داخل خود این تشیع شاخه های مختلفی وجود داشت،

گروهی تا ظهور مهدی قایل به تشکیل حکومت سیاسی نبوده و گروهی دیگر تشکیل دولت را هدف خود قرار دادند و عده ای نیز به تئوری ولایت مطلقه فقیه به عنوان نایب امام، و ایجاد حاکمیت مطلقه اعتقاد داشتند، این گروه قبل از صفویه نیز با توجه به شرایط زمانی و امکانات خود، حکومتهایی با رده های مختلف مذهبی و عقیدتی مثل حکومت آل بویه، زیدی ها و قرامطه و فاطمیون و غیره را ایجاد کردند و چند صباحی بر اریکه قدرت مانده و یکه تازی می کردند.

-نکته ای که قابل ذکر است اینست که بانیان و تئوریسینهای این نوع از تشیع، تماما فارس بوده و بشدت گرایشات مجوسی و نژاد گرایانه داشته و کارشان در واقع پوشش اسلامی دادن به مقررات حکومتی و احکام دین مجوسی بود، آنها اجازه دادن زن در دین مجوسی را در قالب صیغه زنان معمولی و شوهر دار، شکل اسلامی دادند هر گونه ترور و توطئه و دروغگویی و دزدی را با نام تقیه بعنوان کل دین در شیعه امامی فارس تئوریزه نمودند و طبق رسوم مجوسیان، کشیدن مواد مخدر را مجاز دانسته و از حرام نمودن آن خود داری نمودند و نهایتا بجای قانون انتخابات اسلامی که در زمان خلفای راشدین عمل شده بود توانستند رسم سنن ساسانیان، مثل: ارثی بودن حکومت، فرض سایه خدا بودن شاهان بر اساس معصوم دانستن امامان، جانشین خدا فرض نمودن آنها، صاحب کل عالم هستی یعنی صاحب الزمان دانستن آنها، را به شکل قانون مذهبی و عقیدتی خود در آورند؛ و در واقع برای نایب امام یعنی برای بزرگان و مجتهدین شیعه امامی فارس معصومیت و اختیار بر مردم تراشیدند و حتی علیرغم بی فرزندی بودن امام یازدهم، با تحریف ها و جعل حدیثهای گوناگون، برای او فرزندی تراشیده و غیث نمودند، تا مبدا قانون ارثی بودن حکومتهای مجوسیان، بهم بخورد، و نهایتا با جعل حدیثهایی در گرفتن خمس بر جان و مال و ناموس مردم صاحب شدند.

### ۸-۶-روشنفکران فارس از قبول شیعه امامی به عنوان یک دین ویژه فارسها ابا دارند

موضوعی که قابل اشاره است اینست که افرادی مثل نوری علا ویا بهزاد کشاورزی ویا حتی افرادی مثل علی دشتی، مسعود انصاری، شجاع الدین شفا و بهرام مشیری ها نه تنها نمی خواهند واقعیتهای تاریخی را ببینند بلکه توانایی درک آنها را ندارند چونکه آنها نیز دین و مذهب را با چشم شیعه امامی

فارس و در واقع به اینگونه مسائل، با نگاه مجوسیان ساسانی می نگرند و با تفکر باستانگرایانه آریایی و مجوسی تنیده شده اند.

- بسیاری از روشنفکران فارس همیشه خواسته اند شیعه غالی و غیر انسانی را تشیع صفوی بنامند و می خواهند چنین تصویری ایجاد کنند گویا شیعه را صفویها به ایران آورده اند و به این نوع از مذهب دو خصوصیت مشخص می دهند یکی اینکه این شیعه توسط شمشیر به مردم تحمیل گردید، و دوم اینکه آن را افراد بیگانه یعنی ترکان قزلباش به ایران آوردند، آنها در مطرح کردن این مسائل اهداف مشخصی دارند.

- در ارتباط با خصوصیت اول باید گفت که آنها به دین اسلام اصلی، و حتی به مذهب شیعه مجوسی که خود جعل نموده اند هیچوقت با دید خوشبینانه نگاه نکرده اند و مثل دوره صدر اسلام چنین آماجی را القا می کنند که گویا مذهب شیعه مجوسی را نیز با زور شمشیر به مردم تحمیل نموده اند و لذا بدینی به این مذهب را و در واقع بدینی به عربها و ترکهارا هدف اصلی خود قرار داده اند.

- در ارتباط با دومین خصوصیت باید گفت که :

در حال حاضر اینگونه افراد منسوب به شیعه فارس و یا متمر دین از این مذهب، با مشاهده ابعاد ویرانگر و منفی این مذهب و جهت فرار از آثار منفی آن، گاه به نعل و گاه به میخ می زنند از یک طرف هیچوقت نمی خواهند به ریشه های اصلی آن یعنی مجوسیت و ساسانیان و تفکر کوروش پرستی و فردوسی پرستی اشاره کنند و از طرف دیگر تمام حرفهایشان را چنان پیچ می دهند تا نهایتاً آن را به صفویه و ترکان قزلباش وصل کنند، البته گاهاً اشاراتی به بعضی واقعیت های تاریخی می کنند و این قسمت از نوشته هایشان بخش چند درصدی از نوشته هایشان را تشکیل می دهد و اکثریت نوشته هایشان در مذمت ترکان و اعراب و اسلام قرانی می باشد.

- نویسنده کتاب «آذربایجان شیعه لیگی و فارس شیعه لیگی» صمد بایاتلی با نوشته های خود تلاش نموده نقشه زیرکانه و دروغین پان فارسها را نقش بر آب نماید و با اشاره به ریشه های اصلی شیعه امامی فارس، مشکلات موجود را تجزیه تحلیل نماید.

-در مورد پان فارسها نکته جالب اینست که عموماً نویسندگان دوران پهلوی، تاریخ ترکان را تا سلجوقیان و موغولها می بردند ولی نویسندگان بعد انقلاب اسلامی خمینی این تاریخ را در صفویه ختم می کنند، در حالیکه آقای صمد بایاتلی با استناد به کتابهای موجود در زبان فارسی و از جمله ترجمه تاریخ طبری، علیرغم تحریف مترجمین آن، اثبات میکند در منطقه آذربایجان، در دوره های ۱۶۰۰ قبل از میلاد یعنی ۳۶۰۰ سال قبل از زمان معاصر، ترکان ساکن بوده اند.

### ۸-۷- دیدگاه زنگی ویا رومی و رومی

متأسفانه به علت تزریق فرهنگ مذهبی غلط شیعه مجوسی، خیلی از ماها هر چیز را یا یزیدی ویا حسینی میدانیم، یعنی شخصی را یا مثل یزید بصورت اهریمن مطلق و مثل شیاطین دانسته هر نوع حرف و عمل و شکل و شمایل او را نادرست می دانیم، ویا مثل امام حسین، معصوم و پاک دانسته و هر نوع عمل او را مثل کار خداوند و بصورت وحی منزل تلقی می کنیم.

چنین شیوه برخورد از اساس و مبنا غلط بوده و هست چونکه شیعه مجوسی بر پایه های جعل و دروغ و بهتان و با توجه به منافع مافیایی گروهی بظاهر دیندار ولی با اهداف مغرضانه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بوجود آمده و در واقع نه یزید، آن یزیدی است که شیعه مجوسی ارائه داده اند و نه امام حسین آن چیزی است که آنها در شکل یک خدا و با اهداف معصومیت تراشی برای خود بزرگان مجوسی درست کرده اند. و متأسفانه این شیوه برخورد در اعمال خیلی از ماها بویژه در تربیت یافتگان فرهنگ پهلویها و شیعه مجوسی منعکس می شود.

روشنفکران فارس از نظر تفکر مذهبی و دینی به دو گروه کاملاً مشخص تقسیم می شوند آنها یا رومی ویا زنگی هستند آنها یا به مذهب شیعه غالی فارس و پیغمبران آنها یعنی کلینی و طوسی و مجلسی و جزایری معتقدند و تمام امامها و امامزاده ها و بزرگان دینی مثل خمینی و خامنه ای را به مقام خدایی رسانده و آنها را با وحی و امام معصوم و غیب مرتبط دانسته و آنها را می پرستند و بقیه را کافر می دانند و یا درست آن روی همین سکه را انتخاب کرده و خدا ناباور هستند این بخش از روشنفکران خدا ناباور، تصویری که از مذهب دارند همان مذهبی است که بزرگان فارس مجوسی ارائه داده اند آنها

تصور می کنند از آنجاییکه این مذهب، با تکیه به تقیه، هر گونه دروغ و دزدی و توطئه را توجیه می کنند و لذا مشابه آنها، هر دین دیگری نیز دارای چنین خصوصیتی بوده و خدا را در قالب تصور دین مجوسی می شناسند و حتی قرآن را با توجه به تفسیر شیعه مجوسی مورد انتقاد قرار میدهند.

شکی نیست که این دو گروه، دو روی یک سکه بوده و اشتراکات فراوانی دارند، هر دو گروه نژادپرست هستند، عربها را سوسمار خور، ترکهارا بدنژاد می دانند.

از اشتراکات بارز دیگر آنها اینست که آنها به تحریف قرآن معتقدند، شما هیچ عالم دینی شیعه مجوسی پیدا نمیکنید که به تحریف قرآن اعتقاد نداشته باشند، در تاریخ مذهب شیعه مجوسی در بین صدها عالم، کسانی که به عدم تحریف قرآن اشاره کرده اند شاید به تعداد انگشتان یک دست نرسد البته نوشته های دیگر این افراد مملو از اشارات به تحریف می باشد و این را بوضوح می توان اثبات نمود.

از دیگر مشترکات این دو گروه روشنفکر فارس، اعتقاد آنها به انحرافات جنسی می باشد و در عین حال هر دو به دیکتاتوری و دسپوتیزم ایمان عمیقی دارند این وضعیت را چه در بین روشنفکران به اصطلاح دمکرات منش کراواتی پهلوی پرست، و یا فردوسی پرست و چه در بین روشنفکران دینی مثل شریعتی و سروش و طلبه های دینی می توان ملاحظه نمود.

بوضوح می توان دید که حتی روشنفکران فارس خارج از کشور، با ظاهری دمکرات مآب بر کانالهای تلویزیونی و آVOA، بیبسی BBC، و دیگر کشورهای اروپایی حاکم هستند در این سی و اند سال گذشته، بجز تفکر نژادپرستانه، چیزی را به مردم عرضه نکردند، آنها دائما غیر فارسها و بویژه ترکان را تحقیر کرده و در مسائل حقوق بشری، هیچوقت از آنها دفاع نکردند و تنها زمانهایی که آنها دست به اعتراض به این کانالها می زنند بصورت جزئی اخبار آنها را پخش می کنند، این موضوع که حاکمان آمریکا و اروپا دانسته و یا بیخبرانه این کانالها را در اختیار این روشنفکران نژادپرست قرار داده اند جای بحث و تفحص دارد.

در مقابل اینها روشنفکر ترک آذربایجانی با استثنا دانستن، معدود خود باختگانی مثل کسروی و ارانی، تصویری دیگر از دین دارند. آنها بدون شک به مذهبی اعتقاد دارند که اصول اساسی آنها را می توان در نوشته های صمد بایاتلی ملاحظه نمود، در مذهب علیچی، بجز اعتدال و اصول علمی معاصر چیز

دیگری یافت نمی شود، آنها نه به معصومیتی معتقدند که با آنها مال و ناموس مردم را بچاپند و نه به دیکتاتوری معتقدند که دیگران را از گردونه خارج کنند.

-یکی از پارادوکسهای موجود در بین فارسیها از یک طرف وابستگی خزانه لغات فارسی به لغات زبان عربی است بطوریه از نظر زبان شناسان به عنوان لهجه سی و سوم زبان عربی محسوب می شوند ولی روشنفکران به اصطلاح محقق فارس، به انحا مختلف عربها را مورد تحقیر و توهین قرار میدهند و زبان آنها را مورد هجوم قرار می دهند.

### ۸-۸- تفکرات نژادپرستانه و تبعات ضد انسانی در بین پان فارسیها

بعضی از پان فارسیها مثل صادق هدایت مدتها برای احیا زبان فارسی تلاش زیادی نمودند برای اینکار به نفرت از اسلام و عربها و غیر فارسیها روی آوردند و به زمین و زمان توهین نمودند به هر اذان گوی و زیارتچی تاختند و با ناامید شدن از مردمان داخل ایران به خارج از کشور و به جاهای مختلف و از جمله به هند سفر کرد تا شاید معجزه ای روی دهد و راز زبان فارسی باستانی را یافته و از گنجینه های آن برای احیا زبان فارسی در قرن بیستم استفاده نماید، ناامید از گذشته و حال و ناامید از توانایی زبان فارسی سر به بیابان نهاده و نهایتا ناامید از همه چیز، در دیار غرب خود کشی نمود، هم فکران صادق هدایت مثل صادق چوبک ها و اخوان ثالث ها و دیگران نیز کم و بیش همچون راهی را پیمودند. این شیوه زندگی نه تنها بر تمامی پانفارسیها مستولی می باشد حتی در مورد کسانی از ترکان آذربایجانی که گرایش به پان فارسیسم پیدا میکردند صدق می کند.

البته بودند کسانی مثل حسن تقی زاده ها که در اواخر عمر از راهی که رفته بودند پشیمان شده بودند ولی دیگر خیلی دیر شده بود و دیگر اشتباه کردم های آخر عمر سودی در بر نداشت، و شاید برای آنها زمانه زود هنگام بود و باید دوران می چرخید تا شاعران پر آوازه ای مثل شهریار و سهند قاراچورلو می آمدند و بیهوده بودن گرایش به زبان و ادبیات الکن پانفارسیستی و تبعات مهلک آنرا در ارتباط با فرهنگ و توسعه مردم پیدا میکردند و چرخشی تاریخی در یافتن توانایی ها و امکانات زبان ترکی را شروع کرده و قبل از گذشت همه عمر و با آفریدن چیزهایی نو، برای همیشه راه درست برای ادیبان و

روشنفکران و توده های مردم را نشان می دادند و از منجلاب ادبیات منحن پانفارسهای به اصطلاح متجدد مجوسی رهایی می یافتند.

قبل از آنها کسروی ها و ارانی ها بدنبال سراب، زندگی و وجدان خود را تباه نموده و در منجلاب افکار مضمئن کننده خود جان دادند، احمد کسروی ابتدا با نوشتن کتاب «تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان» مقاله «اللغة التركیه فی ایران» خدمت زیادی به ترکان آذربایجان میکند ولی بعدها بدلیل تنگناهای اقتصادی و خانوادگی و تله های حمایت مالی دشمنان آذربایجان، مثل صمدخان، مخبر السلطنه، رضا میرپنج و کونسولخانه انگلیس، و ضعف عقیدتی، به دام پانفارسها افتاده و زندگی اش را تباه می سازد. نمونه چنین تجزیه تحلیل ها را در مورد ایشان می توان در کتاب «کسروی مردی دو چهره» نوشته آذرئل مشاهده نمود.

احمد کسروی و ارانی با گرایش به پان فارسیسم نه تنها علیه ملیت خود، یعنی ترکان جبهه گرفته و نابودی زبان ترکی را سرلوحه کارهای خود قرار دادند، آنها با رفتن به چنین راه خطا، از نظر وجدانی و عقیدتی نیز تباه گشتند، کسروی با انکار دین اسلام، دین مجوسی فاجره پرور غیر انسانی را در شکلی جدید به نام پاکدینی احیا نمود ویا ارانی به عنوان یک کمونیست علاوه بر انکار ملیت خود یعنی ملت ترک، کمونیسم را غلط فهمیده و عقیده ای فاشیستی پیدا کرد، چونکه در مکتب مارکسیسم لنینیسم، حق تعیین سرنوشت حداقل در حرف، برای تمامی ملت ها محترم شمرده شده است ولی آقای ارانی حتی به مکتبی که به آن عقیده پیدا کرده بود وقتی نگذاشته و نشان داد که گرایش به کمونیسم از نوع روسی و گرایش به باستانگرایی آریایی، پایانی جز سقوط در تفکر فاشیستی و تروریستی ندارد، بقولی پشیمانی او نیز در اواخر عمرش سودی در بر نداشته و فرصت توبه از خطاهای خود را نیز از دست داد. روشنفکران دو ملت فارس و ترک آذربایجانی در حال حاضر دو تفکر کاملا جداگانه و تفکیک شده دارند. شما هیچ روشنفکر فارس پیدا نمیکنید که نژادپرست نباشد او عمیقا به کوروش و داریوش و خسرو پرویز و اردشیر بابکان و انوشیروان و فردوسی و ... و ابن ندیم ایمان دارد آنها را مقدس میداند و هر کسی کوچکترین انتقادی به آنها بکند دشمن محسوب می شوند و در عین حال هر روشنفکر فارس نه تنها ترکان و عربها را حتی انسان به حساب نمی آورد و اقوامی مثل کرد و بلوچ و لر و طالش و

حرکت ملی آذربایجان و پیام مذهبی اخلاقی آن  
گیلک را عقب افتاده و پست می شمارد، همچنین آنها اعتقاد دارند تمامی دانشمندان و شاعران معروف گذشته مثلا فارابی، خاقانی، الغ بیگ و نظامی و شهریار همه فارس بودند و کلیه تمدنهای سومری و ایلامی و اسلامی و غیره را ایرانی (یعنی فارس) می دانند.

#### ۸-۹-عمویت یافتن کار تحریف در بین سردمداران شیعه امام و پانفارسها

-همانگونه که شیعه امامی فارس، تحریف و جعل را به عنوان شیوه ای برای توجیه تفکرات خود قرار داده در بین نویسندگان و مترجمین تربیت یافته پهلویها نیز، کار تحریف و تلبیس و دروغگویی نهادینه شده است، آنها برای اینکار روشهای متعددی را دارند.

-معمولا در ترجمه جملات اصلی عربی ویا زبانهای دیگر، بخشی از مطلب را که با تفکرات پان فارسیستی آنها همخوانی ندارد حذف می کنند.

-پاراگرافهایی از کتاب را مخالف عقیده آنهاست و بنوعی بنفع ترکان و مردم آذربایجان می باشد از کتاب حذف می کنند.

-جمله را ناقص ترجمه می کنند، ویا بعضی کلمات را با معانی خود ساخته که هیچ همخوانی با کلمه اصلی ندارد ترجمه می کنند.

در زیر به نمونه ای از اینگونه تحریف ها اشاره می شود.

-ابولقاسم پاینده در ترجمه کتاب تاریخ طبری کلمه عربی «آذربایجان ارض ترکان» را فقط آذربایجان ترجمه می کند در اینجا اشاره مختصری به این موضوع می شود.

آقای پاینده بخشی از کتاب تاریخ طبری را به شکل زیر ترجمه نموده است : در ارتباط با حوادث سال ۱۰۴ هجری نیز تاریخ طبری چنین اشاره ای وجود دارد، «در این سال جراح بن عبدالله حکمی که امیر ارمنیه و آذربایجان بود به غزای سرزمین ترکان رفت که بلنجر به دست وی گشوده شد و ترکان را هزیمت کرد» (طبری جلد ۹، صفحه ۴۰۴۴، حوادث سال ۱۰۴ هجری) (سال ۷۲۲ میلادی) (مترجم: ابوالقاسم پاینده، چاپ سال ۱۳۵۳).

باید دقت نمود که متن عربی تاریخ طبری که در واقع اصل کتاب میباشد به صورت زیر میباشد:



«وفی هذه السنه غزا الجراح بن عبدالله الحکمی و هو امیر علی ارمینیه و آذربجان ارض الترتک فتح علی

یدیه بلنجرم و هزم الترتک» (تاریخ طبری، تاریخ الامم و الملوک، مطبعه بریل، لیدین ۱۸۷۹)

چنانچه ملاحظه می گردد عبارت «آذربجان ارض الترتک» متن عربی، در ترجمه فارسی آقای ابوالقاسم پاینده حذف گردیده است، از آنجاییکه این عبارت نشاندهنده این است که در زمان صدر اسلام نیز آذربایجان، سرزمین و ارض ترکان محسوب میشده است، لذا جناب پاینده نمی خواهد در خواننده این اطلاعات و آگاهی بوجود آید که آنها از زمانهای خیلی پیشتر ساکن این منطقه بودند لذا این عبارت را از متن کتاب حذف میکند، این نکته نیز لازم به اشاره می باشد که تاریخ طبری حاوی اطلاعات افزونتری نیز می باشد با توجه به مطالب آن، تاریخ سکونت و مسلط بودن ترکان بر آذربایجان تا دوران ح. موسی یعنی تا ۳۶۰۰ سال قبل نیز به عقب می رود. بجز کتاب تاریخ طبری، عبارت «آذربایجان ارض ترکان» را به شکلی دیگر میتوان در کتاب «البدایه و النهایه» نوشته «ابن کثیر» نیز دید.

-در ترجمه فارسی کتاب عباس میرزا و آذربایجان با نامهای جعلی دیگری عوض می شود.

-در ترجمه کتاب هرودوت، کلمه ای با عنوان ایران وجود ندارد ولی مترجمین پانفارس دانشگاه تهران، بجای کلمه پرسیا که توسط هرودوت بکار برده شده کلمه ایران را جایگزین می کند.

قید مطلب دیگری نیز در این ارتباط ضرورت دارد، در استفاده از منابع تاریخی از روی ترجمه فارسی دقت زیادی لازم میباشد چونکه ترجمه ها میتواند بصورت متبحرانه تغییر یابد چنین تحریفی را در ترجمه آقایان کسروی و جعفر شعار نیز میتوان دید.

علاوه بر مترجمین منسوب به پانفارسها و امامیه، کتابهای نوشته شده توسط نویسندگان غربی در ارتباط با مسائل تاریخی و جغرافیایی ایران قدیم، اعم از بارتولد، لسترنج، مینورسکی، و غیره نیاز به دقت نظر دارند، این کتابها در عین حال که مطالب مفیدی دارد ولی جملات زیادی می توان یافت که با مهارت نوشته شده و هدف مغشوش کردن مسائل تاریخی بویژه در ارتباط با آذربایجان و بنفع سیستم حاکم فارس که آنها را از نظر مالی تغذیه می کرد میباشد.

## ۹- پارادکس در نوشته های مورخین فارس در اتهام زدن به صفویها نسبت به کشتار

### اهل سنت

در نوشته های مورخین فارس، پارادکس تاریخی خاصی وجود دارد، دو ویژه گی آنها مشخص است. اول اینکه آنها دشمنی آشکاری با اهل سنت دارند، این موضوع در نوشته های سردمداران روحانیت شیعه امامی فارس بطور اخص و در نوشته های سردمداران غیر مذهبی و یا ضد دین فارس بطور پنهانی و زیرکانه وجود دارد و هدفشان شعله ور ساختن آتش دشمنی در بین مردم شیعه مذهب و جماعت اهل سنت است.

دوم اینکه آنها مصر هستند که : ترکان صفویه، در آن زمان اهل سنت را از دم تیغ گذراندند و به زور شمشیر مردم را شیعه نمودند، گویا صفویها ظلم و جنایت های زیادی در حق سنی ها نمودند و بویژه فارسهای سنی را قتل عام نمودند.

پارادکس های اینچنینی بوفور در فرهنگ روشنفکران فارس دیده می شود آنها از یک طرف با سب و لعن، و تخریب عقاید سنی ها، دشمنی را اوج می دهند و از طرف دیگر برای آنها اشک تمساح می ریزند و واویلا راه می اندازند که صفویها این بیچارگان را کشتند و نابود کردند و الا در آن زمان اصلا کسی شیعه نبوده است.

اولین سؤال اینجاست آنها چرا در زدن اتهامهای دروغین به صفویه مصر هستند و چه بهره ای ازینکار می برند. و باز سؤال اینجاست چرا روشنفکران دینی، و روشنفکران ضد دین فارس در ابداع تئوری تشیع صفوی و تشیع علوی اصرار دارند و بویژه وقتی یک روشنفکر امامی فارس یعنی آقای شریعتی، تئوری تشیع صفوی و تشیع علوی را مطرح می کند بلافاصله کلیه مورخین و روشنفکران ضد دین فارس، بشدت آن را تبلیغ کرده و تمامی مبنای فکریشان را بر آن اساس، بازنگری و از نو تنظیم می کنند.

موضوع را به شکلی دیگر نیز می توان بیان نمود بطوریکه کلیه پان فارسها اعم از مذهبی و ضد مذهبی با ابداعات مختلف، همدیگر را تغذیه نموده و مخالفتها نسبت به یکدیگر، هدفش نشانه گرفتن اصل اسلام و بویژه قران کریم می باشد، آنها در مسائلی مثل : ارجحیت گروهی از اهل بیت بر صحابه و و ارجحیت

گروهی از اهل بیت بر گروه دیگر اهل بیت، طرفداری از مقررات و رسم سنتهای مجوسی چه در دین مجوسی و مذهب شیعه امامیه، موروثی بودن حکومت در بین ساسانیان و اهل بیت، ارجحت تمدن به اصطلاح ساسانی بر تمدنهای دیگر، عقب مانده دانستن عربها و ترکها نسبت به ایرانیها یعنی فارسها، و تحقیر قومیت های دیگر، کوچکترین اختلاف نظری ندارند.

در جواب سؤالات فوق باید گفت: ابداع کنندگان و مبلغان تئوری تشیع صفوی، یک هدف مشخص دارند، با گفتن این حرف می خواهند برای شیعه فارس برائت ایجاد کرده و ترکان را گناهکار معرفی کنند. و برای اینکار زمین و زمان را بهم میدوزند تا نشان دهند شیعه امامی فارس بویژه قبل از صفویه بسیار پاک بوده و تمامی انحرافات آن با آمدن صفویه بوجود آمد.

می توان گفت در واقعیت امر هیچگونه تفاوتی بین تشیع صفوی با تشیع علوی، ابداعی پانفارسیها، وجود ندارد، چونکه در کتابهای آنها چنین تفاوتهایی نیامده است و از طرف دیگر آنها نمی خواهند و نمی توانند چنین تمایزاتی را مشخص کنند و هدف تمامی آنها مخلوط نمودن و مغشوش کردن ذهن خواننده جهت عدم روشن شدن ریشه اصلی کلیه چنین فرقی ابداعی آنهاست تا خواننده نتواند به ریشه موضوع پی ببرد.

## ۹-۱- دلایل عدم صحت کشتار سنیهای مورد ادعای پانفارسیها در زمان صفویها

-دلایل مبرهن و روشنی در دروغ بودن اتهام های مورد ادعای روشنفکران فارس در اینکه سنی ها در در زمان صفویها قتل عام شدند وجود دارد، مطمئنا با رجوع به مطالب کتاب «آذربایجان شیعه لیگی» جوابهای تاریخی مستندی را می توان ملاحظه نمود در اینجا اجمالی از آنها آورده می شود.

۱- نهضت حروفیه حداقل سه قرن قبل از صفویان در منطقه آذربایجان نفوذ گسترده ای داشت، ظهور بزرگان علم و ادب مثل نعیمی و نسیمی و پایه گذاری ادبیات نوین شیعه جعفری (علیچی) آذربایجان، خود مؤید وجود توده های عظیم علاقه مند به این نوع ادبیات عامه بوده است، می توان گفت که شیعه از نوع حروفیه و با نام تاریخی آن مذهب جعفری و با نام توده ای «مذهب علیچی» در میان تمامی ترکان آذربایجان نفوذ داشت و وجود انواع طریقه های عرفانی و صوفیانه دلیل روشنی بر این

مدعا بوده و عملاً با آغاز حکومت‌های آغقویونلو و قره قویونلو، تشکیلات مذهبی متعلق به اهل سنت در بین توده های مردم نفوذ قابل ملاحظه ای نداشته است.

۲- در همین زمان ظهور شمس تبریزی و مولانا به عنوان یک مکتب ویژه، نشان از وجود مذهبی از نوع مذهب علیچی در بین مردم آذربایجان بوده است، در این مکتب، در کنار احترام حقیقی به پیغمبر و قرآن، حضرت علی بطور ویژه مورد احترام بوده و در کنار آن زنان پاک پیغمبر، صحابه و خلفای راشدین و اهل سنت نیز ارج داده می شوند، این نوع از مذهب بطور مشخصی در راستای مخالفت با مذهب امامی فارس قرار داشت در مذهب امامی فارس، قرآن تحریف شده است زنان پیغمبر فاجره هستند، صحابه مرتد بوده و دشمن فارسها محسوب می شوند و تقیه، دروغگویی، توطئه، ایجاد دشمنی با اهل سنت و جایز بودن ریختن خون و غضب مال آنها، جزء جدایی ناپذیر از مذهب امامی فارس می باشد. در حالیکه در مذهب جعفری موارد فوق به شیوه ای مثبت گرایانه وجود دارد. آنها قرآن را غیرقابل تحریف می دانند، زنان پیغمبر را پاک می دانند، صحابه مورد احترام هستند و تقیه حرام است و اهل سنت برادران دینی محسوب می شوند.

ظهور شاعران بزرگی مثل فضولی و ... نشانگر باز شدن فصلی نو در نگرش مذهبی مردم بوده است. ظهور شاعران جدید علاوه بر عصیان مذهبی، نوعی عصیان در زبان و ویژه ادبیات نیز بوده است، حال دیگر، شاعران بزرگی مثل خاقانی و نظامی و قطران بزبان فارسی شعر نمی گفتند، حسن اوغلو، نصیر باکویی، و ... به زبان توده های مردم شعر می سرودند و حتی مولانا پایه سرودن شعر به زبان ترکی را قرن‌ها قبل گشوده بود و با گذشت زمان این شیوه شکل پایدارتری بخود گرفت و این موضوع تغییر شگرفی در جهان بینی آنها بوجود آورد و فلسفه جدیدی را برای آنها مطرح نمود و همین تغییرات بود که جامعه ترک آذربایجان را بطرف مذهب جعفری سوق داده و می توان گفت که قبل از صفویان این چرخش بطور کامل انجام شده بود و اهل سنت نفوذ عمده ای در بین آذربایجانیها نداشت.

البته این چرخش ادبی در زبان عامه در بین فارسها شکل دیگری پیدا کرد از آنجاییکه هم ادیبان اهل سنت متعلق به فارسها و هم افراد متعلق به مذهب امامی فارس هر دو بزبان فارسی می نوشتند لذا تغییر در مذهب آنها از سنی گری به شیعی گری امامی تغییرات شگرف دیگری در نوشته های آنها بوجود

آورد. هر چند در بین آنها نیز تغییرات گسترده بود ولی تغییرات یاد شده در بین فارسها و ترکان در دو جهت معکوس هم بوده است البته در اینجا هدف نوشتن علل و چگونگی این تغییرات نیست و در بخشی دیگر (تفاوت فرهنگی تاریخی در سیر حرکت شیعه علیچی و شیعه امامی فارس) بتفصیل در این باب سخن آمده است در اینجا اشاره مختصری می شود که :

به علت اینکه در مذهب امامی فارسها، پایه های مذهبی، کج و غلط گذاشته شده بود لذا در بین ادیبان تاثیر منفی گذاشته و دیگر هیچوقت شاعرانی مثل حافظ و سعدی و منوچهری و عطار و خیام بوجود نیامدند بلکه شاعران نژادپرست و ضد انسانی مثل فردوسی و بهار و عارف و اخوان... بوجود آمدند. در بین ترکان آذربایجان بدلیل انسانی و اسلامی بودن پایه های مذهب، و مستحکم بودن و ملی بودن آنها، مثل گذشته، شاعران بزرگی ظهور کردند و خاقانی ها و نظامی ها همانقدر بزرگ بودند که نسیمی ها و فضولی ها و حبیبی ها و خسته قاسم و عاشق شمشیر.

۳- حمایت حکومتهای قره قویونلو (بمقدار کمتر) و بویژه آغقویونلو در سطح بالا، از طریقت ها و خانقاهها و شیخ های صوفی منش و عارف منش، نشانگر نفوذ بالای گروه های صوفی متمایل به شیعه جعفری (مثل شیخ جنید و شیخ حیدر، نقشبندی و خلوتیه و غیره) در بین توده های مردم و هئیت حاکمه بوده است.

در عین حال وجود اختلافات عمده در بین حکومتهای قره قویونلو، آغقویونلو آذربایجان و حکومت سنی مذهب عثمانی باز نشانگر وجود اختلافات مذهبی عمده ای در بین مردم دو منطقه بوده است.

۴- شکست شاه اسماعیل در مقابل سلطان سلیم و وارد شدن او به تبریز بیانگر موضوع مهمی است، سلطان سلیم فقط چند روز در تبریز می ماند و با خارج شدن او بلافاصله طرفداران شاه اسماعیل امور شهری را بدست گرفتند. برای اینکه تصور روشنی از جنگ چالدران بدست آید، اجمالی از حوادث مزبور که در اکثر سایتهای اینترنتی قابل دسترس است ذکر می شود:

جنگ چالدران در سال ۱۵۱۴ میلادی ( ۹۲۰ هجری) در بین سلطان سلیم عثمانی و شاه اسماعیل صفوی رخ داد، تعداد افراد قشون عثمانیها بین ۸۰-۱۰۰ هزار و قشون صفوی ۲۰ هزار بود علت کم بودن قشون

صفویها مشغول بودن آنها در خراسان برای مقابله با ازبکها بود، سپاه عثمانی در اول رجب ۹۲۰، به چالدران رسید. جنگ چالدران در ۲ رجب ۹۲۰ ه. ق/ ۲۳ اوت ۱۵۱۴ میلادی رخ داد.

جنگ در روز چهارشنبه دوم ماه رجب ۹۲۰ در گرفت و از صبح تا عصر یک روز تابستانی در دشت چالداران، که عثمانیها بعداً آن را «صوفی قیران» (صوفی گُش) نامیدند، دوام یافت، در اکثر منابع ایرانی، رقم تلفات طرفین جنگ پنج هزار نفر ضبط شده است، شامل سه هزار نفر عثمانی و دو هزار قزلباش می باشد البته بعضی از مورخان که تعدادشان نادر است تلفات قزلباشان را بیش از تعداد قشون آنها نیز ذکر کرده اند.

سلطان عثمانی پس از فراغت از امور میدان جنگ، به قصد تبریز به راه افتاد و روز چهارم وارد خوی شد و در همانجا فتحنامه‌ها به ولایات فرستاد، سلطان عثمانی هم پس از طی ۹ منزل روز چهارشنبه ۱۶ رجب وارد سرخاب تبریز شد. مراسم استقبال به عمل آمد و از آنجا تا شهر پای انداز از پارچه‌های یزدی گسترده. ظاهراً این مستقبلین گروهی اهل تسنن بودند که در گوشه و کنار تبریز باقی مانده، در کمین فرصت بودند، تا خود را به موکب سلطان رسانند. از گروه سنیان حاضر در تبریز، خراسانیان نظر سلطان را جلب کردند که در رأس آنان بدیع‌الزمان میرزای تیموری پسر بایقرا بود که در ۹۱۴ ق، در زمان سقوط خراسان به دست شیبک خان ازبک، به نزد شاه اسماعیل آمده بود، سلطان به لشکریان خود حکم کرد که به مردم تبریز ضرر و آسیبی وارد نیاورند و مردم را نرنجانند. اقامت سلطان در تبریز بیش از ۸ تا ۹ روز به درازا نکشید.

سلطان سلیم پس از تصرف خزاین و اموال شاه اسماعیل و سران قزلباش و کوچاندن برخی از ارباب حرف و هنر تبریز با خانواده‌هایشان به استانبول، تبریز را در ۲۵ رجب ۹۲۰ ترک کرد اکثر مورخان ایرانی بازگشت عجولانه سلیم را از بیم وقوع فتنه و نوعی فرار از بیم بازگشت شاه اسماعیل دانسته‌اند، به گزارش «کاترینو زنو» نافرمانی مردم تبریز و واگم از تجدید قوای شاه اسماعیل، سلطان سلیم را به ترک تبریز مجبور کرد.

این حوادث نشان می‌دهد که مردم تبریز بطور عمده شیعه مذهب بودند و خبرهایی مثل کشتار سنی‌ها در این شهر در زمان ظهور صفویه در سال ۱۵۰۱ افسانه‌ای نیست چونکه از آن زمان تنها ۱۴ سال

می گذشت مطمئناً بازماندگان چنین قتل عام فرضی در زمان حضور سلطان سلیم در تبریز نه تنها می توانستند انتقام گذشته را بگیرند در عین حال حاکمیت خود را بر منطقه تحکیم می نمودند در حالیکه نه تنها چنین اتفاقی نیفتاد بلکه درست برعکس چنین تصویری، سلطان سلیم از ترس جانش و احتمال وقوع حوادثی مثل توطئه و شورش سریعاً شهر را ترک می کند.

۵- سنی کشی در دوران صفویه افسانه ای بیش نیست، بدیهی است کشت کشتار در جنگهای رو در روی لشکریان مختلف اعم از قشونهای صفویها و قراقویونلو و آغقویونلوها و عثمانی ها خارج از موضوع بوده، روشنترین دلایل مربوط به حضور کردهای سنی در مناطق کشور صفویها یعنی اطراف سندج و بانه و... می باشد در هیچکدام از اسناد تاریخی به چنین موضوعی اشاره نشده است، بویژه در حرکت بسوی بغداد مواجه شدن با کردهای سنی، غیر قابل اجتناب بوده ولی علیرغم این موضوع هیچگونه خبری در این زمینه وجود ندارد. و برعکس حوادث دوران ظهور صفویها، اسناد و مدارک زیادی در دوره بعد از جنگ چالدران را مبنی بر کشتار و نژادکشی شیعیان ترک مناطق بین دیاربکر و در اطراف شهرهای جنوبی آذربایجان مثل سقز و سویوقبولاق و بوکان را می توان ملاحظه نمود در آن دوره، سلطان سلیم، جهت ایجاد حائل بین سنیهای عثمانی و شیعیان صفوی، از شخصی بنام ادریس رئیس عشیرت های کرد منطقه، حمایت نموده و عشایر کرد تقریباً تمامی مردم ترک و شیعه این مناطق را قتل عام کردند و بجای ترکان منطقه، بتدریج قبایل کرد را در این مناطق ساکن نمودند، در کتابهای مورخین ترکیه مثل آوجی دوغان اوغلو و غیره بطور مفصل به اینگونه حوادث اشاره شده است و دلیل روشن دیگر در مورد حوادث قید شده اینست که هم اکنون نیز تقریباً اکثریت نامهای جغرافیایی در اطراف شهرهای سویوقبولاق (مهاباد)، بوکان و سقز و خانا (پیرانشهر) اسامی ترکی می باشد، البته معدود نامهای جغرافیایی با جهد پهلوی و خمینی در جهت نابودی آثار ترکان به فارسی و کردی تغییر یافته است.

۶- در زمان ظهور صفویها در بین فارسها نیز با توجه وجود حکومتهای قبلی از جمله آل بویه و قرامطه و زیدیها و یا حرکتهای فرقه های حشاشون، اسماعیلیه به رهبری حسن صباح، عملاً جمعیت عمده آنها به شیعیگری از نوع امامیه و یا فرق نزدیک به آن گرویده بودند و این چرخش به امامیه با آمدن صفویه با قوت بیشتر و بدون مقاومت خاصی سرعت گرفت.

۷- بعضی از مغرضان مثل آقای خنجی به دلیل عدم درک شیوه ادبی موجود در آن زمان و یا عمداً با برداشت معکوس از مطالب، تفسیرهای نابجایی از وقایع آن زمان دارند، این موضوع شبیه این میماند که ما اشعار حافظ را خوانده و با برداشت ظاهری از اشعار، او را بی دین و خدانشناس تصور کنیم در حالیکه با درک درست از مطالب نتیجه دیگری گرفته می شود.

۸- مغرضان پانفارس با بزرگ نمودن جنگ چالدران اهداف خاصی را دنبال می کنند در حالیکه این جنگ در مقیاس با جنگهای حادث شده در آن زمان و در دوره‌های قبل و بعد، هم از نظر تعداد کشته‌ها و هم از نظر مدت دوام آن بسیار کوچک می باشد، پانفارسهای امامیه و سنی و بویژه نویسندگان مغرض غربی با بزرگنمایی آن، از یک طرف می کوشند اختلافات تاریخی آن دوره را به اختلافات بین ترکان دوره معاصر تعبیر نمایند و از طرف دیگر اختلافات بین مذاهب آذربایجانیها و آناتولیها را دامن بزنند در حالیکه این اختلافات در برهه ای از تاریخ در ۵۰۰ سال پیش بوده و در حال حاضر چنین اختلافهایی نمیتواند مطرح باشد، این مغرضان تلاش دارند شیعه امامی فارس را همان مذهب آذربایجانیها قلمداد نمایند در حالیکه در هیچ برهه ای از تاریخ چنین اشتراک مذهبی وجود نداشته است.

## ۹-۲- وجود انحراف مذهبی در حکومت صفویها و مخالفت توده های تُرک با آن

در کنار مطالب فوق دلایل مختلفی دال بر وجود انحراف مذهبی در بین حکومت صفویها وجود دارد بطوریکه ترکان قزلباش هیچوقت آنها را مورد تایید قرار ندادند.

۱- در زمان شاه اسماعیل اول، وارد شدن تفکر سبّ و لعن به اهل سنت و خلفای راشدین اول تا سوم جای شک نیست او در مسجد تبریز این بدعت را وارد سیستم حکومتی و مذهبی نمود، مطمئناً علت اصلی این انحراف، علاوه بر تاثیر مادرش (با توجه به کشته شدن خانواده مارتا در ترابزون توسط عثمانیها)، تربیت یافتن او در بین زیدیهای فارس بوده است.

این عمل، در همان سالهای اولیه، اعتراضات زیادی را در بین قبایل قزلباش بوجود آورد.

رهبرانی از قزلباشان اعدام شده اتحادیه طایفه ای منحل و بجای آنها اتحادیه شاهشونها تاسیس گردید، شاه اسماعیل دوم در راستای حذف تندرویهای ابداعی، جان خود را از دست داد و نهایتاً جدایی کاملی



بین حاکمیت صفویها و مردم ترک منطقه بوجود آمد و حکومت بدون حامی باقی مانده و فارسهای امامیه نیز با دعا و نامه نوشتن به امام زمان هیچکاری نتوانستند انجام دهند و صفویها توسط یک گروه عاصی کوچک افغانی سرنگون شدند.

۲- علیرغم تایید انحراف مذهبی در حکومت صفویه هیچکدام از ادیبان و شاعران ترک آذربایجان به این مسئله گردن نهادند، در نوشته های شاعران آذربایجانی و ترکان سراسر ایران به موضوع سب و لعن و ابداعات شیعه امامی فارسها، توجهی نشده است و نوشته های موجود در زبان ترکی گواه این مدعاست. و نشاندهنده عدم پذیرش اصول مذهبی امامیه در بین ترکان می باشد.

۳- با ضعیف شدن صفویها، قورولتای بزرگ طوایف ترک به رهبری نادرشاه در مغان تشکیل شد، بیاننامه قورولتای در مذمت شیعه ابداعی افراد مورد حمایت صفویها و در واقع مذمت مذهب امامیه فارس دلیل روشن در عدم قبولی امامیه در بین ترکان است.

۴- شاه اسماعیل خطایی و یا شاه خطایی از بزرگترین غزلسرایان ترکان آذربایجان است، هرچند گرایش او به زیدیها و وارد نمودن سب و لعن در مراسم دولتی به عنوان یک تاکتیک برای ایجاد دشمنی بیشتر با عثمانیها اشتباه بود ولی توانایی های او در کشورداری، کشور گشایی، سازماندهی مردم برای تشکیل حکومت و دفع دشمنان و همچنین مهارتش در سرودن اشعار بغایت نغز قابل تقدیر است. و لازم است جنبه های مثبت و منفی او بدون تعصبات دینی و سیاسی هر دو در تجزیه تحلیل ها در نظر گرفته شود.

#### ۱۰- تفاوت فرهنگی تاریخی در سیر حرکت شیعه علیچی و شیعه امامی فارس

مذهب امامی فارس جهت حفظ فرهنگ آبا و اجدادی قوم فارس، مذهب خود را بر پایه اصول و احکام دین مجوسی بنا نهاده است این مذهب تمامی عناصر حکومتی ساسانیان را با وضع احکام و اصول جدید احیا نموده است، نمونه ای از این پایه های فکری بشرح زیر می باشد:

- موروثی بودن شاهان ساسانی را با موروثی کردن امامت احیا نموده است،

- سیستم بهره کشی ساسانیان را با وضع، خمس برای کسب و کار مردم بصورت غیر قانونی درست نمود (در حالیکه خمس در اسلام مخصوص غنایم جنگی می باشد)،

-حاکمیت مطلق شاهان ساسانی را با وضع اصولی مثل معصومیت تراشی برای امامان و لذا ایجاد معصومیت برای بزرگان دینی مذهب شیعه امامی فارس بوجود آورده است و بدین وسیله بر جان و مال و ناموس مردم حاکمیت ایجاد می کند.

-آنها امامان را نه بخاطر عرب بودن بلکه به خاطر اینکه با شهربانو دختر یزدگرد وصلت کرده و از خون ساسانیان در رگهای آنها جاری است می پرستند، در حالیکه وجود شخصی بنام شهربانو جعل تاریخ بوده و تنها در قرن سوم و چهارم هجری توسط عده ای شیعه مجوسی فارس مثل صفار و بابویه و کلینی ساخته و پرداخته شده است.

-روابط جنسی موجود در دین مجوسی مثل اجاره دادن زن توسط مردان، و صیغه موجود در دین مجوسی را با درست کردن احادیث جعلی و بستن آنها به امامان بوجود آوردند.

-با تئوریهای مثل متواتر دانستن تحریف قران و عدم قابل فهم بودن قران برای عوام، و اختصاص فهم و درک آن برای بزرگان و کسانی که با عالم غیب وارد ارتباط می شوند برای خود و نوشته های خود قرب و حرمت و معصومیت ایجاد می کنند. همچنین تبلیغ، داشتن ارتباط با عالم غیب برای بزرگان دینی خود عملاً هر نوع مشروعیتی را برای انتخابات و اشتراک ریش سفیدان طوایف را از بین برده و با تئوری ولایت فقیه حاکمیت مطلق بر مردم را در سر می پروراندند. شیعه امامی فارس با توجه به پایه های خود دارای مبانی نژادپرستانه و توطئه آمیز بوده و اینگونه موارد بوضوح در کتابهای بزرگان دینی آنها مثل کلینی و بابویه و ابی جعفر طوسی، جزایری و کاشانی آمده است.

جای تفکر و تعجب دارد که، در زمان کنونی بزرگان دین زرتشتی، از قبول اصول متعدد این دین از جمله مواردی مثل قضاوت در مورد زنان و دختران و ازدواج با محارم، سرباز زده و آنها را تحریفات تاریخی می دانند، این در حالی است که بزرگان شیعه امامی فارس، به توجیه مذهب مجوسی پرداخته و تحریفات دین زرتشتی مثل ازدواج با محارم و برخورد منحط آنها با زنان را با توجه به اصول دین زرتشتی جایز و درست دانسته و به عنوان یک دین قابل نقد نمی دانند. به عبارت دیگر آنها را به احیا چنین اصولی تشویق کرده و مورد حمایت قرار می دهند. به بیان دیگر می توان گفت که بزرگان دین امامی فارس، مجوسی تر از مجوسیان شده و در حالیکه خود مجوسیان این اصول را تحریفات دینی

قلمداد می کنند ولی شیعه امامی، آنها را جزئی از اصول دینهای آسمانی به حساب می آورند و شاید می خواهند دین خود را نسبت به دین پدران خود ادا نمایند.

آثار و تبعات ناشی از وجود این فرهنگ، بدرستی در کتاب رنجهای بشری نوشته جناب غیاث آبادی منعکس شده است باید به این کتاب افزوده شود که در زمان ساسانیان هیچگونه پیشرفت علمی و فرهنگی در این خطه بدست نیامد اشاره به مطالبی از کتاب «کسروی مردی دوچهره» نوشته آذرنال مفید خواهد بود:

-در تاریخ منطقه عقب مانده ترین، و از نظر فرهنگی واپسگراترین و غیرانسانی ترین فرهنگها به ساسانیان تعلق دارد و این حکومت تنها حاکمیتی بوده است که به اقوام باستانی مجوسی فارس تعلق دارد.

-حکومت ساسانیان در تاریخ ۴۰۰ ساله خود حتی یک دانشمندی و عالم و شخص آگاه، به دنیا تقدیم نکرده است، البته بعضا بصورت افسانه و قصه، افراد نادری مثلا بوذرجمهر یاد میشود ولی این گونه افسانه ها بدون اسناد تاریخی بوده و شخصیت های دروغینی هستند که در قصه های نه چندان ریشه دار آورده میشود، مثلا تمدن هایی مثل یونان و سومر و ایلام دارای صدها سند نوشتاری هستند.

-از حکومت ساسانیان در مورد مسائل حقوقی و اجتماعی معمولی حتی یک سند بصورت سنگنوشته و اثر هنری قابل ملاحظه باقی نماند است در حالیکه از تمدن هایی که هزاران سال قبل از ساسانیان میزیستند آثار بسیار با ارزشی بجا مانده است مثلا اورارتوها که در منطقه کوچک و حدود ۱۰۰۰ سال قبل از ساسانیان میزیستند علاوه بر آثار بسیار زیرزمینی، حداقل ۴۰۰ کتیبه مستند و کنده شده در کوهها و آثار هنری زیادی باقی مانده و یا از سومرها و ایلام در حالیکه ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ سال قبل از آنها میزیستند صدها هزار گِلنوشته، سنگنوشته و کتیبه باقی مانده است.

-حکومت ساسانیان از لحاظ آموزش و علم در وضعیت بسیار بحرانی بودند و هیچگونه خط و کتابتی از آنها دیده نشده و در حالت توحش حکومت میکردند و بجز فلاکت و بدبختی و بی فرهنگی ارثیه ی دیگری نداشته اند.

-از لحاظ دینی عقب مانده ترین و تحریف شده ترین دین را داشتند، خسرو پرویز خواهرش را تصاحب میکند آن یکی شاه ساسانی، مادر و دخترش را بزنی میگیرد، خرید و فرش زنان و اجاره دادن زنان و دختران، از شغل های شناخته شده مردان ساسانی بوده، در قصرهای ساسانی جنایت ها بویژه فرزند پسر کشی آن چنان زیاد بود که پس از مرگ شاه پسر از خانواده شاه برای به تخت نشاندن پیدا نمیکردند.

-در دوره ساسانیان برده داری در غیر اینسانی ترین بعد خود قرار داشت این در حالی بود که هیچگونه پیشرفت علمی نداشتند و مالیاتهای سنگین کمر مردم را میشکست، فقر و فلاکت از یک طرف و وحشی گری حکومت از طرف دیگر آنچنان زیاد بود که سبب میشد دینهایی ظهور کنند که زنان اشتراکی را برای چند مرد تجویز کنند. میتوان گفت که اگر دین اسلام از راه نرسیده بود نسل ساسانیان به بدترین شکل خود به اضمحلال رفته و مردم مملکت را به فلاکت ژنتیکی بزرگی سوق میداد.

-به این سبب بود که دین اسلام به راحتی و در عرض ۱۰-۲۰ سال با آغوش باز از طرف مردم قبول شده و امپراتوری ساسانیان مانند پهلویها بطور ناگهانی و بطور کامل محو شده و از تاریخ حذف شده و اقوام تشکیل دهنده این امپراتوری بعدها هیچگونه توانایی در ایجاد حکومتی مناسب بدست نیاوردند و علت آن ریشه در فرهنگ منحط این حکومت و دین اقوام وابسته به آن داشت.

در بین اقوام فارس، تمامی شاعران و دانشمندان بزرگ و هومانیت مثل عطار و حافظ و سعدی قبل از گسترش و عمومی شدن شیعه مجوسی بوجود آمده اند به عبارت دیگر عالمان تراز اول فارس منتسب به اهل تسنن بوده اند و در آن دوره حتی ترکان پارسی گویی با تفکرات انسانی و اسلامی مثل خاقانی و نظامی و قطران و دیگران نیز منتسب به مذهب سنی بوده اند، و هر زمانی که شیعه امامیه مجوسی بر حکومت سوار شده ویا زمانی که رواج عمومی یافته، سیر شعر و شاعری و عالمان دینی و فلسفی در بین فارسها مسیری قهقرای پیموده است و حتی خود زبان فارسی نیز دچار اضمحلال و انحطاط گشته است این وضعیت را حتی قبل از رسمیت یافتن مذهب سنی در بین فارسها میتوان ملاحظه نمود مثلا فردوسی و کلینی و ابن بابویه و ابن ندیم ویا دقیقی وابسته به مذهب مجوسی افرادی نژادپرست و ضد انسانی و ضد اسلامی بیش نبوده اند، این وضعیت را بعد از گسترش شیعه مجوسی در قرنهای قبل و بعد از صفویه

نیز می توان ملاحظه نمود در این دوره افرادی مثل مجلسی و جزائری و کاشانی، اشخاصی خرافاتی و ضد اسلامی و نژادپرست بودند نوشته های آنها جز برای تروریسم دولتی و قاتلان و غارتگران بدرد هیچ کسی نمیخورد و حتی تفکرات شاعران و نویسندگان جدیدی مثل صادق هدایت و ملک الشعرا بهار و شریعتی مملو از افکار نژادپرستانه و فاشیستی و انحرافات اخلاقی می باشد و برآیند افکارشان دیکتاتوری و فاشیزم و نسل کشی و نابودی ملت‌های در بند حکومت پهلوی و خمینی می باشد و برعکس اینها در دورانی که حکومت‌های ترکان سنی مذهب غزنوی، سامانی (قابل مناقشه از نظر اصل و نسب)، سلجوقی و خوارزمشاهی با گرایش‌های نسبتاً اسلامی و انسانی بر منطقه حاکم شدند فارسی‌های سنی نیز درخشیدند و صدها شاعر نامدار و با تفکرات انسانی حاصل این دوره می باشد.

عین همین قضیه را می توان در مورد زبان فارسی رایج در منطقه نیز ذکر نمود، در زمانی که فارسی‌ها دارای مذهب سنی بودند زبان فارسی در بین اقوام دیگر نیز رواج داشت ولی از زمانی که شیعه مجوسی بر آنها حاکم شد و بویژه با روی کار آمدن حکومت‌های راسیستی پهلوی و خمینی این زبان نه تنها در بین همسایگان غیر فارس قرب و حرمت خود را از دست داد حتی در بین ملل غیر فارس داخل ایران نیز مورد نفرت و بیزاری قرار گرفته و مطمئناً در آینده جایی برای خود نخواهد داشت.

بر عکس امامیه فارس، در مذهب علیچی هیچکدام از این عناصر منفی در آثار بزرگانی چون دده قورقود، نعیمی و نسیمی، فضولی و قطعنامه قورلتای طوایف ترک و دستورات نادرشاه و شاعران و نویسندگان بعدی دیده نمیشود.

شیعه علیچی ترکان آذربایجان بر پایه قران و انتخاب ریش سفیدان ترکان، مشابه دوره خلفای راشدین، و اصول عقلی بنا نهاده شده است. اعتقاد به قابل فهم بودن قران و عدم وجود معصومیت از نوع امامی فارس در امامان و پیغمبران و باور به عدم تحریف قران از اصول اعتقادی شیعه علیچی می باشد. با اعتقاد راسخ به قران (نساء ۴ / ۱۶۵: یكون للناس على الله حجة بعد الرسول : خداوند می فرماید: من بعد از حضرت محمد حجتم را بر شمام تمام نمودم) معتقدند از طرف خداوند دین بطور کامل بر مردم نازل

شده و نبوت بصورت حقیقی و مجازی خاتمه یافته و بعد از آن عقل انسانها بنحوی رشد نموده است که برای حل هر نوع مشکل جدید کفایت خواهد کرد.

در مقایسه با حرکت فرهنگی فارسها و ترکان آذربایجان میتوان گفت: نقشی را که کلینی و مجلسی در فرهنگ دینی فارس انجام داشتند، نسیمی و دیگر شاعران و اوزانهای مردمی در آذربایجان انجام داده اند، و بر عکس کلینی و مجلسی، عالم دینی آذربایجان نظرات و فتاوی خود را در قالب شعر و آنهم بزبان ترکی انجام داده است، فرق دیگری که بین عالمان دینی فارس و ترک وجود دارد اینست که عالمان فارس مثل کلینی و مجلسی خواسته اند مطالب خود را با جعل حدیثهای دروغین جایگزین قران نمایند، آنها با اعتقاد به اینکه قران تحریف شده می باشد دین مجوسی زرتشتی را بصورت کتاب مقدس و بصورت کتاب حدیث ارائه داده اند که عملاً جای قران و نهج البلاغه را می گیرد و به این سبب در حال حاضر نیز آخوندهای تربیت یافته شیعه فارس در منبرهای خود به ندرت به قران و نهج البلاغه اشاره می کنند و معمولاً اکثر صحبت‌هایشان را به نقل از مجلسی و جزایری و کاشانی و حرّ عاملی و طوسی و طبرسی و کلینی بیان می کنند.

برعکس عالمان فارس، پیشروان دینی آذربایجان همیشه در بین قران و مذهب خود مسائل معینی را مدنظر قرار می دهند، آنها ضمن مقدس شمردن قران، شرایط زمان و مکانی خود را در نظر گرفته و یافته های خود را در قالب شعر و بصورت فرهنگ دینی و عمومی مردم ارائه داده و به استقلال مبانی دینی و فکری هر دو جریان قرانی و همچنین فرهنگ عمومی اسلامی ترکی مردم تاکید می کنند و به برداشت صحیح از قران و هماهنگی فرهنگ عمومی با اصول کلی قران همت می نمایند در فرهنگ دینی هیچکدام از عالمان و شاعران آذربایجانی بر اختلافات مذهبی بین مذاهب اصراری نمی شود در حالیکه کلیه نوشته های عالمان دینی فارسهای سرشار از جعل حدیث در ارتباط با ایجاد دشمنی بین مذاهب مختلف و پر از سب و لعن و دشنام به بزرگان مذاهب شیعه غیر فارس می باشد. و این تفاوت بوضوح در کلیه نوشته های این دو مذهب و فرهنگ دیده می شود.

معمولاً نوشته های عالمان و شاعران ترک از دو قسمت تشکیل می شود یک قسمت یافته های دینی و قرانی و وفق آنها با فرهنگ آذربایجانی بوده و قسمتی دیگر مسائل فرهنگی و آداب سنن عمومی و

روابط اجتماعی و عرفانی می باشد این موضوع حتی در کتاب دده قورقود نیز بوضوح قابل مشاهده می باشد مقدمه کتاب دده قورقود در واقع اصول مذهبی مردم ترک آذربایجان را بازگو می نماید. و سپس داستانهای افسانه ای مبتنی بر فرهنگ عامه آورده می شود.

-نکته بسیار مهمی که در مورد نویسندگان و شاعران آذربایجان قابل ذکر است اعتقاد آنها به عدم تحریف قران می باشد، موضوع افتخار آمیز اینست که بجز استثنائاتی، آذربایجانیها در طول تاریخ اسلام تا دوره خمینی، اعتقادی نسبت به تحریف قران ابراز نداشته اند و بر این نکته تاکید کرده اند که قران موجود همان کتابی است که خداوند توسط پیغمبر اسلام به مردم ارسال نموده و خودش نیز حافظ آن در مقابل دشمنان می باشد. در عین حال حتی ترکانی که در حوزه علمیه قم تربیت یافته اند مثل بزرگان شیعه مجوسی فارس به صراحت در ارتباط با تحریف قران چیزی بر زبان نیاورده اند، هرچند از تربیت یافتگان شیعه مجوسی هر گونه عمل زشت قابل انتظار می باشد، در هر صورت و با توجه به اظهارات آقای **صمد بایاتلی**، برای بسیاری به علت عدم اطلاع صحیح از نیات فتنه گرایانه شیعه امامی فارس، تحصیل در مدارس دینی مجوسی فارس تا کنون قابل گذشت بوده است ولی دیگر، دوران بی خبری سپری شده و ترکان ایران نباید در تله شیعه مجوسی بیافتند و لازم است برای تحصیل راههای دیگری را برگزینند و حداقل در آذربایجان شمالی و شرق آناتولی اقدام به تاسیس مدارس دینی و ادامه تحصیل نمایند و اگر مجبورا در حوزه های علمیه امامیه مجوسی درس می خوانند در کنار آنها خواندن کتابهای مربوط به مذهب جعفری (علیچی) و کتابهای بزبان ترکی را نیز مدنظر قرار دهند.

-برعکس فارسها در بین ترکان آذربایجان، عالمان و خادمان ادبیات، هم در بین مذهب سنی و هم در بین شیعه آذربایجانی رشد کردند هر چند در بین سنی ها عالمان و شاعران بزرگ تُرک، مثل یسوی، کاشغری و یوسف خاص حاجب، یونس امره، فارابی و غیره رشد نموده اند ولی بیشترین رشد فلسفه و ادبیات ترکان آذربایجانی در زمانی اتفاق می افتد که شیعه علیچی بوجود آمد این حرکت را از زمان حروفیه با درخشش نسیمی و نعیمی و فضولی می توان دید و رشد و تعالی آن در قرنهای بعد در آثار حبیبی و کشوری و نباتی تا شهریار قابل ملاحظه می باشد.

اگر کسانی که تفاوتی در بین شیعه مجوسی و مذهب شیعه علیچی آذربایجان قائل نیستند و یا نمی‌خواهند آن را ببینند، باید به چنین سیر قهقرایی علم و ادبیات در بین اقوام معتقد به شیعه مجوسی و برعکس آن، سیر تکاملی و صعودی آن در بین ترکان آذربایجانی را پاسخگو بوده و بتوانند این موضوع را تجزیه و تحلیل نمایند.

و جالب اینکه حتی اثر با عظمتی مثل دده قورقود در دوران قبل از حاکمیت مذهب سنی ترکان سلجوقی در بین ترکان آذربایجان بوجود می‌آید و بوضوح در آن آثار و نشانه‌های مذهب علیچی را می‌توان دید در این اثر ضمن تاکید بر فضیلت علی و حسن و حسین، از خلفای راشدین به نیکی یاد می‌شود و عایشه و فاطمه به عنوان الگوی زنان آزاده معرفی می‌گردد، نکته‌ای که در اینجا قابل اشاره است اینست که در اینجا سیر تاریخی بوجود آمدن افسانه‌های دده قورقود در دوران قبل از اسلام و چگونگی بوجود آمدن واریانت اسلامی آن در صدر اسلام توسط ترکان و بویژه ترکان آذربایجان اشاره‌ای نمی‌شود و این موضوع از بحث حاضر خارج است.

با توجه به مجموعه انحرافات موجود در مذهب و تفکر نژادگرایانه و اهداف چپاول گرانه و ضد اخلاقی حاکمیت شیعه مجوسی نکته مهمی قابل اشاره می‌باشد بدین شکل که یادم می‌آید وقتی مجسمه فردوسی به علت اعتراضات مردمی و جوانان آذربایجان، در سلماس، برداشته شد، هم در تلویزیونهای خارجی اپوزیسیون و هم در شبکه‌های اجتماعی فیس بوک و اینیستگرام افرادی از فارس زبانان ناراحتی زیادی ابراز میکردند و انواع فحش‌های غیر متعارف به ترکان آذربایجان می‌دادند و چنان ناراحت بودند گویا به هست و نیست قوم فارس توهین شده است، موضوع بسیار عبرت آمیز و غرور آفرین اینست که ترکان این منطقه، باید بدانند کاری که آنها انجام می‌دهند و مبارزه‌ای که آنها راه انداخته‌اند حاصلش فقط رسیدن به حق و حقوق اولیه فرهنگی و اقتصادی نیست بلکه ترکان ایران و بالاخص ترکان آذربایجان با هر اقدام فرهنگی در برچیدن اتوریته فرهنگی افرادی مثل فردوسی و صادق هدایت و چوبک و دشتی و مشیری، در واقع نقش بت شکنهایی را بازی می‌کنند که کمتر از بت شکنی دوران صدر اسلام در شکستن بت‌های مکه و یا بت‌هایی مثل شاهان و مذهب مجوسی منحط ساسانیان نیست و همچنین آنها بت شکنهایی هستند که نقش ذوالقرنین‌هایی مثل اسکندر مقدونی را



دارند که فرهنگ منحط و ضد انسانی هخامنشیان و ساسانیان را یک به یک سرنگون می کنند. و مطمئناً در این راه تنها نخواهند بود و مسلمانان و آزادگان بسیاری با آنان همراه خواهند بود.

آنها مصداق آیه های از قران هستند که با پرستش من دون الله مبارزه می کنند :

(بقره ۱۶۵/۲: وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أُندَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يُرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ: بعضی ها بجای خدای یکتا، من دون الله یعنی آفریده های خدا را مثل خدا دانسته و آنها را دوست می گیرند (می پرستند)، ولی دوستداران واقعی خداوند میدانند که مشرکان وقتی قدرت خاص خدا و عذاب شدید او را شناختند از شرک خود پشیمان می شوند.

(اعراف ۱۹۴/۷: إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ: کسانی را که مثل من دون الله می پرستید مثل شما بنده و انسان هستند، و اگر راست می گوید از آنها بخواهید خواسته های شما را برآورده سازند.

(یونس ۱۸/۱۰: وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَنْبِئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ:

من دون الله یعنی بت هایی را می پرستند که نفع و زیانی به آنها نمی رسانند، و می گویند آنها ما را پیش خدا شفاعت می کنند، به آنها بگو، آیا شما میخواهید چیزی به آنها یاد دهید که خداوند در آسمان و زمین از آنها بی خبر است، خداوند از ایگونه شرک ها منزّه است.

در اینجا ذکر مطلبی بصورت تکرار در ارتباط با تفاوت تاثیر مذهب انسانی علیچی و مذهب غیر انسانی امامی فارس بر روی ادیبان، خالی از لطف نیست، به علت اینکه در مذهب امامی فارسها، پایه های مذهبی کج و غلط گذاشته شده بود لذا در بین نویسندگان و شاعران تاثیر منفی گذاشته و دیگر هیچوقت شاعرانی مثل حافظ و سعدی و منوچهری و عطار و خیام بوجود نیامدند بلکه شاعران نژادپرست و ضد انسانی مثل ملک الشعراء بهار، صادق هدایت، ابراهیم پور داوود، سید رضا میرزاده عشقی، فرّخی یزدی، عارف قزوینی، ذبیح بهروز، دکتر محمود افشار، اخوان ثالث، نادر نادرپور،

محمدعلی فروغی، مصباح یزدی و آیت بروجردی... بوجود می آیند و یا افراد مَلّزی مثل احمد شاملو و کسروی و ارانی را تربیت می کنند.

در بین ترکان آذربایجان بدلیل انسانی و اسلامی بودن پایه های مذهب و مستحکم بودن و ملی بودن آنها مثل گذشته شاعران بزرگی ظهور کردند و خاقانی ها و نظامی ها همانقدر بزرگ بودند که نسیمی ها و فضولی ها و حبیبی ها و خسته قاسم و عاشق شمشیر و شهریار.

### ۱۱- حاکمیت های انسانی و مردمی تمدن‌ها را بوجود می آورند نه تک تک افراد

تمدن‌ها چگونه بوجود می آیند و ما طبق کدام معیارها، تمدن‌ها را می شناسیم، آیا می توان گفت در تاریخ ما تمدن فارس کی بوده است؟ و تمدن ترکان و یا تمدن اسلامی و تمدن اعراب در چه زمانی وجود داشته است؟

به عنوان یک تعریف کلی و خلاصه، فرهنگ شامل هنر و ادبیات قوم و ملت و یا منطقه ای را تشکیل میدهد و تمدن، مجموعه فرهنگ و حاصل کار و تلاش، و تولیدات آنها را نشان می دهد.

ممکن است چنین قلمداد گردد که مثلا سنایی، منوچهری، عطار، سعدی و حافظ، فارس بوده اند و لذا این ناشی از فرهنگ فارسها می باشد. و یا گفته شود مثلا خاقانی، نظامی، یسوی، رازی، میرداماد، ابن سینا، فارابی، بیرونی، تُرک بوده اند و جزئی از فرهنگ ترکان محسوب می شوند، البته در اینجا هدف اثبات منسویت هر کدام از این افراد به قوم خاص نمی باشد، بلکه صحبت از اقتدار و سیستمی می رود که توانسته چنین عالم هایی را تربیت کرده و به عالم بشریت تقدیم نماید.

تمامی بزرگانی که در تاریخ منطقه خاورمیانه بوجود آمده مربوط به زمانی است که تحت حاکمیت امپراتوریهای بزرگ ترکان بوده است. تمامی دانشمندان بزرگ اسلامی از هر قومیتی که باشند حاصل نگرش علمی و ادبی ترکان حاکم بوده است مسلما اگر افراد درست اندیشی مثل ترکان غزنوی نبودند و اگر ترکان روشن اندیشی مثل سلجوقیان، خوارزمشاهیان و.. بر سر کار نمی آمدند هیچوقت افرادی مثل بیرونی و فارابی و ابن سینا بوجود نمی آمد، و ابن خلدون ها، ابن کثیرها و فلسفه های معظم اسلامی بوجود نمی آمد.

وقتی ترکان ایلخانی، آغقویونلو، قره قویونلو متکی بر فرهنگ خود بوده اند فضولی ها و نسیمی ها و حبیبی و کشوری بوجود آمدند ولی بر عکس اینها وقتی حاکمیت ترکان صفوی از توده های ترک روی برگرداند و به اقوام فارس مجوسی تکیه کردند کسان منحرفی مثل مجلسی، جزایری، ملا فتح الله کاشانی و غیره بوجود آمدند، و در عین حال در جبهه ای دیگر که توده های ترک، حاکمانی مثل تیمور و نادرشاه و .. را بر سر کار آوردند افراد عالمی مثل محمد خان آسترآبادی، امیرعلیشیر نوایی پا به عرصه می گذارند.

به این نکته نیز اشاره می گردد. در ابتدای صدر اسلام قبل از به قدرت رسیدن اقوام ترک، با استفاده از عدم وجود اقتدار منظم ترکان، افرادی از شعوبه مثل فردوسی و یعقوبی و ابن ندیم و غیره سر از سوراخهای منحن مجوسی بدر آورده و مطالبی ضد انسانی ارائه نمودند ولی با اقتدار حاکمان فرهنگ دوست، انسانگرا، کثرت گرای ترکان، این جریان منحوس رو به خاموشی گراییده و از تاریخ فرهنگ انسانی حذف گردیدند.

باز وقتی حکومت مجوسیان یعنی حکومت پهلوی و خمینی بوجود آمد فرهنگ، سیر قهقراپی پیدا کرد، نژاد پرستانی مثل پیرنیا و آشتیانی نوشته های فراماسونرها و مورخین ارتش اشغالگر انگلستان مثل سرپرسی سایکس را عینا کتابت کرده و بنام خود چاپ میکنند و خود را مورخان بنام قلمداد نمودند و یا شاعرانی مثل ملک الشعراء بهار و عارف و ... اشعار نژادپرستانه و ضد انسانی می سرایند و یا صادق هدایت ها و اخوان ثالث و غیره، نوشته های پر از نفرت خود را علیه دیگران نوشته و مشهور می گردند و یا خودباختگانی مثل کسروی و ارانی و حسن تقی زاده ها وقتی به فرهنگ مجوسیت روی می آورند حاصلی جز انحراف ندارند و باز در این دوره است شاعرانی مثل شهریار تنها زمانی خود را متعالی می یابند که از زبان نفرت انگیز پان فارسیسم رو برگردانده و به عالم انسانی و فرهنگ والای خود بر می گردند.

عین همین موضوع در مورد ساسانیان نیز صادق می باشد، همانگونه که در ابتدای این بند ذکر گردید، ساسانیان به عنوان یک حکومت، نماینده فارسهای مجوسی و یک حکومت منحن اخلاقی و انسانی بوده و از نظر حاکمیت و جهان بینی، حاکمانی عقب مانده و مرتجع بوده و نقش نابود کننده فرهنگ و

تمدن را داشته و ترمزی در مقابل علم و ادب و انسانیت بوده است و فقط بزور شمشیر و کشت کشتار حکومت میکرده و حتی افرادی مثل مزدک و مانی که غیر فارس و ضد فرهنگ مجوسی فارسها بودند همراه با طرفدارانشان بصورت دسته جمعی قتل عام شدند و یا مثل مانوی ها از کشور فرار کرده و در مناطقی مثل چین و سرزمین اویغورها سکنی گزیدند، در واقع سیاست خشن و دیکتاتوری آنها شبیه حکومتهای پهلوی و خمینی بود که می گفتند یا تابع باشید و یا از ایران بروید چنانچه شاه بی مغز پهلوی می گفت یا دررستاخیز عضو شوید و یا بروید و مشابه او جناب خمینی بود که می گفت یا از حزب الله باشید و یا نابود می شوید.

### ۱-۱-۱۱- در تاریخ تمدنی بنام تمدن ایرانی وجود ندارد و اگر هست تاجر ایرانی است

جان کلام حاصل از ذکر مطالب فوق اینست که حکومت ساسانی مثل روز روشن نشان داد که چیزی به عنوان تمدن ساسانی و به عبارت دیگر تمدن ایرانی وجود نداشت، به بیان دیگر تمدنها با توجه به منسوبیت تک تک افراد سازنده فلسفه و علم و ادب و هنر تعیین نمی شود بلکه با توجه به حاکمیت موجود و امکانات و تجهیزات و سرمایه فراهم شده توسط سیستم حکومتی مشخص می گردد وقتی از ابن سیناها و فارابی و رازی و یسوی و یوسف خاص حاجب و نسیمی و فضولی و قطران و خاقانی و نظامی سخن می رود مهم نیست که اینها به چه قومی منسوب هستند اهمیت موضوع اینجاست که آنها تحت حاکمیت اسلامی ترکان توانسته اند چنین ارتباطاتی را بدست آورده و آنرا رشد دهند لذا حتی اگر همه اینها فارس زبان هم بوده باشند سخن گفتن از تمدن ساخته شده توسط آنها به عنوان تمدن فارس و یا تمدن ایرانی، سخنی بیهوده و یاوه خواهد بود، و تمدن ایجاد شده توسط آنها فقط یک نام خواهد داشت و آنهم تمدن اسلامی ترکان می باشد چونکه آنها تحت حاکمیت معنوی دین اسلام و با هدایت و امکانات و ارتباطات ایجاد شده توسط امپراتوری ترکان به چنین موفقیت هایی نائل گشته اند، و چنانچه از منظری دیگر به موضوع نگاه کنیم این سؤال مطرح می شود چرا در حکومت عقب مانده ساسانیان و یا حکومت ویرانگر هخامنشیان چنین افراد و آثاری وجود ندارد در حالیکه در حکومتهای قبل از آنها مثلا از اورارتوها، ایلامها و سومریان صدها هزار کتیبه حاوی آثار ادبی و هنری و علمی

حرکت ملی آذربایجان و پیام مذهبی اخلاقی آن وجود دارد ولی از ساسانیان و یا هخامنشیان تعداد کتیبه های ۴-۵ خطی حتی به تعداد انگشتان یک دست نمی رسد، و با توجه به تحقیقات افرادی مثل پورپیرار و افتخارزاده و دیگران، در جعل کردن آنها توسط پهلویها و پان فارسهای و عمال انگلیس جهت تاریخسازی های هدفدار، حرف و حدیثهای زیادی وجود دارد.

### ۱۱-۲-اصطلاح تمدن ایرانی را چه کسانی درست کرده اند

اصطلاح تمدن ایرانی و تمدن فارس را چه کسانی درست کرده اند و چه نفعی داشتند، تاریخ معاصر و حوادث دوره آخر قاجار نشان میدهد فراماسونریهای تحت حمایت فرانسه و انگلیس و حامیان اصلی حکومت پهلوی و کسانی مثل سرپرسی سایکس و دیگر محققین غربی با هزینه های اهدایی از بیت المال این مردم سردمداران اصلی اینگونه جعلیات هستند.

کسانی که تاریخ هخامنشیان و ساسانیان را با جعل و بصورت غلوآمیز ساختند و با آب و تاب از شیعه امامی فارس به عنوان یک نهضت مردمی و پیشرفته جهان اسلام یاد نموده و آنرا بزرگ کرده و به عنوان دین واقعی این مردم علم کردند همانهایی هستند که اصطلاح تمدن ایرانی و تمدن فارس را ابداع کردند. همانهایی که تشیع صفوی و تشیع علوی را علم کردند همانها نیز تمدن ایرانی را جعل نمودند. تمدن ایرانی همانقدر درست است که تمدن ساسانی و افسانه نوشته شدن کتابها در پوست هزاران گاو و وجود دانشمندان بی شمار بی نام و نشان و لابد شبیه سربازان گمنام امام زمان امامیه.

اگر بتوان از تمدن ایرانی صحبت کرد این تمدن همانی است که توانسته با جعل تاریخ و جعل حدیث و تحریف قرآن، افرادی نادان را واله خود نموده و همراه با بمب افکنهای غربی، موجب تخریب تاسیسات زیر بنایی کشورهای منطقه گردند و با ایجاد گروههای ترور قدس، عصاب و گروههای سپاهی و بسیجی، ترور عمومی در منطقه راه انداخته و با حمایتهای مستقیم و غیرمستقیم زمینه را برای رشد گروههای تروریستی مثل القاعده و داعش فراهم نمایند، و وحشت را بر مردم بی گناه فراهم نموده با این تفکر که مردم به فلاکت افتاده و حاکمیت اینها و چپاولشان چند صباحی بدرازا بکشد.

اصطلاح تمدن ایرانی و تمدن فارس را کسانی ساخته اند که با جعل تاریخ، از کوروش ها و انوشیروان هایی که مخرب فرهنگ و تمدن بودند پیغمبر درست کرده و بی بندباریها و اعمال ضد انسانی و ضد علمی آنها را الگویی برای حکومتهای پهلوی و خمینی قرار دادند و طرحهای متعددی برای بایکوت اقتصادی ملل غیر فارس تحت ستم کشیده و آنها را وادار به کوچهای اجباری نموده و اقلیم و طبیعت آنها را نابود نموده اند و در بین ملل منطقه تخم دشمنی و نفاق را پراکندند.

اگر بتوان از تمدن ایرانی و تمدن فارس تعریفی ارائه داد باید گفت، تمدن ایرانی یعنی جعل و دروغ و نژادپرستی و نژاد کشی و ویرانگری و تخریب فرهنگی و تاسیسات زیربنایی. تمدنی ایرانی یعنی اشاعه فاجره گری با نام صیغه ی دختر بچه ها و زنان نکاحدار و شکنجه و تجاوز به محبوسان، اسیدپاشی و سنگسار زنانی که به خواسته های قضات و سردمداران دینی این تمدن گردن نهادند. و تمدن ایرانی یعنی دیکتاتوری ولایت مطلقه فقیه و اتهام زندهای دروغین به مخالفان و قتلهای ساختگی.

اگر بتوان از تمدن ایرانی و تمدن فارس سخن گفت باید بگوییم تمدن ایرانی در حال حاضر در اوج قدرت و در قله های فرهنگی خود قرار دارد. این تمدن با نام شیعه امامی فارس که حاصل انکشاف طبیعی این تمدن و حاصل تلاش حداکثری روشنفکران این قوم می باشد به پشتوانه اموال عمومی غارت شده تحت حاکمیت قدرتمند خود، مبلغان و روضه خوانهای قهاری را تربیت نموده تا با سلاحهایی که در دست دارند مردمان مختلف منطقه را به دین بی بندبار مجوسی دعوت نمایند و هر مخالف تصویری خود را به قدرت شمشیر امام زمانشان از سر راه بردارند و با کمک چماق بدستان شیعه امامیه هر مظنون به غیر امامی را با قتلهای زنجیره ای و یا قتلهای ساختگی و خود کشی و یا سکتته های مصنوعی از سر راه بردارند و برای بدست آوردن اجرت معنوی، زندانیان را شکنجه کرده به آنها تجاوز نمایند. خداوند رحم نماید بر اینها از سرنوشتی ساسانی و هخامنشی گونه و از ذوالقرنین هایی به تعداد مردم مظلوم.

## ۱۲- تفاوت‌های عقیدتی بین شیعه علیچی و شیعه مجوسی

تفاوت‌های عمده‌ای که در بین شیعه آذربایجان و یا مذهب علیچی با شیعه امامی فارس در کتاب تشریح گردیده بطور خلاصه در جدول ذیل ارائه شده است، در اصل کتاب در هر مورد توضیحات لازم ارائه گردیده است و باید خوانندگان زحمت به خود داده علاوه بر اینکه خواندن و نوشتن زبان ترکی آذربایجانی را یاد بگیرند، در عین حال در بخش‌های مختلف کتاب، مدارک و اسناد ارائه شده را برای اثبات مطالب درست دینی مطالعه نمایند.

### ۱۲-۱- جدول تفاوت‌های اساسی در بین شیعه علیچی و شیعه مجوسی

ردیف	اصول اساسی شیعه جعفری (علیچی)	اصول اساسی شیعه فارس (شیعه مجوسی)
۱	شیعه جعفری آذربایجان با ایمان به اعتقادات تک‌خدایی (تک‌تانی) ترکان قدیم به خدای واحد معتقدند.	شیعه امامی فارس در ظاهر به توحید معتقدند ولی در اصل به فرهنگ ساسانی باور داشته و به چند خدایی معتقدند. و باور دارند بعضی مردگان و بزرگان دین آنها قدرت خداوندی دارند و صاحب زمان و عالم بوده می‌توانند مثل خداوند حاجات آنها را برآورده کنند.
۲	شیعه علیچی آذربایجان ح. محمد را آخرین پیغمبر خدا میدانند و باور دارند که با فوت ح. محمد، رسالت مجازاً و حقیقتاً تمام شده و خداوند حجتش را بر انسانها تمام نموده و انسانها به حدی از رشد رسیده‌اند که با عقل خود قادر به حل مشکلات پیش آمده هستند.	شیعه امامی فارس بعد از ح. محمد به ادامه ارسال اشخاص به صورت امام و ادامه وحی معتقدند و به این سبب انسانها را از نظر عقلی کامل ندانسته و مسائل و مشکلات آنها تنها توسط کسانی که با عالم غیب ارتباط دارند قابل حل است و لذا مسائلی مثل انتخابات و شورا و مشورت چیزهای ظاهری بیش نیستند. در حالیکه قرآن به صراحت غیب را مختص خدا می‌داند و با رحلت ح. محمد ارسال غیب را نیز تمام شده اعلام می‌کند.

۳	شیعه علیچی آذربایجان، قرآن موجود را بدون تحریف دانسته و آن را همان قرانی می دانند که توسط خدا بر پیغمبر نازل شده است.	سردمداران شیعه امامی فارس بالاتفاق به تحریف قرآن معتقدند و باور دارند که این موضوع به تواتر قابل اثبات است و اصل قرآن ۱۷۰۰۰ بیت بوده و نزد امام زمان فارسها می باشد که قبلا در سردابه سامره بوده و الان در تهران است و طبق گفته های آیت الله های مجوسی در تهران با یک دختر فارس ازدواج کرده است.
۴	شیعه علیچی آذربایجان معتقدند قرآن از طرف خداوند بنحوی ارسال شده که کلیه ابنا بشر می توانند آن را خوانده و بفهمند.	شیعه امامی فارس شبیه روحانیت مجوسی، قرآن را پر از رمز و راز دانسته و معتقدند افرادی مثل روحانیون قادر به فهم آن هستند، هدف آنها القای تفکر محتاج بودن عوام به روحانیون مجوسی امامی است.
۵	شیعه علیچی آذربایجان معتقدند پیغمبر یک انسان عادی بوده و به علت صالح بودن به عنوان رسول خدا تعیین شده است.	شیعه امامی فارس، امامان را دارای مقامی بالاتر از پیغمبر و معصوم می دانند و هدفشان تسلیم شدن بی قید شرط مردم در مقابل آنها و به تبع آن در مقابل روحانیت به عنوان نماینده امامان بوده است.
۶	شیعه علیچی آذربایجان با باور به روز قیامت و بر اساس دلیل عقلی معتقدند مردگان تا روز قیامت برنمیگردند	شیعه امامی فارس، با پیروی از ابن سبا یهودی، معتقد به رجعت هستند و هدفشان القا تفکر رجعت بسیاری از روحانیون جهت حاکمیت بر مردم است.
۷	شیعه علیچی آذربایجان انتخاب امام را نه بر اساس موروثی بودن بلکه بر اساس علم اکتسابی آنها معتبر می دانند.	شیعه امامی فارس، با توجه به سیستم حکومت مجوسی ساسانی و دوام خون یزدگرد و جهت تداوم دیکتاتوری خود، انتخاب امامان را موروثی می دانند.
۸	شیعه علیچی آذربایجان حدیثهای متناقض را غیر معتبر و مخالف با عقل می دانند و تنها حدیثهایی را که از راویان	شیعه امامی فارس، هر دو روایت متناقض را درست دانسته و در جهت اهداف سودجویانه خود، هر کدام از حدیثهای متناقض را که به نفعشان باشد مورد استفاده



	راستگو نقل شده و متناسب با قران و عقل می باشد معتبر می شناسند.	قرار می دهند. تناقض، جزئی از سیستم اجتهادی آنهاست چونکه نان را به نرخ روز می خورند.
۹	طبق شیعه علیچی، و بر اساس قران، تقیه حرام بوده و شبیه خوردن خون میت می باشد، و آن مربوط به وجدان شخصی هر کس بوده و در موقع ناچاری و مواجهه با مرگ، جایز است، و باید برای رهایی سریع از آن تلاش شود.	شیعه امامی فارس، تقیه را جزئی از دین خود دانسته و تقیه کردن را تا روز ظهور امام لازم می دانند و برای توطئه علیه مخالفین خود با دوستی های ساختگی تقیه را لازم می دانند، در عین حال با تقیه نمودن هر گونه دروغگویی و دزدی و ترور را بکار برده و بعد انکار می کنند.
۱۰	شیعه علیچی آذربایجان قران را با فرهنگ خود مطابق دانسته و آنرا موجب پیشرفت خود می دانند.	شیعه امامی فارس، قران را تحریف شده دانسته و با جعل آیه های مختلف در اصل به آن اعتقادی ندارند و آن را موجب عقب ماندگی خود می دانند.
۱	شیعه علیچی پیغمبر، صحابه و اهل بیت را محترم می شمارند.	شیعه امامی فارس، بر اساس جعل احادیث فقط افرادی را که خون دختر یزدگرد مجوسی در بدن او است مورد پرستش قرار می دهند و آنرا از اهل بیت می شناسند.
۱	شیعه علیچی سب و لعن و نفرین را بر	شیعه امامی با تکیه بر فردوسی و فرهنگ ساسانی سب و لعن و نفرین را اساس مذهب خود دانسته و مراسمی مثل عمرگشان را مستقیم و غیر مستقیم در نوحه ها و روضه خوانیها تبلیغ می کنند.
۲	ضد همزبانهای خود در مناطق مختلف می دانند و عمرگشان باقیمانده از فرهنگ شیعه مجوسی فارس را تقبیح می کنند.	شیعه امامی بر اساس فرهنگ مجوسی ساسانی، صیغه را جایز دانسته و آن را در مورد زنان نکاح دار و دختر بچه ها نیز جایز می دانند.
۱	شیعه علیچی صیغه را بر خلاف تعالیم اسلام و قران دانسته و آن را نوعی فاجره گی می دانند.	شیعه امامی بر اساس فرهنگ مجوسی ساسانی، صیغه را جایز دانسته و آن را در مورد زنان نکاح دار و دختر بچه ها نیز جایز می دانند.
۳	شیعه علیچی با نیک اندیشی هر شخص ترک و غیرترک را در صورت صالح	شیعه امامی با تکیه به فرهنگ مجوسی و با جعل حدیثهای مختلف هر شخص غیر شیعه و هر شخص غیر
۴		

	بودن مدح می کنند.	فارس را دشمن خود می دانند
۱	علیچها و عالمان آذربایجان باتکیه بر	شیعه امامی و پان فارسها با تکیه بر تفکرات نژادپرستانه
۵	منابع تاریخی اسکندر را ذوالقرنین دانند.	کوروش را ذوالقرنین می شناسند.
۱	شیعه علیچی و ترکان با تکیه بر فرهنگ	شیعه امامی و پان فارسها با تکیه بر فرهنگ و دین قدیمی
۶	قدیمی خود و دده قورقود، زن را محترم	مجوسی، فردوسی وار، زن رامورد تحقیر قرار داده و او را
	شمرده و او را با مرد برابر می دانند.	بر اساس کتاب اوستا، بد ذات و اهریمنی می دانند.
۱	شیعه علیچی بدنیا آمدن دختر را نعمت	شیعه امامی بر فرهنگ و دین قدیمی خود فردوسی وار
۷	می دانند.	دختر بچه را مایه ننگ می دانند.
۱	شیعه علیچی رشد و انکشاف زبان و	شیعه امامی و پان فارسها در عمل با هر گونه رشد زبان
۸	مذهب خود را مایه افتخار دانسته و بر	قدیمی فارس و رشد مذهب مجوسی مخالف بوده و بر
	رشد آن تلاش می کنند.	خالص ماندن آن افتخار می کنند.
۱	شیعه علیچی و ترکان با تکیه بر فرهنگ	شیعه امامی و پان فارسها با تکیه بر فرهنگ و دین قدیمی
۹	قدیمی خود و رسم ریش سفیدی و	ساسانی، دیکتاتوری و ولایت مطلقه فقیه را اساس
	قورلتای ترکان، به موضوع انتخابات و	حکومت می دانند و طبق فتوهای آیت الله های مجوسی
	دموکراسی ارج می نهند و حرف رهبر	انتخابات را نوعی شوو ظاهری و فقط جهت انتخاب
	بزرگ را آویزه گوش می کنند «حاکمیت	اشخاص مورد تایید ولایت فقیه دانسته و ولایت فقیه را
	بدون قید و شرط از آن ملت است».	مجاز به لغو هر گونه نتیجه انتخابات می دانند.
۲	شیعه علیچی و ترکان با تکیه بر فرهنگ	شیعه امامی و پان فارسها با تکیه بر فرهنگ و دین
۰	قدیمی خود و تطابق آن با قران، اعضای	مجوسی، هر گونه بی بندباری جنسی را مجاز و جزو
	خانواده را نسبت به هم محرم می دانند.	اصول پندار، گفتار و کردار نیک مجوسیان می شناسند.
۲	ترکان آذربایجان در شرایط بسیار سخت	ترور جزئی از فرهنگ قدیمی فارسهای مجوسی و شیعه
۱	و از جمله در زمان قتل عام دوران	امامی می باشد، آنها چه در زمان شکست و چه در زمان
	حکومت ملی نیز بجز مقاومت مردانه به	حاکمیت مطلقه، ترور را پیشه خود ساخته اند و آنرا

	ترور دست نزدند.	جزئی از دین خود می دانند.
۲	ترکان دین اسلام را داوطلبانه و بصورت قلبی پذیرفتند.	فارسها در تمامی نوشته هایشان و با اظهار تاسف قبول اسلام از طرف آنها را، با زور شمشیر می دانند.
۲	شیعه علیچی و ترکان، شکنجه را تقبیح و فرماندهان بزرگی مثل چنگیز را بدلیل قدغن نمودن شکنجه مدح می کنند.	شیعه امامی و پان فارسها با تکیه بر فرهنگ قدیمی خود، اساس حکومت خود را بر شکنجه بنا نهاده اند و آیت الله هایشان فتوایی بر مجاز بودن شکنجه و تجاوز به محکومان و داشتن ثواب زیارت کربلا صادر می کنند.
۲	شیعه علیچی آذربایجان با تکیه به قران، فالگیری، غیبگویی، استخاره و توسل به اجنه و دیگران را غیر علمی دانسته و درعین حال به نیروهای طبیعت احترام می گذارند.	شیعه امامی به احضار روح و ارتباط با عالم غیب و الهام و رجعت و حلول اعتقاد دارند، لذا رجوع به بزرگان به اصطلاح عارف و صوفی در بین آنها مرسوم بوده و به وجود نیروی خارق العاده در بین آنها اعتقاد دارند.
۲	شیعه علیچی آذربایجان توسل و شفاعت به مردگان را نادرست می دانند و زیارت قبور را فقط جهت یاد نمودن از اعمال نیک آنها انجام می دهند.	شیعه امامی توسل و شفاعت را، جزئی از دین خود می پندارند و در واقع اینکار شیوه ای برای جمع آوری نذر و نیاز مردم و چاپیدن اموال آنها است.
۲	شیعه علیچی و ترکان با احترام گذاشتن به طبیعت، محیط زیست را جزئی از زندگی و دین خود می دانند و رعایت حق زندگی گیاهان و جانوران را جزئی از احسان می دانند.	شیعه امامی و پان فارسها با بی احترامی به طبیعت و موجودات زنده، از روی تقیه برای نابودی طبیعت مربوط به مخالفان خود نهایت تلاش را انجام می دهند چونکه اینکار را روشی در جهت نابودی دشمنان خود از جمله غیر فارس ها می دانند
۲	شیعه علیچی آذربایجان لباس روحانیت خود را مطابق با لباس امامان و بصورت ساده در نظر می گیرند.	شیعه امامی و پان فارسها لباس روحانیت خود را با تکیه بر فرهنگ مجوسی بصورت پر طمطراق انتخاب می نمایند.
۷		

### ۱۳- عقل یکی از پایه های اساسی مذهب علیچی

از نکات اساسی کتاب صمد بایاتلی تاکید بر آیات قرآنی در ارتباط با اهمیت دادن به انسان و عقل او در حل معضلات پیش آمده است بدون اینکه به چیزهای خرافی مثل استخاره و فتواها و احکام و جعلیات شیعه مجوسی و قبرپرستی امامزاده پرستی پناه ببرد، و وظیفه نویسندگان دینی می داند که بر حاکم بودن عقل انسان در مسائل مختلف بر اساس آموزه های قرآن تاکید ورزند. برای اثبات این، آیات مختلفی را معیار قرار میدهد، مطلب زیر از نوشته ای در همین زمینه آورده میشود.

پروردگار عالم در قرآن می فرماید: سوره نساء آیه ۱۶۵: يَكُوْنُ لِلنَّاسِ عَلٰى اللّٰهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُوْلِ : الله می فرماید: من بعد از محمد حجّتم را برای شما تمام کردم.

این آیه بوضوح بیان می دارد که خداوند هر چیزی را که لازم بوده توسط حضرت محمد و توسط قرآن کریم برای انسانها ارسال نموده است و به عبارت دیگر انسانها به مرحله ای از تکامل رسیدند که عقل آنها کامل گشته و برای حل معضلات و مشکلات پیش آمده توانایی کافی را داشته و نیازی به پیغمبر جدید نخواهد بود و بدینوسیله خداوند ارتباط مستقیم و غیر مستقیم با جهان غیب را تمام شده می داند. در عین حال بدین طریق ارتباط اجنه و هر موجود عالم غیب، با انسانها به اتمام می رسد.

همچنین خداوند در آیه ای دیگر می فرماید:

سوره نساء آیه ۵۹: يا ايهاالذّٰين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرّسول و اولي الامر منكم فان تنازعتم في شئ فردّه الى الله و الرّسول ان كنتم تؤمنون بالله واليوم الآخر ذالك خیر و احسن تاولاً: ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا، پیغمبرش و آمران (حاکمان) اطاعت کنید و زمانی که اختلاف پیدا کردید به خدا و رسولش مراجعه نمایید و در حالیکه به خدا و آخرت باور دارید خیر شما در اینست.

این آیه پیامهای بسیاری را در بر دارد اولاً اینکه خداوند دو چیز برای انسانها یادگار گذشته یکی حرفهای خدا که قرآن است و دیگری حضرت محمد و به عبارت دیگر علم و آگاهی ایشان می باشد و در عین حال تاکید بر این دارد که تنها در صورتی از دیگر آمران و بزرگان اطاعت نمایید که آنها پیرو قرآن و رسول خدا هستند و مواظب آنها باشید اگر خطایی کردند آن را با توجه به آموخته هایتان از قرآن و طریق حضرت رسول حل نمایید.

خداوند در این آیه به صراحت هر گونه تایید و قضاوت در مورد آمران را بر عهده مردم می گذارد و بطور غیر مستقیم هر گونه معصومیت و اتصال مستقیم به خدا را از آنها سلب می کند و می فرماید آنها هر آن ممکن است اشتباه کنند چونکه خداوند می داند اقتدار و قدرت چه امکاناتی را برای ایجاد انحراف بوجود می آورد لذا بلافاصله بر امکان بروز اختلاف تاکید می کند.

چنانچه دو آیه فوق را در کنار هم قرار دهیم به مطلب دیگری نیز می توان پی برد: خدا از یک طرف می فرماید ای مردم، حجت من، با این قرآن، بر شما تمام شده و از طرف دیگر می فرماید در صورت بروز اختلاف، به این قرآن رجوع کنید، پر واضح است قرآن، اجمالی از دستورات را در خود دارد و خداوند نیازی ندانسته کلیه قوانین جهان را در قرآن جای دهد (البته در سوره هایی مثل نحل و آل عمران بر همین مطلب تاکید شده است)، بنابراین انسانها در هنگام بروز اختلاف باید توسط چیزی و یا کسی به قرآن و رسولش مراجعه نمایند و از طرف دیگر از آنجا که حضرت رسول در قید حیات نیست و خداوند نیز حکم و واسطه ای را در آیه تعیین نکرده است، پس انسانها باید خود به قرآن رجوع کنند، و در این راستا تنها وسیله و روش، استفاده از عقل انسانها است و انسانها با توجه به عقل خود و تجربه هایی که در طول تاریخ و از جمله در زمان پیغمبر و صحابه وفادار ایشان و امامان بزرگوار حاصل شده و همچنین بر اساس آموخته ها و برداشتهای خود از قرآن، و تجربه خود، قضاوت لازم را در مورد آمران انجام می دهند و نسبت به ادامه اقتدار و یا کنار رفتن آنها اقدام می نمایند. به بیان دیگر خداوند با اتمام حجت خود بر انسانها، عقل آنها را حکم قرار می دهد.

از دید صمد بایاتلی، عرفان و تصوف (منسوب به امامیه فارس) عملاً نوعی انحراف از دین اسلام و بویژه انحراف از شیعه علیچی محسوب می شود، این عارفان و صوفیان عملاً با ادعای ارتباط با عالم غیب، نوعی شرک را تبلیغ نموده و به برتری خود نسبت به دیگران مدعی هستند در حالیکه این موضوع منافات صریح با آیه های قرآن دارد و از نظر عقلی نیز غیر منطقی می باشد، قرآن می فرماید:

نساء ۱۶۵/۴: یَکُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرِّسُولِ : خداوند می فرماید: من بعد از حضرت محمد حجتم را بر شما تمام نمودم.

نمل ۲۷ / ۶۵، قُلْ لَّا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ: بگو هیچ کس در آسمانها و زمین غیب نمی داند مگر پروردگار.

جن ۲۶-۲۷ / ۷۲: عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا (۲۶)، إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْأَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا (۲۷): فقط او علم غیب می داند و جز او کسی نمی داند (۲۶)، مگر رسولانی... که رساندن پیغامهایی را که خداوند می فرستد را به عهده دارند.

ح. علی در نهج البلاغه خطبه ۷۹ می فرماید: کسانی که تلاش دارند به واسطه حرکت ستارگان با عالم غیب ارتباط برقرار کنند جادوگرند و این مغایر قران است، آنها بجای خدا به غیر او پرستش می کنند.

بر اساس آیات قرانی علم غیب را فقط و فقط خدا می داند و او تنها به رسولان و پیغمبران خود به اندازه ای که برای رساندن آنها به مردم نیاز است یاد می دهد و از آنجاییکه خداوند با ارسال قران، حجت خود را بر مردم تمام نموده و با رحلت ح. محمد رسالت به پایان رسیده است لذا ارتباط مستقیم با عالم غیب که فقط توسط پیغمبران صورت می گرفت به پایان رسیده است، و هر کسی ادعای ارتباط با عالم غیب نماید جادوگر و سودجویی بیشتر نبوده و ح. علی نیز بر این نکته تاکید دارند. در واقع خداوند بر اساس حکمت خود بر جهان حاکم است و لذا پس از پایان رسالت، جهت حل مشکلات انسانها، عقل خدادادی آنها دارای توان کافی و لازم بوده و تلاش انسانها لازمه آن است.

با توجه به اتمام ارتباط عالم غیب، با انسانها، عملاً ارتباط موجوداتی مثل جن و پری نیز با عالم انسانی پایان می گیرد و مدعیان برقرار کننده ارتباط با جن و پری و مردگان و مدعیان احضار روح، دروغگویانی بیش نبوده و مثل بزرگان شیعه امامی فارس هدفی جز اخاذی نذر و نیاز و اموال مردم ندارند.

در اینجا به تعدادی از آیات قران کریم در ارتباط با اهمیت عقل در زندگی انسانها اشاره می شود.

-اسراء ۱۷ / ۳۶: وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا: از چیزی که علم و دانش درباره آن نداری پیروی مکن که (در پیشگاه خدا) چشم و گوش و دلها مسئولند.

-مُلک ۱۰ / ۶۷ : وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ : اهل دوزخ گویند: اگر سخن

انبیاء را می شنیدیم یا به دستور عقل رفتار می کردیم، از دوزخیان نبودیم.

بقره ۲ / ۱۷۰ : وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ : وقتی با آنها (کافران) گویند پیروی از خدا کنید گویند ما تابع روش پدرانمان هستیم،

در صورتیکه آنها عقل خود را بکار نبستند و هدایت نشدند.

نحل ۱۶ / ۱۲ : وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ

يَعْقِلُونَ : خداوند شب و روز و خورشید و ماه را برای شما مسخر نمود و کرات فضایی همه تحت فرمان

اوست، این نظم و ترتیب برای انسانهایی که تعقل می کنند دلایلی دربردارد.

نحل ۱۶ / ۱۲ : بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ : بر تو قرآن

را نازل کردیم تا برای مردم آنچه را که فرو فرستاده شده بیان کنی شاید که تفکر می نمایند.

انفال ۸ / ۲۲ : إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ : بدترین حیوانات در نزد خداوند

مردمی هستند که از شنیدن حق کر و از گفتن حق لال هستند کسانی که تعقل نمی کنند.

زومر ۳۹ / ۹ : ... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ : ... بگو آهای

کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند برابرند؟

#### ۱۴- ظهور داهی بزرگ نادرشاه و اصلاحات مذهبی او و عدم درایت جهان اسلام

ظهور نادرشاه علاوه بر اینکه به عنوان یک حادثه ی بزرگ تاریخی برای احیا حکومت ملی آذربایجان

و ایجاد نظم و انتظام در کل اراضی امپراتوری ممالک محروسه متعلق به صفویان اعم از اراضی ایالتهای

چهارگانه آذربایجان و خراسان و عراق و فارس محسوب می شود در عین حال یک حادثه تاریخی

ویژه برای اصلاح مذهب در جهان اسلام می باشد.

عدم درک صحیح بزرگان جهان اسلام زمانه ی نادرشاه، بویژه عدم درایت وهوشمندی عالمان دینی

اهل سنت حاکم بر کشور عثمانی در برسمیت شناختن مذهب جعفری (علیچی) مورد پیشنهادی

نادرشاه، رشد عقلانیت و منطق را در کل جهان اسلام دچار وقفه نمود و با تضعیف مذهب جعفری

(علیچی) شرایط را برای رشد عناصر افراطی شیعه امامی فارس بوجود آورد و با حمایت‌های مالی و عقیدتی افراطیون غربی، و با اعمال تروریستی، جهان اسلام را با چالشی بزرگ رو برو کرد، در این زمینه در بند مربوط به (بحران بزرگ عقیدتی و فلسفی در جهان اسلام) توضیحات مفصلتری ارائه می‌گردد، برای اینکه بتوان تصور درستی از حرکت ترکان آذربایجان در آن دوره بدست آورد ابتدا بطور خلاصه ترجمه بخشی از کتاب «جعفری (علیچی) مذهبی نین اوصولاری و آذربایجان او یانیش حرکتی» در رابطه با حرکتهای توانمندانه و عالمانه نادرشاه ارائه می‌گردد. در این ارتباط نوشته‌های آقای حمید دباغی، جهانگیر حسین افشار، مهمان سلیمانوف و گونتای گنج‌آلب قابل تقدیر و قابل رجوع است.

نادرشاه افشار در ژانویه سال ۱۶۸۹ در خراسان، ولایت ایبورد-درگز، روستای دستگیرد در یکی از طوایف افشار بنام قیرخلی qirxli در خانواده کوچ کننده دامدار به دنیا آمد طوایف ذکر شده از افشارهای منطقه آذربایجان بودند که حدوداً در سالهای ۱۶۰۰ میلادی، توسط شاه عباس صفوی جهت حفاظت منطقه در مقابل همسایه‌های شمال شرقی کشور به آنجا کوچانده شده بودند.

او در دوران بچه‌گی در حمله به روستا، اسیر ازبکها می‌شود، پدرش در اسارت می‌میرد او با برادرش موفق به فرار می‌شود در ایبورد به دسته مسلح علی بیگ می‌پیوندد با دختر او ازدواج کرده و با مرگ علی بیگ در ۱۷۲۳، صاحب اختیار قشون او می‌گردد.

در این دوره صفویها به ضعف گراییده بودند افغانها و عثمانیها و روسها در بخشهای مختلف مسلط شده بودند و دربار به افغانها تسلیم گردیده بود، در این شرایط نادر پیا می‌خیزد و با پیوستن طوایف ترک به قشون او در سال ۱۷۲۹ افغانها را از کشور بیرون کرده و اصفهان را آزاد نمود و حکومت را به طهماسب دوم برمی‌گرداند، و به عنوان نایب سلطنت منسوب می‌گردد. سپس روسها و عثمانیها را از کشور بیرون می‌کند، در سال ۱۷۳۵ داغستان، ایروان، ارضروم و در واقع کلیه اراضی تاریخی آذربایجان را از قشونهای بیگانه آزاد می‌کند، می‌توان گفت در این دوره هرچند او به عنوان نایب السلطنه محسوب می‌گردید ولی قدرت واقعی حکومت در دست او بوده است، مورخین سالهای ۱۷۲۲-۱۷۴۷ را دوران نادرشاه می‌نامند. پس از فتوحات داغستان، قورولتای بزرگ طوایف ترکان آذربایجان در مغان در محل اتصال دو رود ارس و کر برگزار می‌گردد و او به عنوان شاه انتخاب می‌شود. و او حکومت



واحد آذربایجان را در اراضی داغستان، گرجستان، ارمنستان کنونی، شیروان، قره باغ، چوخورسد، بگلرگی تبریز برپا می کند. او فتوئدالهای بزرگ را از میان بر میدارد و بجای بخشیدن اراضی در مقابل خدمات حاکمان ایالات مختلف، قانون بخشش پول را بر قرار می کند.

نادرشاه در قورولتای بزرگ مغان جهت قبول نمودن مقام شاهی شروطی را در میان می گذارد، شروط را طهماسب خان جلاییر به مردم اعلان نمود و با قبول شدن آن از طرف مردم، این موارد توسط میرزه محمد خان آسترابادی مستند شده و به امضای بزرگان قورولتای می رسد. یکی از شروط نادرشاه برای قبولی مقام شاهی، موضوع مذهب و همچنین حل اختلافات بین حکومت آذربایجان (بقول پان فارسها حکومت ایران که البته چنین نامی در آن زمان وجود نداشت) و حکومت عثمانی ها بوده است، در این رابطه شروط اصلی نادرشاه جهت ارسال آنها به دربار عثمانیها به شرح زیر بوده است:

۱- مردم باید از شیعه امامی دست کشیده و مذهب جعفری (با نام امروزی آن در بین مردم: علیچی) را پیروی کنند، ۲- مذهب جعفری به عنوان مذهب پنجم جهان اسلام قبول شده و در کعبه همراه چهار ستون، یک ستون نیز به عنوان سمبول مذهب جعفری نصب شود، ۳- زایران مذهب جعفری اجازه حضور در مکه را داشته باشند، ۴- اسرای هر دو طرف آزاد شوند. ۵- در پایتختهای طرفین هیئت نمایندگی تاسیس شود.

او سپس به کربلا رفته زیارت نمود و در نجف هیئتی از روحانیون درست کرده و ضمن نوشتن بیاننامه قورولتای مغان، آن را همراه با هیئتی به پایتخت عثمانیها ارسال نمود، عثمانیها ۴ شرط را قبول نمودند ولی شرط پنجم یعنی مذاکره جهت برسمیت شناختن مذهب جعفری به عنوان یکی از مذاهب رسمی پنجگانه جهان اسلام به بعد موکول نمودند (بر گرفته از کتاب «تورک خاقان لاری و سلطان لاری، ایستانبول ۲۰۰۱»). در اینجا بطور خلاصه متن این بیاننامه از متن ترکی ترجمه و قید می گردد جهت آگاهی از متن کامل بیاننامه علاقه مندان می توانند به منابع مختلف از جمله کتابهای آقای صمد بایاتلی مراجعه کنند:

فرمان شاهی: ابتدا به خدای بزرگ پناه می برم، شاه ایسماعیل صفوی (در سال ۱۵۰۱ میلادی) ظهور و بخشی از مردم نادان را دور خودش جمع کرد و برای بدست گرفتن این دنیای فانی بین مسلمانان فساد

ایجاد نموده و رافضیگری و توهین به اهل سنت و صحابه را به میدان آورد، بطوریکه بین مسلمانان دشمنی و نفاق ایجاد کردند، کافرها راحت شده و بدون ترس واهمه زندگی کرده ولی مسلمانها خون همدیگر را می ریزند و ناموس یکدیگر را از بین می برند،

وقتی پیغمبر کرام وفات نمود امت با اتحاد و تحت نظر خلیفه ابوبکر دوست غار او، براه خود ادامه دادند و بعد عمر فاروق و سپس ذین النورین عثمان ابن عفان و بعد از او شیر خدا علی ابن ابوطالب خلیفه گردید. چهار خلیفه یاد شده در زمان حکومت خود از هر گونه جدایی و اختلاف بری بودند و با برادری و برابری و باهمدیگر مملکت را محافظت می نمودند، بعد از این خلفا نیز، ایمان و اعتقاد مسلمانان یکی بود و مسلمانان رسول خدا و صحابه گرامی را دوست می داشتند...»

هیئت ارسالی نادرشاه به استانبول رفت و تلاش زیادی در قبولاندن مذهب معتدل جعفری (علیچی) به عنوان یکی از مذاهب رسمی جهان اسلام انجام دادند ولی متاسفانه بعد از مدتی علمای اهل سنت با تکروی و با صراحت آن را رد نمودند و بخشی از مردم و مذهبشان را که تمایل زیادی به تسامح و تعامل و اتحاد داشتند تکفیر نمودند و جهان اسلام را دچار بحران دراز مدتی نمودند که بعد از سیصد سال، نه تنها این آتش فروکش نکرده بلکه با تضعیف شدن مذهب جعفری معتدل، راه برای تندروان امامیه فارس باز شده و قتل مسلمانان، غارت اموال مردم در جای جای این منطقه گسترش یافته و ترور به عنوان یک رویه عادی برای امامیه فارس و گروههای افراطی سنی در آمده است.

در صورتی که راه نادرشاه ادامه می یافت مطمئنا منظره ای دیگر در جهان اسلام بوجود می آمد. اصلاحات نادرشاه نوعی رنسانس در جهان اسلام قلمداد می گردد و این حرکت در واقع مذهب پر از نفرت و کینه و خرافات با نام امامیه فارس را هدف هجوم خود قرار داده بود، اصلاحات نادر دوره جدیدی را در این راستا آغاز نمود و به عبارت دیگر بعد از صفویها، مذهب جعفری قطاری بود که در راه صحیحی گام نهاده بود ولی برخوردهای نابجای علمای اهل سنت، مرگ نابهنگام نادر در سال ۱۷۴۷، دخالت دشمنان داخلی و خارجی، این قطار را از مسیر اصلی اش خارج نموده و به پرتگاه برد. و متاسفانه کسی قدرت لازم را برای ادامه راه او پیدا نکرد. این قسمت را با سخنی از ناپلئون بناپارت در مورد نادرشاه به پایان می بریم.

«نادرشاه شخصی سلحشور و قدرتمند بود، او کسانی را که وحشت می آفریدند و قشونهای بیگانه ای را که بد طینت بودند به ترس واهمه انداخت، او دشمنان را به ذلت کشید و با لیاقت بر دولت خود پادشاهی نمود (ناپلئون بوناپارت)».

## ۱۵- تحجر موجود در مذاهب اهل سنت

در مقابل تحجر شیعه مجوسی و فرق دیگر شیعه، نباید تحجر موجود در مذاهب اهل سنت را فراموش نمود. اهل سنت و جماعت به دستورات دینی، از بُعد زمان قرن اول هجری نگاه می کنند، آنها خود را منتسب به قران و سنت قلمداد میکنند ولی اصل مقاصد و مصلحت را فراموش می کنند. و اعمال دینی آنها در بسیاری موارد هیچگونه سنخیتی با یافته های علمی زمان معاصر ندارد.

آنها نتوانسته اند در موارد بیشماری مثل حجاب و بانکداری و اقتصاد و قوانین فقهی بویژه قوانین جزایی اسلامی، جهاد و دفاع از اسلام و وطن، برداشت درست و معاصری از اسلام ارائه نمایند و همین تحجر عملاً موجب بوجود آمدن تفسیرهای افراطی و انحرافی از اسلام و قران در بین فرق دیگر بویژه فرق شیعه مجوسی گردیده است و فرقه شیعه مجوسی در کنار تفسیرهای انحرافی از قوانین جزایی و حد، در اسلام، عملاً به قوانین دینی رجم و اعدام دوران دین زرتشتی قبل از اسلام روی آورده اند. در ارتباط با عدم درک صحیح از زمان و مکان توسط عالمان اهل سنت به سند تاریخی روشنی اشاره می شود.

به نظر می رسد، در زمان معاصر بزرگترین دلیل رشد تروریسم و انحراف در شیعه مجوسی فارس، و بویژه در دست گرفتن به ناحق رهبری عالم شیعه توسط گروه امامیه، همین درک ناصحیح عالم اهل سنت از مذهب، در مقابل درک صحیح آن از طرف بزرگان شیعه آذربایجان در دوره نادرشاه بوده است. در آن دوران عالمان اهل سنت با حرکت و تصمیم های نابجا، تاوان بزرگی را زمان معاصر در حال پس دادن هستند، جهان اسلام و هر دو بخش سنی و شیعه را دچار ضررهای جبران ناپذیری نموده اند، و تا زمانی که درک صحیحی از وضعیت جدید به عمل نیاید این خسران ادامه خواهد داشت و با حمایت نیروهای افراطی و صلیبی غرب تشدید نیز خواهد شد، به عبارتی حل صحیح مسئله در گرو

تجزیه و تحلیل عاقلانه از زمان معاصر، تصمیم گیریهای اساسی در مورد مسائل دینی، و حمایت‌های واقعی از عالم شیعه معتدل علیچی می باشد و با کاوشهای تئوریک مبنی بر بطلان عقاید شیعه مجوسی می توان عالم اسلامی را از قهقرا نجات داده و در جهت جلو سوق داد.

چنانچه گفته شد حادثه مربوط به دوران نادرشاه می باشد می دانیم که در دوران ظهور صفویه، شاه اسماعیل خطاهای جبران ناپذیری را مرتکب گردید و به منظور دفاع از جنبش مردمی قزلباشان و وطن خود، وارد اتحاد معنوی با فارسهای شیعه زیدی شده و با وارد کردن اصل دشمنی و سب و لعن به بزرگان دین، انحراف بزرگی را وارد مذهب نمود، علیرغم اعتراض اتحادیه قزلباشان، این حرکت با وارد شدن رهبران دینی قوم فارس و بویژه رهبران دینی آنها مثل مجلسی و جزایری و کاشانی ابعاد بزرگتر و رسمی بخود گرفت بطوریکه رهبران قزلباشان یا اعدام گردیدند و یا تضعیف و دستگیر شدند و نهایتاً این اتحادیه با قهر و جبر منحل گردیده و بجای آنها اتحادیه شاهسون ایجاد گردید، علیرغم این تغییرات، صفویه سیر نزولی پیدا کرده و حمایت طوایف ترک را از دست داد و نهایتاً طی قورولتای مغان بیانیه روشن و مدللی مبنی بر غلط بودن و انحرافی بودن بدعت‌های صفویه و شاه اسماعیل ارائه داد. پس از قورولتای، نادرشاه افشار حرکتی تاریخی در جهت آشتی بین مذاهب اسلامی و طرد انحرافات ابداعی در مذهب شیعه مجوسی را شروع نمود او چندین بار هیئت دینی به استانبول و بارگاه سلطان وقت فرستادند و ضمن ارائه اصلاحات دینی در مذهب جعفری پیشنهاد نمودند این مذهب به عنوان یکی از مذاهب اسلامی قرار گیرد.

علیرغم رفت آمدهای متعدد نهایتاً عالمان سنی وقت، مذهب جعفری را خلاف عقاید اسلامی خود دانسته و از قرار دادن آن در ردیف مذاهب اسلامی خوداری نمودند و عملاً تحجر موجود در مذاهب سنی آن وقت و عدم درایت آنها، و تفسیر قرون وسطایی از قران و اسلام موجب گردید بحران تئوریک و پراتیکی در دین اسلام باقی مانده و با آنکه رهبران سیاسی و دینی ترکان و بویژه نادرشاه و دیگران با مسامحه و تعامل یکطرفه، تنشهای موجود را کاهش دادند ولی با حمایت‌های بیدریغ انگلیسیها و روسها و افراطیون غربی در دوره های پایانی حکومت قاجار، مجوسیان ابتدا حکومت پهلوی را تشکیل دادند و سپس حکومت خمینی را پی نهادند و تنشهای نهفته در بین مذاهب اسلامی فوران نموده

کشتارهای بیشماری را توسط شیعه مجوسی در ایران و عراق و سوریه و لبنان و یمن سبب شده و موجب گسترش آن در تمام نقاطی گردید که فرق مختلف با گرایشات مجوسی بنوعی تحت حمایت‌های مالی و تئوریک‌ی شیعه امامیه فارس قرار می‌گرفت. متأسفانه تبلیغات شیعه امامی فارس به نحوی پیش می‌رود، گویا تمامی فرق شیعه مورد ب‌ت، همان شیعه مجوسی می‌باشد.

در پی آن افراط‌گریهای عالم سنی شروع گردید و می‌رود منطقه را از نظر منابع مالی و فرهنگی دچار بحران عمیق و دراز مدتی نماید و این چیزی است که خواسته تمامی افراطیون جنگ طلب غربی می‌باشد در حال حاضر آنها با وقوف به افکار مخرب و ضد انسانی و نژادپرستانه شیعه مجوسی حمایت‌های آشکار و پنهانی را از شیعه مجوسی انجام می‌دهند و در حالیکه کشتارهای چند نفری تروریست‌های سنی را با بوق کرنا در رسانه‌ها منتشر می‌کنند ولی به کشتارهای دهها هزار نفری شیعه مجوسی در ایران و عراق و سوریه و یمن و دیگر کشورها چشم پوشیده و سعی در کوچک کردن آنها می‌نمایند، چونکه هدف شان در تقویت شیعه امامی فارس، ضربه زدن به بخش یک و نیم میلیاردی عالم اهل تسنن هستند. و البته میدانند که به عالم شیعه نیز ضررهای جبران ناپذیری وارد می‌گردد.

در مقابل این وضعیت عملاً تنها راه عالم اسلام، شروع مجدد پروژه‌های ناقص مانده داهی بزرگ نادرشاه با نگرشی نو و معاصر در آن مذهب می‌باشد.

در کانال‌های متعدد اهل سنت، بعضاً صحبت از شیعه واقعی علی و شیعه صفویه می‌رود، در واقع چنین حرکت‌های بظاهر دمکرات مابانه دروغین، چیزی جز گول زدن خود و دیگران نیست، آنها باید مطمئن باشند با چنین حرکت‌های ظاهری، امکان حل مشکل غیر ممکن است، آنها بجای اشاره به ریشه‌های واقعی شیعه مجوسی، به عبارت‌های واهی مثل شیعه صفوی متوسل شده‌اند، جا دارد آنها به جریان شعوبیه، شیعه مجوسی، فردوسی‌ها، کلینی‌ها، فرهنگ منحنط و ضد انسانی ساسانیان و فرهنگ منحنط پان فارسیسم اشاره کنند، آنها حتی در مواردی در تبلیغات نژاد پرستانه پان فارسها غرق می‌شوند و موقعیت واقعی خود را گم می‌کنند. و عملاً در همان جبهه ای قرار می‌گیرند که کانال‌های طرفدار پانفارس «و آ‌و» و «بی‌بی‌سی BBC» و «من و تو MANOTO» و غیره تبلیغ می‌کنند.

## ۱۵-۱- نگاه فارسه‌های سنی مذهب به مسائل تاریخی

چپاول و غارت اموال مردم، و سرمایه گذاری یکصد ساله، توسط حاکمان پانفارس در دوران پهلوی و خمینی، جهت احیا نژادپرستی قوم فارس و تحریف تاریخ هخامنشیان و ساسانیان، علاوه بر اینکه تاثیر زیادی بر روی اقوام شیعه فارس گذاشته است، بر اهل سنت قوم فارس نیز تاثیر بسزایی داشته است. در این زمینه به ذکر نمونه ای از معروفترین اشخاص منتسب به اهل سنت بسنده می گردد.

- آقای محمد انصاری مجری شبکه وصال حق هر چند اطلاعات ذیقیمتی در ارتباط با روایات و عقاید خرافی و جعلی، شیعه امامی فارس ارائه می دهد ولی تفکرات خرافی دیگری را که ظاهراً برای دین اهل سنت از نوع فارسی ضرری ندارد تبلیغ می نماید.

- ایشان به شدت طرفدار فردوسی بوده و وقت و بیوقت از حماسه سرایی و توانمندی او صحبت می کند ایشان هیچ توجهی به توهینهای فردوسی به اقوام غیر فارس که در واقع نماینده نژادپرستی پانفارسها می باشد ندارد و یا نگاه تحقیرآمیز فردوسی به زنان را کاری ندارد و به این موضوع نیز کاری ندارد که فردوسی بلا استثنا در تمامی بخشهای کتابش دین اسلام را مورد تحقیر قرار میدهد. و شاید تفکر نژادپرستانه فردوسی چنان آقای انصاری را مات و مبهوت کرده که حتی اشعار مغرضانه فردوسی در رابطه با ح. عمر و ح. ابوبکر و ترجیح دادن دین مجوسی به دین اسلام را چشم پوشی می کند.

چو با تخت منبر برابر شود. همه نام «بوبکر» و «عمر» شود.

به ایرانیان زار و گریان شدم. ز ساسانیان نیز بریان شدم.

دریغ آن سروتاج و آن تخت و داد. دریغ آن بزرگی و فر و نژاد.

کزین پس شکست آید از تازیان. ستاره نگرده مگر بر زیان.

شود مردمی کیش و آئین ما. نگیرد خرد خرده بردین ما.

بیاریم آن آب رفته به جوی. مگر زان بیابیم باز آبروی.

- مجریان کانالهای سنی، روایات جعلی و خرافی و ضد قرآنی افرادی مثل کلینی و بابویه و ابی جعفر طوسی و صفار قمی را به درستی به باد انتقاد می گیرند. و از این نظر خدمات ذیقیمتی به مردم بی خبر از واقعتهای دین خود انجام می دهند ولی در کنار اینها به حدیثها و روایات خرافاتی جعلی دیگری

مثل وجود دختر یزدگرد به نام شهربانو و بزنی گرفتن او توسط امام حسین که توسط همین مجتهدین شیعه مجوسی نوشته شده با آب و تاب اشاره کرده و آنها را مایه افتخار ایرانیان یعنی فارسها میدانند. حال اینکه در تاریخ شخصی بنام شهربانو نداشتیم، در عاشورا کسی بنام شهربانو نداشتیم و نژادپرستان پان فارس برای تحریف تاریخ و قرار دادن سیستم موروثی حکومتی به جای روش انتخاباتی صدر اسلام اینگونه جعل هارا انجام داده اند و می خواستند خون امامان و پادشاهان ساسانی مجوسی را هم نژاد جلوه داده و برای مذهب ضد اسلامی خود کلاه شرعی درست کنند، آیا آقای انصاری مادر امام بزرگوار حضرت سجاد را نمی شناسند و آیا در میان اسیران زمان حضرت عمر به نامی مثل شهربانو برخورد نموده اند اگر اسناد تاریخی مستندی داشتند بد نیست آنها را نیز در کنار دفاعیات دیگر خود قرار دهند!، در کنار اینها جناب انصاریان با آب تاب حدیث هایی در مورد قوم فارس و توانایی آنها در یافتن علم از ثریا و جاهای دیگر ویا در تعریف از سلمان فارسی ذکر و تکرار می نماید در حالیکه این حدیث ها از نظر عالمان اهل سنت ضعیف و غیر قابل اعتماد می باشد. ولی در اینجا حدیث ضعیف و به عبارتی حرف علمای اهل سنت برای آقای انصاری اهمیتی ندارد و هدف تایید برتری جویی قوم فارس می باشد و دین در اینجا کنار گذاشته می شود.

-متأسفانه مجریان این شبکه ها توانایی دیدن ریشه های مذهب شیعه مجوسی فارس را ندارند و شبیه اشخاصی مثل علی شریعتی از وصل کردن این مذهب به صفویان، قصد گم گرداندن ریشه های آن را دارند و شاید نمی خواهند دین مجوسی ایران باستان و رسم و سنن پدران خود را زیر سؤال ببرند. و شاید مثل شریعتی با چنین تبلیغاتی قصد دارند با یک تیر دو نشان بزنند از یک طرف می خواهند ریشه واقعی مجوسیت فارس را بفراموشی بسپارند و از طرف دیگر با بزرگنمایی انحرافات دوران صفویه و عدم اشاره به منادیان واقعی شیعه مجوسی در بین حاکمان صفوی و مخالفتهای اقوام ترک قزلباش و قورولتای آنها و اقدامات نادرشاه و در عین حال با عدم اشاره به اشتباهات عالم سنی، می خواهد بطور غیرمستقیم ملت ترک را مورد هجوم قرار دهد. در هر حال خلاصی یافتن این مجریان از این پارادکس نیاز به همت بسیار بزرگی دارد. امید است الطاف خداوند شامل حال این افراد باشد و از چنگال ویرانگر نژادپرستی رهایی یابند.

-برخورد غلط سایتهای وابسته به اهل سنت در مورد نویسنده ای بنام آقای خنجی نیز آشکار است آقای خنجی یک شخص پان فارس باستانگرا، و نژادپرست می باشد ایشان کتابی با نام «شاه اسماعیل صفوی» دارد، این کتاب با انکار موجودیت مردم ترک آذربایجان آنها را بیگانه و خارجی دانسته و مورد تحقیر و توهین قرار میدهد که در اینجا موضوع بحث ما نیست، خمیر مایه حرفهای ایشان تعریف و تمجید از دین مجوسی و حکومت منحط ساسانیان به عنوان اولگوی دینی و فرهنگی و حکومتی می باشد و در سراسر کتاب به مسلمانان اعم از شیعه و سنی نسبتهای ناروا می دهد اما همین کتاب با همکاری گردانندگان سایت های سنی، و با حذف بخشهای ضد سنی آن، ویرایش دوباره شده و توسط این سایتها تبلیغ می گردد.

موضوع اینجاست که برای گردانندگان سایتهای سنی، نژاد پرست بودن و یا ضد یک ملتی بودن اهمیتی ندارد، مهم اینست که در کنار آنها، مطالبی علیه شیعه ها بنویسد و شاید هم همین گردانندگان، از نظر عقده ضد ملت ترک بودن، تفاوت زیادی با آقای خنجی ندارند و بطور غیر مستقیم، اهداف نژادپرستانه مشابهی را تعقیب می کنند. در این زمینه بطور مستند مطالب مختلفی توسط آقای صمد بایاتلی ارائه شده است که در کتاب «آذربایجان شیعه لیگی» قید گردیده است.

عالم سنی فارس وقتی در کانالهای تلویزیونی شان با افتخار از ازدواج دروغین شهربانو با حسین و حوادث زمان ح. عمر، سخن می رانند و اشاره ای به نحوه بوجود آمدن جریان شعوبیه، ارتباط دین مجوسی فارسها و شیعه امامی فارس، چگونگی بوجود آمدن این نوع شیعیگری در بین قوم فارس نمیکنند در واقع نشان می دهند که دیگر توان تجزیه تحلیل درست و تاریخی از آنها را ندارند، و این موضوع نشان میدهد که آنها هنوز به عمق فاجعه شیعه مجوسی پی نبرده و درک درستی از آن ندارند. روش برخورد آنها نشان می دهد که برای آنها تنها شریک شدن در قدرت دولت شیعه فارس مهم بوده و واقعیات تاریخ منطقه و تاریخ درست اسلام برای آنها اهمیت اساسی ندارد برای آنها این مهم است تنها ح. عمر و یا ح. عایشه را از زیر ضربات شیعه فارس رها کنند و فکر می کنند در اینصورت کارها درست خواهد شد و اسلام نجات پیدا میکند.



در حالیکه اگر حوادث تاریخ درست روایت نگردد و به دروغهای به اصطلاح بی ضرر اهمیت داده نشود پایه های غلط موجود از دری دیگر وارد سیستم فرهنگی مذهب اسلام شده و واپسگرایی و فلاکتی دیگر بوجود می آورد لذا ضروریست وقایع تاریخی نه بر اساس بی ضرر و یا مضر بودن بلکه بر اساس واقعیات علمی موجود تجزیه تحلیل شود.

این موضوع در مورد برخورد های رنگ و لعابداری که توسط علی شریعتیها و نوری علاها و دیگران در مورد اصطلاح توطئه آمیزی مثل تشیع صفویه پیا کرده اند نیز صادق است آنها به جای پرداختن به ریشه های شیعه مجوسی و تحلیل اصول گرفته شده از مجوسیان و دین پوچ و باطل ساسانیان می خواهند ریشه آن را به صفویها به بندند آنها بدون اینکه متوجه باشند از یک طرف وارد یک ایده نژادپرستانه ی ضد ترک و ضد خلقهای دیگر می شوند که توسط سرکردگان جدید شیعه مجوسی فارس و روشنفکران غربگرای مجوسی خداناباور، راه انداخته می شود. و از طرف دیگر چنین جبهه گیری سبب می شود عالم سنی فارس نتوانند درک درستی از ریشه های اصلی شیعه مجوسی یعنی ساسانیان، دین مجوسی و اصول اساسی مستتر در کتابهای کلینی ها و مجلسی ها و کتابهایی مثل شاهنامه و الفهرست ابن ندیم و غیره بدست آورده و از خرافات عمیق آنها رهایی یابند.

- نگاه نژادپرستانه و تروریستی مذهب امامی فارس نه تنها در بین فارسیهای سنی مذهب و روشنفکران منتسب به شیعه مجوسی فارس وجود دارد حتی در بین روشنفکران گُرد که خود را از نژاد آریایی می دانند نیز سرایت کرده است آنها قصد محو نمودن اقوام غیر کرد را در سر می پروراند و از ذکر آنها در هر مجلس و کانال تلویزیونی ابایی ندارند و بقول آقای اوبالی گروههای تروریستی کرد عادت کرده اند و اعلام می کنند هر جایی که دوتا خانواده کرد ساکن هستند و یا بطور موقت در آنجا اُتراق کردند آنجا کردستان محسوب می شود و یا بدون توجه به سابقه تاریخی مناطق جغرافیایی آنها را بدلخواه خود کردستان اعلام می کنند. به عنوان مثال در حالیکه سویوق بولاق (مهاباد کنونی)، بوکان، خانا (پیرانشهر کنونی)، و ساری داش (سردشت کنونی) همیشه ی تاریخ، جزئی از آذربایجان بوده و حتی در حال حاضر بجز چند نام جدید التعمیر، کلیه نام مناطق در آنجا ترکی می باشد آنجاها را

کردستان اعلام کرده و حتی اورمیّه با جمعیت ترک ۹۳ درصدی را کردستان اعلام می کنند و این شیوه ای است که از روشنفکران مجوسی فارس یاد گرفته اند.

## ۱۵-۲- بحران بزرگ عقیدتی و فلسفی در جهان اسلام

عدم درک صحیح بزرگان جهان اسلام زمانه ی نادرشاه، بویژه عدم درایت و هوشمندی عالمان دینی اهل سنت حاکم بر کشور عثمانی در برسمیت شناختن مذهب جعفری (علیچی) مورد پیشنهادی نادرشاه، رشد عقلانیت و منطق را در کل جهان اسلام دچار وقفه نمود و بعدها با رشد عناصر افراطی شیعه امامی فارس و بویژه با حمایت های مالی و عقیدتی افراطیون و صلیبیون غربی، شیعه علیچی رو به ضعف نهاده و نهایتاً اقتدار توتالیتر و افراطی شیعه امامی فارس بر سر کار آمده و با اعمال تروریستی و با بخاک و خون کشیدن منطقه، جهان اسلام را با چالشی بزرگ رو برو کرده و در واقع جهان اسلام سنی، با اشتباه تاریخی خود در سه قرن پیش، تاوان خطاهای خود را، در قرن حاضر پس میدهد و علاوه بر اینکه از نظر اقتدار سیاسی اجتماعی دچار تشتت شده و مورد هجوم بی وقفه جهان غرب، چین، روسیه و شیعه مجوسی واقع شده در عین حال از نظر تئوریک و فلسفی نیز دچار ضعف شده و نیاز دارد در این بحران بزرگ منطقه ای و جهانی، فلسفه ای نو بر پایه قران و اکتشافات و امکانات جهان معاصر و عقل انسانی بنا نهاده و برای رهایی از بحرانهای سیاسی اجتماعی تلاش نماید. و به عبارت دیگر نیاز است بیشترین نیرو در جهت مقابله با خرافات ضد قرانی و ضد انسانی گذاشته شده و چنین بنظر می رسد تا زمانی که این بخش از حرکت تکمیل نگردد بهبودی و پیشرفت در ایجاد اتحاد و توسعه چشمگیر نخواهد بود.

بدیهی است جناحهای افراطی غرب بیشترین سود را از اختلاف بین شیعه مجوسی و مسلمانان معتدل اعم از اهل سنت و شیعه علیچی خواهند برد، و تلاش خواهند نمود تا آتش معرکه را روشن نگه دارند. -دنیای سنی کنونی بویژه در کانالهای تلویزیونی در حالی از شیعه واقعی علی صحبت می کنند که نتوانستند در زمان نادرشاه حقانیت شیعه متعادل جعفری را تشخیص دهند، حالا سؤال اینست آیا در حال حاضر، عالم سنی توانسته است بطور جدی موضوع شیعه متعادل را بشناسد و یا به عنوان یک تاکتیک موقت از شیعه متعادل صحبت می کند و اگر بطور واقعی این شناخت را پیدا کرده لازم است در عالم

تئوری و در فلسفه اسلامی نیز آن را به عنوان یکی از مذاهب اسلامی قبول نماید و معرفی و تجزیه و تحلیل آن را با اصول علمی همراه با تنقیدهای منطقی خود در دستور کارهای دینی و فلسفی خود قرار دهد. معنی دیگر این حرف اینست که عالم سنی در کنار تجزیه و تحلیل جناحهای متعادل و افراطی شیعه لازم است خود را نیز مورد ارزیابی قرار داده و در جهت رفع کاستی های موجود گام بردارد. بدون چنین حرکت منطقی، پیش بینی بروز شکست های بس بزرگتر، طبیعی به نظر می رسد.

-در این ارتباط کشورهایی که اهل سنت و جماعت در آنها حاکم بوده و اکثریت را دارند لازم است تلاش بزرگی برای رشد و تعالی شیعه متعادل علیچی (جعفری) انجام شده و ضمن تقویت این جناحها، شیعه مجوسی بصورت صحیح و علمی نقد و اعمال و عقاید ضد دینی و ضد انسانی آن تقبیح گردد.

جهان اسلام با بحران بزرگ عقیدتی و فلسفی روبرو می باشد و در واقع از زمان رشد شیعه مجوسی، علوم فلسفه و منطق جهان اسلام بجای رشد واقعی و بجای اهمیت دادن به علم و تکنولوژی معاصر، در تحجر گذشته باقی مانده و درگیر توجیه سطحی خرافاتهای مجوسی شده و توان مقابله با مشکلات بوجود آمده را از دست داده است.

به نظر می رسد جهان اسلام در کنار تلاش برای رشد و تعالی سیستم فلسفی خود، و هماهنگی با دنیای معاصر و تفسیر نوین از قرآن بر اساس یافته های جدید علمی و فلسفی، کار مهم دیگری نیز دارد و آن تلاش برای برخورد علمی و فلسفی با شیعه مجوسی می باشد، هر مسلمان و دلسوز قرآن و دین اسلام باید مطمئن باشد بدون بالا بردن توان علمی و فلسفی و عقیدتی خود در مقابل عقاید خرافی مجوسی، امکان رهایی از این تفکر باطل نخواهد داشت.

تحجر عالم سنی سبب شده که آنها بعد از گذشت ۳۰۰ سال از زمان نادرشاه هنوز نتوانسته اند موضعی منطقی و متناسب با آگاهی های معاصر داشته باشند البته در ترکیه و مصر و پاکستان عالمان سنی نسبتاً آگاه با تفکرات جدیدتر بوجود آمده اند، ولی بیشتر آنان مثل آقای یاشار نوری اؤزتورک، تفاسیرشان از اسلام، منعطف به مسائلی مثل حجاب و غیره یعنی مسائل داخلی ترکیه می باشد و آنها نتوانسته اند به مسائل منطقه ای و جهانی اسلام پاسخ دهند هر چند یافته های آنها می تواند مقدمه ای بر ارائه مسائل و

مشکلات عمومی مسلمانان باشد. جای دارد این عالمان افکار خود را به مسائل و مشکلات بزرگتری مثل اختلافات شیعه و سنی، حل منطقی و فلسفی آنان و یا به موضوع تسامح و تعامل اسلامی و مسائل توسعه جوامع مختلف منطقه متمرکز سازند.

### ۱۶- حکومت‌های پهلوی و خمینی، ظاهری متفاوت و باطنی یکسان

در این قسمت ابتدا خصوصیت بنیانگذاران هر کدام از حکومت‌های پهلوی و حکومت امامیه فارس بطور اجمال ذکر شده و سپس به شباهتها و تفاوت‌های آنها پرداخته می‌شود.

### ۱۶-۱- رضاشاه، بنیانگذار ایران پانفارس و خصوصیات فردی او

در دوره های اخیر، بسیاری از اسناد محرمانه گذشته ی سازمان جاسوسی انگلیس در ارتباط با ایران و بویژه دوران پهلوی منتشر شده است، بازخوانی و تجزیه تحلیل این داده ها می تواند بسیاری از نقاط تاریک تاریخ معاصر ایران را روشن سازد در این زمینه بررسیهای جناب آقای رزمی و دیگران قابل رجوع می باشند، در اینجا بخشی از اطلاعات جمع بندی شده را با تکیه بر نوشته های جناب آقای وحید قارباغلی ذکر می شود:

«اردشیر ریپورتر» از زرتشتیان هندوستان و در خدمت سرویس جاسوسی انگلیسی در هندوستان بود. وی در اواخر سلطنت قاجاریه به ایران آمد و ساختن «تاریخ دیرین ایران» را از طرف انگلستان شروع کرد. او مدرسه علوم سیاسی را در تهران بنیان نهاد و کرسی «ایران باستان» این مدرسه را عهده دار شد، گروه بزرگی از تحصیل کردگان غرب چون محمود افشار یزدی را به دور خود جمع کرده و موفق به ترویج عرب ستیزی، تورک ستیزی و اظهار عجز در برابر غرب شد. از سوی دیگر او طرح روی کار آوردن یک فرد کاملاً مطیع بر آریکه قدرت ایران را طراحی و اجرا نمود. بر این اساس رضامیرپنج در ۱۲۹۶ (اکتبر ۱۹۱۷ میلادی) به اردشیرجی ریپورتر معرفی شد و چهارسال تحت کنترل سرویس جاسوسی اردشیر ریپورتر قرار گرفت. «دنيس رایت، دیپلمات انگلیس» که مدتی نیز سفیر انگلیس در ایران بود، در کتاب «انگلیس ها در میان ایرانیان» در مورد رابطه اردشیر ریپورتر، جاسوس انگلیسی با رضاخان می نویسد: اردشیر ریپورتر در سال ۱۲۹۶ (اکتبر ۱۹۱۷ میلادی) رضاخان را دیده و بسیار پسندیده و تصمیم

به تقویت عامل حس میهن پرستی در رضاخان را می‌گیرد. وی برای نخستین بار رضاخان را به آبرون ساید معرفی کرده است.

امتیازات مهم رضا شاه: نداشتن هیچ نوع گذشته قابل افتخار، نداشتن اصل و نسب روشن، ظاهر زمخت و خشن و نداشتن سواد بود و چون سواد لازم را نداشت لازم بود که جلسات توجیهی برای وی برگزار کنند تا اینکه او اعتماد به نفس لازم را کسب کند. اردشیر ریپورتر پایه گذار ایران نوین، هر شب برای او از فریدون، دارا، خشایار شاه، فردوسی و... تعریف می‌کرد. او را به رهبر ملی و بنیان گذار ایران نوین تبدیل می‌نمود. وی در خاطرات اش به این امر کاملاً اشاره نموده است، رضا شاهی که غیر از قلدری و خشونت چیزی در او دیده نشده بود، به یکباره با گرفتن ژست علمی و با آموزه های محمدعلی فروغی در نقش نخستین سخنران «هزاره فردوسی» ظاهر شده. او در این سخنرانی عملاً به عوامل درباری خود یاد داد که چگونه به تدوین و تئوریزه کردن تصورات شوونیستی با اجیر کردن عوامل خارجی مانند گیریشمن فرانسوی، اومستد آمریکایی و هنینگ انگلیسی برای نگارش تاریخی جعلی پردازند. آنها بایستی کتاب «شاهنشاهی هخامنشی» را می‌نگاشتند و کتاب «ایران از آغاز تا اسلام» را به رشته تحریر در می‌آوردند. وصیت نامه اردشیر ریپورتر که ۲۵ سال جزو اسناد به کلی سری دولت انگلیس بود، نشان می‌دهد که اردشیر ریپورتر با تحریف تاریخ که شگرد انگلیسی ها و منورالفکران وابسته به آنها است گرایش های اسلام ستیزی و تورک ستیزی رضاخان را تحریک و در مقابل، گرایشات ناسیونالیسم بدوی و افراطی پارسی را در او تقویت می‌کند.

افکار ملی گرایی قومی متکی بر زبان، توسط دکتر محمود افشار (بعنوان موسس نهضت پان فارسیسم) پرورده و منظم شد، و بدست رضاخان سردار سپه (بعنوان ژاندارم آن نهضت) پیاده شد که هدایت آنرا اردشیر ریپورتر (بعنوان پیغام آور پان فارسیسم و پان آریانیسم) تا سقوط رضا شاه بعهدہ داشت. محمود افشار یزدی راه وحدت ملی و مبارزه با اختلافات ظاهری را به صورت زیر پیشنهاد نموده است: «ترویج زبان و ادبیات فارسی و تاریخ آریایی بخصوص در مناطق غیرفارس، کوچاندن ایلات تُرک و عرب به مناطق فارس، تغییر تقسیمات کشوری، از بین بردن اسامی ترکی و عربی مکان های جغرافیایی و فارسیزه کردن آنها و ممنوعیت استفاده از زبان سایر ملل در ادارات، مدارس، ارتش و...»

بدینسان تاریخ جدیدی برای ایران نوشتند، کوروش و داریوش و نژاد موهوم آریایی افتخار قوم پارس شد در این میان اگر کسی می خواست برای خود هویتی که بتواند بر آن بیالد دست و پا کند، چاره ای جز چسباندن خود به پارس و پارسیان نداشت و این در حالی بود که تاریخ واقعی، حقایق را به شکل دیگری آشکار می کرد. مثلا کتیبه داریوش چنین بود « من، (داریوش) هم بینی و هم گوش و هم زبان او (فرورتی سردار استقلال طلب ماد) را بریدم و یک چشم او را هم کندم، او را به در کاخ بستم تا همه او را ببینند، سپس او را در همدان به دار زدم و تمام یاران برجسته او را در درون دژ حلق آویز کردم. (شارپ، فرمانهای شاهان هخامنشی، کتیبه بیستون ۲، بند ۱۳).

ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست بعضا در بین روشنفکران ایرانی داستانهایی آغشته با راست و دروغ در ارتباط با دیدار رضاشاه و آتاتورک در ترکیه ذکر می گردد گویا رضاشاه پس از دیدار با آتاتورک و بر اساس دو توصیه ایشان تصمیم می گیرد مثلا «شبهه ترکیه مدارس دینی و تعلیم تربیت روحانیت دینی را سروسامان داده، روحانیت را محدود نماید و دین را از سیاست جدا کند و از طرف دیگر دموکراسی بویژه آزادی مطبوعات را برقرار نماید، و گویا ایشان نتوانستند در این زمینه موفقیت کاملی بدست بیاورند؛ باید گفت که هدف اینگونه داستان سرایی ها مثل دیگر روایات پان فارسیسم فقط و فقط برای بزرگنمایی شخصیت رضامیرپنج می باشد در حالیکه این دو شخصیت از نظر آموزش نظامی و فرهنگی قابل مقایسه نیستند آتاتورک دارای سواد کلاسیک و منظم بوده در حالیکه رضا شاه علاوه بر اینکه سواد نداشت در عین حال هیچگونه توانایی در تجزیه تحلیل مسائل اجتماعی نداشته و تنها بصورت یک چماقدار مجری طرحهای سازمان جاسوسی انگلیس بوده است، و در هر دو مورد توصیه، رضا میرپنج هدفی کاملا دیگر داشت او وظیفه تاسیس یک حوزه علمیه ارتجاعی (مثل ایجاد دشمنی و تبلیغ دین خرافی) با اهداف از پیش تعیین شده توسط انگلیسی هارا داشت و در عین حال او به عنوان یک مامور انگلیس وظیفه چماقداری برای سرکوب آزادیها را به عهده داشت.

در هر حال در زمانی که حاکمیت رضا میرپنج، با برنامه ریزیهای انگلیسها، تحکیم یافت، حوزه علمیه قم توسط آیت الله حائری تاسیس گردید و در واقع در شرایط امنیتی ویژه ای که ایجاد شده بود این سیستم ایجاد شد. رضا میرپنج به علت نادان بودن هیچگونه تصویری از عمق فاجعه احداث حوزه دینی

قم با اصول شیعه امامی مجوسی فارس نداشت و با وجود اینکه خفقان بسیار شدید و خشنی علیه مخالفان و روزنامه نگاران ایجاد کرده بود ولی با تعلیمات انگلیسی ها شرایط امنیتی و اقتصادی لازم برای تاسیس حوزه فراهم گردید، برای اینکه از میزان شدت و خفقان در زمان او تصویری بدست آید مطلب کوتاهی از نویسنده آمریکایی جان گونتر ذکر می گردد.

جان گونتر نویسنده آمریکایی در کتابش با عنوان «در درون آسیا» که در سال ۱۹۳۹ منتشر ساخت، فصلی را به رضاشاه پهلوی اختصاص داده است. گونتر درباره زندانیان سیاسی عصر رضاشاه می نویسد: «نه محاکمه ای وجود دارد، و نه حکم دادگاهی. خصم باید از میان برداشته شود، و اگر مرگش بنا به مصلحت ضرورت یابد، نه با تبر میرغضب و گلوله تفنگ جوخه اعدام، که با روش ملودرام تر خوراندن سم به سراغش می آید. آنهایی که روش فوق را نمی پسندند با ملال خاطر آن را مصون سازی به روش پهلوی می نامند. یک روز خوب و دلپذیر حبی در چای ناشتایی می اندازند و فاتحه. احتمالاً هم اعلام می کنند که بخت برگشته بر اثر سکنه مغزی مرده است.» گونتر فاش می کند که حتی سگ ها هم از قساوت اعلی حضرت بی نصیب نمی ماندند: «وقتی شاه در سفر است (که البته بی وقفه در سفر است)، در هر روستا و قریه ای که شب را منزل می کند سگ ها را می کشند، زیرا ایشان خواب سبکی دارند، و هر صدایی خوابشان را پریشان می کند.» گونتر همچنین اشاره می کند که: «می گویند شاه بزرگ ترین ملاک آسیاست، البته احتمالاً بعد از امپراطور ژاپن. در سرتاسر ایران املاک وسیعی دارد که عمدتاً از صاحبان یاغی سابق شان مصادره کرده است. ... از عجایب اینکه اعلاحضرت همایونی تنها پادشاه این عالم هستند که به هتل داری اشتغال دارند. امور سیر و سیاحت در ایران در انحصار دولت است؛ و اکثر هتل ها، علی الخصوص هتل های حاشیه دریای خزر، به شخص شاه تعلق دارد.»

دکتر محمد قلی مجد در کتابش بنام «بریتانیا و رضا شاه» و همچنین در مصاحبه اش با عبدالله شهبازی محقق تاریخ ایران چنین می گوید: «رضا شاه را انگلیسی ها به قدرت رسانیدند، انگلیسی ها حکومت او را حفظ کردند، حتی پس از قتل عام مشهد در سال ۱۳۱۴ نیز مسئولیت تأمین امنیت شخصی رضا شاه به دست انگلیسی ها بود. و زمانی که تداوم قدرت او را غیرمفید تشخیص دادند در سال ۱۳۲۰ رضا شاه را صحیح و سالم از ایران خارج کردند و پسرش را جایگزین او نمودند. طبق اسناد آمریکایی، در سال

۱۹۱۴ جمعیت ایران ۲۰ میلیون نفر بود که در سال ۱۹۱۹ (۱۲۹۸ شمسی) به ۱۱ میلیون نفر کاهش یافت. یعنی حدود ۸ الی ۱۰ میلیون نفر از مردم ایران از گرسنگی و بیماری های ناشی از کمبود مواد غذایی و سوء تغذیه مردند. در اسناد آمریکایی مدارک مستندی درباره این تراژدی بزرگ انسانی وجود دارد. چهل درصد از مردم ایران طی چند سال قلع و قمع و نابود شدند. تنها در سال ۱۹۵۶ (۱۳۳۵ شمسی) بود که ایران توانست به جمعیت ۲۰ میلیونی سال ۱۹۱۴ برسد.

بزرگ ترین افسانه ای که درباره رضا شاه ساخته شده، معرفی او به عنوان «بنیانگذار ایران نو» و «مدرنیزه کردن ایران» به وسیله اوست. هشتاد سال است که این دروغ را به خورد مردم داده می شود. زمانی که در سال ۱۳۲۰ رضا شاه ایران را ترک کرد، نود درصد جمعیت ایران بی سواد بودند. رضا شاه شش الی هفت هزار روستا را در ایران به زور تملک کرد. این املاک از فریمان در استان خراسان شروع می شد و تا لاهیجان در استان گیلان امتداد داشت.

## ۱۶-۲- تاسیس حوزه علمیه قم در زمان اقتدار رضامیر پنج تحت حمایت انگلیسی ها

حوزه علمیه قم در سال ۱۳۰۱ و در عصر خفقان رضاخان، توسط آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی تاسیس شد. ایشان در سال ۱۲۷۶ هجری قمری در «مهرجرد» از توابع یزد متولد شد. در ۶ سالگی پدر خود را از دست داد و تحت سرپرستی مادرش قرار گرفت. پس از تحصیلات مقدماتی در اردکان و یزد جهت تحصیل و تکمیل علوم دینی به کربلا و سپس به سامرا و نجف مهاجرت کردند. ایشان پس از ۳۷ سال اقامت در کربلا، سامره و نجف به اراک آمده و حدود ۸ سال به تربیت طلاب و تشکیل حوزه مشغول شدند. پس از این دوران، به سال ۱۳۴۰ قمری مطابق با سوم فروردین ۱۳۰۱ شمسی به قصد زیارت حضرت معصومه (س) به قم حرکت کردند و همین سفر بود که مرحله تازه ای در تاریخ شیعه امامی مجوسی را رقم زد، چرا که ایشان با اصرار علما و مردم قم خصوصا حاج شیخ محمدتقی بافقی و پس از استخاره با قرآن تصمیم به اقامت در شهر قم و تاسیس حوزه علمیه این شهر گرفتند. حوزه علمیه ای که در عصر رضاخان و با هدایت فراماسونرها و سازمان جاسوسی انگلیس ایجاد شد در مدت کوتاهی تعداد طلبه های آن بالغ بر ۶۰۰ نفر شدند. حوزه علمیه قم از زمان تاسیس



تاکنون مرکز اصلی مبارزه علیه مدرنیسم و افکار مترقی مردمی در داخل و خارج ایران بوده است و با هدایت سیستم حکومتی انگلیس و غرب توانست افکار مترقی و آزادیخواهانه مردمی را در اقصی نقاط کشور و منطقه با افکار مرتجعانه مورد حمله قرار داده و با انگ بستن بر آزادیخواهان و افراد متجدد، آنها را از میدان خارج نموده و با ایجاد ترور و وحشت، هر گونه تفکر معاصر و جدید را مورد هجوم قرار داد.

چرا و چگونه در عصر خفقان رضاشاه و علیرغم شعارهای فریبنده رضاخان در ارتباط با مبارزه با آخوندها و ارتجاع و بویژه در عصر حاکمیت مطلق انگلیسیها، این موسسه تاسیس یافت و در مدت کوتاهی و در دوران به اصطلاح تجدد گرایی دروغین رضاپالانی رشد گسترده ای یافت، این موضوع جای سوال و تحقیق بسیاری را دارد و مسلماً یافتن نقاط تاریک و قرون وسطایی حوزه علمیه قم میتواند بسیاری از رازهای ترور و خفقان و جنایتهای بیشمار پشت پرده تاریخ مردم منطقه را روشن سازد.

ذکر این نکته لازم است که بعضاً افرادی، تاریخ تاسیس حوزه علمیه قم را به دوره ها و سده های قبل می برند این طرفند، حيله ای بیش نبوده و هدف انحراف قضیه و به عبارتی طبق معمول شیعه فارس، هدف تحریف تاریخ می باشد، قبل از سال ۱۳۰۱ شمسی، حوزه به معنی واقعی در قم وجود نداشت، و فقط بروال مکتبخانه های بسیاری از شهرها در قم نیز تعلیم مکتبخانه ای وجود داشته است ولی به شکل کنونی آن و با سرفصل های شیعه مجوسی فارس و تفکر افراطی نژادپرستانه و ارتجاعی تحت سرپرستی و هدایت، تعلیم یافتگان سیستم جاسوسی انگلیسیها، این حوزه به شکل جدید تاسیس یافت و هدف تاراج و نابودی تفکر و حرکت های آزادیخواهانه مردم با وارد کردن تفکرات افراطی و نژادپرستانه و ارتجاعی شیعه امامی فارس بوده است.

البته در تاریخ حوزه علمیه قم مثل هر سیستم دیگر به استثنای می توان برخورد کرد شریعتمداری و طباطبایی و جعفری نمونه هایی از این افراد هستند، و قابل ذکر است که بوجود آمدن و ظهور اینگونه افراد در دهه های اخیر با کنترل بسیار شدیدتری صورت می گیرد بطوریکه می توان گفت عملاً امکان بوجود آمدن چنین افرادی به صفر رسیده است و بجز افراد جیره خواری که برده وار در خدمت تبلیغاتی و غارتگرانه سیستم هستند افراد قابل ملاحظه ای، پای به میدان نگذاشته اند.

برای اینکه وضعیت حوزه علمیه قم و چگونگی نقل و انتقالات سردمداران روحانیت روشنتر گردد به خاطرات آیت. برقی بسنده می گردد، آیت. برقی از روحانیون برجسته شیعه امامی بود که با مطالعه منابع مختلف اسلامی، مذهب شیعه امامی را کنار گذاشته و به مذهب سنی گرایید، ایشان خاطره ای را در ارتباط با چگونگی انتخاب آیت. بروجردی به عنوان مرجع عالی قم و نقش انگلیسها را در این کار بیان می دارد، خاطرات ایشان به اجمال چنین است :

آیت. بروجردی ساکن بروجرد بود در همانجا بیمار شده و برای معالجه به تهران آمد، محمدرضا شاه قبل از اینکه جنازه پدرش را بیاورند مایل بود ایشان در قم سکنی گزیند و البته برخی از اهل علم نیز او را برای اقامت در قم دعوت کردند...یک سال از ورود ایشان به قم گذشته بود که شنیدم رادیو انگلیس اعلام کرد که : (در این زمان) آیت. ابوالحسن اصفهانی که مرجع تقلید و مقیم نجف بود وفات کرده و آقای بروجردی به جانشینی ایشان برگزیده شده اند!

اینجانب بسیار تعجب کردم که چگونه برای مرجع تقلیدی که از فوت او علمای قم خبر نشده اند و از رادیو لندن خبر فوت او را شنیده اند جانشین تعیین شده است؟! آن هم در قم که اعلم تر از آقای بروجردی موجود است، زیرا بسیاری از اهل علم، بروجردی را اعلم نمی دانستند... در این زمان هر کس فرد اعلم خود را تبلیغ میکرد من نیز در کلاسهای درس وقتی می پرسیدند بنظر شما کی اعلم است؟ جواب می دادم آقای حجت اعلم است.

چند روزی گذشت که ناگاه دیدم شبنامه در منزل ما انداخته اند که اگر شما غیر از آیت. بروجردی را برای اعلمیت و مرجعیت معرفی کنید، آبروی شما را می ریزیم، من اعتنایی نکردم و رای خود را گفتم. از قضا روز جمعه برای عرض تسلیت به منزل آیت. فیض که از اهالی قم و خویشاوندان ما و مدعی مرجعیت نیز بود، رفتم، آن روز ایشان مجلس روضه و دعا داشت و برعکس همیشه نسبت به من چهره ای عبوس داشت، عرض کردم اتفاقی افتاده که اوقات شما تلخ است؟

در جواب فرمودند من از شما توقع نداشتم، عرض کردم موضوع چیست؟، گفت شما نامه ای نوشته اید و مرا تهدید کرده اید که اگر غیر از بروجردی را برای مرجعیت معرفی کنم آبروی ما را در بازار قم

می‌ریزید. عرض کردم من از این نامه خبر ندارم، ممکن است نامه را بیاورید، حتما امضا و خط من را جعل کرده اند و برایشان قسم خوردم تا ایشان سختم را باور کردند.

پس از خاتمه مجلس که بیرون آمدم، حیرت زده در این اندیشه بودم که دست مرموزی برای تعیین مرجع تقلید در کار است و قضیه، آن چنان که من می‌پندارم ساده نیست. فهمیدم مرجعیت هم بازی شده برای بازیگرها، و با قضایای بعدی معلوم شد دستی مرموز آقای بروجردی را مرجع کرد و از وجود او بهره‌ها برد.

بیچاره مقلدین که مرجع تقلید آنان را دستهای پنهان و ناشناس باید تایید و تعیین کند! خلاصه، تعدادی آخوندهای پول پرست دور ایشان را گرفتند و ایشان را به عرش رسانیده و هر کس از علما خواست اظهار وجود کند او را کوبیدند.

به هر حال تلخی بر مرجعیت ایشان مترتب شد، از آن جمله تقویت دربار و تسلط اقویا بر ضعفا، و شیوع بسیاری از امور خلاف شرع و بوجود آمدن مجلس شورای ملی انتصابی، حتی وکیل قم یعنی آقای متولی باشی، مردی بود کم سواد که عده‌ای هوچی در اطراف او جمع شده بودند و تمام موقوفات ح. معصومه را که باید صرف ضعفا شود صرف عیاشی می‌کرد و در هر دوره با فرستادن چند بار انار آبدار به منزل اعلم قم، وکیل مجلس می‌شد! پس از رفتن رضاخان که قدری آزادی برقرار شد، ما خواستیم وکیل صالح دانشمندی برای قم انتخاب شود، اما اطرافیان آقای بروجردی با همراهی دولت و دربار نگذاشتند و باز همان وکیل انتصابی رضاخانی یعنی آقای متولی باشی وکیل شد. این بنده اعلامیه‌ای انتشار دادم و نواقص و معایب متولی باشی را گوشزد نمودم و مردم را به انتخاب وکیل صالح و عالم ترغیب کردم و به همین سبب مورد کم لطفی آقای بروجردی و اطرافیانش واقع شدم.

### ۱۶-۳- مذهب امامی، مذهبی ویژه برای فارسها می‌باشد

هرچند از نظر تاریخی جمله صحیح تر تیر این بند «مذهب امامی، مذهبی ویژه برای پانفارسها می‌باشد» می‌باشد ولی مفهوم کلی جمله مصطلح بکار برده شده توسط شاه پهلوی به عنوان تیرتر ترجیح داده شد.

محمدرضا شاه پهلوی در یکی از سخنرانیهای خود می گوید که ایرانیان مذهب خود را با توجه به آداب و رسوم ویژه خود بنا نهاده اند و البته در کتابهای خود عین آیت های بزرگ مجوسی، خرافات موجود در این مذهب را تبلیغ می کند او خود را کمر بسته امام رضا دانسته و گویا یک بار سخت مریض می شود که حضرت ابوالفضل نجاشی می دهد و یکبار نیز در زمان یکی از گرفتاریهایش وقتی در حین قدم زدن در باغ سعدآباد بود امام زمان را ملاقات می کند و با توصیه های او گرفتاریش حل می شود.

در این زمینه باید گفت که این شخص درست می گفته است که ایرانیان مذهب خود را با توجه به آداب و رسوم ویژه خود بنا نهاده اند چونکه این مذهب را پدر او رضاپهلوی با برنامه ریزیهای فراماسونریهای غربی و سازمان جاسوسی انگلیس و با تاسیس حوزه علمیه قم در ابتدای اقتدارش بنا نهاده بود، و محمدرضا پهلوی نیز در همین راستا این خرافات را تبلیغ نمود، علیرغم اینها، در زمان سرنگونی اش توسط مردم، امام زمانش و امامان خود ساخته اشان به داد او نرسیدند، و او در منطقه ای دور افتاده با مدلت و پیسی مرد و خانواده ثروتمند او نیز با خودکشی دختر و پسر او نتوانست بهره خوبی از ثروتی که از اموال مردم ایران غارت شده بود ببرد، و پسر بزرگ او رضا پهلوی که ادعای ولیعهدی می کند در گوشه های دیسکوهای نیویورک و شهرهای دیگر آمریکا، زندگی پوچ خود را گذرانده بطوریکه به رضادیسکو معروف می گردد. در این زمینه نوشته های مفصل آقای صمد بایاتلی قابل رجوع می باشد.

#### ۱۶-۴-آیت. خمینی بنیان گذار ایران پانفارس امامی و خصوصیات فردی

برای اینکه خصوصیات کلی آقای خمینی روشن گردد ابتدا نمونه ای از نوشته های و اعمال او بویژه در ارتباط با ناجی خود و حوادث آذربایجان آورده می شود.

-آقای خمینی چنان برخوردار بود با آقای شریعتمداری به عنوان ناجی خودش از اعدام و مرگ دارد، گویا هیچوقت او را نمی شناخت و در واقع برخوردار بود از روی تقیه داشته و محتملا او را بصورت یک ناصبی تصور می کرد، برخوردار ایشان از نظر اخلاقی، نشاندهنده وجود یک کینه ای دیرینه در او بوده که

مدتها و بویژه در مدتی که قدرت عمل نداشت در درون خود پنهان نموده بود و وقتی به قدرت رسید از تمام توان خود در جهت حذف او استفاده نمود، جناب خمینی طبق یک برنامه ای که قبلاً ریخته بود تقیه و اعمال قدرت را در جای خود برای محو نمودن دشمنانش بکار می برد.

- آقای خمینی اصطلاحات ویژه و تحقیر آمیزی نسبت به تبریز مرکز ملت آذربایجان بکار می برد، او در رابطه با کسروی اصطلاح «این تبریزی بی سروپا و بی سواد» را بکار می برد البته در اینجا صحبت از شخصیت آقای کسروی نمی رود، اعمال کسروی بویژه در نیمه دوم عمر او و موضع خصمانه او، نسبت به ملت آذربایجان بر هیچ کسی پنهان نبوده، ولی جناب خمینی از ذکاوت خاص خود استفاده نموده و با بهانه قرار دادن یک شخص غیر متعهد و گول خورده، یک شهر و مردمانش را مورد خطاب قرار داده و کلمات غیر متعارف سنگین را چنان با مهارت بکار می برد که انسان به ذهنش نمی رسد که هدف باطنی او نه شخصی مثل کسروی بلکه یک منطقه و مردمانش می باشد.

البته در وهله اول بنظر می رسد که در اینجا صحبت نمودن از تبحر و مهارت نوشتاری، بزرگ نمودن یک نوشته ساده می باشد و گویا این نوع ادبیات، مخصوص آقای خمینی بوده و او منظور خاصی نداشته و خطابش صرفاً، آقای کسروی می باشد، چنین نظری صحیح نخواهد بود زیرا در این حالت ایشان به عدم توانایی در بکاربردن متون مرسوم ادبی درست، متهم می گردد و در واقع تصور می شود که ایشان فرق بین متن ادبی خوب با متن توهین آمیز را تشخیص نمی دهند، در حالیکه او تمام عمرش را برای یاد گرفتن ادب دینی نموده است البته بعضی ها چنین استدلال می کنند که این نوع شیوه گفتاری مخصوص بزرگان امامیه می باشد و ناشی از نحوه برخورد آنها در متهم نمودن ح. عایشه و ح. حفصه و صحابه کرام و نواصب می باشد. در هر حال اینگونه تشخیص ها نیاز به تجزیه تحلیل بیشتر دارد.

البته باید گفت که حوادث بعدی نشان داد که او کلمات بکار برده شده را آگاهانه انتخاب نموده و در واقع صحبت‌های ایشان بیانگر باورها و اعتقادات ایشان در مورد منطقه و افراد آن می باشد.

در زمانی که آقای خمینی تصمیم داشت در ابتدای انقلاب، حرکت ملی مذهبی آذربایجان را سرکوب کند، علاوه بر اینکه به آقای آیت. شریعتمداری به عنوان نماینده مردم آذربایجان، از طریق نماینده خود سیلی می زند در عین حال جهت خاموش کردن حرکت، تبریز را تهدید به بمباران می کند، این

حرکت نشان می دهد او کینه ای دیرینه به تبریز و مردم آذربایجان دارد و در واقع او به عنوان یک ملباشی شیعه مجوسی، موضعی مشخص نسبت به منطقه و بویژه تبریز و منطقه ی مبارزان آزادی داشت، و اصطلاح بکار برده شده در مورد کسروی و خطابش به شهر تبریز، عامدانه بوده و همانگونه که گفته شد نشان از فرهنگ دینی او و اخلاق امامیه دارد.

رفتار تقیه آمیز جناب خمینی، در مسائل بسیاری در قبل از اقتدار و بعد از آن قابل مشاهده می باشد و قبل از قدرت گرفتن، به صراحت از آزادی گروهها و حتی کمونیست ها سخن می راند، به مردم وعده اتوبوس و نفت و خانه مجانی را می دهد ولی بعد از کسب اقتدار، از شکستن قلمها و اعدامهای بدون محاکمه صحبت می کند و طرح بدام انداختن سران گروههای سیاسی را اجرا میکند، شکنجه و اعتراف گیریهای غیر متعارف و تشکیل گروههای چماقدار و گروههای ترور و حشت جزئی از سیاست دولت می گردد.

در کنار این مسائل جالب اینست که بنیانگذار ایران جناب رضا میرپنج نیز کینه ای عمیق نسبت به آذربایجانیها داشت، زیرا در زمان انقلاب مشروطیت، رضاپالانی، فرمانده ارتش در سرکوب انقلابیون بوده است او در تبریز شکست سختی از مبارزین مشروطه می خورد و به تهران برمی گردد ولی کینه او نسبت به تبریزیها باقی می ماند و به این سبب همیشه می خواست آذربایجانیها را تحقیر نماید و چنین بنظر میرسد کینه تاریخی رضا میرپنج عینا به آقای خمینی منتقل و حلول شده است. و ایشان بطور مادرزادی به آذربایجانیان کینه ای عمیق داشتند هرچه باشد او در حوزه ای که توسط جناب رضاپالانی تاسیس شده بود و سرفصلهای توصیه شده او را تدریس می کردند تربیت یافته بود.

### ۱۶-۵- حکومت خمینی، شکل تکامل یافته حکومت پهلوی می باشد

باید گفت که حکومت پهلوی و حکومت خمینی بطور طبیعی در راستای یکدیگر و امتداد یک حکومت واحد محسوب می شوند و در واقع حکومت خمینی دوران بلوغ حکومت پهلوی می باشد و کسانی که این حقیقت را نمیتوانند ببینند در تجزیه تحلیل های تاریخی خود راه خطا را می پیمایند و افرادی مثل نوری اعلا و میلانی و نوریزاده و نوریزاد ها که زمانی مخالف نومی با پهلویها داشتند

بتدریج واله و شیفته حکومت پهلوی شده و در کنار انتقادهای سبک و جزئی نسبت به مسائل روبنایی حکومت پهلوی، تمامی طرحها و کارهای زیربنایی آن حکومت را مورد تایید و تمجید قرار داده از تحلیل واقعی سیستم خرافی شیعه مجوسی که پهلوی خود آن را بنا نهاده و آن را به بلوغ رسانده است باز می ماند. حکومت‌های پهلوی و خمینی در کنار ظاهری متفاوت مشترکات بسیار اساسی با یکدیگر دارند.

- برنامه اتمی و طرح ساخت بمب اتمی کشور، هم در زمان محمدرضا شاه و هم در زمان آیت. خمینی بطور آشکار دنبال می شده است و شک و شبهه ای در این مورد وجود ندارد، اکبر اعتماد رییس سازمان انرژی اتمی در زمان شاه (پهلوی دوم)، از تمایل شاه نسبت به نوع برنامه ریزی سیستم انرژی اتمی کشور ایران جهت تولید احتمالی بمب اتمی سخن می گوید. در زمان آقای خمینی نیز دوسه سال از انقلاب نگذشته آزمایشات وسیعی در مورد اندازه گیری اورانیم آب دریاچه اورمیه انجام می شود و طرحهای مخفی تولید اورانیم غنی شده که صرفا برای ساخت بمب اتمی بکار می رود در نقاط مختلف ایران در زیر کوه و پادگانهای نظامی و حتی در کشورهایی مثل سوریه به اجرا گذاشته می شود. (در اینجا به بعضی اظهار نظرها که این برنامه ریزی را به کارشناسان غربی نسبت می دهند پرداخته نمی شود بدین شکل که: کارشناسان خارجی بطور زیرکانه هزینه کردن اموال عمومی کشور را به طرحهای غیر صحیح اتمی سوق دادند و آنها را به منجلا ب طرحهای توسعه طلبانه وتوطئه گرانه و نهایتا ضعیف نگه داشتن صنعت زیربنایی کشور انداختند).

- برنامه خشکاندن دریاچه اورمیه به واسطه طرحهای سدسازی و بدون در نظر گرفتن طرحهای حفظ محیط زیست منطقه، توسط هر دو حکومت، به اجرا گذاشته می شود، این موضوع به تفصیل در نوشته های صمد بایاتلی آمده است، جالب است در هیچکدام از پروژه های سدسازی زمان شاه، طرحی برای حفظ محیط زیست منطقه آذربایجان، در نظر گرفته نشده است، بدین شکل که ظرفیت مخازن سد نه بر اساس «بخشی از آورد نرمال رودخانه بلکه برای مقادیری بیشتر از آورد معمولی رودخانه در نظر گرفته شده است در حالیکه می دانیم در آن زمان طراحان و مهندسين مشاور طرحها خارجيها بودند، این موضوع نشان میدهد که سیاستگذاران شاه، طرح کلی را به آنها دیکته می کردند این موضوع شبیه

تاریخ نویسان و محققین خارجی می باشد که توسط حکومت پهلوی به خدمت گرفته می شدند، این افراد در ازای پولی که می گرفتند تاریخ را تحریف می نمودند «البته در بین نوشته هایشان نکات تحقیقی واقعی نیز یافت می شود»؛ از نظر طرحهای زیست محیطی، زمان شاه با زمان خمینی در عین داشتن نقطه مشترک، تفاوت آشکاری نیز دارد در زمان شاه در عین حال که مسائل زیست محیطی در آذربایجان مراعات نمی گردید در مناطق فارس نشین مراعات می گردید، ولی در زمان آقای خمینی بدلیل عدم توانایی علمی کارشناسان، محیط زیست ندانسته در همه جا تخریب می گردد و این کارشناسان تفاوت بین نحوه طرح مخزن در مناطق بایکوت شده آذربایجان و مناطق فارس نشین را تشخیص نداده و تمامی طرحها را بصورت ظرفیت حداکثری در نظر گرفتند و منطقه را به ویرانی کشیدند.

-در اینجا به اختصار دیگر نقاط مشترک دو حکومت آورده می شود توضیحات بیشتر در اصل کتاب قابل رجوع می باشد.

-تقویت مذهب امامی جهت ایجاد دشمنی در بین ملتها و اقوام و تخریب تاسیسات زیربنایی منطقه (چنین دخالتهایی توسط هر دو حکومت در کشورهای عمان و یمن دیده می شود).

-بایکوت اقتصادی آذربایجان.

-از بین بردن زبان ملل غیر فارس.

-سکونت دادن کردها برای ایجاد اختلافات قومی در آذربایجان.

-حمایت از ارمنی ها جهت ایجاد مشکلات در آذربایجان شمالی و جنوبی. و ...

## ۱۶-۶- حرکتهای ظاهری پان فارسیسم برای فریب مردم

هم در دوره پهلویها و هم در دوره خمینی حرکتهای ظاهری برای فریب مردم به عمل می آمد از جمله حرکتهای فریبکارانه بدینگونه بود :

-کشف حجاب در زمان رضاشاه میرپنج : این حرکت بر هیچگونه منطق و اصولی استوار نبود، هدف فقط تقلید کورکورانه از حرکات دمکراتیک ترکیه و کشورهای غربی بود، از آنجاییکه رضا شاه به



عنوان عامل انگلیس اقدام به اجرای برنامه های تاراج گرانه و ویرانگرانه فرهنگی مثل تاسیس حوزه علمیه قم با تفکرات مجوسی کلینی و مجلسی نموده بود برای اینکه اینگونه حرکتهای پنهان نموده و خود را دمکراتیک نشان دهد با هدایت عمال انگلیس برنامه کشف حجاب را راه انداخت و از ویژه گیهای این حرکت حمله پاسبانهای رضاشاه در کوچه و خیابانها به زنها و دخترهای مردم و پاره کردن پوشش آنها بوده است چنین حرکت وحشیانه در دنیا بی سابقه بود و هدفش ایجاد هوو جنجال و سروصدای ناگهانی در مورد رضاشاه بوده و می خواستند نشان دهند که او با ارتجاع مذهبی مخالف بوده و آدم بسیار متجددی است در حالیکه وحشیگریهای او بجز هوچیگری هیچگونه پایه و اساس درستی نداشت.

- حرکت شاه دوم پهلوی در راه انداختن شووها و تئاترهای به ظاهر مدرن ولی با باطن ضد فرهنگی نمونه ای از کارهای او جهت انحراف افکار عمومی از سیستم ضد مردمی شاه بوده است به عنوان مثال در تئاترهای جشن های ۲۵۰۰ ساله، رابطه جنسی و عملیات عریان جنسی به نمایش گذاشته می شد تا این تصور را ایجاد کنند که حکومت شاه مدرن فکر می کند و طرفدار آزادی می باشد در واقع حکومت پهلوی با تاثیر پذیری از مذهب امامیه، آزادی و دمکراسی را در تبلیغ روابط بی بند بار جنسی و تبلیغ فاجره گی می دید در حالیکه در همان زمان شکنجه گاههای قرون وسطایی شاه در همه شهرها برقرار بوده است، و زندانها پر از افراد سیاسی به دلیل اندیشه های مخالف بوده است.

- حرکت شاه دوم پهلوی در راه انداختن انقلاب سفید، حرکتی فریبکارانه در مقابل جنبشهای مختلف و از جمله حرکت حکومت ملی آذربایجان در دادن اراضی زراعی به کشاورزان بوده است، تقسیم اراضی بیشتر به صورت فروش آن به ملاکان و کارخانه داران بزرگ بوده و درعین حال هدف شاه از بین بردن قدرت فئودالهای محلی بوده است، و پایان کار نیز حاصلی جز تبدیل فئودالها به سرمایه داران و تاجران نبوده است. پانفارسها طوری تبلیغ می کنند گویا محمدرضا هدف دمکراتیک و معاصری داشته است.

- حکومت خمینی نیز شبیه پهلویها و البته به شکلی دیگر «امام زمان پسندانه» هر چند یکبار حرکتهای ویژه ای برای ایجاد سروصدا و انحراف اذهان عمومی مردم از مظالم حکومتیان انجام می دهد.

- حرکت او باش وابسته به حکومت خمینی نیز شبیه حرکت کشف حجاب رضامیرپنج می باشد،

- جمع آوری انبوه جوانان در خیابانها: وقت بی وقت حکومت خمینی ادعای دفاع از اسلام نموده و شروع به جمع آوری جوانان به اصطلاح بی حجاب و بد حجاب میکند، و آنها را یک روز اوباش می خواند یک روز آنها را غرب زده می خواند و یک روز آنها را جاسوس اعلام می کند، هدف حکومت، از هجوم به جوانان و دختران و پسران در خیابانها و جمع آوری انبوه آنها، مغشوش کردن اذهان عمومی نسبت به انحرافات حاکمان، می باشد در حالیکه خودشان بی بندبارترین اوباش و متجاوز ترین افراد را در سازمانهای اطلاعاتی و گروههای چماقدار وابسته به روحانیون حکومتی استخدام می کنند جهت انحراف ذهن مردم از اینگونه حرکتهای ضد انسانی و ضد اسلامی، مردم را به بی بندباری متهم می کنند.

- جمع آوری انبوه بشقابهای ماهواره ای در یک منطقه: یکی دیگر از حرکت اوباش حکومت خمینی در مغشوش کردن اذهان عمومی از انحرافات حاکمان، هر از چندگاهی هجوم به خانه های یک منطقه و جمع آوری بشقابهای ماهواره ای مردم می باشد.

- اعدامهای دسته جمعی به بهانه پخش مواد مخدر: در حالیکه سازمانهای اطلاعاتی و سپاه پاسداران و در راس آنها مرجعیت شیعه امامی فارس، بزرگترین باندهای پخش و فروش مواد مخدر منطقه و جهان را هدایت می کنند حکومتیها جهت انحراف اذهان عمومی هر چند وقت اقدام به اعدامهای دسته جمعی افرادی اقدام می کنند که معمولاً نقش بسیار ناچیزی در پخش مواد مخدر دارند و عموماً افرادی منحرفی هستند که وابستگی خاصی به باندهای پخش مواد مخدر حکومتی و روحانیت و سپاه ندارند.

- اسید پاشی: اسید پاشی یکی از نمونه های اینگونه حرکات می باشد در حالیکه حکومت جنگ مذهبی شیعه و سنی راه می اندازد و یا با راه انداختن انواع سازمانهای صیغه و فاجره پروری و فروش دختران و زنان مردم در بازارهای منطقه توسط سردمداران و مسئولین قضایی و روحانیون به دنبال کسب درآمد بوده و می خواهند با شایع کردن صیغه و فاجره گری کسب ثواب کنند و همچنین جهت جلوگیری از اوج گرفتن اعتراضات مردمی به خیل دزدیها و اختلاسهای بی شمار علنی، اوباش وابسته به حکومت در عرض چند روز دهها نفر دختر و زن را به بهانه بی حجاب بودن اسید پاشی می کنند و بدینوسیله می خواهند خود را مسلمان اصیل و مخالف حجاب و بی بندباری نشان داده و اذهان مردم را

از دزدیها و اختلاس های سردمداران و روحانیت و مراجع حکومتی و ولایت فقیه به مسائل ظاهری و صوری سوق دهند.

-سنگسار کردن شیوه ای دیگر در انحراف اذهان عمومی می باشد می دانیم که سنگسار کردن از شیوه های دین مجوسی در زمان ساسانیان و هخامنشیان بوده است امامیه فارس با پیروی از دین آبا اجدادی خود این قانون را به دین اسلام بسته اند، وقت و بی وقت زنان بی گناه های را که گویا به خواسته های جنسی آخوندهای قوه قضاییه تن نداده اند محکوم به سنگسار میکنند و در عین حال تلاش می کنند با جار و جنجال اذهان عمومی را از اعمال ضد اسلامی و ضد انسانی حکومتی ها منحرف سازند.

در حالیکه سنگسار کردن تفسیر غیر واقعی از آیات قران می باشد و قران بویژه در سوره نور بر این حکم تاکید دیگر گونه ای دارد. آقای صمد بایاتلی به بخشی از این تفاسیر اشاره نموده است.

-آزار اذیت های دینی شیوه دیگر برای انحراف اذهان عمومی می باشد و بدینوسیله حکومت خمینی می خواهد خود را مدافع اسلام واقعی نشان دهد و گویا بزرگان شیعه امامیه فارس اعلام جهاد نموده و با غیر مسلمانان وارد جنگ شده اند، آنها یک روز چند نفر بهایی را می گیرند و آنها را شکنجه داده ویا اعدام می کنند ویک روز دیگر اهل حق ها را در آذربایجان مورد هجوم قرار می دهند و روزی دیگر دراویش گنابادی را مورد حمله قرار می دهند. و مثال های دیگر...

## ۱۶-۷-هر دو حکومت پهلوی و خمینی حامی دانشکهای ارمنی می باشند

با سقوط قفقاز بدست روسها بعد از معاهده ترکمنچای در سال ۱۸۲۸ میلادی، سیاست ارمنی نشین نمودن ایالت مسلمان نشین ایروان توسط روسها شروع گردید جناب سرداری نیا در کتاب «ایروان یک ولایت مسلمان نشین بود» می نویسد: در نخستین سالهای الحاق، در ولایت آن سوی ارس، زمینهای بسیاری از خانها و سایر املاک آنها توسط روسها مصادره شده به ارمنی ها واگذار گردید، روسها علاوه بر اینکه ارمنستان را از ترکان خالی می نمودند با تحریک ارمنی ها، به آنها وعده تشکیل کشور ارمنستان بزرگ از دریای سیاه تا مدیترانه را می دادند با آغاز جنگ جهانی نیروهای مسلح روسیه، با تشکیل ارتش هزاران نفری از ارمنی ها آنها را به کشتار مردم مسلمان منطقه و تشکیل کشور ارمنستان

بزرگ تشویق می کرد. ولی از آنجاییکه در تمامی مناطق مورد ادعای ارمنی ها اکثریت مطلق با مردم مسلمان بود آنها بجز کشتار مردم بیگناه به چیز دیگری نمی اندیشیدند. در کتاب فجایع جیلولوق، صفحه ۱۳۴ می نویسد: مارشیمون رهبر گروههای مسلح جیلو و ارمنی در آذربایجان غربی (کنونی) در مذاکره ای با سیمیتقو سردمدار گروههای مسلح گرد، به او می گوید اگر شما با ما باشید بر سر تبریز رفته و آنجا را نیز مانند اورمیه و سلماس گرفته مملکت بزرگی را که متفقین به ما قول تشکیل آنرا داده اند ایجاد می کنیم.

با توجه به همان کتاب، آنها با حمله به آذربایجان غربی بیش از ۱۵۰ هزار نفر را کشتند. در آذربایجان شمالی نیز ارمنیها بیش از ۲۰۰ هزار نفر را قتل عام نمودند. ارمنیها با حمایت روسها و غریبها در طول جنگ اول جهانی ۲،۵ میلیون نفر از مسلمانان اعم از ترک و کرد و دیگر اقوام را در آناتولی و آذربایجان قتل عام کردند. ارمنیها با آنکه جنایات بزرگی در حق مسلمانان انجام دادند ولی با حمایت غریبها و جهت برائت از جنایت مرتکب شده، با انواع حیل، اتهام نسل کشی ۱،۵ میلیون نفر ارامنه را راه انداختند در اینجا هدف وارد شدن به مسائل تاریخی نیست و در این زمینه اشاره مختصری به نوشته های خود ارمنیها و غریبها می شود:

-هوانس کاجازنونی اولین رییس جمهور مستقل ارمنستان (جولای ۱۹۱۸- اوت ۱۹۱۹) از بنیانگذاران و رهبران اصلی حزب داشناکسیون بود، او گزارشی به حزب می دهد، گزارش کاجازنونی به عنوان یک سند مهم نه در آرشیو ترکها بلکه در آرشیو دولت ارمنستان و روسیه است. گزارش کاجازنونی بزرگترین سند رد نسل کشی ارامنه است او نخست وزیر ارمنستان و دشمن ترکهاست او باجسارت نشان داد که ارمنی ها آلت دست امپریالیست ها بودند و بر علیه کشور خود جنگیدند.

همچنین آمار ارائه شده در دایره المعارف بزرگ شوروی نشان می دهد در ابتدای تشکیل کشور اکثریت جمعیت کشور مسلمان و اقلیت کوچکی ارمنی بودند، در حالیکه در حال حاضر حتی یک نفر غیر ارمنی در این کشور زندگی نمیکند و در واقع غیر ارمنی ها یا قتل عام شدند و یا به انحاء مختلف از خانه و کاشانه خود بیرون رانده شدند.

از طرف دیگر محققین بنامی از غرب، مثل ساموئل ویمز و جاستین مک کارتی، با جمع آوری آمار نفوس ارمنی ها و مسلمانان در دوره های قبل و بعد جنگ اول ثابت نموده اند که ادعای آرامنه و افراطیون غربی در مورد نسل کشی آرامنه بدست ترکان و مسلمانان، افسانه ای بیش نیست.

-جاستین مک کارتی می نویسد «هر کس می خواهد آرامنه را باور کند باید بداند که حدود ۲,۵ میلیون مسلمان در آناتولی کشته شدند».

مک کارتی می نویسد: تعداد کل مهاجرین ارمنی به کشورهای مختلف بعد از جنگ: ۸۱۰۰۰۰ نفر، و جمعیت آرامنه باقیمانده در ترکیه: ۷۰۰۰۰ نفر، و مجموعاً: ۸۸۰۰۰۰ نفر بوده است از آنجاییکه جمعیت آرامنه در شرق آناتولی حدود ۱,۲-۱,۳ میلیون نفر بوده است لذا آقای مک کارتی سؤال میکند بر اساس آمار موجود مهاجرین و آمار گروههای مسلح ارمنی و کشته شدگان در جنگ های رودرو، چگونه می توان از نسل کشی ۱,۵ میلیون ارمنی سخن گفت؟

مورخین، سکونت آرامنه در منطقه آذربایجان و جنوب آناتولی را به دوران هلاکوخان منتسب می کنند از نظر تاریخ قدیم، ارمنیه به منطقه ای در شمال عراق کنونی و محدوده موصل گفته می شد. در سالهای اخیر آرامنه جهت اثبات ادعاهای دروغین خود مثل شیعه امامی به جعل کتاب و اسناد ساخته شده پرداخته اند.

مطالب فوق بطور اجمال جهت بیان شرایط موجود منطقه در ارتباط با ارمنستان بیان شد منابع زیادی جهت رجوع وجود دارد، با توجه به مطالب خلاصه فوق، دیده می شود در منطقه خاورمیانه، هم حکومت پهلویها و هم حکومت خمینی ایران بزرگترین حامیان ارمنستان می باشند.

-حکومت پهلوی بطور همه جانبه حامی حزب تروریستی داشناک ارمنی بوده است. رضاشاه برای اینکه امکان اسکان داشناکهای قاتل مردم آذربایجان در جنگ جهانی اول را در ایران و بویژه در آذربایجان فراهم نماید به بهانه عدم ایجاد اختلافات قومی، هرگونه مطرح کردن مسائل غارت و جنایت در مورد ارمنی هارا قدغن نمود و هدفش تقویت موضع ارمنی های مجرم در منطقه بوده است. به همین دلیل نیز نسلی از آذربایجانیها که در دور حکومت پهلوی بزرگ شدند در مورد قتل و جنایات جیلوها و ارمنی در این منطقه بی خبرند.

رئیس حزب داشناکسیون ملاقاتهایی با شاه پهلوی داشته و مجوز فعالیت این گروه تروریستی در ایران فراهم بود و حتی این حزب در ایران قورولتای برگزار می کرد.

حکومت خمینی نه تنها در جنگ قره باغ، ارمنستان را کمک نظامی نموده در عین حال ارمنستان را در راه انداختن تبلیغات ضد ترکان و مسلمانان کمک می کند و تامین کننده منابع مالی و انرژی این کشور می باشد. بدین علت که هدف شیعه امامی نابودی مسلمانان بویژه سنی های ترک و عرب می باشد واینکار را مستقیماً با ترور و جنگ ویا از طریق دشمنان مسلمانان که چشم طمع به خاک و مال آنها دارند انجام میدهد و ارمنستان یکی از سوژه های مهم برای حکومت شیعه امامی ایران در تخریب مسلمانان غیر شیعه امامی می باشد.

شبهت زیادی بین شیعه امامی فارس و کلیسای گریگوریان ارمنی ها وجود دارد. ۱- هر دو مذهب پایه اصلی خود را بر روی ایجاد دشمنی با دیگران قرار داده اند. ۲- از آنجاییکه در مناطق مورد ادعای آنها برای حاکمیت، نفوسشان نسبت به اقوام دیگر کمتر بوده لذا از اول سیستم حکومتی خود را بر پایه دیکتاتوری بنا نهاده اند و عملاً می خواهند با نسل کشی اتوریته خود را بر آنها حفظ نمایند. ۳- در هر دو کشور مذهب موجود، مردم خود را بدبخت نموده و به فلاکت کشانده اند و طبیعتاً خلقهای تحت سلطه نیز گرفتار شده اند، شیعه امامی بر ضد نژادها و مذاهب دیگر تبلیغ می کنند و امام زمان آنها موقع ظهور نودونه درصد مردم را و عربها را و غیر شیعه امامی را خواهد کشت و گریگوریانها نیز با هر دین و مذاهب دیگر دشمنی می ورزند. و به آثار تاریخی دیگران و همسایگان دست اندازی می کنند، به عنوان مثال در آذربایجان اقوام ترک آلبان و اقوام اودین زندگی می کردند و آلبانها در آذربایجان حکومت طولانی و مقتدری نیز داشتند، این اقوام قبل از ظهور دین اسلام، اکثراً مسیحی بودند و طبیعتاً برای خود کلیساهای زیادی ساخته اند که کلیساهای سنت استپانوس و قره کلیسا نمونه هایی از آنهاست مذهب گریگوریان ارمنی ها برای ایجاد تاریخ مذهبی جعلی تمامی این کلیساها را حاصل ارمنی ها میدانند در حالیکه ارمنی ها در گذشته در این منطقه و در اطراف ارس حضور نداشتند و آنها بعد از دوران هلاکو خان به این منطقه آمده اند ویا اسامی دیگری مثل کلیسا کندی نیز حاصل دوران ترکان مسیحی می باشد که لابد گریگوریانها آنها را نیز یادگار حضور ارمنی ها قلمداد می کنند. ۴- هر دو

تفکر پانفارس و دانشاکیون، ترور را شیوه اصلی برای پیشبرد کارهای خود قرار داده اند آنها نه تنها زمانی که در حکومت نبودند به ترور روی آورده بودند حتی در زمان قبضه نمودن حاکمیت نیز دست از ترور دولتی بر نداشتند. ۵- پانفارسسیم با تاریخ ساختگی مردم را به توهم واهی و دروغین باستانگرایی و تمدن دروغین ساسانی و هخامنشی و به اصطلاح تمدن دروغین ایران انداخته اند در حالیکه تا صد سال قبل در هیچ کتابی به کشوری با نام ایران اشاره نشده است کتابهایی که خود فارسها نوشته اند مثل حدود العالم و اشکال العالم حتی یکبار نیز کلمه ایران را بکار نبرده است، عین همین کار را روشنفکران ارمنی انجام داده اند آنها با تاریخسازی جعلی ارمنی ها را حاکمان بزرگ منطقه جلوه داده اند در حالیکه آنها هیچوقت در آذربایجان بویژه در سه چهار قرن اخیر اقلیتی بیش نبودند و هیچوقت تاریخ، مثل گُرد ها حکومتی نداشتند. ارمنی ها ابتدا اورارتوها را از آن خود می دانستند، و حتی به یاد آنها اصرار داشتند نام کوه آغری به شکل آارات نامیده شود و وقتی کتیبه های اورارتوها خوانده شده و زبان آنها التصاقی تشخیص داده شد ارمنی ها از ادعاهای خود عقب نشینی کردند ولی بعضی مورخین نادان آنها هنوز ادعاهای گذشته را تکرار می کنند.

۶- تفاوت مهم ارمنی ها با فارسها اینست که ارمنی ها نسل کشی در کشور خود را به اتمام رسانده اند و از جمعیتی که صد سال پیش اکثریت آن را مسلمانان تشکیل می دادند حتی یک نفر غیر ارمنی باقی نمانده است، و در حال حاضر ادعای پیشروی به اراضی دیگران و آغاز نسل کشی آنها را جهت ایجاد ارمنستان بزرگ دارند، همانگونه که بیست سال پیش در خوجالی و قره باغ و کلیبر انجام آن را شروع کردند، ولی فارسها به علت تفاوت دین آنها با افراطیون غربی، نتوانستند حمایت کامل آنها را در نسل کشی گسترده بدست آورند و در عین حال به علت عدم داشتن قدرت کافی در بین قوم خود، نتوانستند این عمل را به پایان برسانند.

## ۱۶-۸- هر دو حکومت پهلوی و خمینی حامی گروههای تروریستی کرد هستند

برای اینکه موقعیت تروریسم کرد در منطقه مشخص شود ابتدا اشاره مختصری به تاریخ روابط ترکان آذربایجان و رهبری آگرنسیو کردها انداخته می شود البته وقتی صحبت از تروریسم کرد می رود منظور مردم عادی کرد نمی باشد و عموماً در طول تاریخ بلند منطقه علیرغم تندخویی و افراطگری رهبران کردها، هر دو قوم ترک و کرد با همدیگر زندگی مسالمت آمیزی داشتند.

در قرنهای قبل از قرن شانزدهم اکثریت نفوس اراضی مناطق جنوب غربی آذربایجان بویژه در شهرهای سویوق بولاق (مهاباد)، بوکان و خانان (پیرانشهر) و شهر دیاربکر و شهرهای اطراف آن را ترکان تشکیل می دادند در حال حاضر نیز اکثریت نامهای جغرافیایی بویژه اسامی روستاها و کوهها و رودها ترکی می باشند و نامهای کمی در دوران پهلویها به فارسی و کردی تغییر یافته اند و این موضوع نشاندهنده اینست که ساکنین این منطقه ترکان آذربایجان بودند. از طرف دیگر ظهور امپراتوریهای بزرگ ترک آغقویونلو و قره قویونلو از منطقه جنوب غربی آذربایجان و بویژه از منطقه دیاربکر و اطراف آن نشان بسیار واضحی است که ساکنین اکثریت آن تا قرن شانزدهم ترکان و بویژه ترکان آذربایجان بوده است.

در دوره بعد از جنگ چالدران (۱۵۱۴ میلادی) پس از شکست صفویها از سلطان عثمانی، جهت ایجاد حائل بین سنی های عثمانی و شیعیان صفوی، سلطان سلیم، با حمایت و پشتیبانی از شخصی بنام ادریس رئیس عشیرت های کرد منطقه، اقدام به سکونت دادن طوایف کرد در این منطقه نمود، با حرکتیهای ضد شیعه ای ادریس، کشتار و نژادکشی شیعیان ترک مناطق اطراف دیاربکر و شهرهای جنوبی آذربایجان مثل سقز، سویوقبولاق و بوکان شروع گردید در آن دوره تقریباً تمامی مردم ترک و شیعه این مناطق قتل عام شدند و بجای ترکان منطقه، بتدریج قبایل کرد را در این مناطق ساکن نمودند، در کتابهای مورخین ترکیه مثل آوجی دوغان اوغلو و غیره بطور مفصل به اینگونه حوادث اشاره شده است.

در تاریخ معاصر، فتنه شیخ عبید الله کرد در سال ۱۲۹۷ قمری ماه ذیقعد (۱۲۵۹ شمسی، ۱۸۸۰ میلادی) از شورشهای مهم کردها محسوب می شود. (ماخذ: کتاب فجایع جیلولوق)



شیخ عبیدالله فرزند شیخ طه بود او از سوی محمدشاه هر سال ۵۰۰ تومان مستمری می گرفت و پنج قریه از قرا مرگور را تیول خود ساخته بود، بعد از مرگ شیخ طه، پسرش رهبر دینی مردم شد و به تحریک عوام الناس پرداخته و گفت شیخ طه می گوید باید خروج کرد، عشایر را جمع کرد و به آنها گفت باید ریشه رافضیان را از بیخ و بن کند و حکم خدا و رسول را جاری کرد، او اکراد را بدور خود جمع نموده، ساوجبولاق و میاندوآب (قوشاچای) را تسخیر و غارت نمود. و به بناب رفته و پس از جنگ حول انگیز آنجارا تارج نمود و سپس به اشنویه و سولدوز رفته و از آنجا به اورمیه حمله نمود. و عشایر کرد اطراف اورمیه نیز به او پیوستند و گفتند اومیه بی دفاع است و باید آنجارا تسخیر نمود.

در این زمان حاکم اورمیه به نام اقبال الدوله مردم را به مقاومت دعوت نمود، آنها از ۸ ذیقعه تا ۲۷ ذیقعه مقاومت کردند و حمله عبیدالله سودی بیار نیاورد، در این روز عبیدالله به قریه سنگر رفته و به نماز جماعت قیام نمود و بعد از وعظ، ۱۶ تن از دهقانان بی گناه اورمیه را نظیر گوسفند، سر بریده به پای شیخ افکندند، درواقع عشیره های وحشی گرد مثل داعش و گروههای قدس و عصاب می خواستند دین اسلام را پیاده نمایند و اینکار را با سربریدن بی گناهان انجام میدادند.

با مقاومت مردم و همچنین با خبر آمدن نیروهای تیمورپاشاخان ماکویی و نیروهای دولتی، شیخ عبیدالله کرد از تصرف اورمیه مایوس گردید و به قریه عسگرآباد حمله نمود مردم مقاومت زیادی کردند ولی به علت قلت افراد نظامی شیخ عبیدالله وارد روستا گردید و کلیه اهالی را قتل عام نمود سرانجام در نتیجا کاردانی والی شهر اقبال الدوله و حمله لشکر تیمورپاشاخان ماکویی، عبیدالله کرد شکست خورد و به عثمانی گریخت او را به مکه تبعید کردند و او در آنجا بمرد.

-فته سیمکو: از اجداد سیمکو(سیمیتقو) جعفرآقا به دلیل ایجاد نا امنی در غرب آذربایجان توسط مامورین ناصرالدین شاه قاجار کشته می شود، پسران او پیرهن خونین او را پیش سلطان عثمانی برده و تقاضای کمک می کنند، آنها از هر فرصتی برای بدمست آوردن اسلحه و پول استفاده می جستند.

علل رشد سیمکو: در این دوره انگلیسها با چنگ انداختن به منطقه ایران، قصد تسلط بر این ناحیه را داشتند و با دیدن موقعیت سیمکو، او را تحت حمایت خود می گیرند و او با استفاده از نفوذ انگلیسها، افراد مسلح خود را سازماندهی نموده و به غارت روستاهای منطقه می پرداختند

-در سال ۱۲۹۷ شمسی در پایان جنگ اول جهانی، هرچند با آمدن قشون عثمانیها، نیروهای مسلح ارمنی و جیلوها از منطقه فرار کرده بودند ولی به علت کشت کشتار و غارت اموال توسط آنها رمق اهالی بریده شده بود و مردم از نظر سازماندهی و امکانات مالی و غذایی در وضعیت بسیار ضعیفی قرار داشتند، با خارج شدن عثمانیها خلا قدرت در منطقه وجود داشت و نبود تشکلهای مردمی و غیر مسلح بودن مردم و عدم درایت بزرگان قوم نسبت به دادن جواب مثبت به پیشنهاد عثمانیها در خرید اسلحه سبب شد چپاولگران سیمکو میدان بازی را برای غارت و یکه تازی پیدا کنند. در عین حال علت رشد سیمکو رقابت نیروهای خارجی بود.

-انگلیسیها با خارج شدن روسها و عثمانیها از منطقه و نبود قدرت مرکزی، قصد مستعمره نمودن ایران را داشتند و قرارداد ۱۹۱۹ را با پرداخت رشوه به وثوق الدوله امضا کردند در اینحال خیزش مردمی آذربایجان به رهبری شیخ محمد خیابانی و تحت تشکل فرقه دمکرات آذربایجان آغاز گردید، جهت تضعیف شیخ محمد خیابانی، انگلیسها به سیمکو متوسل شدند و با حمایت از او قصد داشتند منطقه را به نا امنی بکشانند. و خیابانی و حرکت مردم را تضعیف کنند. در این دوره افرادی مثل دکتر پاکارد آمریکایی و سید طه مامور انگلیس سیمکو را کمک می کردند و راه و روش حرکتهای او را معین می کردند.

-مامورین وابسته به انگلیسها در حکومت مرکزی برای تسویه حسابهای شخصی و یا خارج کردن مبارزین منطقه از میدان مبارزه از سیمکو استفاده ابزاری می نمودند به عنوان نمونه کشته شدن فرمانده نیروهای دولتی سرهنگ قره جه داغی توسط نیروهای خودی در هنگام هجوم به قوای سیمکو نمونه ای از اینها بود و همچنین کشته شده جهانگیر میرزا مبارز مشروطه در خوی توسط سیمکو نیز از همین سری تسویه حسابهای شخصی بوده است.

-سیمکو بعد از تجهیز شدن ابتدا به منطقه لکستان سلماس حمله نمود و مردم را قتل عام و اموال آنها را غارت نمود علت حمله به آنجا این بود که در زمان جیلوها رهبر لک ها بنام مسعود خان به علت شرکت در انقلاب مشروطه و آگاهی به اوضاع احوال، مردم را بسیج و سازماندهی نموده و در مقابل حملات جیلوها حفظ نموده بود و سیمکو می خواست این مبارزین را از سر راه بردارد و اموال آنها را

غارت نماید سیمکو از این قتل عام به عنوان پیروزی بزرگ خود یاد می کرد، و از کشتن افراد لذت می برد.

سیمکو بعد از این پیروزی متوجه اورمیه شد، در این دوره ضیالدوله والی اورمیه بود او با تجهیز و مسلح کردن مردم، مانع ورود قوای سیمکو به اورمیه شد، در این زمان، عملا اورمیه در دست ضیالدوله و مناطق کوهستانی خوی تا ساوجبولاغ و جاده ها در دست قوای سیمکو بود و حکومت مرکزی پیشنهاد میکند سیمکو امنیت جاده هارا تامین نماید و در واقع او مامور ارشد دولتی می گردید، سیمکو از فرصت استفاده کرده و مزاحم بودن ضیالدوله را عنوان کرده و نهایتا مخبرالسلطنه والی حکومت در تبریز، ضیالدوله را به تبریز فراخوانده و ضمن توهین، او را مخل امنیت دانسته و از کار برکنار می کند و بدین ترتیب اورمیه عملا به دست سیمکو می افتد در این زمان شخصی به نام ارشدالدوله اورمی از مبارزین قدیمی مشروطیت به علت داشتن اختلاف با هم مسلکهای قبلی همراه با کنسول انگلیس پیش سیمکو رفته و اعلام همکاری میکند و سپس از طرف سیمکو والی اورمیه می شود سیمکو توسط او و مشاورش قاضی جمال عده ای از مردم اورمیه را در پادگان جمع نموده و آنها را کتک می زند و می گوید که آنها سه هزار قبضه تفنگ در زمان ضیالدوله داشتند و باید پس بدهند و چون مردم تفنگ نداشتند آنها را در پیش زن و بچه اش کتک می زدند و مجبور می کردند اموالشان را فروخته از کردها اسلحه گران خریدند و به سیمکو بدهند بدین ترتیب هشتصد اسلحه جمع آوری شد و برای بقیه اسلحه ها برای مردم مالیات بسته و آنها را شکنجه می دادند تا پول را جمع نمودند، سیمکو در زمانی که در اورمیه بود هر روز یکی از دختران بزرگان اورمیه را به عقد خود می آورد و صبح رها می کرد و همچنین روسای گروههای مسلح وابسته به او نیز مثل سیمکو دختران مردم را مورد آزار و اذیت قرار میدادند، همچنین در این دوره افراد اورمی را اجاره میداد، بدین شکل که از سرکرده های مسلح کرد، پیش یکی از بزرگان اورمی می آمد و می گفت که سیمکو تورا به من اجاره داده و باید مبلغی بالاتر از مبلغ اجاره به من بدهی تا من منفعت کنم و با شکنجه و زور از آنها اخاذی می کردند.

در این زمینه مطلبی که آقای میرزا ابوالقاسم امین الشرع خویی (متوفای ۱۳۴۸ ق) در کتاب خود به نام «تاریخ تهاجمات و جنایات ارامنه، اسماعیل سیمیتقو و سردار ماکو در آذربایجان (صفحه ۱-۵۴)» نوشته‌اند گویای همه چیز است:

«بالجمله اگر چه جماعت ارمنی و نصرانی بعد از استیلا و دست یافتن بر اسلام بر احدی رحم ناکرده و آنچه را که می توانستند از قتل نفوس خصوصا در اطراف و دهات اورمیه و نهب اموال و اسیری اعراض فرو گذاری نکرده، با همه این ها شکنجه و عذابی و ستم و ظلمی که از کسان اسماعیل آقا بر این جماعت بقیه السلف وارد آمده عشرعشیر آن از مسیحی ها و نصرانی ها به ظهور رسانیده، و به جهت اینکه جماعت نصاری اگر چه از قتل نفوس و غارت اموال مضایقه نمی کردند لیکن اقلا شکنجه و عذابی هم نداشتند، بر خلاف اکراد وحشی که در شکنجه و عذاب کردن و مردم را سرازیر آویختن و انواع نکال و تعذیب ابدی کوتاهی نمودند. بعضی ها را از خایه ها آویختند و برخی را از پاها می آویختند... بیچاره اهالی را به تهمت های غیر واقعی متهم کرده ... آنگاه با عمر آقایی بی رحم که رئیس قشون اورمیه بوده دستورالعمل شکنجه و آزار را داده ... قریب هزار و هفتصد نفر در حصارى رفته، مجتمع می شوند و منتظر بودند. اولاً دو روز همان طور گرسنه ایشان را در آن حصار در توقیف نگه داشته بعد از دو روز رئیس قشون هم آمده و روی دیوار را کردها با تفنگها احاطه می نماید آنوقت مبالغی زغال آورده در میان حصار، بیست سی جا زغال ریخته و سنبه های تفنگ را مثل سیخ کباب پزی در آتش می گذارند آنگاه این فلک زده ها را (اعاذنا الله من امثاله بحق محمد و آله) هر دو پاها با هم بسته و از چاه آویخته و به دست و پای ایشان داغ می گذارند که فلانی مثلا باید بیست قبضه تفنگ و سه تیر و پنج تیر و چندین هزار لیره عین باید بدهید.

بعد از چندین ناله و فریاد و سوز و گداز بیچاره ها بنا می گذارند که هر کسی هر چه داشته از خانه و لانه و مخلفات خانه همه را فروخته این جریمه را بپردازند... باری آن همه تفنگ و پول هنگفت را از اهالی به چه درجه رسوایی و شکنجه می گیرند که پناه می بریم به خداوند رؤف .»

این وضعیت تا یکسال ادامه داشت پس از روی کار آمدن سید ضیا در تهران و سپس کودتای او همراه با رضامیرپنج، کل حکومت بدست انگلیسیها افتاد و پس از آن بود که انگلیسیها حمایت خود را از

سیمکو قطع نمودند و با فرماندهی سرهنگ امان الله جهانبانی سیمکو در چهریق محاصره و شکست داده می شود و او به خاک عثمانی فرار میکند و نهایتاً پس از اینکه رضاشاه عفو عمومی اعلام می کند در سال ۱۳۰۹ با ۲۰۰ قاچاقچی مسلح به اوشنویه آمده و بطور مشکوک تقاضای عفو میکند ولی در درگیری با ارتش، توسط تیراندازی به نام محمد قره جه داغی کشته می شود محمد قره جه داغی از یاران سرهنگ ارشد قره جه داغی بود که قبلاً در جنگ با سیمکو و با توطئه ای کشته شده بود، بدین طریق غائله سیمکو پایان می یابد.

سردمداران کرد چنین رابطه ای با مردم منطقه داشته اند و متأسفانه آنها هیچوقت نتوانسته اند با عدالت با مردم منطقه برخورد کنند و مظالم آنها حتی در زمانی هم که مردم تسلیم آنها بودند و بنوعی همکاری می نمودند ادامه داشت، خوی غارتگرانه آنها هیچوقت از بین نرفت و متأسفانه هم حکومت پهلویها و هم حکومت شیعه فارس با تقویت آنها و با مهاجرت دادن عشیره های کرد به منطقه آذربایجان قصد تضعیف و از بین بردن مردم بومی منطقه را داشته اند و این موضوع در اسناد مختلف و از زبان خود حکومتهای بکرات شنیده شده است.

## ۱۶-۹- پانفارسها هیچوقت تاریخ به ترکان آذربایجان کمک نخواهد کرد

صمد بایاتلی بر اساس تجزیه تحلیل های خود نکته ی مهمی را نتیجه گیری میکند:

-پان فارسسیم همانگونه که در گذشته در هیچ برهه ای از زمان به یاری ترکان آذربایجان نیامدند، در آینده نیز هیچوقت به آذربایجانیها کمک نخواهند کرد و این نکته ای اساسی است که باید علیچی های آذربایجان در برنامه ریزی هایشان در نظر گرفته و راه و روش خود در مقابل مخالفینشان را بر این منوال انتخاب نمایند، در زمان سلجوقیان، پانفارسها تحت لوای گروه حشاشیون، ترکان را می کشتند، در زمان جنگ ترکان مسلمان با صلیبیون، آنها به دشمن کمک می کردند در جنگهای ترکان صفوی با محمود افغان و در جنگ عباس میرزا با روسها حتی یک نفر فارس سلاح بدست حضور نداشتند در بین مبارزین مشروطه و مبارزین قیام خیابانی و حکومت ملی، یک نفر مبارز روشنفکر فارسی دیده نمیشود و آنها فقط بلد بودند حاصل کار را با توطئه از آن خود کنند. در حالیکه در این مبارزات و در حکومت ملی، مبارزینی از غرب بودند و حتی جان خود را در این راه از دست دادند.

- مذاکرات اتمی نشان داد که آنها دروغگو و حيله گرند، آنها تمامی طرحهایشان و نرمش هایشان نه بخاطر در نظر گرفتن منافع متقابل، بلکه جهت کلک زدن به طرف مقابل بوده و اینکار را با تقیه دینی انجام می دهند و هدفشان از نرمش و توافق موقتی، ایجاد فرصت جهت یافتن راههای فرار از تعهدات و وارد آوردن ضربه از پشت می باشد. و این موضوع بوضوح در تشریح حکم تقیه توسط آیت. خمینی دیده می شود. بدین جهت باید در هرگونه مذاکره، امکان وجود هر نوع تقیه از نوع امامیه، همراه با توطئه و پنهانکاری و خنجر زدن های از پشت، در نظر گرفته شود.

- مطالب فوق بدین معنی است آنها نه تنها هیچوقت به یاری آذربایجانیها و ترکان نخواهند آمد بلکه مترصد بدست آوردن فرصت جهت زدن خنجر از پشت هستند.

- علت اینکه آنها هیچوقت به یاری ترکان آذربایجان نخواهند آمد اینست که بنیان های تشکیل دهنده پانفارسیسم بطور اساسی با اصول تشکیل دهنده فرهنگ ترکان تفاوت دارد. «دشمن سازی»، «بی بندباری جنسی و تحقیر به زنان»، «خدا سازی از دون الله و عدم اعتقاد به مردم و رای آنها»، «تقیه و دروغگویی و توطئه چینی» بنیان هایی هستند که پانفارسیسم بر روی آن ساخته شده اند.

- البته این موضوع به معنی عدم امکان برای ایجاد جبهه مشترک نیست، این وضعیت را حوادث تاریخی می تواند تحمیل کند ولی دقت بر بنیانهای تشکیل دهنده آنها باید در ذهن هر ترکی باشد و نیاز است احتیاط لازم و فاصله منطقی در اینگونه موارد مراعات گردد.

## ۱۷- وجه مشترک روشنفکران قوم فارس با افراطیون غربی

ابتدا اشاره به این نکته لازم است که وقتی صحبت از افراطیون غربی می رود این اصطلاح را نباید به معنی جهان غرب و کشورهای غربی در نظر گرفت، در جهان غرب، سازمانها، احزاب و جنبش های بسیار قدرتمند دمکرات و خیرخواه وجود دارد و آنها میتواند تکیه گاه خوبی برای بسیاری از حرکت های مردمی کشورهای جهان سوم باشد و لذا لازم است اصطلاح افراطیون غربی و دمکرات های غربی از همدیگر تفکیک شود.

از آنجاییکه اساس فکری مذهبی و تاریخی روشنفکران فارس را فراماسونریهای افراطی غربی و بویژه فراماسونریهای انگلیسی انتخاب و بنا نهاده اند و به عبارت دیگر پانفارسسیم نوین و مذهب امامیه فارس حاصل سرمایه گذاری عظیم انگلیسی ها در دوره پایانی حکومت قاجار و در طول حکومت پهلوی می باشد، آنها برنامه ریزی گسترده ای برای ایجاد دشمنی و بوجود آوردن جنگهای مذهبی در منطقه جهت نابود نمودن تاسیسات زیربنایی کشورهای اسلامی انجام دادند و امروز چیزی را که کاشتند حاصلش را درو می کنند، آنها از جهل موجود در بین مردم کشورهای اسلامی سود جستند و هنوز نیز با شیوه ای نواستعمارانه ثروتهای مردم منطقه را به جیب می زنند. و در هر جایی جهل بیشتر است آنها ویرانی بیشتری بوجود آوردند، در ایران صدها میلیارد دلار ثروت مردم برای چیزهای بیهوده ای مثل ایجاد سلاحهای کشتار جمعی و ایجاد دشمنی در داخل مملکت و کشورهای مختلف سرمایه گذاری شد و ایران به کشوری عقب مانده تبدیل شد و تنها حاصل کار، تربیت خیل عظیم اوباش و تروریستها شد و در منطقه نیز انسانهای زیادی توسط گروههای ترور قدس، عصائب و سپاه و گروهایی مثل القاعده و داعش و بوکوحرام قتل عام شدند و مراکز تولید ویران شدند.

با توجه به این مسائل وجوه مشترک فراوانی در بین افراطیون امامیه و افراطیون غربی را می توان دید، آنها با تفکرات نژادگرایانه طرفدار نابودی دشمنانشان بوده و تسامح و تعامل، نقشی تبلیغاتی، دروغین و فریبکارانه در تفکرات آنها دارد، روشنفکران قوم فارس از هیچ توطئه ای برای نابودی اقوام غیر فارس فروگذاری نمی کنند، افراطیون غربی نیز با انواع حیل، قصد نابودی اقوام غیر مسیحی اروپایی و آمریکایی (شمالی) بویژه کشورهای اسلامی و آفریقایی و آسیایی هستند. افراطیون غربی سعی میکنند بحرانهای مختلف اقتصادی و اجتماعی، ترور، جنگ و خونریزی و قتل عام و جنگهای مذهبی و غیر مذهبی را به کشورهای جهان سوم منتقل نموده و به اصطلاح، تمدن غرب را از این مشکلات دور نگه دارند و کوچکترین اهمیتی به گرسنگی و بیماریها و غیره در این کشورها نمی دهند و فقط سرمایه گذاری را جهت کنترل این مشکلات در این کشورها و عدم سرایت آن به غرب را برنامه ریزی می کنند و حتی خودشان نیز برنامه های مختلفی جهت شعله ور ساختن این بحرانها در این کشورها را پیاده می کنند و بویژه تلاش دارند تاسیسات تولیدی را در این کشور بطور اساسی از بین ببرند.

به عنوان مثال در جنگ با داعش طوری برنامه ریزی می کنند ۱-بیشترین صدمات به ساختمانها و تاسیسات تولیدی رسیده و امکان بهره برداری مجدد از اینگونه سیستمها از بین برود در حالیکه در این بمبارانها یک یا چند نفر معدود می میرند ولی ساختمانها و تاسیسات عظیمی با خاک یکسان می شوند، مطمئنا اینگونه حملات بصورت هدفدار از سوی برنامه ریزان جنگ طلب غربی پیاده می شود، ۲-از طرف دیگر برنامه ریزی طوری انجام می شود تا مشروعیت سیستم ترور شیعه مجوسی نصیری سوریه در مقابل افراطیون سنی به نحوی حفظ شده و تعادل نظامی فرهنگی و سیاسی بین جبهه های مختلف تامین گردید و این جنگ به درازا بکشد. ۳-ضمنا چنین تبلیغاتی نیز راه انداخته می شود گویا مشکل فقط و فقط در داخل کشورهای جهان سوم و اسلامی و ناشی از تفکر غلط مردمان آنجا بوده و افراطیون غربی نقشی در این مسئله ندارند.

سردمداران شیعه مجوسی نیز عین افراطیون غربی تلاش دارند جنگهای مذهبی که بر می افروزند در کشورهای همجوار مثل عراق و سوریه و لبنان و یمن و بحرین شعله ور باشد و بقول خودشان فکر می کنند اگر جنگ و خونریزی را به این کشورها نکشند به داخل ایران منتقل خواهد شد، ناگفته نماند فقر و غارت و خونریزی به نحوی دیگر در داخل کشور وجود دارد ولی شکل آشکار و بیرحمانه تر و بمباران و ترورهای آشکار در کشورهای دیگر جریان دارد.

البته فرق اساسی بین افراطیون غربی و شیعه مجوسی غالی وجود دارد افراطیون غربی، در وحله اول کشورهای غیر مسیحی را هدف قرار داده اند ولی شیعه مجوسی فقط و فقط کشورهای اسلامی را هدف قرار داده اند، آنها قصد نابودی هر مسلمان غیر مجوسی فارس را دارند، کشتار صدها هزار نفری در سوریه، ترور هزاران نفر در عراق بجرم اینکه نامشان عمر و ابوبکر و عثمان بوده و یا سنی هستند و ترور انسانهای زیادی در داخل کشور و تهدید بمباران تبریز و کشتار طرفداران خلق مسلمان در آذربایجان و گروههای مخالف حکومت، و انفجارهای ساختگی در حرم ها و بقاع مذهبی از سوی امامیه فارس، نمونه هایی هستند که روزانه اتفاق می افتد.

در نگاه اول چنین به نظر میرسد هم افراطیون غربی و هم شیعه مجوسی غالی فقط قصد نابودی دشمنان خود را دارند در حالیکه در نگاه کلی، این پدیده، چیزی جز نابودی منابع کلی جهان نبوده و بوجود



آمدن مشکلات عدیده مثل رکود آرام و دائمی اقتصادی، مصرف گرایی با مضرات متعدد پر خوری و تنبلی، افسردگی و تغییرات فکری منفی در غرب، بحرانهای اقلیمی منطقه ای، مطمئنا مراحل اولیه بروز این مشکلات بوده و آثار سوء ناشناخته ای در دنباله آنها بوجود خواهد آمد، بحرانهای مثل جنگهای بین روس و غرب در اوکراین، بحرانها اقتصادی بین بلوکهای نظامی، دول غربی و یا بین این دول و چین و هند... و شیوع بیماریهای ناشناخته و مزمن میتواند نطفه بحرانهای غیر قابل پیشبینی در جهان باشد.

بطور کلی ذکر این نکته، هم در مورد افراطیون پان فارس و شیعه مجوسی و هم در مورد افراطیون غربی لازم است که: برنامه ریزان جهت تربیت عاملین قتل و غارت در جهان سوم، با ارتکاب مکرر آن، خود به یک مجرم تبدیل می گردند و با عادت کردن به آن، این اعمال را وارد زندگی روزمره خود نموده و نهایتا این اعمال در سیستم حکومتی و گروهی این افراد نهادینه می گردد و تاری که تنیده می شود بتدریج تنگتر شده و گلوی خود مجرم را می گیرد و بقولی چاهکن خود در قعر چاه قرار می گیرد چنانچه شیعه فارس، تاری را که برای سنی ها و کشورهای مظلوم منطقه تنیده بودند حالا گلوی خودشان را می فشرد و مطمئنا تارهای تنیده شده توسط غربیها نیز به انحاء مختلف دامن خود آنها را نیز خواهد گرفت و در مشکلات پیش بینی نشده ای گرفتار خواهند شد، به عنوان مثال آیا یک آمریکایی تواند یک گردش امن و یا تجارت مطمئن را مثلا در سوریه، لیبی، عراق و حتی افغانستان انجام دهد و مثل یک شهروند در خیابانهای آنجا رفت آمد کرده و بصورت عادی کار کند و مطمئنا حتی اینکار را در کشورهایی مثل مصر و الجزایر و حتی پاکستان و هند نیز نخواهد توانست انجام دهد اینها در واقع تاثیر تارهای تنیده شده بدور خودشان می باشد. مسلما در آینده تاثیر روانی سوء نیت آنها در این کشورها بسیار بیشتر نیز خواهد شد.

هدف از ذکر این مسائل اینست که چنانچه صداقت انسانی، حقوق بشر با ابعاد واقعی و مسائل زیست محیطی در این برنامه ریزیها دخیل نباشد مسلما تعادلی غیر پایدار، آینده دنیا را تهدید خواهد نمود.

## ۱۷-۱- افراطیون خشونت طلب غربی و حمایت از شیعه امامی فارس

-حمایت از شیعه مجوسی نوعی هدف استراتژیک برای جهان غرب و بویژه گروههای تندرو کاپیتالیستی می باشد، سرمایه داری مافیایی غرب با الهام از تاریخ دوره شکوفایی اسلامی و پیشرویهای آن، در جهت حفظ منافع انحصاری خود بر جهان و مناطق اسلامی، از ۵۰۰ سال پیش بهترین شیوه را ایجاد اختلاف در بین شیعه و سنی دانسته و در هر برهه ای از این تاریخ جای پای این سیاست را می توان مشاهده نمود و با توجه به وجود پتانسیل ضد سنی در شیعه امامیه مجوسی، این فرقه همیشه در مرکز دقت صلیبیون و اسلاف به حق آنها کاپیتالیسم جهانی اعم از آمریکا و اروپا و روسها و اخیرا چینها بوده اند. شیعه مجوسی، کلیه مسلمانان بجز شیعه امامی مجوسی را کافر می دانند و بر قتل آنها حکم می دهند و حکم بر حلال بودن و مصادره اموال سنی ها و جایز بودن دزدی و غارت می دهند. و توانایی جعل حدیث و ودر راستای آن توانایی جعل تاریخ اقوام غیر فارس را دارند.

در کنار این حمایت باید به این نکته توجه نمود که هر گروه تروریستی و غارتگر و از جمله شیعیان مجوسی، مثل شمشیر دو لبه می مانند آنها در عین حال که مسلمانان را از دم تیغ می گذرانند در صورت داشتن توان از نشان دادن قدرت ترور خود، به غربیان نیز فروگذار نمی کنند و البته غربیها بیشتر از هر کس دیگری از این موضوع آگاهند و بدقت آن را پیگیری می کنند به این سبب در دوره های پایانی پهلوی تا اواسط حکومت آقای خامنه ای به انجا مختلف به تقویت آنها پرداختند از یکطرف کمک کردند تا شیعه امامی مجوسی ایران بر شیعه عراق تسلط یابد و غیر مستقیم امکان ارتباط هلال شیعه سوریه و لبنان را با آنها فراهم نمودند، شیعه سوریه هیچ وقت اقدامی بر علیه اسرائیل انجام ندادند و به این سبب مورد اعتماد ترین نیروی شیعه نسبت به غرب هستند و غرب بخوبی میدانند که شیعه مجوسی و پیروان شیعه نصیری تنها در شعار ضد اسرائیلی هستند و وظایف خود در همکاری با غرب و در جهت عدم دست اندازی به منافع غرب را به خوبی درک می کنند ولی در هر حال قدرت بیش از اندازه طمع آنها را نیز زیاد می نماید به این سبب از اواسط حکومت آقای خامنه ای با ایجاد تحریمهای نسبتا سنگین مهار دراز مدت آنها را در برنامه خود قرار دادند. البته در کنار طرحهای اینچنینی غربیها، به وظایفی که به عهده حکومت امامیه ایران می گذارند نیز باید توجه نمود، در حال حاضر حکومت امامیه، هزینه های

چند میلیارد دلاری در سوریه و عراق و لبنان و یمن و فلسطین و ... جهت حفظ شیعیگری از نوع امامیه هزینه می کند بنا به گفته های خود حکومتی ها حداقل ۴-۵ میلیارد دلار هزینه سالانه بحران سوریه می باشد و تقریباً هزینه های مشابهی نیز در بقیه مناطق ذکر شده دارند، در واقع غریبها بنحوی برنامه ریزی می کنند بجای اینکه خودشان هزینه کرده و این کشورها را به خودشان مشغول کرده آنها را تضعیف نمایند این وظیفه را هم از نظر نیروی نظامی و هم از نظر تامین هزینه به سمت ایرانیها سوق می دهند.

### ۱۸- عرفان و صوفیگری و شیعیگری

عرفان و صوفیگری در اساس خود نوعی اوج گیری فکری و جدایی از محیط زندگی عادی می باشد، عارف ادعا دارد از آنچه هست و از وضعیتی که وجود دارد فاصله گرفته و به عالمی برتر و بالاتر صعود نموده است. و به بیان دیگر جدا شدن از محیط فرهنگی غالب یعنی فضای فرهنگی اهل سنت است که در گذشته فرهنگ غالب و بسته ای بود که به حد جمود و رکود رسیده بود، برای رسیدن به این مرتبه عارف می تواند به دو شیوه متوسل گردد، یا باید با استفاده از روش مجوسیان به حشیش و بنگ و عالم خیال و تصویری خود ساخته پناه برده و از خود بیخود گردد و به قول خودش معراج کند؛ و یا با توسل به عقل و منطق و با تکیه بر علم و آگاهی و با گرفتن نیرو و انرژی از همراهانش و خلق خدا به این مقام صعود نماید و این عملی نمی شود مگر با تلاش و پشتکار، تعقل و تفکر در خلوت، انتقال آن به جمع، و نفوذ در اذهان آنان و تشویق آنها به تشکّل و تلاش و پیشرفت.

در هر دو حالت لازم است تفسیری دیگرگونه از معتقدات سنتی و کتاب قران مورد باور سیستم حاکم ارائه دهد.

در حالت اول عارف راهی جز متصل نمودن خود به عالم غیب و عالم ماورا الطبیعه ندارد. در این حالت عارف و صوفی آیه هایی مثل: (انعام ۵۹، وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ. : کلیدهای غیب نزد خداوند است و هیچ کس دیگر آن را نمی داند؛ نمل ۶۵، قُلْ لَّا يَعْلَمُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ: بگو هیچ کس در آسمانها و زمین غیب نمی دانند مگر پروردگار)؛ و آیات مشابه را نادیده گرفته و یا آنها را تحریف گونه تفسیر نماید و فکر کند خداوند مخصوصاً او را

انتخاب و به او قدرت ویژه ای داده است، تفکرات موجود در بین شیعه فارس و ابداع تئوری هایی مثل ولایت تکوینی، معصوم دانستن امامان و اولیا در این راستا می باشد، و بدنبال آن القا این موضوع که این معصومین با افراد خاصی ارتباط می گیرند و باید عارف به چنان مرتبه ای از معصومیت رسد تا معصومین با او ارتباط برقرار کنند موجب می گردد افراد مقلد به عارف به چشم اولیا و دارای مقام بالا نگاه کرده و واله او می گردند به عنوان مثال عارف نامی، آقای خمینی می گوید: برای حکومت کردن، امام معصوم لازم است و در حال حاضر، بزرگان شیعه امامی به چنان مقامی رسیده اند و در واقع چنان ارتباطی با امام زمان برقرار نموده اند که می توانند به عنوان نایب امام عمل نموده و حکومت امام زمانی و ولایت فقیه را برقرار سازند؛ مشابه این عارف امامیه، کلیه عارفان منسوب به شیعه امامی، پنهان و آشکار، کنه و عمق عقیده شان بر این منوال بوده و ادعای ارتباط با عالم غیب را دارند. این نوع از عرفان بشدت قدرت طلب بوده و هدف و آماج آنها تسلط بر اذهان و نهایتا جان و مال و ناموس مردم می باشد، آنها همگی خود را متصل به امام زمان زنده خود ساخته می دانند، احضار روح می کنند، با مردگان ملاقات می کنند در حالیکه خداوند می فرماید: (نمل ۲۷ / ۸۰: إِنْ كُنَّ لَأَ تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الصُّمَّ الدُّعَاءِ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ: مردگان حرف تو را نمی شنوند؛ جاثیه ۴۵ / ۲۶: قُلِ اللَّهُ يَخْتِمْ لَكُمْ تُمِّمَتِكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ: خداوند شمارا زنده کرده و می میراند تا روز قیامت). عارفان امامیه فارس با تحریف این آیه ها و آیات مشابه ادعای ارتباط با مردگان را دارند؛ پیروان اینگونه عارفان مرید خود را می پرستند در حالیکه قرآن پرستش من دون الله را حرام می داند، عارفان امامیه بدینگونه به خرافات و غیبه گویی روی می آورند و بر مقلدان خود تسلط می یابند و بدینوسیله بر آنها حکومت می کنند و خود را برتر از آنها می دانند. عارفانی مثل مجلسی ها کاشانی و خمینی و عارفان بیشماری که مدعی ارتباط با امام زمان هستند همگی از این نوع می باشند.

در حالت دوم، عارف به عقل انسانی متوسل می گردد با آگاهی به اینکه خداوند با ارسال قرآن حجت خود را بر انسانها تمام نموده است تلاش می کند مسائل و مشکلات موجود را به دور از غیبه گویی و خرافات با القای توانمندی انسان و قادر بودن او به انجام کارهای خارق العاده حل نماید، در عرفان

عقلی، این انسان است که قادر به انجام هر کاری است و کافی است او را به این موضوع آگاه نمود چنانچه نسیمی می گوید:

هرنه یئرده گوئیده وار آدمده وار. هر نه آیدا ایلده وار آدمده وار.

هرنه آلدۀ اوزده وار آدمده وار. حق سؤزون فهم ائتمه‌ین، آدم ده وار.

(هر چیزی و رازی که در زمین و آسمان و ماه و سال است در آدمی است و هر چیزی که در دست و صورت است در آدمی است و آنچه تصور نمی گردد در آدمی است.)

در این حالت عارف انسان را به اوج میبرد قدرت او را ارج می نهد و تفاوت انسانها را نه در ارتباط با عالم غیب، بلکه در میزان تلاش و کوشش آنها در استفاده از عقل و انرژی جمعی می داند، عارف انسان را حاوی روح دمیده شده ی خدایی می داند که قادر به انجام خیلی از کارهای بزرگ می باشد و کافی است به او اعتماد به نفس داده شده و این ذهنیت در او القا شود. در هر حال اینگونه عارفان و صوفی ها تفسیری ویژه از قران دارند آنها ضمن رد تفسیرهای تحجر گونه سنتی و تقلید کورکورانه و خشک از اولیا و صحابه صدر اسلام، و فاصله گرفتن از شیعه امامیه، صحابه و اهل بیت را احترام گذاشته، و با رد هر گونه ارتباط با عالم غیب، فقط الهام عقلی را مبنای کار خود قرار می دهند و حوادث را با تکیه بر عقل آدمی، متناسب با زمان معاصر تفسیر و تعبیر می کنند و پرستش من دون الله را تقبیح می کنند، عارفان بزرگی مثل مولانا، نسیمی و نعیمی، فضولی و نظامی چنین بودند.

- علت بوجود آمدن عرفان و صوفیگری را باید در اقتدارگرایی و تمرکزگرایی حکومتهای اسلامی و همچنین جمود فکری عالمان وابسته به اهل سنت جستجو نمود، از آنجاییکه در جامعه استبدادی فئودالی آن زمان امکان بیان عقیده آزادانه وجود نداشت لذا افراد و پیشروان فرهنگی به این شیوه روی می آوردند. در واقع عرفان و صوفیگری نوعی حرکت در جهت بیان آزادانه عقاید بوده است.

- حاصل عرفان و صوفیگری در دو شاخه ی فوق، منتهی به تئوریزه شدن و نهایی گردیدن اصول دو نوع شیعیگری شده است شیعه امامیه و با نام واقعی شیعه امامی مجوسی فارس در شاخه خرافی و مجوسی بوجود آمد و در شاخه دوم مذهب جعفری بوجود آمد که در بین توده های مردم بنام مذهب علیچی شناخته می شود.

عارفان شیعه امامی با هدف ایجاد حکومت مذهبی و توجیه آن با جعل احادیث و روایات پیش رفت و با قرار گرفتن روحانیت مجوسی در راس آن، سیستم حکومتی ساسانی را همراه با ترور و نژادکشی بوجود آورد تمامی این صوفیان و عارفان همراه با تقیه به تحریف قران معتقدند، خود را متصل به عالم غیب می دانند و نگاهی واپسگرایانه به تاریخ و زبان و فرهنگ دارند، در حال حاضر نیز در مناطق فارس نشین، عارفان و صوفیان ریز و درشت بسیاری وجود دارد که ادعای ارتباط با اولیا را دارند و هرچند گاهی بعضی از آنها ادعای امام زمان بودن می کنند، بعضا احضار روح می کنند و یا مدعی ایجاد ارتباط از راه دور با دیگران هستند، و یا مدعی معالجه امراض و بیماریهای روانی هستند و بعضا نیز با جعل و اخذ مدارک پرطمطراق خود را به شاخه های علمی دانشگاهها می چسبانند، اینگونه افراد در تهران و قم و اصفهان به وفور دیده می شوند و لازم است جوانان و بویژه انسانهای ترک ساکن در این مناطق، فریب اینگونه عارف مآبان را نخورند، و واله خرافات آنها مثل ارتباط با بزرگانی مثل شهریار و مولانا و غیره نشوند، مؤلف کتاب بکرات در جلسات اینگونه صوفی مآبان بوده ام آنها جز اشاعه خرافات و واپسگرایی نکرده و هدفشان یارگیری و بدینوسیله کسب سهم در قدرت می باشد، اخیرا یکی از اینها با عنوان پرطمطراقی مثل عرفان کیهانی در آذربایجان نیز دنبال یارگیری بوده و ادعای معالجات فرادرمانی می نمود.

موضوعی که آقای صمد بایاتلی به آن اشاره می کند اینست که بعضی از این افراد چه بصورت ساختگی و بعضا در نتیجه جنگ قدرت بین جناح ها و باندهای درگیر، مورد غضب سیستم حکومتی قرار می گیرند، در اینگونه موارد آنها می خواهند حداکثر استفاده را از وضعیت موجود ببرند و با ادعای مخالف بودن با سیستم، و مطرح نمودن اجحافات بوجود آمده از طرف حکومت، تلاش می کنند جوانان معترض و مخالف را به خود جلب نمایند و بعضا نیز طبق طرحهای از قبل برنامه ریزی شده موجب به تله افتادن این افراد و دستگیری آنها از طرف سیستم اطلاعاتی کشور می گردند.

-موضوع دیگری در رابطه با عارفان و صوفیان وابسته به مذهب علیچی آذربایجان قابل ذکر است، در حال حاضر عموما چنین افراد و جمعتهایی از جامعه آذربایجان و ترکان ایران برچیده شده اند و بندرت به چنین افرادی برخورد می گردد. عموما ملت ترک آذربایجان دارای عقاید روشن و صحیحی در

رابطه با صوفیان و عارفان گذشته دارند بدین معنی که هر چند عارفانی مثل مولانا و نسیمی و فضولی و نباتی مورد احترام جامعه هستند ولی این جامعه مثلی جامعه فارس از اینگونه افراد، امام و پیغمبر نمی سازد، و ضمن محترم شمردن آنها اشتباهات و خطاهای موجود را نیز از نظر دور نمی دارد. همانگونه که ذکر شد یکی از علل بوجود آمدن عارفان و صوفی ها در تاریخ گذشته وجود استبداد مذهبی و نبود جامعه باز بوده است، تحجر سنتی عالمان اهل سنت یکی دیگر از علل وجودی آنها بوده است این کنش و واکنش ها در زمان کنونی موجب بوجود آمدن شیعه پرخاشگر امامیه و گروههای متعارض سنی گردیده است در صورتیکه حتی این وضعیت بنحوی حل گردد باز نیاز است جهان اسلام اعم از عالمان سنی و شیعه در جهان بینی خود باز نگرشی های لازم را انجام دهند و در صورتیکه اینکار انجام نشود باز از جایی دیگر و از نقطه ای غیر قابل پیش بینی، بحران جدیدی بوجود خواهد آمد و مانع رشد و توسعه فرهنگی و اجتماعی اقتصادی جامعه اسلامی خواهد شد.

#### ۱۹- شیعه امامی فارس دارای پایه های تئوریک ضعیفی است

وقتی آیت الله سیستانی فتوا می دهد و تبلیغات بسیج ۲ میلیونی راه انداخته می شود ولی در مقابل تروریستهای داعش، بجز نیروهای ضعیف العقیده دولتی حتی ۲۰۰ نفری داوطلب بسیج نمی شوند نشان می دهد این سیستم تفکر، در حال زبونی و ذلیل شدن هستند و نشان از خرافاتی بودن آن دارد و مردم ایمان خود را به این تفکر ازدست می دهند و به عبارتی دیگر هزاران نفر قمه زن و زنجیرزن خود به پوچ بودن و خرافات بودن این سیستم فکری پی برده اند ولی به علت قدرت سیستم مرکزی، و صرف هزینه های کلان در راه انداختن شوو و مجالس پر طمطراق و مشغول کننده و جنجالی، مردم را در روزهای خاص مذهبی به خیابانها می ریزند و مردم بویژه به علت نداشتن محل تفریح و ورزش بالاجبار برای تماشای شعبده بازی مذهبی مجوسیان فارس به خیابانها می آیند.

## ۱۹-۱- شیعه امامی و تاثیر آن در مهاجرهای خارج از کشور

آمارهای موجود در این زمینه نشان می دهد که نیمی از مهاجران ایرانی، دینی را که با آن بزرگ شده اند رها می کنند و از هر ده نفر چهار نفرشان معتقدند که دین در زندگی آنها نقشی ندارد. این نسبت در بین مهاجرین کشورهای دیگر بسیار کمتر است، مثلا در بین مهاجرین بوسنی هرزگوین، صرب، ترکیه، عراق و ویتنام، کسانی که از دین اولیه خود برمی گردند در هر ده نفر، یک نفر گزارش شده است، در بین مهاجرین پاکستان و سومالی کسانی که از دین اولیه خود بر می گردند یکی دو درصد بیشتر نیستند. همچنین نشان داده شده است، کسانی که قبلا به شیعه امامی فارس منتسب بودند، تعزیه و عزاداری را دکانی برای کسب اقتدار بزرگان دینی دانسته و آنرا خرافه پرستی می دانند.

## ۱۹-۲- تبلیغات فریبکارانه پان فارسیسم در آذربایجان شمالی

بعضی ها بحث در مورد مذهب در جمهوری آذربایجان شمالی را بدلیل کم رنگ بودن آن، کم اهمیت می دانند، جواب باید داد که اتفاقا درست به علت ضعیف بودن مذهب در آنجا، ضربه پذیری آن سیستم نیز بیشتر است و لازم است از هم اکنون در شناساندن دین اسلام در آنجا اقدامات بیشتری به عمل آید. بویژه با در نظر گرفتن کانال تلویزیونی مثل «ظهور» خطر انحراف بسیار زیادتر می گردد چنانچه به این کانال دقت کنیم بعضی وقتها با ارائه حدیث های جعلی، قصد دارند دشمنی دینی را زیادتر کنند، آنها تلاش دارند بدون هیچگونه دلیل و مدرکی و تنها با توجه به گفته های سردمداران شیعه مجوسی، حضرت فاطمه را شهید جلوه دهند، آنها به صحابه دشنام میدهند و تلاش دارند آتش دشمنی در بین شیعه و سنی را افروخته نگه دارند، و کلینی ها و مجلسی ها را با احادیث جعلی آنها تبلیغ می کنند این کانال بعضا زهرآلودترین، دروغترین مطالب را به خورد مردم میدهد و می تواند در کشوری مثل آذربایجان شمالی که مردم فاقد تجربه های مذهبی و دینی می باشند، افراد مذهبی تندرو، احساساتی، ضد سنی، عاری از منطق و برهان را بار بیاورد، فعالین آذربایجان باید دقت کنند حرکت های توأم باتقیه، ویژه شیعه امامی را که موجب تبلیغ اشخاصی مثل کلینی و مجلسی و دیگر سردمداران خرافی و منافق مذهب امامی فارس می شود افشا نمایند و از بوجود آمدن بی بندباری، اخلاق دزدی، توطئه، رشوه



خواری و ترور از نوع امامیه را در جامعه آذربایجان شمالی جلوگیری کنند. این کانال زمانی می تواند در راه درست گام بردارد که از تبلیغ احادیث جعلی دروغگویانی مثل کلینی، و طوسی و بابویه و مجلسی و جزایر و کاشانی و حلّی دست برداشته و در کنار قرآن به تبلیغ احادیث صحیح نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و احادیثی از افرادی مثل بخاری و غیره را که از نظر متن و سند درست بوده و همچنین از نظر عقلی مشکل ندارند تبلیغ نماید از دشمن تراشی دست برداشته از خداسازی امامان و بزرگان دینی و شرک بر حذر باشد و انحرافات جنسی شیعه امامی را تقبیح نماید.

## ۲۰- راهکارها نجات از شیعه مجوسی منحوس و غیر انسانی

- شیعه علیچی مخالفین متعددی دارد، در بین آنها شیعه امامی مجوسی با تمام امکانات حاصل از دست اندازی بر منابع طبیعی ملتهای غیر فارس، قرار دارد، همچنین افراطیون غربی و صلیبی وجود دارد که می خواهند بقول خودشان تعادلی بین مذاهب جهت ویرانگری جهان اسلام ایجاد کنند.

شکی نیست تنها و تنها راه برای رهایی مردم و برپایی سیستم اقتصادی و فرهنگی مستقل، آگاهی مردم و شناخت تفکرات پوچ امامیه مجوسی می باشد، بهره گیری از سیستم تبلیغات جدید و بویژه بهره گیری از سیستم تبلیغاتی اینترنتی و تلویزیونی می تواند تاثیر زیادی در ضعیف شدن جبهه مجوسی و تقویت آگاهی های مردم ستمدیده داشته باشد.

بدون تجهیز مردم به اطلاعات درست، رهایی از باطل معنی نخواهد داشت. مثال بسیار بارز، نادرشاه و فائق آمدن او بر کلیه مشکلات آن زمان می باشد شما تصور کنید که یک گروه کوچک غیر توانمند افغانی بخش زیادی از کشور صفویه را اشغال کرده اند، درباریان به امام زمان نامه نوشته به آب می اندازند، روسها باکو و دربند و گیلان و مازندران را اشغال کرده اند، لشکریان عثمانیها در همدان هستند، با سقوط عنقریب دولت صفویه بدست افغانیها، دولتهای روس و عثمانی و فرانسه ایران را بین خود تقسیم نموده اند.

نه تنها آذربایجان در حال حاضر چنین وضعیت دارد حتی مناطق فارس نشین نیز وضعیتی اسفناکتر دارند. در چنین وضعیتی چه چیزی می تواند آذربایجان را نجات دهد آیا فارسیهای مجوسی چنین

توانایی را دارند. آنها چنان در سیستم دروغپردازی، زبانه‌گویی، رشوه‌خوری و دزدی و ترور مورد تبلیغ امامیون مجوسی غرق شده‌اند که چشم بصیرت برای دیدن حق از باطل را از دست داده‌اند.

می‌بینیم نادرشاه به شکل یک داهی بزرگ قد علم می‌کند، واقعا او چگونه توانست آذربایجان افسانه‌ای را برپا کند؟ و در مدت کوتاهی روسها را تا پشت تاتارستان عقب براند، افغانها را سرکوب نماید، و تا هندوستان پیش رود و با بستن مقابله با عثمانیها برای همیشه آتش جنگ بین آذربایجان و ترکیه را از بین ببرد. و با دیگر کشورها روابط منصفانه ایجاد کند. البته این اتفاقات نه در زمان خیلی گذشته بلکه ۲۵۰ سال پیش اتفاق افتاده است، مسلما راز بزرگی در این موضوع وجود دارد و آن دست کشیدن انسانها از مذهب باطل و برگشت به عقاید درست و ملی می‌باشد. لازم است در این زمینه بیشتر کار کنیم و مردم را به سلاح آگاهی و اطلاعاتی صحیح مجهز نماییم.

-افشای مخفی کاریهای رژیم پان‌فارس بویژه در کارهای اتمی، ساخت سلاحهای کشتارجمعی شیمیایی، میکروبی و وظیفه هر انسان آزاده می‌باشد، تخلفات آنها در ژنوساید زبانی و فرهنگی و دینی و اقدامات ضد حقوق بشری، طرحها و عملیات ترور و توطئه، رشوه‌خواریها، باید بطور دائم در زیر ذره بین انسانهای فعال بوده و آنها را افشا نمایند. تبلیغ اینگونه تخلفات در مجامع معتبر و در بین توده‌های مردم موجب افزایش فشارهای عمومی از طرفهای سازمانهای مختلف شده و آگاهی مردم نیز بالاتر می‌رود.

-تبعیض نژادی شیوه اصلی سیستم در اقتدارگرایی می‌باشد مبارزه با انواع سیستمهای تحقیر و توهین از بهترین روشهای مبارزه با اقتدارگرایان راسیست می‌باشد.

-نهایتا از مهمترین و مؤثرترین روشهای مقابله با مظالم پانفارسیسیم، تلاش برای ایجاد تشکل و تجمع‌های مختلف می‌باشد بدون این تشکل‌ها، برنامه‌ریزیهای رهایی از تبعیض و مظالم پانفارسیسیم نه تنها بسیار کند خواهد بود در عین حال براحتی می‌تواند مورد هجوم آنها قرار گیرد.

## قضاوت بی طرفانه

کتاب حاضر ترجمه ای از نوشته های صمد بایاتلی به همراه توضیحات کوتاه تکمیلی بوده و تلاشم این بود به عنوان یک نفر بیطرف، با در نظر گرفتن یافته های جدیدی مثل دمکراسی، هرمنوتیک؛ تفاوت های مذهب شیعه امامی فارس و مذهب جعفری را بر اساس دلایل قرآنی و بویژه دلایل عقلی، بر اساس نوشته های صمد بایاتلی ارائه نمایم، همچنین تلاش نمودم بدون اینکه مخالفتی با تفکرات خداناباوری داشته باشم وجوه مشترک روشنفکران مذهبی امامیه فارس با روشنفکران غیرمذهبی و ضد دین فارس را در ارتباط با سیستمهای متفاوت حکومتی، بیان کنم، همچنین سعی کردم سیستم پانفارسها را با نامهای مختلف ولایت فقیه متحجر، و دیکتاتوری از نوع پهلوی و به اصطلاح مدرن را مقایسه کرده و توطئه مشترک آنها را برای غارت اموال، ثروتهای طبیعی، دسترنج کار و حتی نابودی خاک و آب و اقلیم اقوام غیر فارس و بویژه ترکان آذربایجان را در هر دو حکومت روشنفکران قوم فارس برای مردم مظلوم بیان نمایم.

## منابع مورد استفاده

منابع زیر با توجه به سیاهه ارائه شده در کتابهای صمد بایاتلی قید می گردد به این مطالب خبرهای جسته گریخته خبری را نیز باید اضافه نمود.

۱- صمد بایاتلی، آذربایجان شیعه لیگی و فارس شیعه لیگی

۲- صمد بایاتلی، جعفری (علیچی) مذهبی نین اوصلولاری و آذربایجان اوینایش حرکتی

۳- حمید دباغی، نادرشاه افشار، دولت لاییک، روحانیت فارس و مذهب ترکی جعفری.

۴- جهانگیر حسین افشار، آذربایجان نادیر افشار دؤلتی

۵- مهمان سلیمانوف، نادرشاه

۶- گونتای گنجالپ، بابی لیک و طاهره قره العین

۷- سخنرانیهای آقای دهقان، آقای محمد انصاری، آقای رزمی

۸- آیت. برقعی، سوانح ایام

